

درسنامه علوم قرآنی

سطح ۱

مؤلف: حسین جوان آراسته

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۶	سخنی با اساتید ارجمند
۱۷	یادآوری چند نکته
۱۹	پی نوشت ها
۲۰	بخش اول : کلیات
۲۰	فصل اول : علوم قرآنی و سیر تاریخی نگارش های آن
۲۴	مطالعه آزاد
۲۵	گزیده مطالب
۲۶	فصل دوم : عناوین قرآن
۲۶	الف) اسامی قرآن
۲۷	ب) اوصاف قرآن
۲۸	گزیده مطالب
۲۸	فصل سوم : معانی قرآن
۳۰	گزیده مطالب
۳۱	فصل چهارم : وجه نامگذاری قرآن
۳۲	گزیده مطالب
۳۳	پرسش
۳۳	پژوهش
۳۴	پی نوشت ها
۳۶	بخش دوم : تاریخ قرآن، وحی
۳۶	فصل اول : تعریف وحی
۳۶	الف) معنای لغوی

۳۷ (ب) معنای اصطلاحی
۳۸ گزیده مطالب
۳۸ فصل دوم : وحی در قرآن
۳۸ (الف) الهام روحانی به ملائکه
۳۸ (ب) الهام روحانی به انسان
۳۸ (ج) الهام روحانی به جمادات
۳۹ (د) وسوسه شیطانی
۳۹ (ه) اشاره
۳۹ (و) غریزه
۳۹ گزیده مطالب
۴۰ فصل سوم : وحی نبوی و اقسام آن
۴۲ اقسام وحی نبوی
۴۳ گزیده مطالب
۴۳ فصل چهارم : چگونگی وحی مستقیم
۴۶ گزیده مطالب
۴۶ فصل پنجم : چگونگی وحی غیرمستقیم
۴۷ گزیده مطالب
۴۷ پرسش
۴۸ پژوهش
۴۹ پی نوشت ها
۵۱ بخش سوم تاریخ قرآن، نزول قرآن
۵۱ فصل اول : نزول قرآن و بعثت
۵۴ گزیده مطالب
۵۴ فصل دوم : نزول؛ دفعی، تدریجی
۵۴ (الف) نزول دفعی

۵۶	ب) نزول تدریجی
۵۷	ج) رازهای نزول تدریجی
۶۰	گزیده مطالب
۶۰	فصل سوم : آیه و سوره در قرآن
۶۰	الف) معنای آیه
۶۲	ب) معنای سوره
۶۴	ج) فلسفه تقسیم قرآن به سوره ها
۶۵	د) دسته بندی سوره ها
۶۶	ه) عدد سوره ها، آیه ها و کلمات قرآن
۶۹	مطالعه آزاد
۷۲	گزیده مطالب
۷۳	فصل چهارم : آیه و سوره، اولین و آخرین
۷۳	الف) اولین آیه و سوره
۷۴	ب) آخرین آیه و سوره
۷۶	گزیده مطالب
۷۶	فصل پنجم : سوره های مکی و مدنی
۷۶	الف) فایده این تقسیم
۷۷	ب) ضابطه این تقسیم
۷۸	ج) ویژگی های سوره های مکی و مدنی
۸۰	د) جدول سوره های مکی و مدنی
۸۱	آیات مستثنیات
۸۲	گزیده مطالب
۸۳	پرسش
۸۳	پژوهش
۸۵	پی نوشت ها

۸۹	بخش چهارم : تاریخ قرآن، تدوین قرآن
۹۰	فصل اول : تدوین قرآن در زمان رسول خدا ﷺ
۹۰	مقدمه
۹۰	مرحله حفظ قرآن
۹۱	مرحله کتابت قرآن
۹۲	کاتبان وحی
۹۳	ابزار کتابت قرآن
۹۴	چگونگی کتابت آیات قرآن
۹۶	توقیفی بودن یا نبودن نظم آیات
۹۹	جامعان قرآن
۱۰۱	گزیده مطالب
۱۰۲	فصل دوم : جمع آوری علی بن ابی طالب علیه السلام
۱۰۳	ویژگی های مصحف علی علیه السلام
۱۰۴	سرنوشت مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام
۱۰۴	گزیده مطالب
۱۰۵	فصل سوم : جمع آوری قرآن در زمان خلیفه اول
۱۰۵	مقدمه
۱۰۶	ادله معتقدان به جمع آوری قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ
۱۰۹	جنگ یمامه و پیامدهای آن
۱۱۱	کیفیت جمع آوری
۱۱۴	مصاحف صحابه
۱۱۵	مصحف ابی بن کعب
۱۱۵	ویژگی های مصحف ابی بن کعب
۱۱۷	مصحف عبدالله بن مسعود
۱۱۸	ویژگی های مصحف ابن مسعود

۱۲۰	گزیده مطالب
۱۲۳	بی نوشت ها
۱۲۹	فصل چهارم : جمع آوری خلیفه سوم
۱۲۹	الف) انگیزه یکی کردن مصاحف
۱۳۱	ب) تشکیل گروه توحید مصاحف
۱۳۲	ج) چگونگی و مراحل انجام کار
۱۳۴	د) تعداد مصاحف عثمانی
۱۳۵	ه) خصوصیات مصاحف عثمانی
۱۳۶	و) توقیفی بودن یا نبودن ترتیب سوره ها
۱۳۷	ز) نظر ائمه <small>علیهم السلام</small> در برابر جمع دوم و سوم
۱۳۹	گزیده مطالب
۱۴۰	فصل پنجم : اعراب و اعجام قرآن
۱۴۰	الف) خط قرآن
۱۴۱	ب) حرکت گذاری و نقطه گذاری قرآن (اعراب و اعجام)
۱۴۲	اعراب گذاری
۱۴۳	اعجام قرآن
۱۴۶	گزیده مطالب
۱۴۷	پرسش
۱۴۸	پژوهش
۱۵۰	بی نوشت ها
۱۵۴	بخش پنجم : تاریخ قرآن، قراءات قرآن
۱۵۴	فصل اول : مراحل پیدایش قراءات
۱۵۵	مرحله اول
۱۵۵	مرحله دوم
۱۵۶	مرحله سوم: مرحله توحید مصاحف است

مرحله چهارم: پیدایش نسل جدید از قراء.....	۱۵۷
مرحله پنجم: پیدایش قرائت های معروف.....	۱۵۹
مرحله ششم: نگارش قرائت ها.....	۱۵۹
مرحله هفتم: حصر قرائت ها.....	۱۶۰
عوامل پیدایش اختلاف قراءات.....	۱۶۱
گزیده مطالب.....	۱۶۴
فصل دوم : عدم تواتر قراءات.....	۱۶۶
گزیده مطالب.....	۱۶۷
فصل سوم : احرف سبعة.....	۱۶۸
الف) احرف سبعة در روایات اهل سنت.....	۱۶۸
ب) روایات احرف سبعة از طرق امامیه.....	۱۶۹
مطالعه آزاد.....	۱۷۴
گزیده مطالب.....	۱۸۰
پی نوشت ها.....	۱۸۲
فصل چهارم : حصر قراءات.....	۱۸۶
مقدمه.....	۱۸۶
ابن مجاهد در کرسی قرائت قرآن.....	۱۸۷
ابن مجاهد و قراءات سبع.....	۱۸۸
قرآی سبعة.....	۱۹۱
مطالعه آزاد.....	۱۹۲
نکاتی درباره قاریان هفت گانه.....	۱۹۴
گزیده مطالب.....	۱۹۵
فصل پنجم : ضابطه قبول قراءات.....	۱۹۶
الف) مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق.).	۱۹۶
ب) مقیاس ابن جزری (م ۸۳۳ ق.).	۱۹۷

۲۰۰	گزیده مطالب
۲۰۰	پرسش
۲۰۱	پژوهش
۲۰۲	پی نوشت ها
۲۰۴	بخش ششم : تحریف ناپذیری
۲۰۴	فصل اول : کلیات
۲۰۴	مقدمه
۲۰۵	اهمیت ویژه با توجه به نظرگاه شیعه
۲۰۶	تعریف تحریف
۲۰۷	تحریف در اصطلاح
۲۰۷	۱. تحریف معنوی قرآن
۲۰۸	۲. تحریف لفظی
۲۰۹	گزیده مطالب
۲۰۹	فصل دوم : آرای دانشمندان اسلامی
۲۱۱	گزیده مطالب
۲۱۲	فصل سوم : دلایل عدم تحریف
۲۱۲	اول: دلیل قرآنی؛ مانند آیه حفظ و آیه عدم اتیان باطل
۲۱۴	دوم: دلیل روایی
۲۱۶	سوم: دلیل عقلی
۲۱۷	چهارم: تحلیل تاریخی
۲۱۸	پنجم: شیوه های اختصاصی و انحصاری قرآن در ایجاد مصونیت برای خویش ...
۲۲۱	گزیده مطالب
۲۲۲	فصل چهارم : شبهات قائلان به تحریف
۲۲۳	شبهات دوازده گانه
۲۲۸	گزیده مطالب

۲۲۹	پرسش
۲۳۰	پژوهش
۲۳۱	پی نوشت ها
۲۳۳	بخش هفتم : اعجاز قرآن (مانند ناپذیری)
۲۳۳	فصل اوّل : تعریف
۲۳۳	اعجاز در لغت
۲۳۴	اعجاز و معجزه در اصطلاح
۲۳۴	بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)
۲۳۵	گزیده مطالب
۲۳۶	فصل دوم : تحدی (مبارزه طلبی)
۲۳۶	آیات تحدی در قرآن
۲۳۸	نکاتی راجع به آیات تحدی
۲۳۹	نظریه صرفه
۲۴۰	معارضه با آیات تحدی
۲۴۱	گزیده مطالب
۲۴۲	فصل سوم : ابعاد اعجاز قرآن (وجوه اعجاز)
۲۴۲	۱. شخصیت پیامبر
۲۴۳	۲. فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)
۲۴۷	۳. آموزه ها و معارف عالی (اعجاز معانی)
۲۵۰	۴. هماهنگی و عدم اختلاف
۲۵۱	۵. خبرهای غیبی
۲۵۳	۶. طرح مسائل دقیق علمی
۲۵۴	۷. آفرینش های هنری
۲۵۷	۸. اعجاز عددی
۲۵۸	گزیده مطالب

۲۵۹	پرسش
۲۶۰	پژوهش
۲۶۱	پی نوشت ها
۲۶۴	بخش هشتم : ناسخ و منسوخ
۲۶۴	فصل اول : تعریف لغوی و اصطلاحی نسخ
۲۶۴	تعریف لغوی
۲۶۶	تعریف اصطلاحی
۲۶۶	گزیده مطالب
۲۶۷	فصل دوم : شروط نسخ
۲۶۹	شرایط حکم منسوخ (حکم اول)
۲۷۱	شرایط حکم منسوخ ^۲ به (حکم دوم)
۲۷۱	شرط ناسخ
۲۷۳	گزیده مطالب
۲۷۳	فصل سوم : امکان و وقوع نسخ
۲۷۶	گزیده مطالب
۲۷۶	فصل چهارم : اقسام نسخ
۲۷۷	الف) نسخ تلاوت و حکم
۲۷۷	ب) نسخ تلاوت بدون حکم
۲۷۸	ج) نسخ حکم بدون تلاوت
۲۸۰	گزیده مطالب
۲۸۰	فصل پنجم : بررسی آیات ناسخ و منسوخ
۲۸۱	۱. آیه عفو و بخشش
۲۸۲	۲. آیه نسخ حرمت زناشویی در شب های ماه رمضان
۲۸۲	۳. آیه جزای فاحشه
۲۸۳	۴. آیه توارث از طریق ایمان

۲۸۴	۵. آیه نجوا.....
۲۸۵	گزیده مطالب
۲۸۵	پرسش
۲۸۶	پژوهش
۲۸۷	پی نوشت ها
۲۸۹	بخش نهم : محکم و متشابه
۲۸۹	مقدمه
۲۹۱	فصل اول : محکم و متشابه
۲۹۱	تعریف محکم و متشابه
۲۹۳	تعیین محکم و متشابه (آرا و نظریات).....
۲۹۴	گزیده مطالب
۲۹۵	فصل دوم : حکمت وجود متشابهات در قرآن
۲۹۷	گزیده مطالب
۲۹۸	فصل سوم : نمونه هایی از متشابهات
۲۹۸	مروری بر آیات متشابه
۳۰۱	گزیده مطالب
۳۰۲	فصل چهارم : تأویل
۳۰۲	الف) تأویل چیست؟
۳۰۴	ب) آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟
۳۰۵	گزیده مطالب
۳۰۶	پرسش
۳۰۶	پژوهش
۳۰۷	پی نوشت ها
۳۰۹	بخش دهم : هفتاد نکته درباره قرآن کریم
۳۰۹	مقدمه

۳۰۹	هفتاد نکته قرآنی
۳۲۹	پرسش
۳۳۰	پژوهش
۳۳۱	پی نوشت ها
۳۳۲	کتابنامه

مقدمه

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾؛^(۱) قطعاً این «قرآن» به (آیینی) که خود پایدارتر است راه می نماید.

نقش قرآن چون در این عالم نشست نقش های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آن چه در دل مضمَر است این کتابی نیست چیز دیگر است
چون به جان دررفت جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود
هم چو حق پنهان و هم پیداست این زنده و پاینده و گویاست این
اندر او تدبیرهای غرب و شرق قدرت اندیشه پیدا کن چو برق^(۲)

قرآن معتبرترین منبع معارف اسلام و معجزه جاودان رسول گرامی است؛ تنها کتاب آسمانی است که از تحریف مصون مانده و بشر از آوردن حتی سوره ای کوچک همانند آن عاجز است. سراسر نور و روشنایی است؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾.^(۳) ضامن سعادت و سرچشمه هدایت انسان است؛ ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.^(۴) سرتاسر شفا و رحمت است؛ ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.^(۵) حقیقتی است تابناک که از سوی خداوند فرودآمده؛ ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾.^(۶) و مصونیت آن آشکارا تضمین گشته است؛ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.^(۷) بیانگر همه بایدها و نبایدها، و گشاینده گره هاست؛ ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾.^(۸)

قرآن، در واقعیت خویش در چنان بلندیی جای گرفته است که خدای بزرگ، از آن به قرآن عظیم^(۹) یاد می کند، و ثقیل^(۱۰) بودن آن را به پیامبر خویش یادآور می شود. شگفت آن که این شجره طیبه با همه ناپیدایی ژرفای آن، زیباترین سخن است؛ ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...﴾^(۱۱) آن چنان زیباست که بازخوانی های پی در پی آن، از حلاوت و جذابیت آن نمی کاهد، و انسان مادی را در

جهانی از معنویت و جاودانگی به پرواز درمی آورد و سیمای زندگی پاکیزه را به او می نمایاند.

در سایه پربرکت این امانت مقدّس و در پرتو عمل به قوانین و دستورهای حیات بخش آن، جامعه اسلامی توانست در مدتی اندک، نیمی از جهان را به تسخیر خود درآورد و دوران طلایی و شگفت انگیز تمدن بشری در آن روز را بنیان نهد. تنها به برکت «قرآن» بود که تاریخ تمدن اسلامی، یکی از شکوهمندترین و افتخارآمیزترین مراحل تاریخ تمدن بشر نام گرفت.

تا آن زمان که این مشعل فروزان هدایت فرا راه جامعه اسلامی قرار داشت، سیادت و عظمت، قدرت و شوکت و همه ارزش های والای انسانی در اختیار مسلمانان بود و از آن هنگام که «قرآن» از صحنه زندگی مسلمانان، آهسته آهسته کنار زده شد عزت و عظمت و اقتدار آنان نیز رو به افول نهاد. بدون شک علت اساسی انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان را باید در پشت کردن آنان به «قرآن» جست و جو کرد. اگر این کتاب مقدس و این گنجینه عظیم و گرانها در اختیار دشمنان ما بود، بیشترین بهره را از آن می بردند.

متأسفانه آشنایی و آگاهی ما مسلمانان و حتی بسیاری از تحصیل کردگان ما از قرآن اندک و ناچیز است، و قرآن آن گونه که شایسته آن است، جایگاه خویش را در میان جوامع اسلامی پیدا نکرده است. البته پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی، که خود معلم و مفسر بزرگ قرآن بود، قرآن درخششی دیگر یافت و آهنگ گرایش به قرآن و معارف آن به گونه ای فراگیر در میان عموم مسلمانان، به ویژه جوانان، آغاز شد.

در جهان آشوب زده کنونی که ارزش ها در میان هیاهوی دنیاطلبان و بمباران تبلیغات مسموم آنان به فراموشی سپرده شده، خلأ معنویت، بیش از هر

زمان دیگر رخ نموده و موجبات عصیان و انزجار از زندگی سرد، بی روح و بی پشتوانه کنونی را فراهم کرده است. از این رو برای ما مسلمانان، بیش از هر زمان دیگر، ضرورت حاکم نمودن فرهنگ و حیانی در متن زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی احساس می شود. به فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ. وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، ... ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ. لَهُ نَجُومٌ وَعَلَى نَجُومِهِ نَجُومٌ، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحُكْمِ...؛ (۱۲)

هرگاه فتنه ها چون شب تار شما را احاطه نمود به قرآن روی آورید؛ چرا که شفاعتش پذیرفته و گزارشش از اعمال بندگان تصدیق می شود. هر که قرآن را پیشوای خویش قرار دهد، او را به بهشت رهبری نماید و هر که آن را پشت سر اندازد به دوزخش کشاند. راهنمایی است که انسان را به بهترین راه ها، راهنمایی می کند. قرآن را ظاهری است و باطنی، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است. ستارگانی دارد و ستارگانش را نیز ستارگانی است. شگفتی هایش قابل شمارش و عجایبش کهنه شدنی نیست...

فهم صحیح قرآن مجید، متوقف بر مقدماتی است. «علوم قرآنی» - چنان که خواهد آمد - مباحثی مقدماتی برای تفسیر قرآن و برداشت از آن است که از دیرباز مورد توجه علما و قرآن پژوهان بوده است.

به طور کلی تألیفات «علوم قرآنی» به چهار دسته تقسیم می گردند:

۱. کتبی که در یک علم خاص از علوم قرآنی تدوین یافته اند؛ مثل علم

قرائت، اعجاز قرآن، تحریف، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و...

۲. کتبی که به صورت گزینشی به چند موضوع از علوم قرآنی پرداخته اند.
۳. کتبی که نویسندگان آن‌ها سعی نموده اند همه مباحث مربوط به علوم قرآنی را در یک مجموعه گردآوری نمایند؛ نظیر زرکشی در البرهان فی علوم القرآن و سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن.
۴. تفاسیری که مفسران در مقدمه آن‌ها مباحثی از علوم قرآنی را مطرح نموده اند. (۱۳)

آن چه در تدوین این کتاب موردنظر بوده، شیوه دوم، یعنی گلچینی از مباحث علوم قرآنی است که سعی گردیده ضمن طرح مباحث عمده و مهم، ارتباط منطقی و زنجیره ای میان آنها رعایت شود. از سوی دیگر با عنایت به این که تنظیم این مجموعه به منظور آموزش سطح متوسط از علوم قرآنی (مقطع کارشناسی) صورت می پذیرد، به جهت پرهیز از افراط و تفریط در طرح مطالب، سعی بر این بوده است که حدّ متوسط، مبنای هر بحث قرارگیرد، به گونه ای که طالبان آشنایی با علوم قرآنی، به سادگی و سهولت با مجموعه ای از این علوم آشنا گردند.

سخنی با اساتید ارجمند

همان گونه که می دانید تدریس علوم قرآنی، چه در مراکز آموزش عالی و چه در مجامع حوزوی، همواره با خلأ متن آموزشی مناسب به زبان فارسی مواجه بوده است. یکی از بایسته های علوم قرآنی، تغییر ساختار متون قدیمی به متون آموزشی است. تدوین «درسنامه علوم قرآنی» با همین هدف صورت پذیرفت و در فاصله یک سال چاپ سوم آن در تابستان ۷۸ منتشر و در بهمن ماه همان سال توسط معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم جزو کتب برگزیده سال ۷۷ معرفی گردید. استقبال گسترده از کتاب، انتخاب آن به عنوان متن درسی از

سوی برخی مراکز حوزوی و گزینش آن توسط معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، نگارنده را بر آن داشت تا بنا به توصیه بعضی از عزیزان، کتاب را در حدّ دو واحد نیز (سطح ۱) تنظیم نماید. متن حاضر مناسب برای تدریس دو واحد درسی (سطح ۱) می باشد.

این کوچک ترین اقدام که به فضل الهی مورد عنایت و توجه قرار گرفته است، همّتی بلند می طلبد تا به مدد و یاری قرآن پژوهان و از رهگذر تذکرات و راهنمایی های صاحب نظران، چه از نظر شکلی و چه از جهت محتوایی، گام به گام به هدف خویش نزدیک تر شود.

یادآوری چند نکته

۱. تنظیم مطالب کتاب در ده بخش کلی صورت گرفته که هر بخش حاوی چند فصل است.
۲. بخش ها عبارتند از: کلیات، وحی، نزول قرآن، تدوین قرآن، قراءات قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و هفتاد نکته قرآنی.
۳. چینش منطقی موضوعات و ترتیب هر یک بر دیگری با دقت زیاد انجام گرفته است.
۴. در ابتدای هر بخش، به اهداف مورد نظر اشاره شده است که ضمن ایجاد انگیزه برای محصلان، نمایی از مباحث را به آنان ارائه می دهد.
۵. در آغاز هر بخش، بعضی از منابع مهم و سودمند به سه منظور کتاب شناسی، مطالعه آزاد و پاسخ یابی قسمت «پژوهش» معرفی شده است.
۶. خلاصه و چکیده مطالب هر فصل، در پایان آن فصل، ذکر شده است.

۷. در پایان هر بخش، پرسش‌هایی در دو قسمت، پرسش (مربوط به متن) و پژوهش (خارج از متن) طرح شده است. لازم است که پرسش‌ها به تدریج و هماهنگ با فصل‌های مربوط به آن در کلاس عنوان شود.
۸. برای پرهیز از هرگونه اشتباه، در ترجمه آیات، از ترجمه ممتاز استاد محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.
۹. مطالب سودمندی که فراگیری آن‌ها فراتر از مقدار معمول بوده است، تحت عنوان «مطالعه آزاد» مشخص شده‌اند.
۱۰. تدوین «درسنامه علوم قرآنی» برای مقطع کاردانی (سطح ۱ حوزه) و در حدّ تدریس ۳۵ ساعت، یعنی ۲ واحد درسی است.

و الحمدلله

حسین جوان آراسته

اسفند ۱۳۷۹

پی نوشت ها

۱. اسراء (۱۷) آیه ۹.
۲. اقبال لاهوری.
۳. نساء (۴) آیه ۱۷۴.
۴. ابراهیم (۱۴) آیه ۱.
۵. اسراء (۱۷) آیه ۸۲.
۶. اسراء (۱۷) آیه ۱۰۵.
۷. حجر (۱۵) آیه ۹.
۸. نحل (۱۶) آیه ۸۹.
۹. حجر (۱۵) آیه ۸۷.
۱۰. مزمل (۷۳) آیه ۵.
۱۱. زمر (۳۹) آیه ۲۳.
۱۲. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۵۹۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷، ح ۱۶.
۱۳. به همت دفتر فرهنگ و معارف قرآنی، مباحث علوم قرآنی ۵۵ کتاب تفسیری شیعه و سنی، که در مقدمه آن ها وجود داشته در مجموعه ای سه جلدی تحت عنوان علوم القرآن عند المفسرین چاپ شده است که مرجع بسیار خوبی برای پژوهشگران علوم قرآنی است.

بخش اول : کلیات

هدف های آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. آشنایی با اصطلاح علوم قرآنی و سیر اجمالی نگارش های قرآنی.
۲. نگرشی به عناوین قرآن در دو قسمت اسامی و اوصاف.
۳. بررسی معانی «قرآن» در یک نگاه.
۴. علت نامگذاری وحی آسمانی به «قرآن».

برخی از منابع مهم این بخش عبارتند از

قرآن کریم؛ فهرست ابن ندیم؛ مقدمه البرهان فی علوم القرآن؛ مقدمه التمهید فی علوم القرآن؛ موجز علوم القرآن؛ مناهل العرفان؛ علوم قرآن و فهرست منابع؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ مجله بینات، شماره های ۳ - ۸؛ مقاله «سیر نگارش های علوم قرآن»؛ کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله «سیر تاریخی تفسیر و علوم قرآن».

فصل اول : علوم قرآنی و سیر تاریخی نگارش های آن

علوم قرآنی، به مجموعه ای از علوم اطلاق می گردد که برای فهم و درک قرآن مجید به عنوان مقدمه فراگرفته می شوند. به بیان دیگر، اطلاعات و دانستنیهایی که آشنایی با آنها برای هر مفسّر و محقق لازم است، مجموعه مباحث علوم قرآنی را تشکیل می دهند. زرقانی در تعریف آن می گوید:

مباحثی است متعلق به «قرآن» از جهت نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، قرائت، تفسیر، ناسخ و منسوخ و نظایر اینها.^(۱)

روشن است که چنین تعریفی از علوم قرآنی حدّ و مرز مشخصی را برای مسائل قابل طرح در این علم بیان نمی کند و از این روست که بعضی، شمار

انواع این علوم را پنجاه، برخی هشتاد و عده ای چهارصد و یا حتی بیشتر از آن ذکر نموده اند.^(۲) در حقیقت، دلیل عمده این اختلاف، نحوه نگرش آنان به قرآن از جوانب مختلف و شیوه تقسیم بندی مباحث آن به صورت های متفاوت بوده است. به عنوان مثال، بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی در البرهان فی علوم القرآن فهرست انواع علوم قرآنی را در ۴۷ قسمت تنظیم نموده؛^(۳) در حالی که جلال الدین سیوطی نیز، که به پیروی از زرکشی تقسیمات خود را به «نوع» تعبیر نموده، رقم انواع را به هشتاد رسانیده است.^(۴)

علوم قرآنی را به صورت فنی این گونه نیز تعریف نموده اند:
علمی هستند که درباره حالت و عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن کریم بحث کرده و موضوع در تمامی آنها قرآن است.^(۵)

در این که آیا تعریف فوق نیز تعریفی دقیق است و یا این که اساساً می توان تعریفی جامع و مانع ارائه داد جای بحث و تأمل وجود دارد که از حوصله این مقال خارج می باشد.

اهتمام و عنایت مسلمانان از صدر اسلام و اشتیاق شدید آنان به قرآن به عنوان وحی آسمانی و معجزه جاودانی باعث شد تا از همان قرن نخست بزرگانی از صحابه پیامبر اکرم ﷺ و پس از آنان علما و دانشمندان اسلامی در زمینه های مختلف تفسیر و مسائل مربوط به قرآن توجه ویژه ای را نشان دهند. به اعتقاد دانشمندان علوم قرآنی، در میان صحابه پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام از پیشگامان و طلایه داران تفسیر و علوم قرآنی بوده و حتی شخصیتی چون ابن عباس تفسیر قرآن را از ایشان آموخته است.^(۶)

جلال الدین سیوطی می گوید:

در میان خلفا کسی که بیشترین مطلب را در زمینه علوم قرآنی روایت کرده،
علی بن ابی طالب است.^(۷)

عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب بن قیس نیز از جمله
کسانی هستند که جایگاه رفیع در تفسیر و قرائت قرآن داشته اند و دیگران قرآن
را از آنان فرامی گرفتند.

دوره تدوین تفسیر و مباحث قرآنی از قرن دوم آغاز می گردد و از این زمان
به بعد دانشمندان فراوانی در خدمت تألیفات قرآنی قرار می گیرند.

گفتنی است که اصطلاح علوم قرآنی، آن گونه که فعلاً رایج است، با آن چه
در سده های نخستین مصطلح بود، متفاوت است. علوم قرآنی، در گذشته بر
مباحث تفسیری قرآن نیز اطلاق می شد. در واقع، علم تفسیر، علمی از علوم
قرآنی بوده است، همانند علم اعجاز قرآن، علم تاریخ قرآن، علم ناسخ و
منسوخ و...، اما به تدریج کثرت و تنوع مباحث سبب شد میان مباحث علوم
قرآنی و علم تفسیر نوعی مرزبندی به وجود آید.^(۸)

زرقانی می گوید:

معروف میان نویسندگان فن علوم قرآنی این است که اولین زمان ظهور این
اصطلاح، قرن هفتم است؛ ولی در دارالکتب المصریة به کتابی از علی بن ابراهیم
بن سعید، مشهور به حوفی (م ۴۳۰ق.) برخوردیم به نام البرهان فی علوم القرآن
در سی مجلد، که پانزده مجلد آن فعلاً موجود است. بنابراین، مامی توانیم تاریخ
این فن را آغاز قرن پنجم بدانیم.^(۹)

وی پس از بحثی در تاریخچه علوم قرآنی چنین نتیجه گیری می کند:

علوم قرآنی، به صورت یک فن از اواخر قرن چهارم به دست ابراهیم بن
سعید حوفی به وجود آمد و در قرن ششم و هفتم هجری در دامان ابن جوزی

(م ۵۹۷ق.) و سخاوی (م ۶۴۱ق.) و ابوشامه (م ۶۶۵ق.) پرورش یافت. در قرن هشتم به همت زرکشی و در قرن نهم با تلاش کافجی و جلال الدین بلقینی به کمال خویش رسید. آن گاه در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم، سیوطی تک سوار این میدان، آن را به جنبش و اهتزاز درآورد. ^(۱۰)

تدوین جامع انواع علوم قرآنی، از قرن هشتم با تألیف کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر زرکشی آغاز می گردد. جامعیت کتاب وی در زمینه انواع علوم قرآنی تا آن زمان بی سابقه بود، به گونه ای که سیوطی ضمن انتقاد از پیشینیان خود به جهت عدم تدوین کتابی جامع در زمینه انواع علوم قرآنی، پس از مطالعه البرهان اظهار سرور و شادمانی نموده خود نیز به تألیف کتابی مبسوط در همین زمینه مصمم می گردد. ^(۱۱)

کتاب الاتقان فی علوم القرآن، نوشته جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق.)، از جمله مهم ترین منابع علوم قرآنی است. یکی از منابع مهم سیوطی در این اثر، خود کتاب البرهان بوده است.

پس از الاتقان رشد و بالندگی نگارش و تدوین علوم قرآنی تا مدت ها متوقف گردید، بیشتر نگارش های علوم قرآن، تنها در زمینه هایی خاص صورت گرفته از شدت آهنگ گرایش به علوم قرآنی کاسته شد.

خوشبختانه در قرن اخیر دانشمندان فراوانی در زمینه های مختلف علوم قرآنی تألیفات گرانسنگی عرضه نموده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

علامه مجاهد محمد جواد بلاغی، در مقدمه تفسیر خویش آلاء الرحمن.

محمد عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن.

دکتر صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن.

ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن.

دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن.
دکتر سید محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم.
آیت الله العظمی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن.
علامه طباطبائی، قرآن در اسلام.
آیت الله محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن.
دکتر داود العطار، موجز علوم القرآن.
سید جعفر مرتضی عاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم.

مطالعه آزاد

سیر تاریخی نگارش ها در سده های مختلف

قرن اول: یحیی بن یعمر (م ۸۹ق.) به او کتابی در قرائت را نسبت داده اند.
قرن دوم: حسن بصری (م ۱۱۰ق.)، عبدالله بن عامر یحصی (م ۱۱۸ق.)،
عطاء بن ابی مسلم میسرة الخراسانی (م ۱۳۵ق.)، ابان بن تغلب (م ۱۴۱ق.)،
محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ق.)، حسین بن واقدی مروزی (م ۱۵۱ق.)، خلیل
بن احمد (م ۱۷۰ق.).
قرن سوم: یحیی بن زیاد، معروف به فراء (م ۲۰۷ق.) مؤلف معانی القرآن و
کتب دیگر، محمد بن جنید (م ۲۸۱ق.) صاحب امثال القرآن، محمد بن مسعود
عیاشی دارای تألیفات بسیار و از جمله، تفسیری معروف به نام خودش، قاسم
بن سلام (م ۲۲۴ق.) مؤلف الناسخ و المنسوخ، القراءات و فضائل القرآن.
قرن چهارم: محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶ یا ۳۰۹ق.) مؤلف اعجاز قرآن،
ابوعلی کوفی (م ۳۴۶ق.) صاحب فضائل القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق.)
صاحب تفسیر معروف، ابوبکر بن قاسم انباری (م ۳۲۸ق.) نویسنده عجائب

علوم القرآن، سید شریف رضی (م ۴۰۶ق). نویسنده تلخیص البیان فی مجازات القرآن.

ابن ندیم در کتاب الفهرست خویش نام بسیاری از دانشمندان و کتب آنان را که تازمان او، یعنی قرن چهارم، در زمینه های قرآنی وجود داشته است، ذکر نموده که خود گویای کثرت تألیفات در زمینه های مختلف است و ما تنها به ذکر ارقام و اعداد آن اکتفا می کنیم.

تفسیر، حدود ۴۵ کتاب.

معانی القرآن، بیش از ۲۰ کتاب.

لغات القرآن، ۶ کتاب.

قراءات، بیش از ۲۰ کتاب.

النقط و الشكل للقرآن، ۶ کتاب.

متشابه القرآن، ۱۰ کتاب.

ناسخ القرآن و منسوخه، ۱۸ کتاب. (۱۲)

از قرن پنجم به بعد مباحث قرآنی به صورت گسترده تر مورد عنایت دانشمندان قرار گرفت و تألیفات قرآنی رو به افزایش نهاد.

گزیده مطالب

۱. علوم قرآنی، علومى مربوط به قرآنند که مباحثی نظیر نزول قرآن، جمع قرآن، قرائت قرآن، اعجاز قرآن (مانند ناپذیری)، تحریف ناپذیری قرآن، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ را شامل می شوند.

۲. نخستین نگارش ها در زمینه قرآن، از اواخر قرن اول هجری آغاز گشته

است.

۳. علوم قرآنی در آغاز، معنایی عام و فراگیر داشته و شامل تفسیر و تجوید نیز می شده است.

۴. شروع اصطلاح علوم قرآنی به معنای رایج کنونی و تدوین کتب آن، به قرن پنجم هجری بازمی گردد.

۵. اولین کتاب جامع در زمینه علوم قرآنی، البرهان فی علوم القرآن، اثر گرانسنگ زرکشی در قرن هشتم است.

۶. برخی از کتب مرجع و مهم علوم قرآنی عبارتند از: الاتقان فی علوم القرآن، مناهل العرفان، البیان فی تفسیر القرآن، التمهید فی علوم القرآن و تاریخ قرآن.^(۱۳)

فصل دوم : عناوین قرآن

الف) اسامی قرآن

از میان عناوین فراوان قرآن^(۱۴)، به طور مسلم چهار عنوان به صورت اسم در قرآن به کار رفته است، که به ترتیب اهمیت و کثرت، عبارتند از:

۱. قرآن: ﴿بل هو قرآن مجید﴾.^(۱۵)

۲. کتاب: ﴿کتاب أنزلناه الیک﴾.^(۱۶)

۳. ذکر: ﴿هذا ذکر مبارک﴾.^(۱۷)

۴. فرقان: ﴿تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده﴾.^(۱۸)

زرقانی «تنزیل» را نیز بر اسامی فوق افزوده است.^(۱۹)

سه عنوان کتاب، ذکر و فرقان برای کتب آسمانی دیگر نیز ذکر گردیده^(۲۰) و تنها عنوان قرآن، به صورت اسم خاص برای این کتاب آسمانی مطرح است.

ب) اوصاف قرآن

اختلاف سلیقه ها و برداشت ها، موجب اختلاف در شماره عناوین و اوصاف قرآن گشته اند. ما در این قسمت، عناوینی را که مستقیماً به صورت وصف برای نام های «قرآن»، «کتاب» و «ذکر» به کار رفته اند، یادآور می شویم:

۱. مجید: ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾؛ ^(۲۱) قاف، سوگند به قرآن باشکوه.
۲. کریم: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾؛ ^(۲۲) که این (پیام) قطعاً قرآنی است ارجمند.
۳. حکیم: ﴿یس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ﴾؛ ^(۲۳) یس (یاسین) سوگند به قرآن حکمت آموز.
۴. عظیم: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾؛ ^(۲۴) و به راستی، به تو سبع المثانی (= سوره فاتحه) و قرآن بزرگ را عطا کردیم.
۵. عزیز: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ...﴾؛ ^(۲۵) و به راستی که آن کتابی ارجمند است. باطل به سویس نمی آید.
۶. مبارک: ﴿هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ﴾؛ ^(۲۶) این (کتاب) پندی خجسته است.
۷. مبین: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مَبِينٍ﴾؛ ^(۲۷) این است آیات کتاب (آسمانی) و قرآن روشنگر.
۸. متشابه: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا﴾؛ ^(۲۸) خدا زیباترین سخن را (به صورت) کتابی متشابه نازل کرده است.
۹. مثانی: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَثَانِي﴾؛ ^(۲۹) خدا زیباترین سخن را (به صورت) کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است.
۱۰. عربی: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ ^(۳۰) ما آن را قرآن عربی نازل کردیم؛ باشد که بیندیشند.

۱۱. غیر ذی عوج: ﴿قَرَأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾؛^(۳۱) قرآنی عربی، بی هیچ کژی؛ باشد که آنان راه تقوا پویند.
۱۲. ذی الذکر: ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾؛^(۳۲) ص. سوگند به قرآن پراندرز.
۱۳. بشیر: ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ... بَشِيرًا...﴾؛^(۳۳) کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده... بشارتگر است.
۱۴. نذیر: ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ... بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛^(۳۴) کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده... بشارتگر و هشداردهنده است.
۱۵. قیم: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ... قِيمًا...﴾؛^(۳۵) ستایش خدایی را که این کتاب را بر بنده خود فرو فرستاد... (کتابی) راست و درست.

گزیده مطالب

- اسامی «قرآن» عبارتند از: «قرآن»، «کتاب»، «ذکر» و «فرقان».
- برای قرآن برخی نزدیک به هشتاد وصف ذکر نموده اند. بعضی از مشهورترین اوصاف قرآن عبارتند از: مجید، کریم، حکیم، عظیم، عزیز، مبارک، مبین، عربی، بشیر و نذیر.

فصل سوم: معانی قرآن

در معنای قرآن وجوه پنج گانه ای گفته شده است^(۳۶) که می توان آن ها را به سه دسته تقسیم نمود:

- قرآن، اسمی جامد و غیرمشتق و عَلم ارتجالی است و بدون آن که پیشینه استعمال در زبان عرب داشته باشد، خداوند به عنوان اسم خاص برای وحیی که بر پیغمبرش نازل فرموده، قرار داده است؛ مثل تورات و انجیل که اسم برای کتاب های حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هستند (شافعی).
- قرآن، اسمی است مشتق ولی غیرمهموز:

الف) مشتق از قَرْنُ الشیء بالشیء؛ یعنی چیزی را به چیزی ضمیمه کردن. علت این نامگذاری، مقرون بودن سوره ها و آیات و حروف به یکدیگر است (اشعری و جمعی دیگر).

ب) قرآن، مشتق از قرائن، جمع قرینه است؛ زیرا آیاتش همانند یکدیگرند و بعضی بعض دیگر را تأیید می کنند. هر آیه از قرآن، قرینه آیات دیگر است (فراء).

۳. «قرآن» مشتق و مهموز است:

الف) از قرء به معنای جمع گرفته شده است. عرب وقتی بخواهد بگوید: آب را در حوض جمع کردم، می گوید: قرأت الماء فی الحوض. علت این نامگذاری، آن است که این کتاب همه ثمرات کتب آسمانی پیشین را در خود جمع نموده است (ابن اثیر، زجاج و...).

ب) بر وزن رُجحان و عُفران، مشتق از ماده قرأ به معنای تلاوت است. در این جا از باب تسمیه مفعول به مصدر، مقروء، یعنی خوانده شده و یا خواندنی، به نام قرآن، یعنی خواندن به کار رفته است؛ مثل آن که کتاب، که به معنای نوشتن است، به مکتوب (نوشته شده) اطلاق می گردد (لحیانی و جمعی دیگر). از میان اقوال پنج گانه فوق، قول پنجم از همه قوی تر به نظر می رسد. زرقانی پس از رد سایر اقوال، همین قول را اختیار نموده است. ^(۳۷) راغب اصفهانی نیز می گوید:

القراءة ضم الحروف و الكلمات بعضها إلى بعض في الترتيل...؛

قرائت به معنای پیوند و ضمیمه نمودن حروف و کلمات به یکدیگر در هنگام ترتیل است. ^(۳۸)

به سخن دیگر، قرائت همان تلاوت آیات الهی است.

علامه طباطبائی عقیده دارد:

و قوله عَلَيْهِ «إِن عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقِرْآنَهُ»... القرآن هاهنا مصدرٌ كالفرقان و الرجحان، و الضميران لِلوحي، و المعنى: لَا تَعْجَلْ بِهِ، إِذ عَلَيْنَا أَنْ نَجْمَعَ مَا نُوحِيهِ إِلَيْكَ بَضْمٌ بَعْضُ أَجْزَائِهِ إِلَى بَعْضٍ وَ قِرَائَتُهُ عَلَيْكَ. ^(۳۹)

از آیه فوق به خوبی بر می آید که اگر حتی آن گونه که ابن اثیر گفته است، اصل در واژه قرآن معنای جمع باشد، به خاطر تقارن این واژه با واژه جمع در آیه شریفه، ناگزیر قرآن به معنای قرائت و خواندن خواهد بود و گرنه تکرار آن امری لغو و بیهوده بوده، با فصاحت قرآنی منافات دارد.

دلیل دیگر که نظریه پنجم را تقویت می کند، امر «اقراً» در نخستین وحی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که بی تردید به معنای «بخوان» است. لفظ قرآن نیز نخستین بار در آیه چهارم از سوره مزمل نازل شده که مطابق حدیث معروف جابر بن زید و ابن عباس، سومین سوره در ترتیب نزول سوره هاست. ^(۴۰) در این آیه، دستور چنین است: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾؛ و «قرآن» را شمرده شمرده بخوان. در آخرین آیه از همین سوره نیز بار دیگر در یک فرمان همگانی اعلام می شود: ﴿فَاقْرَأْ مَا تيسَّرُ مِنَ الْقُرْآنِ﴾؛ هرچه از «قرآن» میسر می شود، بخوانید. بدیهی است که منظور در هر دو آیه، قرآن خواندن است.

نتیجه آن که روشن ترین و مناسب ترین معنا برای قرآن، اشتقاق آن از ماده قرأ به معنای تلاوت کردن است.

گزیده مطالب

اقوال در معانی قرآن عبارتند از:

۱. قرآن اسم خاص کتاب مسلمانان و لفظی جامد است (شافعی).

۲. قرآن هم ریشه با قرینه و معنای آن، همانند بودن آیاتش با یکدیگر است (فراء).

۳. قرآن مشتق از قرن است؛ زیرا آیات و سوره های آن مقرون به یکدیگرند (اشعری و جمعی دیگر).

۴. قرآن کلمه ای است مهموز و از قرء به معنای جمع، مشتق شده است؛ زیرا جامع ثمرات کتب آسمانی گذشته است (ابن اثیر و زجاج).

۵. قرآن کلمه ای است مهموز و از قرأ به معنای تلاوت و قرائت گرفته شده است (لحیانی و جمعی دیگر).

دلایلی وجود دارد که قول پنجم را تأیید می کند.

فصل چهارم : وجه نامگذاری قرآن

هریک از اسمای کتاب خداوند، دارای وجه تسمیه و علت و حکمتی است. در این فصل تنها در خصوص نام قرآن به بحث می پردازیم.

از میان نظریه های مختلف در زمینه معانی قرآن، اکنون ببینیم براساس نظریه پنجم چه توجیهی برای نامگذاری «قرآن» به این نام وجود دارد؟

می دانیم که حقیقت قرآن فراتر از آن است که در قالب الفاظ بگنجد. محتوای

قرآن بسی عالی تر و والاتر از آن است که واژه ها و الفاظ را یارای بیان آن باشد؛ چه آن که کلمات و عبارات برای امور مادی وضع گردیده اند و واقعیت

قرآن در برگیرنده عمیق ترین معارف معنوی است. این محتوای بلند برای این که در خور فهم بشر درآید، از مقام برتر خود تنزل یافته و به مقام قرائت رسیده

و خواندنی گشته است تا امکان تعقل آن برای بشر فراهم آید.

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

مفسّر و اندیشمند بزرگ قرآنی، علامه طباطبائی به این نکته بسیار لطیف اشاره کرده، در معنای آیه شریفه ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا عَلِيًّا حَكِيمًا﴾^(۴۱) می گوید:

مراد از «امّ الكتاب» همان لوح محفوظ است، و نامگذاری لوح محفوظ به «امّ الكتاب» بدین جهت است که آن، سرمنشأ همه کتب آسمانی است. و مقصود از «علی» شرافت قدر و منزلت قرآن است که عقول را توان رسیدن به آن نیست. و منظور از «حکیم» بودن قرآن، آن است که قرآن در جایگاه اولی و اصلی خویش، تفصیلی و تقسیمی به سوره ها و آیات و کلمات نداشته و این تفصیل پس از آن صورت گرفته که به صورت «قرآن عربی» درآمده است.^(۴۲) بنابراین احتمال، علت نامگذاری معجزه جاودان پیامبر به «قرآن»، تبیین این حقیقت بوده است که آن چه اکنون به صورت الفاظ، پیش روی ماست و خواندنی است، در لوح محفوظ، بی هیچ تفصیل و تقسیمی شرافتی تامّ و منزلتی تمام دارد. «قرآن» برای آن که بشر مادّی را رهنمون گردد و از زلال معارفش سیراب گرداند، در قالب الفاظ و آیات درآمده و «قرآن»، (خواندنی) گشته است.

گزیده مطالب

قرآن را قرآن، یعنی خواندنی نام نهاده اند تا این نام، یادآور حقیقتی عالی باشد و جایگاه دیگر و مصدر اولیه آن را، که لوح محفوظ است و در آن مقام، سخنی از الفاظ و واژه ها نیست، به ما گوشزد کند تا هرگاه نام قرآن را شنیدیم بدانیم که این همان حقیقتی است که برای فهم بشر، پوششی از الفاظ به خود گرفته و خواندنی گشته است.

پرسش

۱. چهار تن از پیشگامان تفسیر و علوم قرآنی را نام ببرید.
۲. اصطلاح علوم قرآنی در معنای رایج کنونی مربوط به چه زمانی است؟
۳. ده نمونه از اسامی و اوصاف قرآن را ذکر کنید.
۴. معانی «قرآن» را به اختصار ذکر کرده بگویید کدام یک مناسب تر است؟
۵. چرا قرآن، «قرآن» نامگذاری شده است؟

پژوهش

۱. با مراجعه به منابع، نقش شیعه در مراحل اولیه تدوین و نگارش تفسیر و علوم قرآنی را بازگو نمایید.
۲. وجه تسمیه عناوینی چون «کتاب»، «فرقان» و «مثنی» را ذکر کنید.
۳. پنج روایت نبوی را که در آنها نام «قرآن» ذکر گردیده بیان نمایید.
۴. کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده اند؟
۵. با توجه به این که زبان هر ملتی جزئی از فرهنگ آن ملت است که آن را بر سایر زبان ها ترجیح می دهد، پذیرش و ترویج «زبان عربی» از سوی دیگر ملت های اسلامی چگونه توجیه می پذیرد؟

پی نوشت ها

۱. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۷.
۲. ر.ک: موجز علوم القرآن، ص ۱۸.
۳. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۲.
۴. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰.
۵. اصطلاح نامه علوم قرآنی، ص ۸۵.
۶. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.
۷. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۷.
۸. امروزه علم تجوید نیز، که پیش از این در شمار علوم قرآنی بود، به صورت علم مستقلی مطرح است.
۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵.
۱۰. همان، ص ۳۹.
۱۱. الاتقان، ج ۱، ص ۷ و ۱۶.
۱۲. ر.ک: الفهرست، ص ۵۲ - ۵۹.
۱۳. تاریخ قرآن، عنوان و موضوع کتاب هایی است که برخی از نویسندگان آن ها عبارتند از: ابو عبدالله زنجانی، دکتر محمود رامیار و دکتر سید محمدباقر حجتی.
۱۴. بعضی شمار عناوین را به هشتاد رسانده اند. ر.ک: محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۱ و ۳۲.
۱۵. بروج (۸۵) آیه ۲۱. این عنوان ۵۵ مورد به همین صورت و ۹ مورد به صورت «قرآناً» به کار رفته است.
۱۶. ص (۳۸) آیه ۲۹. این عنوان نزدیک به صد مورد برای قرآن به کار رفته است.
۱۷. انبیاء (۲۱) آیه ۵۰ و نیز حجر (۱۵) آیه ۹. این واژه در بیست مورد برای قرآن به کار رفته است.
۱۸. فرقان (۲۵) آیه ۱.
۱۹. ر.ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵.
۲۰. ر.ک: «علت علم بودن قرآن»، ص ۵۲.
۲۱. ق (۵۰) آیه ۱ و نیز ر.ک: بروج (۸۵) آیه ۲۱.

٢٢. واقعه (٥٦) آيه ٧٧.
٢٣. يس (٣٦) آيه ١ و ٢؛ و نيز ر. ك: يونس (١٠) آيه ١.
٢٤. حجر (١٥) آيه ٨٧.
٢٥. فصلت (٤١) آيه ٤١ و ٤٢.
٢٦. انبياء (٢١) آيه ٥٠؛ ص (٣٨) آيه ٢٩.
٢٧. حجر (١٥) آيه ١.
٢٨. زمر (٣٩) آيه ٢٣.
٢٩. زمر (٣٩) آيه ٢٣.
٣٠. يوسف (١٢) آيه ٢.
٣١. زمر (٣٩) آيه ٢٨.
٣٢. ص (٣٨) آيه ١.
٣٣. فصلت (٤١) آيه ٢ و ٣.
٣٤. فصلت (٤١) آيه ٣.
٣٥. كهف (١٨) آيه ١ و ٢.
٣٦. ر. ك: البرهان، ج ١، ص ٣٧٣ - ٣٧٤؛ الاتقان، ج ١، ص ١٦٢ - ١٦٣.
٣٧. مناهل العرفان، ج ١، ص ١٤.
٣٨. راغب، مفردات.
٣٩. الميزان، ج ٢٠، ص ١٠٩.
٤٠. الاتقان في علوم القرآن، ج ١، ص ٨١.
٤١. زخرف (٤٣) آيه ٣ و ٤.
٤٢. الميزان، ج ١٨، ص ٨٤.

بخش دوم : تاریخ قرآن، وحی

هدف های آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. آشنایی با یکی از پررمز و رازترین وقایع آفرینش که به عنوان مدخلی بر مباحث تاریخ قرآن، مطرح است.
 ۲. آشنایی با گستره کاربردی واژه «وحی» در قرآن و دامنه تفاوت آن.
 ۳. پی بردن به نحوه ارتباط خدا با پیامبران.
 ۴. نگاهی به حالات پیامبر اکرم، هنگام دریافت «وحی».
- برخی از منابع مهم برای مطالعه آزاد و پاسخ یابی قسمت پژوهش عبارتند از:

تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۲ و ج ۱۸، ص ۷۲ به بعد و ج ۲۰، ص ۳۴۲؛ قرآن در اسلام؛ وحی یا شعور مرموز؛ مجموعه سخنرانیها و مقالات دوّمین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم؛ بحار الانوار، ج ۱۸، بخش مربوط به کیفیت صدور وحی؛ الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶؛ مناهل العرفان، ج ۱؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱؛ تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار؛ پیرامون وحی و رهبری، آیت الله جوادی آملی، ص ۲۷۸ - ۳۰۹.

فصل اول : تعریف وحی

الف) معنای لغوی

ابن منظور در لسان العرب می گوید:

الوحي الإشارةُ والكتابةُ والرسالةُ والإلهامُ والكلامُ الخفيُّ وكلُّ ما ألقىته إلی

غیرک. ووحی إلیه وأوحی: کلمه بکلامٍ یخفیه من غیره؛

وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن و رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القا شود. تعبیر «وَحَى إِلَيْهِ وَأَوْحَى» یعنی سخنش با او به گونه ای بود که از دیگران پنهان می داشت.

لغوی معروف قرن چهارم، ابن فارس گوید:

كل ما ألقيته إلى غيرك حتى علمه فهو وحى كيف كان؛ هر چه به دیگری القا شود تا بفهمد هرگونه که باشد، «وحی» است.

کلیت این بیان، انواع القائات نظیر اشاره، آواز، رؤیا، الهام، وسوسه و القای آگاهی توسط کتابت را شامل می گردد. بعضی ویژگی مخفیانه بودن و سرعت را در معنای وحی ذکر نموده اند. عرب به مرگ سریع می گوید: «موتٌ وَّحِيٌّ». این ویژگی که در اصل وضع، وجود نداشته چه بسا در استعمال عرب رخ داده و با کاربرد قید «سرعت» در بعضی از موارد، ویژگی دیگر، یعنی «مخفیانه بودن» نیز به آن اضافه گشته است؛ چرا که معمولاً، القا و اشاره سریع از غیر مشارِ إلیه مخفی می ماند.^(۱) در هر صورت با آن که نمی توان استعمال واژه وحی را در القائاتی که همراه با سرعت و نوعی پوشیدگی اند، انکار نمود، در عین حال، لزوم پایبندی به این ویژگی را در هر استعمالی نیز نمی توان پذیرفت. در استعمالات قرآنی نیز مواردی وجود دارد که هیچ یک از این دو ویژگی در آن وجود ندارد.^(۲)

ب) معنای اصطلاحی

وحی اصطلاحی، ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می شود. پیامبر، گیرنده ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می

کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. در این زمینه در فصل سوم به تفصیل سخن خواهیم گفت.

گزیده مطالب

وحی در اصل وضع لغوی آن به هر نوع القای آگاهی نظیر اشاره، آواز، الهام، رؤیا، وسوسه، کتابت و... اطلاق می گردد. مخفیانه بودن و سرعت نیز در بعضی از استعمالات وحی لحاظ گشته است.

فصل دوم: وحی در قرآن

وحی در قرآن کریم در مورد فرشتگان، شیاطین، انسان، حیوان و زمین به کار رفته است.^(۳)

الف) الهام روحانی به ملائکه

﴿وَإِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ مَعَكُمْ﴾؛^(۴) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم.

ب) الهام روحانی به انسان

﴿وَأَوْحِينَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾؛^(۵) و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده».

ج) الهام روحانی به جمادات

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾؛^(۶) آن روز است که (زمین) خبرهای خود را بازگوید (همان گونه) که پروردگارت بدان وحی کرده است.

د) وسوسه شیطانی

۱. ﴿وَكذلكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شياطينَ الْاِنسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُم اِلى بَعْضٍ﴾؛^(۷) و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب، سخنان آراسته القا می کنند.
۲. ﴿وَإِنَّ الشياطينَ لَيُوحونَ اِلى اَوْلِيائِهِم لِيَجادِلوكُمْ﴾؛^(۸) و در حقیقت، شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند.

ه) اشاره

۱. ﴿فَخَرَجَ على قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأُوحى اِليهِم اَنْ سَبّحوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾؛^(۹) پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید (اشاره کرد) که روز و شب به نیایش پردازند.

و) غریزه

۱. ﴿وَأُوحى رَبُّكَ اِلى التَّحْلِ...﴾؛^(۱۰) و پروردگار تو به زنبور عسل، وحی (الهام غریزی) کرد...

در روایت جالبی به نقل از علی بن ابی طالب عليه السلام استعمالات وحی در قرآن به وحی نبوت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی تقدیر، وحی امر، وحی کذب (در مورد شیاطین) و وحی خبر تقسیم گشته و در هر مورد آیاتی مورد استفاده قرار گرفته است.^(۱۱)

گزیده مطالب

۱. وحی در قرآن در مورد فرشتگان، شیاطین، انسان، حیوان، و زمین به کار رفته است.
۲. مفاهیمی از قبیل الهامات روحانی، وساوس شیطانی، اشاره و غریزه را می توان در موارد فوق سراغ گرفت.

فصل سوم: وحی نبوی و اقسام آن

سخن در این جا درباره شایع ترین کاربرد وحی، یعنی وحی پیامبران است. در قرآن کریم این واژه و مشتقات آن، نزدیک به هفتاد بار در خصوص پیامبران به کار رفته است؛ به گونه ای که استعمال آن در موارد و معانی دیگر بسیار کم است. در حال حاضر اطلاق این لفظ در خصوص انبیا تقریباً تعیین یافته است. بر همین اساس علامه طباطبائی می گوید: «ادب دینی در اسلام اقتضا می کند که ما این تعبیر را در غیر انبیا به کار نبریم.»^(۱۲)

اما وحی چیست؟ پدیده ای است که در چهارچوب قالب های ذهنی و عقلی متداول بشر نمی گنجد؛ پدیده ای است مرموز و اسرارآمیز. آن جا که سخن از ارتباط با عالمی دیگر مطرح است، تا انسان برگزیده، عالی ترین پیام های غیبی را با علمی حضوری و شهودی، تلقی نماید تنها هموست که از کنه و حقیقت وحی و واقعیت «وحی پذیری» آگاه می شود و آن چه برای دیگران می ماند، درک پرتوی از آن حقیقت است که از طریق آثار و علایم آن بر وی کشف می گردد.

به این تعریف از «وحی» توجه کنید:

وحی یک نوع تکلیم آسمانی (غیرمادی) است که از راه حسّ و تفکر عقلی درک نمی شود؛ بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می شود و دستورات غیبی را - که از حسّ و عقل پنهان است - از وحی و تعلیم خدایی دریافت می کند.^(۱۳)

این پدیده فراعقلی، یکی از بالاترین مقاماتی است که صف پیامبران را از دیگران جدا می سازد. قرآن، ضمن تأیید و تأکید بر این مطلب که پیامبران نیز

بشوند، استبعاد و استنکار کافران را از این امر بیان نموده و آن گاه خصیصه «وحی پذیری» را برای رسولان خویش برشمرده است:

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...﴾؛ (۱۴)

پس، اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری چون شما نیست. می خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می خواست قطعاً فرشتگانی می فرستاد.»

و از آن جا که قبول این امر فوق عقلانی بر آنان دشوار بود، ناگزیر به پیامبر نسبت جنون دادند: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾؛ (۱۵) او نیست جز مردی که در وی حال جنون است؛ پس تا چندی درباره اش دست نگاه دارید.

نمونه ای دیگر: ﴿فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا﴾؛ (۱۶) گفتند: «آیا بشری ما را هدایت می کند؟» پس کافر شدند و روی گردانیدند.

قرآن در جواب اینان، اعلام می دارد که پیامبران همگی بشوند و از این جهت تفاوتی میان آنان و دیگران وجود ندارد. تنها تفاوت در «وحی پذیری» رسولان الهی است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾؛ (۱۷) بگو: «من هم مثل شما بشری هستم؛ جز این که به من وحی می شود.»

در آیه چهارم و پنجم سوره نجم که سرشار از اطمینان بخشی است، در اوج قداست و عصمت، جایگاه وحی را چنان تبیین می نماید که گرد هوا و خطا بر دامن آن ننشیند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ و از سر هوس، سخن نمی گوید؛ این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست.

اقسام وحی نبوی

اتصال و ارتباط غیبی میان پیامبران و خداوند که ما آن را «وحی» می نامیم، به سه صورت امکان پذیر است:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسَلُ رَسُولًا...﴾^(۱۸) و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده ای بفرستد...

در آیه فوق اقسام تکلیم الهی با بشر منحصرأ در سه صورت بیان گردیده است: یک قسم وحی بی واسطه و مستقیم است و دو قسم دیگر که در آنها تکلیم، مقید به قید حجاب یا رسول گردیده، وحی با واسطه و غیرمستقیمند. فرق دو قسم اخیر در این است که رسول (ملک)، خودش وحی را ابلاغ می کند، ولی حجاب، واسطه ای است که وحی از ورای آن تحقق می یابد.^(۱۹)

به عبارت دیگر سه قسم وحی عبارتند از:

۱. گفتار خدایی که هیچ واسطه ای میان خدا و خلق نباشد؛
۲. گفتار خدایی که از پشت حجاب شنیده شود؛ مانند شجره طور که موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن خدا را می شنید، ولی از ناحیه آن؛
۳. گفتار خدایی که ملکی آن را حمل نموده، به بشر رساند.^(۲۰)

در سوره شوری، نحوه وحی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشخص گردیده است: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...﴾^(۲۱) و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نه می دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است...

از این آیه به خوبی روشن می گردد که «وحی قرآن» از طریق تکلم و گفت و گو بوده و «روح» در آیه همان روح الامین است که در آیه ۱۹۴ شعراء می فرماید: قرآن را روح امین بر قلب تو نازل کرده است. بنابراین قرآن یا بخشی از

آن را فرشته وحی (جبرئیل و روح الامین) از طرف خدا آورده است (قسم سوم تکلیم).

گزیده مطالب

۱. حقیقت و کنه وحی تنها بر پیامبران معلوم است؛ چون فقط آنان در مدار وحی قرار می گیرند.

در مقام تعریف، با توجه به آثاری که از آن مشهود است می توانیم بگوییم: وحی نوعی تکلیم آسمانی است که درک آن از طریق حس و عقل، امکان پذیر نیست و شعوری خاص می طلبد که در اندکی از برگزیدگان، به اراده خداوند حاصل می شود و در نتیجه، پیام های غیبی با علم حضوری دریافت می گردند.

۲. وحی در معنای فوق، شایع ترین استعمال در قرآن مجید را داراست.

۳. مهم ترین خصیصه ای که پیامبران را از سایر انسان ها جدا می سازد، همین وحی است.

۴. اقسام وحی پیامبران عبارتند از: الف) وحی مستقیم؛ ب) وحی از ورای حجاب؛ ج) وحی به واسطه ارسال ملک.

۵. وحی قرآنی فقط از دو قسم الف و ج بوده است.

فصل چهارم : چگونگی وحی مستقیم

﴿إِنَّا سُلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾^(۲۲) در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری

گرانبار القا می کنیم.

دشوارترین نوع وحی، وحی مستقیم بوده است؛ یعنی هنگامی که پیامبر می خواهد با همه وجود خویش بی هیچ واسطه ای با مبدأ هستی ارتباط برقرار کند. این امر گرچه واقعیتش در وهم ما نمی گنجد، اما تصوّر و تصدیق گرانبار

بودن آن بعد از بیان قرآن کریم و روایات فراوان از شیعه و سنی، نمی تواند مسأله مشکلی باشد.

عظمت «وحی مستقیم» آن گاه معلوم می گردد که بدانیم، پیامبر اکرم دارای روحی نیرومند و فوق العاده بوده است و اساساً چون عاشقی را قابلیت لازم است، هرکسی نمی توانسته است خود را در شعاع وحی قرار دهد و در حیطه این امر عظیم واقع شود. اما سنگینی وحی چنان است که پیامبر نیز به سختی آن را برمی تابد.

اینک نمونه ای از روایات:

۱. امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه پنج سوره مزمل، روایتی نقل می کند که حارث بن هشام از پیامبر پرسید:

وحی چگونه بر شما نازل می شود؟ فرمود: گاهی مانند صدای زنگ می آید و این شدیدترین حالت وحی بر من است که مرا کوفته و خسته می نماید و در عین حال همه گفته ها را حفظ می کنم. و گاه فرشته ای به صورت مردی متمثل شده آن چه می گوید حفظ می شوم.^(۲۳)

۲. عبدالله بن عمر می گوید:

از پیامبر از چگونگی احساس وحی پرسیدم. فرمود:

صدای زنگ هایی می شنوم، در آن هنگام کاملاً ساکت می گردم. هیچ گاه به من وحی نمی شود، جز آن که گمان می کنم که جانم را از کالبد خارج می سازند.^(۲۴)

شیخ صدوق در کتاب توحید خود از زراره روایت کرده که به امام صادق

علیه السلام عرض کردم:

جُعِلَتْ فِدَاكَ الْغَشِيَّةُ الَّتِي تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ ﷺ ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ. ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ؛^(۲۵) فدایت شوم، آیا غشی که بر پیامبر عارض می گشت، هنگام نزول وحی بود؟ فرمود: این زمانی بود که میان او و خداوند احدی واسطه نبود. این هنگامی بود که خدا با عظمت و جلال خود را بر او تجلی می فرمود.

۳. از عایشه نقل شده است که در یک روز بسیار سرد، بر آن حضرت وحی نازل شد؛ پس از قطع وحی، عرق از پیشانی حضرت جاری بود.^(۲۶) از این حالت وحی مستقیم که بر آن حضرت بسیار سنگین بوده است، در برخی از روایات «بُرْحَاءُ وَحْيٍ» یعنی شدت تب وحی، تعبیر شده است. در پایان این فصل برخی از حالات وحی مستقیم براساس روایات را از کتاب تاریخ قرآن، نوشته آقای دکتر محمود رامیار نقل می کنیم:

۱. شنیدن بانگ جرس و یا آوای کوبیدن دو فلز به هم و یا صدای زنبور عسل.
۲. التهاب و برافروختگی که برای تسکین، آن حضرت را با آب سرد شست و شو می دادند و او را می پوشاندند.
۳. چنان گرم می شد که در روز سرد، عرق از سر و رویش می ریخت.
۴. گاه رنگ رخسارش به سرخی یا کبودی می گرایید.
۵. به اغما و غش دچار می گشت.
۶. گاه رنج شدیدی تحمل می کرد.
۷. گاه چنان سنگین می شد که چارپایی که سوار آن بود، از رفتن باز می ماند.
۸. گاه دچار سردرد می شد.^(۲۷)

گزیده مطالب

۱. وحی مستقیم، دشوارترین نوع وحی بود که بر پیامبر نازل می‌گشت.
۲. احساس سنگینی، رنج شدید، سردرد، سرخ یا کبود شدن چهره، گرمی فوق العاده، التهاب و برافروختگی، شنیدن صداهای سهمگین و در نهایت دچار اغما گشتن، از حالات وحی مستقیم بر پیامبر بوده است.

فصل پنجم : چگونگی وحی غیرمستقیم

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾^(۲۸) و راستی که این (قرآن) وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از (جمله) هشدار دهندگان باشی.

پیامبر با تمام روح و روان خویش وحی را دریافت می‌نموده است و چشم و گوش ظاهری در این امر دخالتی نداشته‌اند. اگر جز این بود، مردم دیگر نیز می‌توانستند همه آن چه را پیامبر می‌بیند و می‌شنود، ببینند و بشنوند.

از روایات نزول غیرمستقیم وحی چنین برمی‌آید که در این مرحله امر بر پیامبر دشوار نبوده است. گاه جبرئیل به صورت بشری متمثل می‌شد و به حضور پیامبر می‌رسید. در نقلی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

كَانَ جِبْرَائِيلُ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ؛^(۲۹)

جبرائیل هنگامی که به حضور پیامبر می‌رسید، مانند بندگان می‌نشست و بدون اجازه وارد نمی‌شد.

این روایت عظمت و جلالت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در مقابل جبرئیل، که قرآن از او به «شدید القوی» تعبیر می‌کند، نشان می‌دهد. بنابراین دریافت وحی از طریق جبرئیل کار دشواری نبوده است. گفته‌اند که جبرئیل به صورت دحیه بن

خلیفه کلبی در برابر پیامبر ظاهر می شده است؛ چرا که دحیه، زیباترین انسان در مدینه بوده است. ^(۳۰)

گرچه جبرئیل، امین و حامل وحی الهی بوده، اما آیات قرآن با تشریفات خاص و به صورت کاملاً حفاظت شده توسط گروهی از فرشتگان الهی همراهی می شده است:

﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مَّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَّةٍ﴾؛ ^(۳۱)

زنهار، این آیات پندی است. تا هر که خواهد از آن پند گیرد. در صحیفه هایی ارجمند، والا و پاک شده، به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.

گزیده مطالب

۱. وحی غیرمستقیم، شدت و سنگینی وحی مستقیم را نداشته است.
۲. براساس آیات ۱۹۲ تا ۱۹۴ شعراء، پیامبر هنگام نزول آیات بر قلبش توسط جبرئیل، با تمام وجود وحی را دریافت می نموده است و چشم و گوش ظاهری در تلقی وحی دخالتی نداشته اند.
۳. گاه جبرئیل به صورت انسانی متمثل شده و به حضور پیامبر می رسیده است. ^(۳۲)

پرسش

۱. وحی را تعریف کنید.
۲. چرا نمی توانیم به حقیقت وحی پیامبران پی ببریم؟
۳. چهار مورد از استعمالات وحی را در قرآن کریم با بیان مفهوم آن ذکر کنید.

۴. آیه ای از قرآن را که در آن اقسام وحی پیامبران ذکر شده همراه با توضیح مختصر بیان کنید.

۵. درباره کیفیت وحی مستقیم، چه می دانید؟ توضیح دهید.

پژوهش

۱. به عقیده برخی، پدیده وحی ناشی از نبوغ پیامبران بوده است. آیا این نظریه صحیح است؟ چرا؟

۲. آیا «عقل» و «وحی» باهم موافقت؟ مخالفند؟ و یا اساساً از هم بیگانه اند؟ تحقیق کنید.

۳. بعضی با توجه به آیه شریفه ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾^(۳۳) وحی به آسمان را نیز در شمار استعمالات وحی در قرآن قرار داده اند. نظر شما چیست؟

۴. گروهی از مفسران با نظر به آیات اولیه سوره نجم، گفته اند: جبرئیل در دو مورد به چهره اصلی خویش بر پیامبر نازل گشت. آیا چنین سخنی صحیح است؟

۵. دحیه بن خلیفه کلبی کیست؟

پی نوشت ها

۱. التمهید، ج ۱، ص ۳.
۲. برای نمونه ر. ک: سوره مریم (۱۹) آیه ۱۱.
۳. بیشترین استعمال این واژه و مشتقات آن در خصوص وحی مربوط به پیامبران است که در فصل آینده مستقلاً به آن خواهیم پرداخت.
۴. انفال (۸) آیه ۱۲.
۵. قصص (۲۸) آیه ۷.
۶. زلزله (۹۹) آیه ۴ و ۵.
۷. انعام (۶) آیه ۱۱۲.
۸. همان، آیه ۱۲۱.
۹. مریم (۱۹) آیه ۱۱.
۱۰. نحل (۱۶) آیه ۶۸.
۱۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.
۱۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۲.
۱۳. قرآن در اسلام، ص ۱۲۵.
۱۴. مؤمنون (۲۳) آیه ۲۴.
۱۵. همان، آیه ۲۵.
۱۶. تغابن (۶۴) آیه ۶.
۱۷. کهف (۱۸) آیه ۱۱۰؛ فصلت (۴۱) آیه ۶.
۱۸. شوری (۴۲) آیه ۵۱.
۱۹. ر. ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۷۳.
۲۰. قرآن در اسلام، ص ۱۵۰.
۲۱. آیه ۵۲.
۲۲. مزمل (۷۳) آیه ۵.
۲۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۸.
متن روایت چنین است: فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أحياناً يأتيني مثل صلصلة الجرس و هو أشده على فيفصم عني وقد وعيت ما قال وأحياناً يتمثل لي الملك رجلاً فيكلمني فأعي ما يقول.

٢٤. الاتقان، ج ١، ص ١٤١.
٢٥. بحار الانوار، ج ١٨، ص ٢٥٦؛ الميزان، ج ١٨، ص ٧٩.
٢٦. بحار الانوار، ج ١٨، ص ٢٦١؛ الميزان، ج ١٨، ص ٧٩.
٢٧. تاريخ قرآن، ص ١٠٨ و ١٠٩.
٢٨. شعراء (٢٦) آيه ١٩٢ - ١٩٤.
٢٩. بحار الانوار، ج ١٨، ص ٢٥٦؛ الميزان، ج ١٨، ص ٧٩.
٣٠. التمهيد في علوم القرآن، ج ١، ص ٣٦.
٣١. عبس (٨٠) آيه ١٦-١١.
٣٢. جهت توضيح معنای تمثّل ر.ك: الميزان، ج ١٤، ص ٣٦.
٣٣. فصّلت (٤١) آيه ١٢.

بخش سوم تاریخ قرآن، نزول قرآن

هدف های آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. طرح یک معما درباره زمان نزول قرآن و زمان بعثت و حل آن با نظریه نزول دفعی و تدریجی.
 ۲. تبیین اسرار نزول تدریجی.
 ۳. آشنایی با تقسیم بندی قرآن به سوره ها و آیه ها، تعداد سوره ها، کلمات و آیات.
 ۴. آشنایی با اولین و آخرین سوره ای که نازل شده است.
 ۵. گذری بر معیارهای تعیین سوره های مکی و مدنی، فواید و ویژگی های هریک و آگاهی از ترتیب سوره ها.
- برخی از منابع مهم این بخش عبارتند از:
- بحارالانوار؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ التمهید فی علوم القرآن؛ تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی؛ تاریخ القرآن، عبدالله زنجانی؛ المیزان، ج ۲؛ قرآن در اسلام؛ فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم؛ مناهل العرفان.

فصل اول : نزول قرآن و بعثت

﴿شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن﴾^(۱) ماه رمضان (همان ماه) که در آن قرآن فروفرستاده شده است.

﴿إنا أنزلناه في ليلة مباركة﴾^(۲) ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم.

﴿إنا أنزلناه في ليلة القدر﴾^(۳) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

می دانیم که پیامبر در چهل سالگی (۶۱۰ یا ۶۱۱ م.) در شهر مکه به رسالت مبعوث گردید. نیز می دانیم که آغاز بعثت در غار حرا با نزول آیاتی از سوره مبارکه علق همراه بوده است و میان مسلمانان در این مسأله اتفاق نظر وجود دارد. اما در این که بعثت در چه زمانی رخ داده است، نظرها مختلف است و همین، باعث اختلاف در زمان نزول قرآن نیز گردیده است.

شیعه معتقد است که بعثت در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است؛ به دلیل روایات متعددی که از عترت طاهره در این زمینه وجود دارد. آنان که خود اهل بیت نبوتند بهتر از هرکس از زمان نبوت باخبرند و در تعیین زمان و مکان آن از همه شایسته تر. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. شیخ طوسی در امالی خود روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که

فرمود:

در روز بیست و هفتم رجب، نبوت بر رسول خدا نازل گشت. هر که این روز را روزه بگیرد، ثواب کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته باشد. ^(۴)

۲. از امام کاظم علیه السلام نقل است که فرمود:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را، که رحمت برای جهانیان است، در بیست و هفتم رجب به پیامبری برگزید. هر که این روز را روزه بگیرد، خداوند ثواب روزه شصت ماه را برایش ثبت می کند. ^(۵)

۳. امام صادق علیه السلام :

روزه روز بیست و هفتم رجب را ترک نکن؛ زیرا روزی است که پیامبری بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته و ثواب آن، مانند شصت ماه است. ^(۶)
روایات دیگری نیز با همین مضامین وارد شده است. ^(۷)

دانشمندان اهل سنت برای اثبات بعثت در ماه رمضان به آیات سوره بقره، دخان و قدر استناد نموده اند. آنان می گویند در تمام قرآن نامی از رجب و بعثت در آن وجود ندارد. آن چه هست، دلالت صریح و روشن آیات است بر این که: قرآن در ماه رمضان ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي﴾ در شب مبارکی ﴿لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ...﴾ که همان شب قدر است ﴿أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ نازل گشته است، و چون بعثت هم، همراه با نزول قرآن بوده، بنابراین بعثت در ماه رمضان به وقوع پیوسته است.

در پاسخ به این استدلال باید گفت، اولاً: آیات سه گانه فقط به زمان نزول قرآن دلالت دارند؛ اما محلّ نزول در این آیات مشخص نگردیده است و این مسأله که مراد از این نزول، همان نزول در غار حرا باشد، از هیچ یک از آیات فوق به دست نمی آید.

ثانیاً: ظاهراً آیات ۱۸۵ بقره و اول سوره قدر، دلالت بر نزول همه قرآن در ماه رمضان و شب قدر دارند. دلالت آیه سوم سوره دخان، بر نزول یکپارچه قرآن صریح تر و روشن تر است: ﴿حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ﴾.^(۹) در این آیه، مرجع ضمیر «انزلناه» «کتاب» است که قرآن به آن سوگند خورده است و به روشنی دلالت دارد که مجموعه آیات قرآن و کتاب الهی مورد نظر است؛ در حالی که در آغاز بعثت تنها پنج آیه از سوره علق نازل گشته است. بنابراین نمی توان گفت این آیات، ناظر به مسأله بعثت پیامبرند. آیات سه گانه بیانگر حقیقت دیگری هستند که در فصل آینده در مورد آن سخن خواهیم گفت.

گزیده مطالب

۱. بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه با نزول آیاتی چند از سوره علق و در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است، و به این امر در روایات فراوانی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تصریح شده است.

۲. آیات سه گانه نزول قرآن در شب قدر ماه رمضان دلالت ندارند که محل نزول، غار حرا بوده است. بنابراین برای تعیین زمان بعثت نمی توان به این آیات استناد نمود.

۳. از ظاهر آیات مورد اشاره، نزول همه قرآن استفاده می گردد که این امر نیز بیگانگی این آیات با مسأله بعثت و تاریخ آن را اثبات می کند.

فصل دوم : نزول؛ دفعی، تدریجی

الف) نزول دفعی

پس از آن که معلوم شد آیات دلالت کننده بر نزول قرآن در ماه رمضان ارتباطی با مسأله بعثت ندارند، این پرسش مطرح می شود که نزولی را که قرآن از آن سخن گفته است چه نزولی بوده است؟
این احتمال وجود دارد که قرآن نزول های گوناگونی داشته باشد؛ چرا که در بسیاری از روایات شیعه و سنی چنین امری مورد تأکید قرار گرفته است.

جلال الدین سیوطی گوید:

در نحوه انزال قرآن از لوح محفوظ سه قول وجود دارد:

نظریه اول: - که از همه صحیح تر و مشهورتر است - قرآن به صورت یکپارچه در شب قدر به آسمان دنیا نازل شده و سپس به تدریج در مدت ۲۰ یا ۲۳ یا ۲۵ سال (به حسب اختلافی که در مدت اقامت پیامبر در مکه بعد از بعثت وجود دارد) نازل گشته است.

به نقل از ابن عباس، گفته شده که قرآن یکباره نازل شده و در بیت العزّه در آسمان دنیا قرار گرفته و سپس جبرئیل آن را در جواب سخن مردم و اعمال آنها بر پیامبر نازل فرموده است.

نظریه دوم: قرآن در شب بیستم، یا بیست و سوم، یا بیست و پنجم از هر ماه رمضان به آسمان دنیا نازل شده است؛ به طوری که در هر شب قدر خداوند مقدار آیاتی را که نزول آن را در طول سال مقدر فرموده بوده نازل می کرده است و بعد همین آیات به تدریج در طول سال نازل می شده اند.

نظریه سوم: مراد از نزول قرآن در ماه رمضان، ابتدای نزول آن بوده است که به تدریج پس از آن به صورت متفرق، آیات قرآن نازل شده است.^(۹)

در روایاتی که از طرق امامیه نقل شده است از نزول قرآن به بیت المعمور نام برده شده و در بعضی از آنها گفته شده که بیت المعمور در آسمان چهارم قرار دارد. این که آسمان چهارم کجاست و واقعیت بیت المعمور چیست، برای ما روشن نیست. از این روایات تنها به دست می آید که جایی به نام آسمان چهارم و بیت المعمور وجود دارد که قرآن در شب قدر آن جا نازل گشته است.

علّامه طباطبائی در این رابطه، نظریه دیگری دارد که خلاصه آن چنین است: از تدبّر در آیات مربوط به نزول قرآن در شب مبارک قدر از ماه رمضان و تعبیر «انزال» در هر سه آیه در مقابل «تنزیل» برمی آید که نزول دفعی از قرآن مراد است (باب تفعیل برای کثرت به کار می رود به خلاف افعال) و این بدان خاطر است که قرآن دارای حقیقتی فوق فهم عادی ماست. از آیه اول سوره هود چنین حقیقتی استفاده می گردد آن جا که می فرماید: کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر؛^(۱۰) کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است.

در آیه، احکام در مقابل تفصیل قرار گرفته و معنای آن عدم تفصیل است؛ یعنی قرآن در یک مرحله، اجزا و فصول نداشته و این تفصیل و جزئیات آیات که اکنون در قرآن مشاهده می‌کنیم، پس از مرحله احکام بوده است. آیات ۵۳ اعراف و ۳۹ یونس نیز به همین مطلب دلالت دارند و از همه این آیات واضح تر آیات سوره زخرف است:

﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمَبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قرآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾. ^(۱۱)

این آیات بیانگر این امر است که کتاب مبین در ام الکتاب، لفظ عربی نبوده و تفصیل و اجزا نداشته و تنها برای فهم بشر به لسان عربی درآمده است. این آیات و آیاتی دیگر موجب می‌گردد که ما بگوییم مراد از انزال قرآن در ماه رمضان، انزال حقیقت کتاب آسمانی به قلب مبارک پیامبر به صورت یک مرتبه و دفعی می‌باشد؛ همان گونه که قرآن مُفَصَّل، به تدریج در طول مدت نبوت، بر قلب آن حضرت نازل گشته است. ^(۱۲)

علامه، آیه ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ ^(۱۳) و آیه ﴿لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ ^(۱۴) را دلیل بر این می‌داند که چون حقیقت قرآن قبلاً بر قلب پیامبر نازل شده بوده، پیامبر نوعی آگاهی به آن چه بر او نازل می‌شده داشته و به همین جهت از تعجیل در قرائت قرآن قبل از پایان یافتن وحی، نهی گردیده است. ^(۱۵)

ب) نزول تدریجی

آن چه گفتیم مربوط به نزول دفعی قرآن و راه حل‌هایی درباره نزول قرآن در ماه رمضان بود. اما در مورد نزول تدریجی قرآن کریم، صرف نظر از این که از نظر تاریخی، بدیهی و قطعی است که آیات قرآن در زمینه‌ها و مناسبت‌های

مختلف نازل گشته اند، آیاتی از قرآن کریم نیز تدریجی بودن نزول را بیان می کنند:

﴿وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾^(۱۶)

و قرآنی (با عظمت را) بخش بخش (بر تو) نازل کردیم، تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...﴾^(۱۷)

و کسانی که کافر شدند گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟» از این آیات روشن می گردد که قرآن یک مرتبه نازل نشده و همین امر باعث اعتراض کافران گشته است.

اینک با مقایسه میان دو گروه از آیات، یعنی آیات مربوط به نزول کلی قرآن در ماه رمضان، و آیات مربوط به نزول تدریجی آن، معلوم می گردد که هیچ گونه تنافی و تضادی میان آنها وجود نداشته بلکه هر گروه ناظر به نوعی از نزول قرآن می باشند.

به اقتضای مسائل روزمره اقتصادی و اجتماعی و یا حوادثی نظیر جنگ و صلح، حکم هر حادثه ای در نزول تدریجی قرآن کریم بیان می گردیده و دیگر نزول دفعی معنا نداشته است و وقتی حقیقت قرآن و کتاب مبین مطرح بوده نزول دفعی قرآن جلوه نموده است.

ج) رازهای نزول تدریجی

چرا قرآن به تدریج نازل گشته است؟ کافران به خاطر همین تدریجی بودن نزول، لب به اعتراض گشودند. شاید به این دلیل که کتاب آسمانی که برای هدایت می آید باید آغاز و پایانش معلوم باشد و یک مجموعه مدوّن به بشر

عرضه گردد؛ یعنی اصول و فروعش، قوانین، احکام و اخلاقیاتش همه در یک جا مضبوط باشد.

راستی این فاصله ها در نزول آیات به چه دلیل صورت گرفته است؟ باید گفت، تدریجی بودن نزول، حکمت های متعددی داشته که برخی از آنها عبارتند از:

۱. قرآن در پاسخ به اعتراض کافران، که گفتند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾ می فرماید: ﴿كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾؛^(۱۸) این گونه (ما آن را به تدریج نازل کردیم) تا قلبت را استوار گردانیم.

نزول تدریجی آیات، مخصوصاً در موقعیت های بحرانی و در هنگامه ها و جنگ ها و تنگناها، بهترین دلگرمی و پشتوانه برای پیامبر بود و قلب مبارک آن حضرت را قوت می بخشید. بدون شک آیاتی که به آن حضرت توصیه به صبر و پایداری می کردند، اگر همه یکباره نازل می شدند، تأثیر نزول همان آیات را به هنگام خطر و مواجهه نداشتند؛ مثلاً وقتی که گفتار گمراهان ممکن بود، خاطر پیامبر را آزرده گرداند، آیه ای نازل می شد و خطاب به پیامبر می گفت: ﴿فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنََّّا نَعْلَمُ مَا يَسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾؛^(۱۹) پس گفتار آنان تو را غمگین نگرداند. ما آن چه را پنهان و آن چه را آشکار می کنند می دانیم.

و یا پیامبرش را در موقع تکذیب از سوی افراد چنین دلداری می داد: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾؛^(۲۰) و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آن چه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید.

تکرار نزول چنین آیاتی برای پیامبر اطمینان بخش بوده است. البته همین قوت قلب و استحکام بخشیدن برای مسلمانان نیز به طریق اولی وجود داشته و نزول پیوسته و تدریجی آیات برای آنان نیز آرام بخش بوده است.

۲. ﴿وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ﴾؛^(۲۱) و قرآنی (با عظمت را)

بخش بخش (بر تو) نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی.

معارف اسلامی به ویژه آن دسته که با عمل انسان ها در ارتباط است و قوانین فردی و اجتماعی را، که موجب سعادت انسان در زندگی است، بیان می کند، هنگامی از ثبات و دوام بیشتری برخوردار است که از شیوه تدریج استفاده شود. بهترین نحوه تعلیم و کامل ترین شیوه تربیت همان است که معارف دینی با بلندایی که دارند، تدریجاً نازل گردند تا مردم آهسته اما پیوسته زندگی فردی و اجتماعی خویش را با آن هماهنگ کرده و به مرحله کمال خویش رسانند.

۳. یکی از رازهای نزول تدریجی قرآن را می توان «تحریف ناپذیری» آن دانست. نزول تدریجی قرآن این امکان را فراهم می ساخت تا اصحاب آیات قرآن را حفظ کنند. فصاحت و بلاغت قرآن از یک سو، و اهتمام و عنایت مسلمانان از سوی دیگر وقتی با نزول تدریجی آیات همراه می گشت، صیانت و حفاظت از وحی الهی را قطعی می ساخت.^(۲۲)

۴. نزول بسیاری از آیات قرآن ارتباط و پیوستگی کامل با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته و چون این حوادث تدریجاً به وقوع می پیوسته، آیات نیز همزمان با آن یا متعاقب آن نازل می گشته اند. این حوادث و وقایع را که منجر به نزول آیات می شده اند، «سبب نزول» یا «شأن نزول» نامیده اند.

گزیده مطالب

۱. قرآن دارای دو نوع نزول است: دفعی و تدریجی. آیات مربوط به نزول در ماه رمضان بیانگر نزول دفعی قرآن است.
۲. براساس روایات اهل سنت نزول دفعی در بیت العزّه و آسمان دنیا بوده است. ولی روایات شیعه این نزول را در بیت المعمور و آسمان چهارم دانسته اند.
۳. علامه طباطبائی معتقد است که نزول دفعی بر قلب پیامبر بوده است؛ زیرا براساس آیات ۱۱۴ طه و ۱۹ قیامت، پیامبر در نزول تدریجی، نوعی آگاهی از آن چه بر او نازل می شده، داشته و به همین جهت از قرائت قرآن قبل از پایان نزول آیات نهی گردیده است.
۴. برخی از رازهای نزول تدریجی عبارتند از: تثبیت و تقویت قلب پیامبر و مسلمانان؛ تدریجی بودن تشریح و قوانین اسلامی؛ عدم تحریف در قرآن؛ سهولت یادگیری احکام و فراگیری قرآن و پیوستگی کامل با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر.

فصل سوم: آیه و سوره در قرآن

قرآن در قالب ۱۱۴ سوره، و هر سوره شامل آیاتی چند، صورت بسته است. در این فصل به بررسی معانی آیه، سوره، اسامی و دسته بندی سوره های قرآن و نیز تعداد آیات و کلمات قرآن می پردازیم.

الف) معنای آیه^(۲۳)

آیه در لغت به معنای علامت و نشانه واضح و روشن است. ابن فارس می گوید: «الآیة، العلامة». ^(۲۴) راغب نیز گفته است: «الآیة هی العلامة الظاهرة». ^(۲۵)

در استعمالات قرآن، همین معنای لغوی با رعایت جهات و حیثیات مختلف به کار رفته است:

۱. نشانه و علامت: ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾؛^(۲۶) گفت: «پروردگارا، نشانه ای برای من قرار ده.»

۲. معجزه: ﴿هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾؛^(۲۷) این، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است.

﴿وَلئنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَاتَبِعُوا قِبْلَتَكَ﴾؛^(۲۸) اگر هر معجزه ای برای اهل کتاب بیاوری، قبله تو را پیروی نمی کنند.

۳. حکم: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾؛^(۲۹) هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به دست فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می آوریم.

۴. آفریده: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مَّفْصَلَاتٍ﴾؛^(۳۰) پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوک ها و خون را به صورت نشانه های آشکار فرستادیم.

۵. انبیا و اولیای الهی: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْمَسْئَلِينَ﴾؛^(۳۱) به راستی در (سرگذشت) یوسف و برادرانش برای پرستندگان عبرت هاست.

معجزه، آیت و نشانه ای از جانب خداست بر صدق گفتار پیامبر و ناتوانی بشر از انجام دادن مثل آن. احکام و تکالیف الهی، به اعتبار تقوا و تقریبی که به واسطه آنها حاصل می گردد، آیات و علایمند. موجودات خارجی از آن جهت که وجود آنها خبر از وجود صانع می دهد، آیات الهی اند و در نهایت، پیامبران و اولیای الهی از آن رو که قول و فعل آنان مردم را به سوی خدا دعوت می کند، آیات، عبرت ها و نشانه های عظمت خداوندند.^(۳۲)

و اما آیه در اصطلاح، ریشه قرآنی دارد و در مواردی چند به کار رفته است:
۱. ﴿كُنُوبٌ فُضِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾؛^(۳۳) کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده...

۲. ﴿الر. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾؛^(۳۴) الر. این است آیات کتاب.

۳. ﴿الر. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾؛^(۳۵) الر. این است آیات کتاب حکمت آموز.

۴. ﴿وَإِذَا تُلِّتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾؛^(۳۶) و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید.

در موارد فوق، آیه به کلمه یا کلماتی از قرآن اطلاق می گردد که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره ای آمده باشد.

ب) معنای سوره

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾؛^(۳۷) سوره ای است که آن را نازل و فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم.

«سوره» در لغت به صورت مهموز و غیرمهموز به کار رفته است.

۱. در صورت اول از «سُورٌ» به معنای نیم خورده و باقی مانده آب یا هر چیز دیگری است و جمع آن اَسَآر است.

۲. در صورت غیرمهموز بودن، گاه از ریشه «سور» به معنای بارو و دیوار است؛ همان گونه که عرب به دیواری که شهر را احاطه می کند «سور المدینه» می گوید. راغب می گوید: «سورُ المدینة، حَائِطُهَا الْمُشْتَمَلُ عَلَيْهَا وَ سُورَةُ الْقُرْآنِ تَشْبِيهًا بِهَا لِكَوْنِهِ مُحَاطًا بِهَا، إِحَاطَةُ السُّورِ بِالْمَدِينَةِ.»^(۳۸) سور، به این معنا به اَسوار و سیران جمع بسته می شود.

۳. سوره در اصل لغت به معنای علو و منزلت است. ابن فارس می گوید:

«السين و الواو و الراء أصلٌ واحدٌ يدلُّ على علوٍّ و ارتفاعٍ.»

نابغه ذبیانی در شعری خطاب به نعمان بن منذر گفته است:

ألم تر أن الله أعطاك سورة تری کل ملک دونها يتذبذب
خداوند چنان جایگاهی و مقامی به تو داده است که سلطنت پادشاهان
در برابر آن کوچک است.

سوره آن گاه که در معنای مقام و منزلت به کار رود به سُور، سُور، سُورات و
سُورات جمع بسته می شود. هر یک از معانی سه گانه فوق با سوره در اصطلاح
قرآن که در یک قالب خاص با بسمله شروع می گردند، سازگاری دارند.

اما اگر ریشه مهموز داشته باشند، از آن جهت که قطعه ای از قرآن است به
آن سوره گفته اند. یا آن که سوره قرآن چون دژی تسخیرناپذیر و غیرقابل نفوذ
است؛ همان طور که برج و باروی شهر که بر شهر و هر آن چه در آن است
احاطه دارد، سوره نیز گرداگرد آیات را فراگرفته و آنها را به هم ربط داده است.

در معنای سوم نیز چون سوره کلام خداست، دارای شرافت و منزلت و مقام
رفیع است، و یا آن که قرائت و تلاوت آن موجب رفعت شأن و برتری مقام
قاری می گردد.

به نظر می رسد از احتمالات سه گانه، احتمال سوم صحیح تر باشد؛ چرا که
سوره در اصطلاح قرآن به سُور جمع بسته می شود و این جمع تنها در مورد
احتمال و معنای سوم به کار رفته است.

سوره در شکل مفرد در نه مورد از قرآن کریم به معنای اصطلاحی آن دیده
می شود.

ج) فلسفه تقسیم قرآن به سوره ها

در زمینه حکمت و علت تقسیم قرآن به سوره های مختلف، قرآن شناسان فوایدی را برشمرده اند. مسلماً این که خداوند چنین تقسیمی را در کتاب جاودان خویش به کار برده است بدون حکمت و غایت نبوده است. در قرآن بالاترین دقت ها و ظرافت ها به کار رفته و حتی در تنظیم حروف و کلمات آن عنایت خاصی وجود داشته است.

ما برخی از فواید تقسیم قرآن به سوره ها را ذکر نموده و یادآور می شویم که قطعاً فواید به این موارد محدود نمی گردند.

۱. اهداف مختلف و موضوعات متفاوت در قرآن: در بسیاری از سوره ها هدف خاصی مورد نظر است که محور همه آیات آن سوره است. حتی بعضی از مفسران عقیده دارند که هر سوره یک هدف خاصی را تعقیب می کند. ^(۳۹) این هدف خاص، آیات مربوط را در قالب یک سوره در کنار هم جای داده است؛ به عنوان مثال سوره یوسف و یا نمل و یا فیل و... در سرگذشت یک پیامبر و یا یک واقعه تاریخی است.

۲. سهولت در فراگیری، قرائت و حفظ قرآن: تقسیم و تفکیک میان سوره ها تعلیم و تعلم را برای جویندگان و مشتاقان کلام خداوند آسان تر می کند. چون قاری قرآن سوره ای را به پایان می برد، به شروع سوره دیگر راغب تر می شود. این امر به ویژه در حفظ قرآن مشهودتر است؛ چرا که تقسیم قرآن به قطعه ها و سوره های کوچک و بزرگ، مشکل حفظ را حل نموده و اگر چنین نبود، هم انگیزه برای حفظ قرآن کمتر می شد و هم حفظ آن دشوارتر.

۳. صیانت و حفاظت قرآن از تحریف: یکی از هنرمندی های قرآن و جنبه های اعجاز آن همین تقسیم بندی کتاب به قطعات مستقلی به نام سوره است.

این امر سبب گردید تا حفظ آنها به ویژه سوره های مکی که در آغاز نزول سوره هایی کوچک و موزون بودند، به راحتی صورت گیرد و لاقلاً هر مسلمانی تعدادی از این سوره ها را در خاطر و حافظه خویش بایگانی کند. البته حافظان کل قرآن نیز - چنان که در آینده ذکر خواهیم نمود - کم نبوده اند. ۴. مانند ناپذیری حتی در کوچک ترین سوره: تقسیم قرآن به سوره هایی که دامنه اختلاف آیات آنها بسیار زیاد است، خود پدیده جالب دیگری است؛ زیرا قرآن، که در آیات «تحدی» همگان را به مبارزه دعوت کرده است، تا اگر می توانند حتی یک سوره همانند قرآن بیاورند، با تقسیم خود به سوره های کوچک و بزرگ اشاره به این حقیقت نموده که بلندی و کوتاهی سوره ها، شرط اعجاز نیست و هر سوره هر قدر هم کوچک باشد در اوج اعجاز و عظمت قرار دارد.

(د) دسته بندی سوره ها

قرآن شناسان در یک تقسیم بندی کلی سوره های قرآن را به چهار گروه عمده تقسیم نموده و بر آن نام خاصی نهاده اند.

۱. السَّبْعُ الطُّوْلُ: (طُولُ جَمْعِ طُولِي مَوْثِ اطُول، مِثْلُ كُبْرٍ جَمْعِ كُبْرِي) هفت سوره بزرگ قرآن که اکثر گفته اند عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، اما در مورد هفتمین سوره اختلاف است که به نقل از سعید بن جبیر سوره یونس است، و بعضی دیگر سوره کهف گفته اند. (۴۰)

۲. المَثُونُ: این سوره ها از «طُول» کوتاه تر بوده، و آیاتشان متجاوز از صد آیه است که عبارتند از: التوبه، النحل، هود، یوسف، الکهف، الاسراء، الانبياء، طه، المؤمنون، الشعراء و الصافات.

۳. المَثَانِي: سوره هایی که آیاتشان از صد کمتر است که تقریباً بیست سوره اند. دلیل آن که این سوره ها را مثنایی گفته اند، قرار گرفتن این سوره ها پس از

«مئون» است. «تئی» به معنای میل و عطف است. وجوه دیگری نیز برای معنای مثنائی ذکر کرده اند.

۴. المفصل: سوره های کوتاه را مفصل نامیده اند. چون کوتاهند و با «بسمله» از هم فصل و جدا می شوند. و یا آن که فواصل آیات در این سوره ها به نسبت زیادتر است. در این که آخرین سوره از مفصل «ناس» است، اختلافی نیست. اما در مورد اولین سوره مفصل، اختلاف فراوانی است. سیوطی دوازده قول را نقل کرده که از میان آنها التمهید سوره «الرحمن» را انتخاب نموده است؛ در حالی که مناهل العرفان و موجز علوم القرآن، اولین سوره مفصل را «حجرات» ذکر کرده اند. (۴۱)

در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ، السَّبْعَ الطُّوْلَ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الزَّبُورِ، الْمِئِينَ وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، الْمِثْنَيْنِ وَفُضِّلَتْ بِالْمَفْصَلِ؛ (۴۲)

به جای تورات، هفت سوره بلند قرآن و به جای زبور، سوره های مئون و به جای انجیل، سوره های مثنائی به من داده شد و با وجود سوره های مفصل بر دیگران برتری یافتیم.

نوع دیگری دسته بندی برای سوره های قرآن ذکر نموده اند؛ نظیر سوره های ممتحنات، مسبحات، حوامیم (آنها که با «حم» آغاز می شوند) و سوره های عزائم (سوره هایی که سجده واجب دارند: سجده، فصلت، نجم و علق). در زمینه دسته بندی سوره ها در بخش چهارم در بحث مربوط به خصوصیات مصاحف اصحاب نیز سخن خواهیم گفت.

ه) عدد سوره ها، آیه ها و کلمات قرآن

۱. عدد سوره ها و آیه ها

عدد سوره های قرآن به اتفاق همگان ۱۱۴ است. اما در شمار آیات قرآن اختلاف وجود دارد. این اختلاف هرگز به معنای کم یا زیاد شدن آیات نیست، بلکه تنها به نحوه شمارش آیات در سوره ها برمی گردد. گفته اند دلیل اختلاف این بوده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابتدا در رأس هر آیه توقف کرده پس از معلوم شدن، آن آیه را به آیه ای دیگر وصل می فرمود. به همین جهت بعضی توهّم می کردند که وصل آن حضرت دلیل بر عدم اتمام آیه است. این امر سبب گردید که میان مسلمانان در شمار آیات قرآن اختلاف به وجود آید. ^(۴۳)

این اختلاف، صرفاً یک اختلاف شکلی و ظاهری و شمارشی است و در مورد اصل آیات و کلمات قرآن هیچ گونه اختلافی وجود ندارد.

هر یک از قاریان قرآن در شهرهای مهمّ اسلامی، مکتب و عقیده ای در مورد تعداد آیات داشتند که به عدد شهرشان معروف گشت. به عنوان مثال وقتی گفته می شود، عدد مکی یعنی عدد آیات قرآن در نظر مردم و اهل مکه که به یک یا چند تن از قاریان مشهور آن شهر نسبت داده می شده است.

کسانی که تعداد آیات قرآن را ۶۲۳۶ آیه دانسته اند، عدد کوفی را بر سایر عددها ترجیح داده اند. این عدد منسوب به حمزة بن حبيب زیات و ابوالحسن کسائی و خلف بن هشام است. حمزه گفته است، این عدد را ابن ابی لیلی از ابو عبدالرحمن سلمی از علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است. ^(۴۴)

۲. عدد کلمات قرآن

در تعداد کلمات قرآن نیز میان مفسران و معجم نویسان اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نیز تنها به جهت نحوه محاسبه کلمات قرآن مجید است، نه چیز دیگر.

با همّتی که دکتر محمود روحانی در تدوین فرهنگ آماری قرآن کریم (المعجم الاحصائی للقرآن الکریم) انجام داده همه این اختلافات از میان برداشته شده است. این مجموعه کم نظیر که با دقتی تمام به انجام رسیده است، بی گمان دقیق ترین معجم و فرهنگی است که آمار کلمات و واژه های قرآنی را در زمینه های مختلف به دست می دهد.

شمارش کلمات قرآن در این فرهنگ به دو روش مختلف صورت گرفته است:

۱. شمارش مستقیم (کلمه شماری)

۲. شمارش غیرمستقیم (شمارش کلمات مشتق و غیرمشتق)

به این ترتیب از مقایسه دو روش پیش گفته و انطباق نتایج آنها با یکدیگر، اطمینان حاصل شده است که آمار به دست آمده، یعنی:

سوره	۶۶۴
آیه	۶۲۳۶
کلمه	۷۷۸۰۷

می تواند از اعتبار علمی کافی برخوردار باشد.

در این فرهنگ ضمن اشاره به چند نکته در نحوه محاسبه آیات و کلمات، به خاطر هماهنگی با سایر معاجم قرآنی آمار آیه «بسمله» فقط در سوره حمد به حساب آمده است.

نظر به ارزش علمی و عملی فرهنگ آماری قرآن کریم، آمار آیات و کلمات قرآن را که از منابع مختلف نقل شده و میان آنها مقایسه گردیده عیناً از این کتاب برای مطالعه آزاد نقل می کنیم.^(۴۵)

مطالعه آزاد

براساس اقوال مکتب های مختلف (کوفی، مکی، مدنی، بصری و شامی) برای

تعداد آیات قرآن اعداد متفاوتی به شرح زیر ذکر شده است:

۶۰۰۰	الجامع لأحكام القرآن: ۶۴ / ۱؛ البرهان: ۲۴۹ / ۱؛ الاتقان: ۶۷ / ۱.
۶۱۷۰	الفهرست: ۴۶.
۶۱۷۷	البرهان: ۲۵۱ / ۱.
۶۲۰۴	مقدمتان: ۲۴۷ / ۲۵۰؛ الثبائن: ۴۳۸ / ۱۰؛ كشف الأسرار: ۶۸۲ / ۱۰؛ روح الجنان: ۶۱۳ / ۵.
۶۲۰۵	ترجمه تفسیر طبری: ۷ / ۱؛ مناهل العرفان: ۳۳۶ / ۱.
۶۲۱۰	الفهرست: ۴۶؛ مقدمتان: ۲۴۶ و ۲۴۷.
۶۲۱۱	ترجمه تفسیر طبری: ۷ / ۱.
۶۲۱۲	مقدمتان: ۲۴۷؛ البرهان: ۲۵۱ / ۱.
۶۲۱۳	ترجمه تفسیر طبری: ۷ / ۱.
۶۲۱۴	الثبائن: ۴۳۸ / ۱۰؛ روح الجنان: ۶۱۳ / ۵؛ الجامع لأحكام القرآن: ۶۵ / ۱؛ البرهان: ۲۴۹ / ۱.
۶۲۱۶	مقدمتان: ۲۴۶؛ الاتقان: ۶۷ / ۱.
۶۲۱۷	مقدمتان: ۲۴۶؛ الثبائن: ۴۳۸ / ۱۰؛ روح الجنان: ۶۱۳ / ۵.
۶۲۱۸	مقدمتان: ۲۴۶؛ البرهان: ۲۴۹ / ۱.
۶۲۱۹	الجامع لأحكام القرآن: ۶۵ / ۱؛ البرهان: ۲۵۱ / ۱.
۶۲۲۰	مقدمتان: ۲۵۰.
۶۲۲۵	الجامع لأحكام القرآن: ۶۵ / ۱؛ البرهان: ۲۴۹ / ۱؛ الاتقان: ۶۷ / ۱.
۶۲۲۶	الفهرست: ۴۷؛ مقدمتان: ۲۴۷؛ البرهان: ۲۴۹ / ۱.
۶۲۳۶	مقدمتان: ۲۴۷؛ الثبائن: ۴۳۸ / ۱۰؛ كشف الأسرار: ۶۸۲ / ۱۰؛ روح الجنان: ۶۱۳ / ۵.
۶۲۴۷	مجمع البيان: ۴۰۶ / ۵؛ الجامع لأحكام القرآن: ۶۵ / ۱؛ البرهان: ۲۴۹ / ۱.
۶۲۶۳	الوافي: ۲۷۴ / ۲.
۶۳۶۰	قرآن به کوشش رهنما: ص ۱۱.
۶۶۱۶	الاتقان: ۶۷ / ۱.
۶۶۶۶	كشف الأسرار: ۶۸۲ / ۱۰.

علاوه بر اعداد فوق، کتاب سیر تحول قرآن (ج ۱، ص ۱۲۷، جدول شماره ۱۴) بر پایه محاسبه فراوانی تجمعی^(۴۶)، آیات نازل شده در دوران بعثت را ۶۳۷۲ به دست می دهد. هم چنین براساس جدول شماره ۲ صفحه ۱۸ این کتاب می توان عدد ۶۲۲۸ را به دست آورد.

تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۱۱) با ذکر این که: «عدد اهل الکوفه اصحّ الأعداد و أعلاها إسناداً؛ لأنه مأخوذ من أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام»، عدد ۶۲۳۶ را مرجح می داند.

کتاب الدلیل الكامل لآیات القرآن الکریم نیز در جدولی و هم چنین معجم القرآن الکریم المفهرس تعداد آیات قرآن را ۶۲۳۶ به دست می دهند. ضمناً حداقل آیات ۶۱۲۳ و حداکثر آن ۶۳۲۸ است.

۷۳۴۴۰	لکنکول: ۱۴۷/۲
۷۶۴۴۰	لکنکول: ۱۴۶/۲
۷۷۲۷۷	بصائر ذوی التَّمییز: ۵۶۱/۱؛ الاتقان: ۷۰/۱
۷۷۴۳۴	مقدمتان: ۲۵۰
۷۷۴۳۶	مقدمتان: ۲۴۸
۷۷۴۳۷	البرهان: ۲۴۹/۱؛ بصائر ذوی التَّمییز: ۵۶۱/۱؛ الاتقان: ۷۰/۱؛ الوافی: ۲۷۴/۲
۷۷۴۳۹	الفهرست: ۴۷؛ مقدمتان: ۲۴۹؛ کشف الأسرار: ۱۰/۱؛ الجامع لأحكام القرآن: ۱/۱؛ البرهان: ۲۴۹/۱
۷۷۴۹۰	قرآن خطی ابن بواب: ص ۱ (به کوشش D.S.RICE).
۷۷۷۰۱	ترجمه تفسیر طبری: ۱/۱؛ ۴۷؛ مفسرآن شیعه: ۲۶.
۷۷۹۳۴	روح الجنان: ۵/۶۱۴؛ الاتقان: ۷۰/۱
۷۹۲۷۰	روح الجنان: ۵/۶۱۳؛ مفسرآن شیعه: ۲۶
۷۹۲۷۷	التَّبیان: ۱۰/۴۳۸.
۷۹۲۷۸	التَّبیان: ۱۰/۴۳۸
۷۹۲۸۷	التَّبیان: ۱۰/۴۳۸
۸۶۴۳۰	مفتاح القرآن: ص ۸۰، بطن لتبلیة

اما در این تحقیق، ما عدد ۷۷۸۰۷ را به دست آورده ایم.

به علاوه این مقایسه با چند کتاب دیگر نیز به عمل آمد که تفاوت های

جزئی به شرح زیر در آنها به نظر رسید:

اعداد ذکر شده برای کلمات هریک از سوره ها، در تاریخ قرآن و پژوهشی

در تاریخ قرآن کریم عیناً بر یکدیگر منطبق است؛ جز در مورد تعداد کلمات

سوره الاسراء که به جای ۱۵۳۳، ۱۴۳۳ کلمه در تاریخ قرآن ثبت شده است. لذا

بر پایه آمار این کتاب تعداد کل کلمات قرآن ۸۲۶۸۷ است.

در جدول السور ملحق به قرآن مبین (ص ۱۰۳۰ - ۱۰۳۳) اعداد ذکر شده

عیناً همان اعداد مذکور در پژوهشی در تاریخ قرآن کریم است؛ جز در مورد

سوره انعام که به جای ۳۸۶۰، ۳۸۵۰ کلمه احصا شده است. بنابراین بر پایه

آمار ماخذ، تعداد کلمات قرآن ۸۲۷۷۷ به دست می آید.

نتیجه محاسبه تعداد کلمات قرآن مجید براساس چند ماخذ به ترتیب

صعودی:

نتیجه محاسبه تعداد کلمات قرآن مجید بر اساس چند مأخذ به ترتیب صعودی

۷۵۶۶۶	۱ سیر تحول قرآن ج ۱، جدول شماره ۱۴، ص (۱۱۶-۱۲۷)
۷۵۸۴۱	۲ سیر تحول قرآن ج ۱، جدول شماره ۱۶، ص (۸۷-۹۴)
۷۷۸۰۷	۳ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم جدول شماره (۱۵-۶)
۷۷۹۴۸	۴ سیر تحول قرآن ج ۱، جدول شماره ۲، ص (۱۸)
۷۸۵۹۶	۵ قرآن، چاپ اعتماد لستکنه (بر اساس صفحات قبل از سوره الفاتحه)
۷۹۱۵۸	۶ بصائر ذوی التَّمییز (بر اساس شرح مفکور در هر یک از سوره‌ها)
۸۰۵۰۴	۷ کشف الحقائق عن نکت الآیات و الذقائق (بر پایه استدلال سوره‌ها)
۸۱۷۵۷	۸ بزوهشی بیرون آخرین کتاب الهی (ج ۱، ص (۲۱۶-۲۱۲)
۸۲۰۰۳	۹ کشف الأسرار (بر اساس اوکین شرح التَّوبَة لِتَلْخِیْه در هر یک از سوره‌ها)
۸۲۶۸۷	۱۰ تاریخ قرآن ص (۵۹۱-۵۸۳)
۸۲۷۷۷	۱۱ مفسران شیعه ص (۲۶-۲۳) و جدول لسنور (۱۰۳۳-۱۰۳۰)
۸۲۷۸۷	۱۲ بزوهشی در تاریخ قرآن کریم ص (۱۵۰-۱۴۶)
۸۳۶۷۹	۱۳ تاریخ جمع قرآن کریم ص (۱۹۸-۱۹۵)

اکنون با استفاده از جدول فوق^(۴۷) این پرسش را مطرح می‌کنیم:

اختلاف در تعداد کلمات قرآن کریم از کجاست؟

زرکشی و سیوطی این اختلاف را ناشی از «حقیقت و مجاز» و «لفظ و رسم» کلمه می‌دانند.

اما آیا میدان تغییرات^(۴۸) مشهود برای تعداد کلمات قرآن (۷۵۶۶۶-۸۳۶۷۹) یعنی ۸۰۱۳ کلمه، چنان که زرکشی و سیوطی خاطر نشان کرده‌اند واقعاً می‌تواند معلول حقیقت و مجاز و لفظ و رسم باشد؟

آیا این تفاوت صرفاً به سبب انتخاب (تعبیر و تفسیر) گوناگون واحد آماری از طرف احصا کنندگان است^(۴۹) یا آن که اصولاً طریق شمارش کلمات، مثلاً شمارش با دانه‌های جو و یا احتمالاً تواتر نقل قول غیردقیق از شمارش‌های پیشینیان، موجب این قبیل اختلافات شده است؟

برای تشریح این سؤال، بد نیست میدان تغییرات را بیشتر مورد بررسی قرار

دهیم.

اگر اختلاف‌هایی نظیر:

شماره سوره	نام سوره	میدان تغییرات
۵	المائد	۱۰۵ (کلمه)
۱۷	الاسراء	۵۶
۲۱	الانبیاء	۷۰

را با توجه به تعداد زیاد کلمات این سوره ها بتوانیم ناشی از انتخاب (تمیز و تعیین) واحد آماری از طرف شمارش کنندگان بدانیم، آیا تفاوت های فاحشی را- از قبیل آنچه در زیر می آید - می توان به این گونه عوامل مربوط دانست؟

(۵۰)

شماره سوره	نام سوره	میدان تغییرات
۴	النساء	۸۹۵
۶	الانعام	۸۹۵
۷	الاعراف	۵۰۰
۹	التوجه	۲۵۶۸
۱۲	یوسف	۱۹۶
۱۶	الانحل	۱۹۵۴
۱۹	مریم	۴۳۰
۲۰	طه	۳۴۰
۲۳	المؤمنون	۸۱۳
۲۷	الشمس	۲۷۱
۲۹	العنکبوت	۱۲۰۱
۶۷	المثک	۱۰۵
۷۳	المزمل	۸۷
۹۶	العلق	۲۱

گزیده مطالب

۱. آیه در لغت به معنای علامت و نشانه است و در قرآن در معانی دیگری هم نظیر معجزه، حکم، عبرت، موجودات، پیامبران و... به کار رفته است.
۲. آیه در اصطلاح قرآنی به کلمه یا کلماتی گفته می شود که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره ای آمده باشد.
۳. سوره به معنای علو و منزلت است. به مجموعه ای از آیات قرآن که با «بسمله» آغاز می گردند (به استثنای سوره توبه) سوره گفته می شود؛ زیرا کلام

خدا و دارای منزلت است و یا از آن رو که تلاوت آن موجب برتری مقام و منزلت قاری می گردد.

۴. بعضی از علل تقسیم قرآن به سوره ها عبارتند از: موضوعات مختلف در سوره ها، سهولت در فراگیری، قرائت و حفظ قرآن، حفاظت قرآن از تحریف و بیان اعجاز قرآن حتی در سوره های کوچک.

۵. سوره های قرآن به چهار دسته بزرگ «السَّبْعُ الطُّوْلُ»، «المئون»، «المثانی» و «المفصل» تقسیم شده اند.

۶. براساس آمار دقیقی که فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم ارائه داده است، قرآن دارای ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیه و ۷۷۸۰۷ کلمه است.

فصل چهارم: آیه و سوره، اولین و آخرین

الف) اولین آیه و سوره

شناسایی نخستین آیه و سوره ای که نازل شده است، برای آنان که سیر نزول آیات قرآنی را پی می گیرند و نیز آیات مربوط به هر موضوعی را از جهت تقدیم و تأخیر زمانی ملاحظه می نمایند، بسیار مفید و لازم است. تقریباً همه دانشوران علوم قرآنی در مباحث نزول قرآن، به این مسأله با دقت بسیار پرداخته اند. اضافه بر فایده عملی، باید همه آفاق قرآن روشن باشد و در هیچ زمینه ای نقطه مبهمی در آن وجود نداشته باشد. از این رو، حتی در جزئیات مربوط به قرآن، دقت های فراوان به کار رفته است.

در زمینه اولین آیه و سوره ای که نازل شده محققان و قرآن شناسان عقیده دارند که اولین سوره، سوره علق بوده که پنج آیه اول آن در آغاز بعثت پیامبر نازل شده است. روایات نیز این قول را تأیید می کند: از امام صادق علیه السلام نقل

شده است: **أَوَّلُ مَا نُزِّلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...** (۵۱)

بعضی گفته اند: سوره «فاتحة الكتاب» نخستین سوره مُنزل است. (۵۲)
زمخشری در کشف ضمن آن که از ابن عباس و مجاهد همین قول را نقل کرده، گفته است: «اکثر مفسران عقیده دارند اولین سوره ای که نازل شده، سوره فاتحة الكتاب است.» (۵۳)

اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا اولاً این افراد بسیار اندکند و ثانياً دانشمندان علوم قرآنی گفته اند: سوره «حمد» اولین سوره کاملی است که نازل شده است؛ اما به اعتبار نزول آیات، پیش تر پنج آیه سوره علق نازل شده است. (۵۴)

سوره «فاتحة الكتاب» در ترتیب نزول براساس روایت جابر بن زید پنجمین سوره، یعنی در شمار نخستین سوره هایی است که نازل شده اند. براساس نقل کتب تاریخ و سیره، پیغمبر از همان آغاز بعثت خویش، نماز می خواند و جمعی چون حضرت علی و خدیجه به او اقتدا می کردند. در روایات نیز آمده است: لاصلاة إلا بفاتحة الكتاب. بنابراین، سوره فاتحه از عتائق سوره های قرآنی است که در اول بعثت به طور کامل نازل گشته است.

ب) آخرین آیه و سوره

در مورد آخرین آیه ای که نازل گشته است، اختلاف فراوانی وجود دارد. زرقانی در مناهل العرفان ده قول در این زمینه نقل کرده است. (۵۵)
برخی از اقوال عبارتند از:

۱. آیه: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...﴾ (۵۶) (به نقل از ابن عباس و ابی

حاتم)

۲. آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾. (۵۷) (به نقل از

ابن عباس و ابن عمر)

۳. آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾. (۵۸)

سیوطی می گوید:

میان روایاتی که این سه آیه را به عنوان آخرین آیه ذکر نموده اند، منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیات همه یک باره نازل شده اند. همان گونه که در ترتیب مصحف به دنبال هم هستند و داستان آنها نیز یکی است. هر یک از راویان بعضی از این آیات را آخرین آیه دانسته اند که در جای خود صحیح است. (۵۹)

زرقانی در مناهل العرفان، آیه ۲۸۱ بقره را آخرین آیه نازل شده می داند. وی می نویسد: «در روایت ابن عباس نقل شده پیامبر پس از نزول این آیه فقط نه شب زندگی کرد.»

۴. آیه: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. (۶۰)

یعقوبی گفته است: آخرین آیه، همین بوده است که نزولش در غدیر خم هنگام نصب علی بن ابی طالب به امامت بوده است. صاحب التمهید، نظر یعقوبی را ترجیح می دهد؛ زیرا این آیه، اعلامی برای به کمال رسیدن دین و انذار برای پایان رسیدن وحی بوده است. وجه جمع میان آیات پایانی سوره بقره و این آیه این است که بگوییم آن آیات، آخرین آیات الاحکام بوده که نازل شده، اما این آیه آخرین آیات وحی بوده است. (۶۱)

اما در مورد آخرین سوره ای که نازل شده است، سه قول وجود دارد:

۱. سوره مائده. ۲. سوره براءة. ۳. سوره نصر.

روایت منقول از امام صادق علیه السلام چنین است:

أول ما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله ، بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ باسم ربك،
وآخر ما نزل عليه، إذا جاء نصر الله والفتح. ^(۶۲)

بسیاری عقیده دارند که سوره های مائده و براءة آخرین سوره های نازل شده بالقول المطلق نیستند، بلکه سوره توبه به اعتبار آیات آغازینش آخرین سوره بوده است.

آخرین سوره ای که به طور کامل نازل شده، سوره نصر است.

ابن عباس گفته است: إذا جاء نصر الله آخرین سوره ای بوده است که تماماً نازل گشته است.

روایت شده وقتی سوره «نصر» نازل گشت، پیامبر آن را بر اصحاب قرائت کرد، همه شادمان شدند. عباس عموی پیامبر سوره را شنید و گریست. پیامبر سبب گریه را پرسیدند. عباس جواب داد: گمان می کنم این سوره اعلام رحلت شماست. ^(۶۳)

گزیده مطالب

۱. پنج آیه اول سوره مبارکه علق اولین آیاتی بوده که نازل شده است.
۲. سوره فاتحة الكتاب اولین و سوره نصر آخرین سوره هایی هستند که به طور کامل نازل شده اند.

فصل پنجم : سوره های مکی و مدنی

الف) فایده این تقسیم

آیات و سوره های قرآن کریم به دلایلی به دو بخش مکی و مدنی تقسیم گردیده اند. برخی از آنها عبارتند از:

۱. شناخت سیر دعوت و رسالت پیامبر و نحوه تبیین و تشریح احکام و قوانین در قرآن.

۲. فوایدی که از جهت تقیید و یا تخصیص مطلقات و عمومات قرآنی با شناخت تقدیم و تأخیر آیات و سوره ها و نیز احیاناً تشخیص آیات ناسخ از منسوخ حاصل می شود.

۳. آگاهی بر یکی از ابعاد اعجاز قرآن و تحریف ناپذیری آن، که از راه تأمل و تدبّر در سوره های مکی و مدنی به دست می آید. توضیح این که، سوره های مکی غالباً سوره هایی کوچک و با آیاتی کوتاه و موزونند، به خلاف سوره های مدنی. این ویژگی ها در آغاز نزول قرآن از طرفی اعجاز قرآن در ناحیه تحدی و از سوی دیگر تحریف ناپذیری آن را به جهت سهولت در فراگیری و حفظ نمایان می سازد.

ب) ضابطه این تقسیم

در تفکیک آیات و سوره های مکی از مدنی، سه معیار و ضابطه ذکر شده است:

۱. ضابطه زمانی. ۲. ضابطه مکانی. ۳. ضابطه خطابی.

۱. ضابطه زمانی: در این معیار، هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملاک قرار گرفته است. هر آیه و سوره ای که قبل از هجرت و یا در اثنای هجرت قبل از رسیدن به مدینه نازل شده باشد، مکی و آن چه پس از هجرت نازل گردیده اگرچه در مکه نازل شده باشد - مدنی است.

۲. ضابطه مکانی: در این معیار، مکان نزول آیه تعیین کننده مکی یا مدنی بودن آن است. هرچه در مکه و اطراف آن نازل شده باشد، مکی و هرچه در

مدینه و اطراف آن نازل شده باشد، مدنی است. بر این اساس آیات و سوری که نه در مکه و نه در مدینه نازل شده باشند، نه مکی اند و نه مدنی.

۳. ضابطه خطابی: آیات و سوری که خطاب به مردم مکه است؛ یعنی در آنها خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ به کار رفته مکی، و آیات و سوری که خطاب به مردم مدینه است، یعنی در آنها خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ به کار رفته مدنی هستند (ابن مسعود).

مشهور در میان مفسران، انتخاب ضابطه اول در تفکیک بین سوره های مکی و مدنی است. (۶۴)

ج) ویژگی های سوره های مکی و مدنی

ویژگی هایی که غالباً در سوره های مکی وجود دارند، عبارتند از:

۱. دعوت به اصول عقاید؛ مثل ایمان به خدا و روز قیامت و تصویر نمودن صحنه های حساب و حالات بهشتیان و دوزخیان.
۲. کوچکی سوره ها و کوتاهی و موزون بودن آیه ها و ایجاز در خطابات.
۳. مجادله با مشرکان و ابطال عقاید آنها.
۴. کثرت قسم به خداوند، روز قیامت، قرآن و جز اینها. در سوره های مکی نزدیک به سی سوگند وجود دارد؛ در حالی که در سوره های مدنی تنها در دو مورد ادات قسم به کار رفته است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَكْمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾؛ (۶۵) ولی چنین نیست به پروردگارت قسم، که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند ﴿بَلِي وَرَبِّي لَتُبْعَنَّ ثُمَّ لَأَنْبُونَ بَمَا عَمِلْتُمْ﴾؛ (۶۶) آری سوگند به پروردگارم، حتماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به آن چه کرده اید واقف خواهند ساخت؛
۵. کثرت قصص انبیا و امت های پیشین و داستان حضرت آدم و ابلیس.

۶. کثرت استعمال ﴿یا ایها الناس﴾ و قلت استعمال ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾. (۶۷)
در آیه ۲۱ و ۱۶۸ سوره بقره و آیه اول سوره نساء، با این که مدنی اند،
خطاب ﴿یا ایها الناس﴾ وجود دارد.
این حصار گفته است: «همه متفقند که سوره «حج» مکی است، ولی در آیه
۷۷ از این سوره خطاب ﴿یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا...﴾ وجود دارد».

(۶۸)

۷. آیه ها و سوره های مکی پر حرارت، تند و با شدت لحنند و تجانس
صوتی در آیات وجود دارد.

۸. دعوت به ارزش های دینی و اخلاق متعالی؛ نظیر محبت، اخلاص، احترام
به غیر، اکرام به همسایه، نیکی به والدین و مبارزه با عادات زشت اخلاقی، مانند
قتل و خونریزی و خوردن مال یتیم و...

ضمناً هر سوره ای که حروف مقطعه در آغاز آن باشد - به جز بقره و آل
عمران - مکی است.

ویژگی هایی که غالباً در سوره های مدنی وجود دارد، بدین قرار است:

۱. طولانی بودن سوره ها و آیات.

۲. مجادله با اهل کتاب.

۳. رویارویی با منافقان.

۴. کثرت ذکر جهاد و اذن به جهاد و احکام آن.

۵. تشریح احکام حدود، فرایض، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و
معاهدات.

۶. تفصیل ادله و براهین بر حقایق دینی. (۶۹)

د) جدول سوره های مکی و مدنی

در پایان این فصل به پیروی از سایر کتب علوم قرآنی که اسامی سور مکی و مدنی را به ترتیب نزول فهرست می کنند، نظری اجمالی بر این سوره ها خواهیم داشت. دو روایت ابن عباس و جابر بن زید، که سیوطی و دیگران آنها را در ترتیب نزول سور ملاک قرار داده اند، معمولاً مورد استناد قرار می گیرند.

سیوطی روایت ابن عباس در ترتیب سوره های مکی و مدنی را در الاتقان، (ج ۱، ص ۳۱-۳۲) ذکر نموده است؛ در این روایت سوره «فاتحة الكتاب» ذکر نشده است. اما در روایتی که از جابر (ص ۸۱) نقل می کند، سوره فاتحه پنجمین سوره در ترتیب نزول سوره های مکی است. براساس این روایات تعداد سوره های مکی ۸۶ سوره، و رقم سوره های مدنی، ۲۸ است.

ما به تبعیت از التمهید که سوره «فاتحة الكتاب» را در ترتیب روایت ابن عباس قرار داده، جدول سوره ها را تنظیم کرده ایم. در این ترتیب آغاز هر سوره مورد نظر است. بنابراین اگر چند آیه از آغاز یک سوره نازل شده باشد، بعد سوره ای دیگر نازل و سپس آیات سوره نخست، تکمیل شود، در ترتیب نزول، سوره اول بر سوره دوم مقدم می شود.

نام سوره	تکریب مصحف	تکریب نزول	نام سوره	تکریب مصحف	تکریب نزول	نام سوره	تکریب مصحف	تکریب نزول
المک	67	77	الإعراف	7	39	العنق	96	1
الحاقة	69	78	الجن	72	40	القم	98	2
المعارج	70	79	یس	36	41	المزمل	73	3
التیاء	78	80	الفرقان	25	42	المنذر	74	4
التارحات	79	81	فاطر	35	43	الفاتحة	1	5
الإفطار	82	82	مريم	19	44	المسد	111	6
الاشفاق	84	83	طه	20	45	التکویر	81	7
الروم	20	84	الواقعة	56	46	الإحلی	87	8
الالسان	76	98	عافر	40	60	التوحید	112	22
الطلاق	65	99	فصلت	41	61	التجم	53	23
النبيّة	98	100	الشوری	42	62	عبس	80	24
الحشر	59	101	الزخرف	43	63	القدر	97	25
النصر	110	102	الدخان	44	64	الشمس	91	26
الثور	24	103	الجاثية	45	65	البروج	85	27
الحج	22	104	الاحقاف	46	66	التین	95	28
المذافقون	63	105	الذاریات	51	67	قربش	106	29
المجانلة	58	106	الغاشية	88	68	القارعة	101	30
الحجرات	49	107	الكهف	18	69	القیامة	75	31
التحریم	66	108	النحل	16	70	الهمزة	104	32
الجمعة	62	109	نوح	71	71	الموسلات	77	33
التغابن	64	110	ابراهیم	14	72	ق	50	34
الصف	61	111	الانبیاء	21	73	البلد	90	35
الفتح	48	112	المؤمنون	23	74	الطارق	86	36
المانده	5	113	السجدة	32	75	القصر	54	37
براءة	9	114	الطور	52	76	ص	38	38

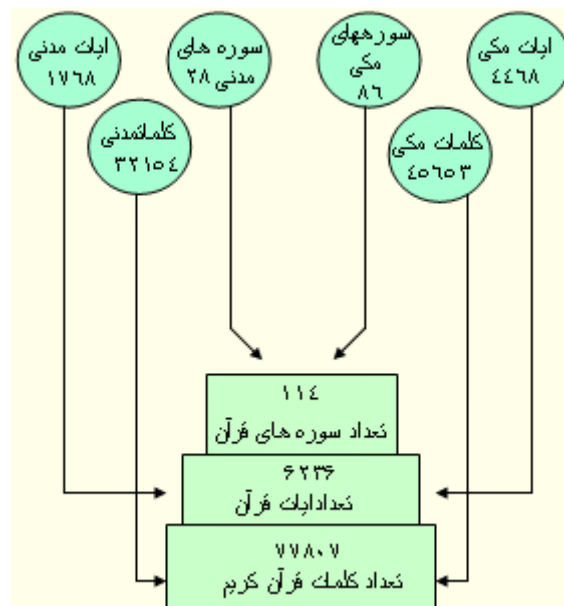
آیات مستثنیات

آیا در سوره های مکی، آیات مدنی و یا در سوره های مدنی، آیات مکی وجود دارد؟ بسیاری به این سؤال پاسخ مثبت داده اند. سیوطی در بیانی مفصل، استثنائات آیات در سوره های مکی و مدنی را ذکر کرده است؛ مثلاً گفته است: «در سوره بقره که مدنی است، دو آیه استثناست، که آیات ۱۰۹ ﴿فاعفوا واصفحوا﴾ و ۲۷۲ ﴿لیس علیک هدیهم﴾ است و...»^(۷۰)

التمهید همین موارد را به تفصیل ذکر نموده ولی وجود استثنا را، چه در سوره های مکی و چه در سوره های مدنی، رد کرده است.^(۷۱)

در فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، آیات مستثنیات براساس تفسیر کشاف زمخشری که با تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس و تاریخ القرآن، از ابو عبدالله زنجانی و المعجم المفهرس نیز هماهنگی دارد، در دو جدول توزیع کلمات مدنی در سوره های مکی به تفکیک سوره و آیه و توزیع کلمات مکی در سوره های

مدنی به تفکیک سوره و آیه آورده شده و نتیجه بررسی آماری آن در جدول صفحه بعد نشان داده شده است. (۷۲)



نوع سوره	تعداد سوره ها	تعداد آیات		تعداد کلمات		تفکیک	
		مکی	مدنی	مکی	مدنی	مکی	مدنی
مکی	51	1683	-	11492	-	1683	-
مدنی	26	1419	-	26412	-	1419	-
مکی با آیات مدنی	35	2930	2776	136154	34013	2930	154
مدنی با آیات مکی	2	204	9	3748	148	204	9
جمع	114	6236	4468	77807	45653	6236	1768

به موجب این آمار، ۴۴۶۸ آیه مکی با ۴۵۶۵۳ کلمه و ۱۷۶۸ آیه مدنی با ۳۲۱۵۴ کلمه در قرآن مجید وجود دارد؛ یعنی ۶/۷۱٪ آیات مکی و ۴/۲۸٪ آن مدنی است. این نسبت ها برای کلمات به ترتیب ۷/۵۸٪ (حدود ۳۵) و ۳/۴۱٪ (حدود ۲۵) است.

گزیده مطالب

۱. آیات و سوره های قرآن کریم به دو گروه مکی و مدنی تقسیم شده اند.

۲. آیه ها و سوره هایی که قبل از هجرت نازل شده اند، مکی و آنها که پس از هجرت نازل شده اند مدنی اند.

۳. ویژگی های غالبی سوره های مکی عبارتند از: دعوت به اصول عقاید، اخلاق متعالی، سخن از قیامت و بهشت و دوزخ، مجادله با مشرکان، کثرت وجود قسم، قصص انبیا، کوچکی سوره ها، کوتاهی و موزون بودن آیات و ایجاز در خطابات.

۴. ویژگی های غالبی سوره های مدنی عبارتند از: مجادله با اهل کتاب، رویارویی با منافقین، ذکر جهاد و احکام آن، تشریح احکام حدود، واجبات، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات و طولانی بودن آیه ها و سوره ها.

۵. قرآن دارای ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است.

پرسش

۱. به چه دلیل قرآن دارای دو نوع نزول (دفعی و تدریجی) است؟

۲. آیه و سوره را تعریف کنید.

۳. چرا قرآن به سوره های گوناگون تقسیم شده است؟

۴. سبع طوال و مئون چه سوره هایی هستند؟

۵. عدد سوره ها، آیات و کلمات قرآن را ذکر کنید.

پژوهش

۱. آیا کتب آسمانی دیگر نظیر تورات و انجیل نیز دو نوع نزول داشته اند؟

توضیح دهید. (۷۳)

۲. سه آیه از قرآن را که دارای شأن نزولند بیان کنید.

۳. چند سوره دیگر از قرآن که هدف خاصی را تعقیب می نمایند، ذکر کنید.
۴. راجع به اسباب نزول آیات شراب و ترتیب این آیات، تحقیقی ارائه دهید.
۵. چرا تعداد آیه ها و سوره های مکی بیش از آیه ها و سوره های مدنی است؟

پی نوشت ها

۱. بقره (۲) آیه ۱۸۵.
۲. دخان (۴۴) آیه ۳.
۳. قدر (۹۷) آیه ۱.
۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۰.
۵. همان.
۶. همان، ص ۳۵۷. لاتدع صوم یوم سبعة و عشرين من رجب، فإنه الیوم الذی أنزل فیہ النبوة علی محمد ﷺ و ثوابه مثل ستین شهراً لکم.
۷. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب ۱۵ و ۱۹ از ابواب صوم مندوب و ج ۵، باب استحباب صلوة لیلة المبعث و یوم المبعث.
۸. دخان (۴۴) آیه ۱ - ۳.
۹. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۲۹.
۱۰. هود (۱۱) آیه ۱.
۱۱. آیه ۱ - ۴.
۱۲. ر. ک: المیزان، ج ۲، ص ۱۸-۱۶؛ و نیز زنجانی، تاریخ القرآن.
۱۳. طه (۲۰) آیه ۱۱۴.
۱۴. قیامت (۷۵) آیه ۱۶ و ۱۷.
۱۵. المیزان، ج ۲، ص ۱۸.
۱۶. اسراء (۱۷) آیه ۱۰۶.
۱۷. فرقان (۲۵) آیه ۳۲.
۱۸. همان.
۱۹. یس (۳۶) آیه ۷۶.
۲۰. انعام (۶) آیه ۳۴.
۲۱. اسراء (۱۷) آیه ۱۰۶.
۲۲. برای توضیح بیشتر، بخش «تحریف ناپذیری» قرآن را مطالعه کنید.
۲۳. ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۳۸؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۴۹.
۲۴. مقایس اللغة.

۲۵. مفردات.
۲۶. مریم (۱۹) آیه ۱۰.
۲۷. اعراف (۷) آیه ۷۳.
۲۸. بقره (۲) آیه ۱۴۵.
۲۹. همان، آیه ۱۰۶.
۳۰. اعراف (۷) آیه ۱۳۳.
۳۱. یوسف (۱۲) آیه ۷.
۳۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳۳. فصلت (۴۱) آیه ۳.
۳۴. رعد (۱۳) آیه ۱.
۳۵. یونس (۱۰) آیه ۱.
۳۶. انفال (۸) آیه ۲.
۳۷. نور (۲۴) آیه ۱.
۳۸. مفردات؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۵.
۳۹. ر. ک: کتب تفسیر از جمله المیزان در اوایل تفسیر سوره ها.
۴۰. الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۹، نوع ۱۸.
۴۱. ر. ک: همان، ص ۲۰۰، نوع ۱۸؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵۲؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۸۰.
۴۲. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۰، نوع ۱۷.
۴۳. همان، ص ۲۱، نوع ۱۹؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۸۱.
۴۴. الاتقان، ج ۱، ص ۲۱۱.
۴۵. ر. ک: المعجم الاحصائی، ج ۱، ص ۲۵ به بعد.
۴۶. فراوانی تجمعی (Cumulative Frequency) که به آن فراوانی جمعی، انباشته، بسامد تراکمی و... نیز گفته می شود، عبارت است از: مجموع فراوانی های مطلق، که در این مورد، حاصل جمع آیات نازل در دوران بعثت است.
۴۷. در این جدول فقط به مآخذی تکیه شده است که تعداد کلمات قرآن را سوره به سوره ذکر کرده اند و متعرض سایر مآخذی که امکان مقایسه تعداد کلمات سوره به سوره را نمی دهند نشده ایم.

۴۸. در اصطلاح آماری، اختلاف بین بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین اندازه متغیر را، دامنه گستردگی یا میدان تغییرات می‌نامند و آن را با حرف R (حرف اول واژه Range به معنای دامنه تغییرات) نشان می‌دهند.

۴۹. برای نمونه در کتاب سیر تحول قرآن (ج ۱، ص ۱۸) در پاره ای موارد، حروف لا، لم، هل، جزء کلمه متصل به آن و روی هم به عنوان یک واحد آماری شمارش شده است؛ در صورتی که در آمار ما هریک از این حروف به عنوان کلمه ای مستقل به حساب آمده است.

۵۰. ر. ک: فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴-۲۸.

۵۱. التمهید، ج ۱، ص ۱۲۴؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

۵۲. ر. ک: صحیح بخاری، ج ۱، باب کیف کان بدء الوحي؛ الاتقان، ج ۱، ص ۷۶؛ مناهل

العرفان، ج ۱، ص ۹۳.

۵۳. کشف، ج ۴، ص ۲۷۰.

۵۴. دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۹۲.

۵۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۰.

۵۶. بقره (۲) آیه ۲۸۱.

۵۷. همان، آیه ۲۷۸.

۵۸. همان، آیه ۲۸۲.

۵۹. الاتقان، ج ۱، ص ۸۷.

۶۰. مائده (۵) آیه ۳.

۶۱. ر. ک: التمهید، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۶۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

۶۳. ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۰؛ التمهید، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص

۸۴۴؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

۶۴. الاتقان، ج ۱، ص ۲۶.

۶۵. نساء (۴) آیه ۶۵.

۶۶. تغابن (۶۴) آیه ۷.

۶۷. موجز علوم القرآن، ص ۱۴۳.

۶۸. الاتقان، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

۶۹. موجز علوم القرآن، ص ۱۴۴.

٧٠. الاتقان، ج ١، ص ٤٣-٥٢.
٧١. التمهيد في علوم القرآن، ج ١، ص ٢٠٣-١٣٧.
٧٢. فرهنگ آماری كلمات قرآن كريم، ج ١، ص ٣٦ و ٣٧.
٧٣. ر.ك: الاتقان، ج ١، نوع ١٦.

بخش چهارم : تاریخ قرآن، تدوین قرآن

برخی از اهداف آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. آشنایی با کتابت و نگارش قرآن کریم در زمان رسول خدا، کاتبان وحی و ابزار کتابت وحی.
 ۲. آگاهی از اقدام علی بن ابی طالب علیه السلام در جمع آوری قرآن و ویژگی های مصحف آن حضرت.
 ۳. کاوش در زمینه یکی از بحث انگیزترین موضوعات تاریخ قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
 ۴. بررسی ادله جمع آوری قرآن پس از رحلت.
 ۵. بررسی تاریخی و روایی تدوین قرآن کریم.
 ۶. معرفی بعضی از مصاحف معروف بزرگان صحابه.
 ۷. تحقیقی در زمینه اقدام عثمان در جمع آوری دوم قرآن و توحید مصاحف، علل و انگیزه ها، اعضای کمیته توحید مصاحف، تعداد مصاحف عثمانی و خصوصیات آنها.
 ۸. پاسخ به سؤالاتی از قبیل توقیفی بودن یا نبودن ترتیب آیه ها و سوره های قرآن و نحوه موضع گیری اهل بیت در برابر جمع قرآن به دست دستگاه خلافت.
 ۹. ردیابی تاریخ اولین اعراب گذاری قرآن مجید.
 ۱۰. نگاهی به اعجاز قرآن و مراحل تطور آن.
- برخی از منابع مهم این بخش عبارتند از:

بحار الانوار، ج ۸۹؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۸ - ۱۳۲؛ قرآن در اسلام؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ حقائق هامّة حول القرآن الکریم؛ صحیح بخاری؛ الاتقان، نوع

۱۸؛ البرهان، نوع ۱۳؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱؛ مناہل العرفان، ج ۱؛ تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی؛ تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار و دکتر سید محمد باقر حجتی.

فصل اول : تدوین قرآن در زمان رسول خدا ﷺ

مقدمه

یکی از دقیق ترین مباحث علوم قرآنی، بررسی تاریخی نگارش و تدوین قرآن است. هر مسلمانی علاقه مند است با تاریخچه کتاب دینی خود آشنا گردد و از لابه لای مدارک و منابع موجود، میزان توجه و اهتمام مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر اکرم ﷺ را به این کتاب مقدس به دست آورد. برای مسلمان جالب است بداند قرآنی که اکنون بی هیچ تغییر و تحریفی در دست او قرار گرفته چه فراز و نشیبی را در بستر تاریخ پیموده است.

تاریخ به روشنی گواهی می دهد که عرضه وحی آسمانی بر مردم با چنان استقبال روبه رو گردید که همگان را شگفت زده نمود. مسلمانان در دو زمینه «حفظ» و «کتابت قرآن» همه توان و امکانات خویش را به کار گرفتند و با چنان شور و عشقی، پای در این عرصه گذاردند که قلم از توصیف آن ناتوان است.

مرحله حفظ قرآن

در آغاز، پیامبر و یاران گرامی او به ضبط قرآن در سینه ها و حافظه ها، همت گماردند. عرب از این نعمت خدادادی (حافظه قوی) در حد کمال برخوردار بود. آنها گرچه محرومیت های فراوانی داشتند، در هوش و قوت حافظه سرآمد روزگار خویش بودند. آنان قصیده های بلند و طولانی را به راحتی حفظ می نمودند و در حافظه خود دیوان های شعر را جای می دادند.

عرب جاهلی گاه آن چه را فقط یک بار می شنید برای همیشه در خاطره خویش بایگانی می نمود. این ویژگی، آنان را زبانزد خاص و عام کرده بود. قرآن با بیان سحرانگیز خود هم در قالب و هم در محتوا، زیباترین سخن و پیام را که در عمق جان نفوذ می کرد به چنین گروهی عرضه نمود. آیات و سوره های اولیه که در مکه نازل می شدند، مسجّع و تقریباً موزون بودند. آهنگ آیات و سوره ها چنان دلکش و جذّاب بود که آنان را از خود بی خود می کرد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز یاران خود را به حفظ آیات و سوره ها تشویق می نمود. در آغاز رسالت در شهر مکه، نه شمار نویسندگان زیاد بود و نه ابزار نوشتن فراهم؛ این چنین بود که مسلمانان عرب، قدرت حافظه خویش را در مقدس ترین راه به کار گرفته و سینه ها و قلب های خود را جایگاه آیات نورانی قرآن کردند.

مرحله کتابت قرآن

ضرورت نگارش قرآن کریم در زمان حیات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاملاً روشن بود؛ زیرا اعتماد بر حفظ قرآن در حافظه ها نمی توانست اطمینان خاطر در مورد صیانت قرآن را فراهم سازد. از این رو گرچه در عصر نزول، آنان که سواد خواندن و نوشتن داشتند بسیار اندک بودند - به گونه ای که بعضی شمار باسوادان مکه را که با خطّ آن روز آشنایی داشته اند هفده تن ذکر کرده اند - اما پیامبر اسلام به جهت اهتمام خاصّ به قرآن برای نوشتن وحی، آنان را که نوشتن می دانستند برگزید تا با دقت به ثبت و ضبط آیات اقدام نمایند و هرگاه آیاتی از قرآن نازل می گشت، نویسندگان وحی را فرا خوانده آنان را به نوشتن وحی فرمان می داد. این گروه «کتاب وحی» نامیده می شدند.

کاتبان وحی

در مورد علی علیه السلام تقریباً همه تصریح دارند که از کاتبان اولیه و مداوم وحی بوده است.^(۱) لازم است بدانیم غیر از کاتبان وحی، نویسندگانی بوده اند که عهدنامه ها، صلحنامه ها و یا نامه های معمولی را برای پیامبر می نوشته اند و احتمال آن که نام این افراد در شمار کاتبان وحی قرار گرفته باشد، بعید به نظر نمی رسد. یعقوبی در تاریخ خود می نویسد:

برای رسول خدا نویسندگانی بود که وحی و نامه و عهدنامه ها را می نوشتند که عبارتند از: علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، عمر و بن عاص بن امیه، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنه، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن ربیع، ابی بن کعب، جهیم بن صلت و حصین بن نمیر.^(۲)

این شهر آشوب در مناقب در ذکر کاتبان وحی می نویسد:

علی علیه السلام بیشتر، کتابت وحی می نمود و غیر وحی را نیز می نوشت. ابی بن کعب و زید بن ثابت وحی را می نوشتند. زید و عبدالله بن ارقم به پادشاهان نامه می نوشتند. علاء بن عقبه و عبدالله بن ارقم قبالات را می نوشتند. زبیر بن عوام و جهیم بن صلت کتابت صدقات را داشتند. عثمان، خالد و ابان (دو فرزند سعید بن عاص)، مغیره بن شعبه، حصین بن نمیر، علاء بن حضرمی، شرحبیل بن حسنه، حنظله بن ربیع اسدی و عبدالله بن سعد بن ابی سرح - که خائن در کتابت بود و رسول خدا او را لعن نمود و مرتد گشت - برای پیامبر کتابت می نمودند.^(۳)

ابن ابی الحدید می گوید:

محققان تاریخ نویس برآند که وحی را علی عليه السلام و زیدبن ثابت و زیدبن ارقم می نوشتند و حنظلة بن ربیع و معاویة بن ابی سفیان برای پیامبر نامه های پادشاهان و رؤسای قبایل و... را می نوشتند. ^(۴)

بدین ترتیب روشن می گردد که تنها در مورد عده ای محدود از صحابه پیامبر که کتابت وحی را بر عهده داشته اند اتفاق نظر وجود دارد و بسیاری از آنها که نامشان در شمار کاتبان وحی آمده است؛ کتابت غیر وحی را بر عهده داشته اند.

رافعی پس از بیان این نکته که در تعیین نویسندگان وحی، اختلاف نظر وجود دارد، می نویسد:

در مورد پنج تن که عبارتند از: علی بن ابی طالب، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زیدبن ثابت و عبدالله بن مسعود اتفاق نظر وجود دارد. ^(۵)

ابزار کتابت قرآن

ابزار نویسندگی در عصر نزول قرآن بسیار ساده بود. مسلمانان از هرچه که نوشتن بر آن امکان پذیر بود، استفاده می کردند. در بسیاری از احادیث جمع آوری و کتابت قرآن کریم، از این ابزار نامی به میان آمده است که همه قرآن شناسان بر آنها اتفاق نظر دارند.

۱. عُسْبُ جمع عسیب: چوب خرما که برگ هایش را می کنند و در قسمت پهن آن می نوشتند.

۲. لِحَاف جمع لِحفة: سنگ های کوچک و صفحه های نازک سنگ.

۳. رِقَاع جمع رِقعة: برگ های کاغذ، درخت یا پوست نازک.

۴. اَدِيم جمع اَدَم یا اُدَم: قطعات پوست دباغی شده حیوانات.

۵. اَكْتاف جمع كَتِف: استخوان شتر یا گوسفند.

۶. اَقْتَاب جمع قتب: تخته چوبی که بر پشت شتر می گذاشتند که بر آن بنشینند.

۷. اَضْلَاع جمع ضلع: استخوان های صاف دنده های حیوانات.

۸. حریر: پارچه ابریشمی که گاهی قرآن را بر آن می نوشتند.

۹. قرطیس: جمع قرطاس به معنای کاغذ.

۱۰. شِطَاظ: نوعی چوب.^(۶)

دکتر رامیار می نویسد:

اعراب کاغذ را از قدیم می شناختند. آن هنگام کاغذ در هند ساخته می شد و از آن جا به یمن می فرستادند، و توسط کاروان های تجارتي تابستانی و زمستانی از یمن به شام و از آن جا به روم می رفت و عربستان آن موقع واسطه تجارت جنوب و شمال بود.^(۷)

چگونگی کتابت آیات قرآن

الف) کتابت به حسب ترتیب نزول آیات

نویسندگانی که کتابت وحی را بر عهده داشتند، آیات را پی در پی و به ترتیب نزول می نوشتند، هرگاه «بسمله» ای نازل می شد درمی یافتند که سوره قبل پایان یافته و سوره ای دیگر آغاز گشته است. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می خوانیم: كَانَ يَعْرِفُ انْقِضَاءَ سُورَةٍ بِنُزُولِ بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِأُخْرَى؛^(۸) پایان هر سوره ای به واسطه نزول بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز سوره دیگر شناخته می شد.

ابن عباس گفته است: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نزول بسم الله الرحمن الرحيم می

دانست که سوره قبلی پایان یافته و سوره دیگری آغاز گشته است.»^(۹)

بدین ترتیب آیات قرآن براساس ترتیبی طبیعی، که همان ترتیب نزول بود، در قالب سوره‌ها مرتب شدند؛ آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی. هرچند گاه ممکن بود تکمیل سوره‌ای که آیاتش پاره پاره نازل می‌گشت مدتی به طول انجامد.

ب) کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به دستور پیامبر ﷺ براساس مدارک تاریخی گاه آیه یا آیاتی نازل می‌شده ولی پیامبر به نویسندگان وحی، دستور می‌داده است که آن آیه یا آیات را در لابه لای سوره‌ای که قبلاً نازل شده و پایان یافته بود، قرار دهند. این گونه تنظیم آیات که خارج از روال طبیعی نزول آیات بوده است، نیازمند به تصریح و تعیین شخص پیامبر داشت و بی‌گمان حکمت و مصلحتی در آن نهفته بوده.

این عباس می‌گوید: زمانی بر پیامبر خدا ﷺ می‌گذشت و سوره‌هایی چند بر او نازل می‌گشت. وقتی آیاتی بر او نازل می‌شد بعضی از نویسندگان را احضار کرده می‌فرمود: «این آیات را در سوره‌ای که فلان خصوصیات را دارد بگذارید.»^(۱۰)

در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که آخرین آیه‌ای که نازل گشت آیه ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ بود. جبرئیل به پیامبر اعلام نمود که آن را آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهد.^(۱۱)

البته لازم است بدانیم که این نوع تنظیم آیات در اسناد تاریخی بسیار کم گزارش شده است و تنظیم عمده آیات به همان ترتیب طبیعی نزول بوده است. با یک نمونه دیگر از این آیات آشنا می‌شویم:

عثمان بن ابی العاص می‌گوید: در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودم که جبرئیل بر او نازل شد. پیامبر فرمود که جبرئیل مرا امر نمود که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

والاحسان وإيتاء ذی القربی... ﴿﴾ را در این موضع از سوره نحل قرار دهم و آیه،
میان آیات استشهاد و آیات عهد سوره نحل قرار داده شد. ^(۱۲)

ج) کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به اجتهاد صحابه
در برخی از سوره های قرآن کریم، ترتیب و تنظیم آیات، مطابق با ترتیب
طبیعی نزول نیست و مدرکی نیز در دست نیست که تنظیم آن را به پیامبر
ﷺ نسبت دهد.

مجلسی (ره) در بحار الانوار یکی از این سوره ها را سوره «ممتحنه» ذکر می
کند. نه آیه اول این سوره در سال هشتم هجری در شأن حاطب بن ابی بلتعنه
نازل شده است. ^(۱۳)

به دنبال این آیات، دو آیه وجود دارد که نزول آن به سال ششم هجری پس
از صلح حدیبیه در شأن فرار زنی به نام سبیهه اسلمیه یا کلثوم بنت عقبه، اتفاق
افتاده است. ^(۱۴) نزول آیه دوازدهم در سال نهم هجرت بوده که مربوط به بیعت
زنان است. ^(۱۵)

آخرین آیه این سوره، کاملاً با آیات اولیه از نظر محتوا هماهنگ است. ^(۱۶)

توقیفی بودن یا نبودن نظم آیات

به دنبال مطالبی که در زمینه چگونگی کتابت آیات قرآن کریم ذکر گردید،
پرسشی اساسی وجود دارد که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است:
آیا ترتیب آیات در هر سوره به دستور پیامبر بوده است؛ یعنی توقیفی است
یا اجتهادی؟

آن چه از مفاد بند الف و ب در بحث چگونگی کتابت آیات به دست می آید،
توقیفی بودن تنظیم آیات یک سوره است. اما بند ج در همین قسمت، خلاف آن

را اثبات می کند. راستی تنظیم سوره هایی نظیر سوره ممتحنه چگونه صورت گرفته است؟

آیا ترتیب آیات در تمام سوره ها توقیفی بوده است؟

آیا ترتیب آیات در اکثر سوره ها توقیفی بوده و در برخی اجتهادی؟

پاسخ به این سؤالات از آن جهت مهم است که در به تصویر کشیدن سیمای تاریخی تدوین قرآن، بسیار کارساز است.

بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان به توقیفی بودن قرآن پاسخ مثبت داده اند.

جلال الدین سیوطی می گوید: «اجماع و نصوص فراوان دلالت بر توقیفی

بودن ترتیب آیات دارند و تردیدی در این امر نیست.»^(۱۷)

وی در این زمینه به چند روایت استناد کرده^(۱۸) می گوید:

از جمله نصوصی که اجمالاً بر توقیفی بودن آیات دلالت دارند، روایاتی

هستند که قرائت سوره های مختلف قرآنی را در زمان ها و مکان های مختلف

برای پیامبر نقل کرده اند؛ مثلاً در صحیح بخاری آمده است که، پیامبر سوره

اعراف را در نماز مغرب قرائت می فرمود و یا هل أتى على الإنسان و ألم تنزیل

را صبح های جمعه قرائت می کرد...^(۱۹)

قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب انتصار گفته است: «ترتیب آیات، امری واجب

و فرمانی لازم است. جبرئیل می گفت: فلان آیه را در فلان جا قرار دهید.»

وی هم چنین معتقد است امت، ترتیب آیات هر سوره و مواضع آن را از

ناحیه پیامبر ثبت نموده، همان گونه که قراءات را از آن حضرت دریافت کرده

است.

مکی و دیگران گفته اند:

ترتیب آیات در سوره ها به دستور پیامبر بوده است و چون حضرت به ثبت
«بسمله» در سوره براءت فرمان نداد، این سوره بدون «بسمله» رها گردید. (۲۰)

زرکشی از قول ابوالحسین بن فارس (احمد بن فارس بن زکریا) نیز نقل می
کند که جمع آیات در سوره ها توقیفی است و پیامبر متولی این کار بوده است.
(۲۱)

اما آیا واقعیت نیز همین است؟ آیا ترتیب تمام آیات در تمام سوره های
قرآن توقیفی است؟

اگر چنین است باید تمام آیات مکی در سوره های مکی و تمام آیات مدنی
در سوره های مدنی قرار داشته باشند؛ در حالی که مدعیان همین نظریه، نظیر
سیوطی و زرکشی در نوشته های خود به تفصیل از آیات مستثنیات (آیات مکی
در سوره های مدنی و به عکس) سخن گفته و نمونه های آن را برشمرده اند.
اگر کسی بگوید پیامبر گاهی از اوقات، خودش این ترتیب را بر هم می زد و
این نیز عین توقیفی بودن است، پاسخ روشن است: همان طور که پیش از این
گفتیم چنین اقدامی از سوی پیامبر - که دستور دهد آیه ای در فلان موضع از
سوره قبلی قرار داده شود - چند مورد بیشتر گزارش نشده است. اکثر کسانی که
به توقیفی بودن ترتیب همه آیات نظر داده اند، به همین موارد استناد کرده اند.
آنان یک حکم کلی و سراسری برای همه آیات الهی را براساس یک روایت از
عثمان بن ابی العاص یا ابن عباس صادر کرده اند؛ در حالی که نقل آنها فقط در
مورد تعیین جایگاه یک آیه بوده است.

استدلالی که جلال الدین سیوطی بر توقیفی بودن همه آیات نموده است، نیز
تامّ نیست؛ زیرا این که قرائت سوره هایی از قرآن را در زمان ها و مکان های
مختلف به پیامبر نسبت داده اند، اولاً، شامل همه سوره ها نمی شود و ثانیاً،
سخن در تدوین و تنظیم آیات است و نه قرائت آن، این تنظیم هم در زمان

حیات پیامبر و هم پس از رحلت انجام گرفته است و قرائت آن حضرت، امکان تقدیم و تأخیر آیات در سوره ها از سوی دیگران را نفی نمی کند. حقیقت این است که نمی توان از نظریه توقیفی بودن ترتیب تمام آیات دفاع نمود و ناچار باید به سراغ سؤال دیگر رفت.

نویسنده التمهید عقیده دارد که در تعدادی اندک از سوره های قرآن کریم ترتیب طبیعی نزول وجود ندارد و نصّ خاصی هم از طرف پیامبر در ارتباط با تنظیم آیات آن در دست نیست. بنابراین به ناچار باید حکم به توقیفی نبودن ترتیب این سوره ها نمود. ^(۲۲)

اما علامه طباطبائی با این که معتقد به توقیفی بودن ترتیب آیات در اکثر سوره های قرآن کریم است، در عین حال تعداد سوره هایی را که تنظیم بعضی از آیات در آنها به اجتهاد و رأی صحابه صورت گرفته است، اندک نمی داند. به نظر علامه وقوع برخی از آیاتی که به صورت متفرّق نازل شده در جایی که فعلاً قرار دارند، خالی از مداخله اجتهادی صحابه نبوده است و این مسأله از ظاهر روایات جمع اول قرآن (در زمان خلیفه اول) به دست می آید. ^(۲۳)

جامعان قرآن

گرچه گروهی مخصوص کتابت قرآن را برای پیامبر ﷺ بر عهده داشتند، اما این امر مانع از آن نبود که تعدادی از اصحاب به نوشتن آیات و سوره های قرآن برای خود نیز اقدام نمایند.

قتاده از انس بن مالک سؤال می کند: مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ؟ و او پاسخ می دهد: أَرْبَعَةٌ كُلُّهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ: أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَأَبُو زَيْدٍ؛ ^(۲۴) جمع کنندگان چهار تن و همگی از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ، زید و ابو زید.

در نقل دیگری گفته شده که: پیامبر رحلت فرمود؛ در حالی که قرآن را جز چهار تن جمع ننموده بودند: ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید.^(۲۵)

ابوعبدالله زنجانی می گوید:

بعضی از صحابه تمام قرآن را در زمان حیات پیامبر و بعضی دیگر، قسمتی از قرآن را جمع آوری نمودند و پس از رحلت تکمیل نمودند. محمد بن اسحاق در الفهرست جامعان قرآن در عهد پیامبر ﷺ را علی بن ابی طالب رضی الله عنه، سعد بن عیبید بن نعمان بن عمرو بن زید، ابوالدرداء (عویمر بن زید)، معاذ بن جبل، ابو زید بن ثابت بن زید بن نعمان، ابی بن کعب بن قیس، عیبید بن معاویه و زید بن ثابت دانسته است.^(۲۶)

بعضی گفته اند تعبیر جمع در این روایات به معنای حفظ است؛ چون به حافظان قرآن «جُمَاع» نیز اطلاق می شده است؛ ولی اگر چنین چیزی هم درست باشد در مورد این روایات صادق نیست؛ زیرا همان گونه که گفتیم قراء و حافظان قرآن در زمان پیامبر بسیار زیادتر از این تعداد بوده اند، و اگر مراد از جمع، حفظ باشد دلیلی ندارد که افراد به این چند تن محدود گردند. حتی بعضی معتقدند نویسندگان قرآن نیز بیش از این تعداد بوده اند؛ زیرا در بسیاری از روایات تشویق به قرائت قرآن از روی مصحف شده است که نشان وجود نوشته های قرآنی فراوانی در عصر پیامبر است.^(۲۷)

حاکم در مستدرک می گوید: «قرآن سه مرتبه جمع گردید که مرتبه اول آن در زمان پیامبر بود.»^(۲۸)

البته دلیلی وجود ندارد که جمع کنندگان قرآن در زمان پیامبر به تنظیم سوره های قرآن و مرتب نمودن آنها پرداخته باشند. آن چه مسلم است اصل کتابت و

نگارش قرآن در عهد آن حضرت است و همه شواهد و قراین حکایت از اهتمام شدید پیامبر ﷺ به این امر دارند.

گزیده مطالب

۱. از همان آغاز نزول قرآن، همه مسلمانان استعداد و توانایی خویش را در دو قسمت حفظ و کتابت قرآن به کار گرفتند.
۲. آمار دقیق کاتبان وحی روشن نیست، ولی کسانی که در مورد آنان اتفاق نظر وجود دارد عبارتند از: علی بن ابی طالب رضی الله عنه، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود.
۳. در روایات تاریخی از ابزاری نظیر عصب، لخاف، رقاع، ادیم، اکتاف، اکتاب، اضلاع، حریر و قراطیس به عنوان ابزاری که قرآن را بر آنها می نوشته اند یاد شده است.
۴. نویسندگان وحی آیات قرآن را به همان ترتیب نزول به دستور پیامبر ﷺ می نوشتند و هرگاه «بسمله» ای نازل می شد، علامت آن بود که سوره ای پایان یافته و سوره دیگر آغاز گشته است.
۵. در بعضی از موارد به تشخیص پیامبر و یا به دستور جبرئیل آیات نازل شده در میان آیات سوره دیگری جای می گرفتند.
۶. تنظیم و ترتیب آیات قرآن در اکثر سوره ها توقیفی است و البته در تعدادی اندک با رأی و اجتهاد صحابه صورت گرفته است.
۷. برخی از صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ اقدام به جمع آوری آیات و سوره های قرآن برای خود نمودند.

فصل دوم : جمع آوری علی بن ابی طالب علیه السلام

دوره نگارش قرآن پس از رحلت را از اهتمام شخصیتی چون علی بن ابی طالب علیه السلام بدین کار، آغاز می کنیم. علی علیه السلام که بزرگ ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در همه صحنه ها پیشتاز و پیشگام بود و از آغاز نزول وحی سایه به سایه در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت وحی را نیز به طور مداوم بر عهده داشت، در واپسین روزهای حیات پربرکت رسول گرامی اسلام، از جانب آن حضرت مأمور به جمع آوری قرآن گردید.

ابن مسعود، که خود صحابی بزرگ پیامبر بود، گفت: «احدی را چون علی بن ابی طالب علیه السلام آشناتر به قرائت قرآن ندیدم.» ^(۲۹)

ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

یا علی، القرآن خلف فراشی فی المصحف والقراطیس، فخذوه واجمعوه ولا تضيعوه كما ضيعت اليهود التوراة؛

ای علی! این قرآن در کنار بستر من، میان صحیفه ها و حریر و کاغذها قرار دارد، قرآن را جمع کنید و آن را آن گونه که یهودیان، تورات خود را از بین بردند، ضایع نکنید. ^(۳۰)

و این گونه بود که علی بن ابی طالب پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مهم ترین وظیفه خویش را جمع آوری قرآن قرار داد.

پس از رحلت پیغمبر اکرم، علی علیه السلام که به نصّ قطعی و تصدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همه مردم به قرآن مجید آشناتر بود، در خانه خود به انزوا پرداخته، قرآن مجید را به ترتیب نزول در یک مصحف جمع فرمود و هنوز شش ماه از

رحلت نگذشته بود که فراغت یافت و مصحفی را که نوشته بود به شتری بار کرده نزد مردم آورد و به آنان نشان داد. ^(۳۱)

از ابن عباس در ذیل آیه ﴿لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ نقل شده که علی بن ابی طالب پس از مرگ پیامبر ﷺ قرآن را به مدت شش ماه جمع آوری نمود. ^(۳۲)

ابن سیرین گفته است:

علی فرمود: «وقتی پیامبر رحلت کرد، سوگند خوردم که ردایم را جز برای نماز جمعه بر دوش نگیرم تا آن که قرآن را جمع نمایم.» ^(۳۳)

در خبرهای ابورافع آمده است که: علی به خاطر توصیه پیامبر در زمینه جمع آوری قرآن، قرآن را در جامه ای پیچید و به منزل خویش برد. پس از آن که پیامبر رحلت نمود، در خانه نشست و قرآن را، همان گونه که خدا نازل کرده بود، تألیف نمود. علی به این کار، آگاه بود. ^(۳۴)

ویژگی های مصحف علی علیه السلام

مصحفی را که علی بن ابی طالب علیه السلام جمع آوری نمود، نسبت به دیگر مصاحفی که قبلاً وجود داشت و یا بعداً به وجود آمد از امتیازات فراوانی برخوردار بود. برخی از آنها بدین قرار است:

۱. ترتیب سوره ها به همان ترتیب نزول، تنظیم گشته بود. سیوطی در الاتقان ضمن بیان این مطلب می گوید: «اولین سوره، اقرأ، سپس مدثر، سپس نون، بعد از آن مزمل و به همین ترتیب، تبّت، تکویر و... تنظیم شده بودند.»

شیخ مفید نیز در مسایل سرویه، تألیف قرآن علی بن ابی طالب را به همان ترتیب نزول می داند که سوره مکی بر مدنی و آیه منسوخ بر ناسخ مقدم بوده و هرچیز در جای خویش قرار داده شده است. ^(۳۵)

۲. قرائت مصحف علی بن ابی طالب دقیقاً مطابق با قرائت پیامبر ﷺ بوده است.

۳. این مصحف مشتمل بر اسباب نزول آیات، مکان نزول آیات و نیز اشخاصی که در شأن آنها آیات نازل گشته اند، بوده است.

۴. جوانب کلی آیات به گونه ای که آیه، محدود و مختص به زمان یا مکان یا شخص خاصی نگردد، در این مصحف روشن شده است. (۳۶)

سرنوشت مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام

در مورد سرنوشت این مصحف، بعضی بر این عقیده اند که به عنوان میراثی نزد امامان است و از امامی به امام دیگر می رسد.

در روایتی طلحه از علی علیه السلام در مورد مصحفش و این که پس از خود به چه کسی آن را واگذار می کند، سؤال می نماید. علی علیه السلام می گوید: مصحف خود را به همان کسی که پیامبر به من دستور داده می دهم، به فرزندم حسن که پس از من وصی من و از همه به من اولی است. فرزندم حسن مصحف را به فرزند دیگرم حسین می دهد و پس از او در دست فرزندان حسین علیه السلام یکی پس از دیگری قرار خواهد گرفت... (۳۷)

و اما قرآن ها یا نسخه هایی از قرآن که منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام است و در بعضی از موزه ها و کتابخانه ها موجود است، به عقیده برخی از محققان نمی توانند از نظر تاریخی و شواهد و قراین، متعلق به آن حضرت باشند. (۳۸)

گزیده مطالب

۱. به اتفاق شیعه و سنی اولین کسی که پس از رحلت پیامبر اکرم به دستور آن حضرت اقدام به جمع آوری مصحف نمود، علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

۲. مصحف علی بن ابی طالب دارای امتیازاتی نظیر تنظیم ترتیب سوره ها به همان ترتیب نزول، اسباب نزول، مکان نزول و جوانب کلی آیات بوده است.

۳. این مصحف به عنوان میراثی نزد امامان قرار گرفته و از امامی به امام دیگر منتقل شده است.

فصل سوم : جمع آوری قرآن در زمان خلیفه اول

مقدمه

موضوع این فصل، یکی از بحث انگیزترین مباحث تاریخ قرآن است که قرآن شناسان را به دو گروه تقسیم نموده است: گروهی که معتقد به جمع آوری قرآن - به همین ترتیب کنونی - در زمان رسول خدا ﷺ هستند و گروهی که جمع آوری رسمی قرآن به صورت مصحف و میان دو جلد (بین الدفتین) را پس از رحلت پیامبر ﷺ و در دوران خلافت خلیفه اول می دانند.

قبل از ورود به این بحث لازم است به نکته ای مهم توجه شود که گویا غفلت از آن منشأ ابهام گشته و بسیاری از بزرگان را به ستیز علیه یکدیگر وا داشته است. در حقیقت آن چه باعث گشته میان دو نظریه فوق، شکافی عمیق ایجاد گردد و در نتیجه هر یک از دو گروه به مقابله سرسختانه علیه دیگری برخیزد، عدم توجه دقیق به مورد نزاع و محل بحث است. اگر محل نزاع دقیقاً مشخص شود، فاصله موجود میان این دو نظریه نیز کمتر شده به تدریج حساسیت ها و موضع گیری های تند هر یک در مقابل دیگری فروکش خواهد نمود.

برخی از نویسندگان گمان کرده اند، کسانی که می گویند قرآن پس از رحلت به صورت «مصحف» درآمده به کتابت و نگارش قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم عقیده ندارند؛ در حالی که این گونه نیست؛ زیرا همان طور که گفتیم، اصل

کتابت و تنظیم آیه های قرآن، بی هیچ تردیدی قبل از رحلت صورت پذیرفته و کسی منکر این مطلب نیست. تفاوت این دو قول تنها در این است که عده ای معتقدند قرآن به همین صورت که فعلاً وجود دارد، تماماً در زمان رسول خدا ﷺ نوشته شده و به صورت «مصحف» (میان دو جلد) مرتب گشته است.

گروهی دیگر معتقدند گرچه قرآن در زمان رسول خدا نوشته شده و آیات آن نیز در هر سوره مرتب گشته، ولی تنظیم و ترتیب سوره ها - دست کم تمام سوره ها - و به صورت «مصحف» در آمدن و میان دو جلد قرار گرفتن، پس از رحلت انجام گرفته است.

بنابراین اختلاف موجود میان دو نظریه را می توان با این سؤال مطرح نمود: آیا تنظیم قرآن به صورت «مصحف» قبل از رحلت یا پس از رحلت انجام گرفته است؟

اکنون که محل بحث روشن شد، به خوبی در می یابیم که هیچ اختلاف ریشه ای و اساسی در مسأله تدوین و نگارش قرآن وجود ندارد و ملتزم شدن به هر یک از این دو نظریه به هیچ وجه به اهمیت و عنایت پیامبر و مسلمانان به قرآن لطمه ای وارد نمی سازد.

ادله معتقدان به جمع آوری قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ

نخستین و مهم ترین دلیلی که این گروه به آن استناد جسته اند، روایات فراوانی است که غالباً از طریق اهل سنت نقل گردیده است. این دسته معتقدند چون مسأله جمع آوری قرآن، امری تاریخی است، بنابراین واقعیت را تنها باید در لابه لای تاریخ جست و جو نمود. شواهد تاریخی، جمع آوری قرآن به صورت مصحف را پس از رحلت پیامبر ﷺ اثبات می کنند:

۱. زید بن ثابت که خود از کاتبان وحی بود، گفته است:

قُبْضَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَكُنِ الْقُرْآنُ جُمِعَ فِي شَيْءٍ؛

پیامبر رحلت فرمود، در حالی که قرآن در مصحفی جمع آوری نشده بود.

۲. خطابی نیز می گوید: «تمام قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته شد. اما

سوره های آن مرتب نگشت و در یک جا جمع نگردید.»^(۳۹)

۳. قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب انتصار خود، جمع آوری ابوبکر را جمع

آوری قرآن میان دو لوح، یعنی مصحف می داند.^(۴۰)

۴. ابو عبدالله حارث بن اسد محاسبی در فهم السنن گوید:

نگارش قرآن، چیز جدیدی نیست. دستور نگارش را پیامبر ﷺ می داد؛

ولی نگارش ها در میان رقاع و اکتاف و عسب متفرق بود. این اوراق که آیات

قرآن در آنها پراکنده بود و در خانه پیامبر ﷺ وجود داشت به دستور ابوبکر

به جای دیگر منتقل گردید و کسی آنها را جمع نمود و با ریسمانی به هم بست

تا چیزی از آن از بین نرود.^(۴۱)

یکی دیگر از دلایلی که برای جمع آوری قرآن پس از رحلت اقامه شده

است، تدریجی بودن نزول قرآن و استمرار نزول وحی تا اواخر حیات پیامبر

ﷺ بوده که مانع از جمع قرآن می شده است و چون همواره انتظار نزول آیات

و سوره ها وجود داشته، پیامبر خود اقدام به مرتب نمودن سوره ها ننموده است.

علامه مجاهد، محمدجواد بلاغی در تفسیرش آورده است:

چون وحی در زمان حیات رسول خدا ﷺ استمرار داشت، تمام قرآن در

یک «مصحف» جمع آوری نشد؛ گرچه آن چه از آیات وحی شده بود در دل

مسلمانان و نوشته های آنان موجود بود...^(۴۲)

این دلیل را گروهی دیگر نیز ذکر نموده اند.^(۴۳)

سومین دلیل بر جمع آوری قرآن پس از رحلت، روایات فراوانی از شیعه و سنی است که بر جمع قرآن به دست علی بن ابی طالب دلالت می کند. اگر قرآن به همین ترتیب فعلی در زمان رسول خدا ﷺ جمع شده بود، پس چرا علی بن ابی طالب علیه السلام اقدام به جمع آوری نمود؟ چرا پیامبر به علی علیه السلام دستور جمع آوری قرآن پس از رحلت را صادر نمود؟

علامه بلاغی می گوید:

این که علی علیه السلام پس از وفات پیامبر، جز برای نماز ردا بر دوش نگرفت تا قرآن را به همان ترتیب نزول و تقدم منسوخ آن بر ناسخ، جمع آوری نماید امری معلوم و روشن است. ^(۴۴)

علامه طباطبائی، جمع علی علیه السلام را از مسلمات روایات شیعه می داند. ^(۴۵)

دلیل دیگر بر رد جمع آوری قرآن در دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف موجود میان دو مصحف جمع آوری شده توسط پیامبر و علی بن ابی طالب است. مدعیان جمع آوری مصحف در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند: مصحف به همین ترتیب کنونی تنظیم گردید. اگر چنین است؛ چرا علی بن ابی طالب علیه السلام قرآن را بر اساس ترتیب نزول (الأول فالأول) جمع نمود؟ آیا می توان باور داشت که قرآن جمع آوری شده بود، ولی علی علیه السلام شیوه جمع آوری خود را بر آن چه پیامبر جمع نموده بود ترجیح داد!؟

از مصحف علی علیه السلام که بگذریم، بزرگانی دیگر از صحابه نیز هر یک مصحف مخصوصی برای خود تنظیم نمودند. این مصاحف - چنان که خواهد آمد - گاه در چینش و تنظیم سوره ها، با یکدیگر اختلاف دارند. این واقعیت نیز دلیلی دیگر بر عدم جمع آوری مصحف در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علامه طباطبائی در بیانی قاطع در زمینه جمع آوری قرآن می گوید: «تألیف قرآن و جمع آوری آن به صورت مصحف، قطعاً پس از رحلت صورت گرفته است.»^(۴۶)

حال باید دید چه چیز موجب گشت تا خلیفه اول به فکر جمع آوری قرآن بیفتد.

جنگ یمامه و پیامدهای آن

پس از یک سال و خورده ای که از رحلت گذشته بود، جنگ یمامه در گرفت و در این جنگ هفتاد نفر از قرآء کشته شدند. مقام خلافت از ترس این که ممکن است جنگ دیگری برای مسلمانان پیشامد کند و بقیه قرآء کشته شوند و در اثر (از بین رفتن) حمله قرآن، خود قرآن از بین برود به فکر افتاد که سور و آیات قرآنی را در یک مصحف جمع آوری کند.^(۴۷)

حادثه «یمامه» یکی از مهم ترین حوادث و فتنه هایی بود که در خلافت ابوبکر اتفاق افتاد. مسیلمه کذاب که در سال نهم هجرت با گروهی از یمامه خدمت پیامبر رسیده بود، در بازگشت از این سفر، مرتد شد و در نامه ای ادعای شرکت در پیامبری نمود. پیامبر او را مسیلمه کذاب لقب داد. در ماه ربیع الاول سال دوازدهم هجرت، که آغاز دومین سال خلافت ابوبکر بود، وی سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید به جنگ با مسیلمه فرستاد. سپاهیان خالد که ۴۵۰۰ تن بودند در جنگی سخت نابرابر با چهل هزار جنگجوی طرفدار مسیلمه به نبرد پرداختند. سرانجام مسیلمه کشته شد و پیروزی به دست آمد. اما این پیروزی گران تمام شد، کشته های مسلمانان را تا ۱۷۰۰ نفر گزارش کرده اند که در میان آنها ۷۰۰ یا ۴۵۰ و یا به کمترین رقم هفتاد تن از صحابه و حاملان قرآن بوده اند.^(۴۸)

پس از این حادثه، عمر که نگران از وقوع حوادثی مشابه بود، به خلیفه اول پیشنهاد جمع آوری قرآن را نمود. ابوبکر با پذیرش این پیشنهاد، زید بن ثابت را مأمور اجرای جمع آوری قرآن کرد.

اینک شرح داستان را از زبان زید بن ثابت می شنویم:

پس از جنگ یمامه، ابوبکر مرا احضار نمود. وقتی بر ابوبکر وارد شدم، عمر نزد او بود. ابوبکر خطاب به من گفت: عمر نزد من آمده و گفته است: جنگ یمامه در مورد قاریان و حافظان قرآن، کشتاری سخت وارد نموده و بیم آن می رود که در اثر جنگ های دیگر، قرآء دیگری کشته شوند و بخش مهمی از قرآن از بین برود. مصلحت آن است که دستور دهی قرآن جمع آوری گردد. به عمر گفتم: چگونه می خواهی کاری را که رسول خدا ﷺ انجام نداده است انجام دهی؟ او پاسخ داد: به خدا سوگند این کار نیکی است. از آن موقع پیوسته او به من (ابوبکر) مراجعه نمود تا آن که خداوند در این امر، شرح صدری به من عنایت نمود و در این جهت با عمر هم نظر گردیدم.

زید می گوید: پس از نقل این جریان، ابوبکر به من گفت: تو مردی جوان، عاقل و مورد اعتماد می باشی و تو بودی که وحی را برای پیامبر می نوشتی، پس به جمع آوری قرآن اقدام نما. (زید:) به خدا قسم اگر مرا مأمور می کردند که کوهی را از جایی بردارم، سنگین تر از چنین مأموریتی نبود. به آنها گفتم: چگونه شما کاری را انجام می دهید که شخص پیامبر ﷺ انجام نداده است؟ ابوبکر در پاسخ گفت: به خدا قسم، خیر در همین است. و پیوسته به من اصرار نمود تا آن که خداوند همان شرح صدری را که به ابوبکر و عمر عنایت کرده بود، به من نیز عنایت فرمود. پس به تتبع و تفحص قرآن پرداختم و قرآن را از

نوشته‌هایی که بر روی شاخه‌های خرما و سنگ‌های ظریف بود و آن چه در سینه مردم جای داشت جمع آوری کردم...^(۴۹)

کیفیت جمع آوری

به دستور مقام خلافت، جماعتی از قرّای صحابه، با تصدّی مستقیم زیدبن ثابت صحابی، سوره‌ها و آیات قرآن را از الواح و سغف‌ها و کتف‌ها، که در خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خط کُتاب وحی یا پیش قرّای صحابه بود، جمع آوری کرده در یک مصحف قرار دادند و نسخه‌هایی از آن را به اطراف و اکناف فرستادند.^(۵۰)

به نقل یعقوبی کمیته‌ای مرکب از ۲۵ نفر از انصار تحت نظارت ابوبکر تشکیل شد تا زید را در این امر یاری نمایند. به آنها گفته شد قرآن را بنویسید و بر سعیدبن عاص که مردی فصیح است عرضه کنید.^(۵۱)

هشام بن عروه از پدرش نقل کرده که ابوبکر به عمر و زید دستور داد تا در مسجد بنشینند و تنها آیاتی را ثبت نمایند که مدّعی آن، دو شاهد بر آن اقامه نماید.^(۵۲)

یکی از ایرادهایی که به جمع قرآن در زمان ابوبکر شده در همین مورد است که روایت فوق و روایاتی نظیر آن نشان می‌دهند آنها آیات قرآن را - که باید به دلیل قطعی و متواتر ثابت گردند - با این شیوه ابتدایی و ساده، جمع می‌نمودند و تنها برای ثبت آیه یا حتی سوره‌ای اگر کسی دو شاهد می‌آورد، مقبول می‌افتاد؛ در حالی که نصّ قرآنی باید به تواتر ثابت گردد، نه با دو شاهد عادل. ایرادکنندگان گفته‌اند اساساً چنین شیوه‌ای در جمع آوری قرآن کریم مستلزم وقوع تحریف در کتاب خدا خواهد بود؛ زیرا تضمین‌های لازم در آن به

کار نرفته و دقت لازم در آن صورت نگرفته، در نتیجه چنین جمع آوری‌هایی معمولاً اطمینان‌آور نیستند.^(۵۳)

لیکن همه می‌دانیم که حافظان قرآن کریم بسیار بودند و خود زید از جمله حافظان قرآن بوده است و جمع آوری قرآن - به تعبیر علامه بلاغی - تحت نظارت هزاران نفر از حافظان قرآن صورت گرفت.^(۵۴) بنابراین باید دید مراد از دو شاهد در چنین روایتی چیست؟

ابن حجر گفته است: گویا منظور از اقامه دو شاهد آن است که آن دو شهادت دهند که مکتوب و نوشته قرآنی در حضور پیامبر نوشته شده بوده و یا آن که شهادت دهند، نوشته از جوهری بوده است که قرآن به آن وجوه نازل گشته است.

ابوشامه می‌گوید:

مقصود آنان از آوردن دو شاهد این بوده که فقط عین آن چه را در حضور پیامبر نوشته شده بود احراز کنند و آن را بنویسند و به محفوظات اعتماد نکنند و به همین جهت زید - با آن که حافظ قرآن بود - در مورد آیه آخر سوره براءت گفت: آن را فقط نزد ابوخریمه انصاری یافتیم. منظور زید، یافتن این آیه به صورت نوشته و مکتوب بوده است و گر نه خود زید و بسیاری از صحابه آن را حفظ بوده‌اند.^(۵۵)

در پایان حدیثی که پیشنهاد جمع آوری قرآن از سوی ابوبکر به زید شد چنین آمده است:

... به تفحص از قرآن اقدام نمودم و قرآن را از نوشته‌هایی که بر روی شاخه‌های خرما و سنگ‌های ظریف بود و آن چه در سینه مردم جای داشت، جمع

آوری کردم. تا آن که آیه آخر سوره توبه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ...﴾ را تنها نزد ابو خزیمه انصاری یافتیم...^(۵۶)

شبیبه همین جریان در مورد آیه ای از سوره احزاب از زید بن ثابت نقل شده
است:

وقتی مصحف را استنساخ می نمودیم آیه ای از سوره احزاب را که خود،
قرائت آن را از پیامبر شنیده بودم نزد احدی جز خزیمه انصاری نیافتیم. آیه
چنین بود: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...﴾ و چون شهادت
خزیمه را پیامبر برابر با دو شهادت قرار داده بود، آیه را به سوره اش ملحق
نمودیم.^(۵۷)

از این نقل، دو مطلب به خوبی استفاده می شود: اول آن که آیه به صورت
مکتوب و نوشته فقط نزد خزیمه بوده است؛ چون زید خودش می گوید این آیه
را از پیامبر هنگامی که قرائت می فرمود، شنیده بودم و از این جا روشن می گردد
منظور از شهادت دو عادل، شهادت بر کتابت نزد پیامبر بوده است؛ و گرنه با
توجه به حفظ آیه توسط دیگران، نیازی به آن نبوده است. این امر برخلاف
تصور معترضان، نهایت دقت گروه جمع کننده را می رساند.

دوم آن که، منظور از دو شاهد عادل، دو شاهد غیر از فرد مدعی نبوده، بلکه
یک نفر خود مدعی آیه یا سوره بوده که شهادت می داده و نفر دوم نیز ادعای
او را تصدیق می نموده است و به همین جهت در جریان ادعای خزیمه چون
پیامبر، شهادت او را برابر با دو شاهد قرار داده بود، قول او پذیرفته شد.

یادآوری:

در نسخه های خطی و چاپی صحیح بخاری در روایتی که نقل گردید
«ابو خزیمه» ذکر شده است؛ ولی صحیح آن خزیمه بن ثابت انصاری، صحابی

جلیل القدر است؛ زیرا شخصی که پیامبر، شهادت او را برابر با دو شهادت قرار داد، جز خزیمه بن ثابت نبود. (۵۸)

بدین ترتیب آن چه از اسناد تاریخی و اقوال عده ای از دانشمندان علوم قرآنی به دست می آید، اثبات جمع آوری قرآن در زمان خلیفه اول، توسط زید بن ثابت است گرچه برخی از قرآن پژوهان با استناد به اموری چند، جمع آوری را قبل از رحلت دانسته اند. (۵۹)

مصاحف صحابه

از جمع آوری قرآن به دست علی علیه السلام و نیز زید بن ثابت (جمع رسمی خلیفه اول) سخن گفتیم. در فاصله پس از رحلت تا اوایل دوره خلافت عثمان، گروهی دیگر نیز به جمع آوری قرآن اقدام نمودند. مصحف هر یک از این افراد با توجه به موقعیت شخصیتی و مکانی آنها در نقاط مختلف از قلمرو پهناور اسلامی آن زمان رواج یافته بود.

ابن اثیر نقل می کند که تا سال سی هجری، چهار مصحف در چهار گوشه ممالک اسلامی رواج داشته است: مصحف اُبیّ در دمشق، ابن مسعود در کوفه، ابوموسی در بصره، مقداد در حمص. (۶۰)

شامیان بر اساس مصحف اُبیّ بن کعب، کوفیان بر اساس مصحف عبدالله بن مسعود، بصریان بر اساس مصحف ابو موسی و... قرآن را قرائت می نمودند. در صورتی که در قرائت قرآن اختلافی پیش می آمد، اهل هر منطقه به قرائت مصحف معروف خود که منسوب به یکی از این اصحاب بود، مراجعه می کردند. ما در این بحث تنها به بررسی دو مصحف «اُبیّ بن کعب»^(۶۱) و «عبدالله بن مسعود»^(۶۲) می پردازیم و خصوصیات این دو مصحف را بازمی گوئیم.

مصحف ابی بن کعب

جلال الدین سیوطی در الاتقان از کتاب مصاحف «ابن اشته» به نقل از ابوجعفر کوفی فهرستی از نام سوره های مصحف ابی بن کعب را ذکر نموده است که شروع آن با سوره «حمد» بوده و پس از آن سوره های طُول، یعنی بقره، نساء، آل عمران، انعام، اعراف، مائده و یونس قرار گرفته اند و آخرین سوره، سوره «ناس» است.^(۶۳)

ابن ندیم از فضل بن شاذان به نقل از فرد تقه ای که مصحف ابی بن کعب را در دهکده ای به نام قریة الانصار نزد محمد بن عبدالملک انصاری دیده، ترتیب سوره های مصحف ابی را بیان نموده است. آن چه در این نقل جالب توجه است، باقی ماندن نسخه ای از مصحف ابی تا نیمه قرن سوم هجری است.^(۶۴) ابو عبدالله زنجانی مأخذ ترتیب سوره های مصحف ابی بن کعب را، فهرست ابن ندیم قرار داده است.^(۶۵)

در مقایسه میان این دو مأخذ، می بینیم که در ترتیب آنها تا سوره بیست و چهارم، یعنی سوره مؤمنون (در مصحف ابی) هیچ اختلافی وجود ندارد. اما از آن به بعد در ترتیب سوره ها و ذکر آنها اختلافاتی دیده می شود. ذکر این نکته لازم است که هر دو مأخذ (فهرست ابن ندیم و الاتقان) دو سوره «خَلْع» و «حَفْد» را در شمار سوره های مصحف ابی بن کعب آورده اند. این دو سوره در فهرست ابن ندیم، سوره های ۹۰ و ۹۲ هستند.

ویژگی های مصحف ابی بن کعب

۱. در ترتیب سوره های «طُول»، سوره «یونس» مقدم بر سوره «انفال» بوده است.

۲. شروع مصحف از سوره حمد و پایان آن به «معوذتین» ختم می شده است و از این جهت تفاوتی با مصحف فعلی نداشته است.

۳. مصحف «أبی» مشتمل بر دو دعا بوده است که به عنوان «سوره» به او نسبت داده اند. آن دو سوره را سوره «خَلَع» و «حَفَد» نامیده اند.
سوره «خَلَع»:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ. وَنُشِيْ عَلِيْكَ
وَلَا نَكْفُرُكَ. وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مِنْ يَفْجُرُكَ؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا! فقط از تو یاری و آمرزش می خواهیم.
تو را سپاس می گوئیم و بر تو کفر نمی ورزیم. و کسانی را که گناه کنند رد
نموده و ترک می کنیم.
سوره «حَفَد»:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ. وَلَكَ نَصَلِّي وَنَسْجُدُ. وَاِلَيْكَ نَسْعِي
وَنَحْفِدُ. نَخْشِيْ عَذَابِكَ. وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ. اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحَقٌ؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا! فقط تو را می پرستیم. و فقط برای تو
نماز می خوانیم و به سجده می رویم. و تنها به سوی تو قدم برداشته و می
شتابیم. از عذابت می ترسیم. و به رحمتت امیدواریم. قطعاً عذاب تو به کافران
خواهد رسید.

بنابراین باید جمع سوره های مصحف اُبی ۱۱۶ سوره باشد.
اکثر تاریخ قرآن نویسان معتقدند که خَلَع و حَفَد، دعاهایی بوده اند که در
قنوت خوانده می شدند. محمد بن نصر مروزی در کتاب صلوة از اُبی بن کعب
حکایت نموده که او در قنوت نماز خود این دو سوره را می خواند و در مصحف
خویش نیز آنها را می نوشت. ^(۶۶) اخبار دیگری نیز وجود دارد که پیامبر اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دعاها را در قنوت می خوانده است. ابی برای آن که فراموش نکنند این دو دعا را در مصحفش نوشته است؛ اما کسانی که پس از او آمده اند گمان کرده اند که جزو مصحف او بوده است. (۶۷)

۴. در مصحف ابی، اختلاف قراءاتی دیده شده که ناشی از تأثیر لهجه بوده است؛ مثلاً او آیه ﴿لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ﴾ (۶۸) را به پیروی از لهجه حجازی، فکّ ادغام می کرد و می گفت: لَا يَضُرُّرْكُمْ كَيْدُهُمْ و یا بُعْثَرَ رَا بُحْثَرِ و إِنْنا اعْطِينَاك، إِنْنا انْطِينَاك تلفظ می نمود. (۶۹)

۵. گاهی ابی بن کعب در آیات، کلمات مترادف به کار می برده است؛ مثلاً در وَلَا الضَّالِّين می گفته: غَيْرِ الضَّالِّين و به جای مَشَوْا فِيهِ (۷۰) می گفته: مَضَوْا فِيهِ و یا به جای مِنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدْنَا (۷۱)، مِنْ هَبْنَا می خوانده است. (۷۲)

مصحف عبدالله بن مسعود

این ندیم در فهرست و سیوطی در الاتقان، هر یک فهرستی از سوره های مصحف عبدالله بن مسعود ذکر کرده اند. (۷۳) سیوطی ترتیب سوره های این مصحف را به صورت دسته بندی آنها به سوره های طُول (طِوَال)، مَثُون، مَثَانِي، حواميم و مَفْصَل ذکر نموده است. در مقایسه میان این دو مأخذ ترتیب سوره ها در گروه سوره های «طُول» و «مَثُون» با مختصر تفاوتی، شبیه یکدیگرند. سوره های طِوَال: بقره، نساء، آل عمران، أعراف، أنعام، مائده و یونس. سوره های مَثُون: براءة، نحل، هود، یوسف، كهف، بنی اسرائیل، أنبياء، طه، مؤمنون، شعراء و صافات.

سوره های مَثَانِي: احزاب، حج، قصص، طس، النمل، نور، انفال، مریم، عنكبوت، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، ملاتکه، إِبْرَاهِيم، ص، الذین كفروا (قتال)، لقمان و زمزم.

سوره های حوامیم: حم المؤمن، زخرف، سجده، حم عسق، احقاف، جائیه
ودخان. (۷۴)

سوره های ممتحنات: إنا فتحنا لك، حشر، سجده، طلاق، ن و القلم، حجرات،
تبارک، تغابن، إذا جاءك المنافقون، جمعه، صف، قل اوحی، انا ارسلنا، مجادلہ،
ممتحنه و یا ایها النبی لم تحرم.

سوره های مفصل: آغاز این سوره ها در مصحف عبد الله بن مسعود سوره
«الرحمن» و پایان آنها دو سوره «قل هو الله احد» و «انشراح» بوده است. (۷۵)
سوره هایی که در نقل الاتقان وجود ندارند، عبارتند از: فاتحه، ق، حدید،
حاقه، فلق و ناس.

سوره هایی که در نقل الفهرست وجود ندارند، عبارتند از: فاتحه، حجر، کھف،
طه، نمل، شوری، زلزله، فلق و ناس.

ویژگی های مصحف ابن مسعود

۱. در مصحف عبد الله بن مسعود، براساس هر دو مأخذ موجود، سوره انفال،
بیستمین سوره و در گروه «مثنائی» جای داده شده است؛ در حالی که این سوره
در مصحف ابی بن کعب، قبل از «توبه» و اولین سوره از گروه «مئون» است.
۲. مصحف ابن مسعود تقریباً، براساس طول سوره ها - جز در گروه حوامیم
- تنظیم شده است.

۳. مصحف ابن مسعود، فاقد سوره فاتحة الكتاب و دو سوره «معوذتین» بوده
است. ابن سیرین گفته است: «عبد الله بن مسعود «معوذتین» و «فاتحة الكتاب»
را در مصحف خود نمی نوشت». (۷۶) عدم ثبت «فاتحة الكتاب» در مصحف به
خاطر عدم اعتقاد به سوره بودن آن نبوده است؛ بلکه چون نگارش قرآن به

خاطر حفظ و صیانت سوره هایش بوده، در مورد فاتحة الكتاب - که مسلمانان همواره آن را در نمازهایشان می خوانند - هیچ نگرانی وجود نداشته است. اما در مورد سوره های «فلق و ناس» اعتقاد ابن مسعود این بوده است که این دو، حرزی هستند که برای دفع سحر یا چشم زخم به کار می روند. در روایتی آمده است که: پیامبر از سحر یهود به این دو سوره پناه می برده است. (۷۷)

۴. صاحب افناع گفته است که در مصحف ابن مسعود «بسمله» در ابتدای سوره «براءة» وجود داشته است. (۷۸)

۵. در مصحف عبدالله بن مسعود، تبدیل یک کلمه قرآن به کلمه مرادف با آن مجاز بوده است. عون بن عبد الله می گوید:

ابن مسعود در تعلیم قرائت به مردی آیات ۴۳ و ۴۴ سوره دخان را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقْوَمِ طَعَامُ الْأَيْمِ﴾. آری! درخت زقوم، خوراک گناه پیشه است. آن مرد گفت: طعام الیتیم. ابن مسعود مجدداً آیه را قرائت نمود. ولی زبان آن مرد به تلفظ «ایم» آشنا نبود. عبدالله بن مسعود به او گفت: آیا می توانی بگویی «طعام الفاجر»؟ آن مرد پاسخ داد: آری. ابن مسعود گفت: همین طور بخوان! (۷۹)

ابن قتیبیه نیز ذکر کرده که ابن مسعود آیه ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ را کالصوف المنفوش قرائت می کرده است. زیرا معنای «عهن» همان «صوف» (پشم) است.

۶. در برخی از موارد، تقدیم و تأخیر بعضی از کلمات از مصحف او گزارش شده است. به عنوان مثال در حالی که قاریان آیه ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ را به همین صورت قرائت نموده اند، ابن مسعود، علی قلب کل متکبر جبار قرائت نموده است. (۸۱)

۷. در مصحف ابن مسعود بعضی از زواید تفسیری نیز وجود داشته است. مثلاً در آیه ۷۱ از سوره هود عبارت وهوقاعد را به وامرأته قائمه افزوده است. (۸۲)

۸. مقدار زیادی از اختلاف قراءات، که از ابن مسعود نقل کرده اند، مربوط به تلفظ کلمه و لهجه ای بود که او به کار می برده است؛ مثلاً گاهی «حاء» را «عین» تلفظ می کرده و به جای «حتی»، «عتی» می خوانده است، «عمیق» را «معیق» و «کافور» را «قافور» و «بقر» را «باقر» تلفظ می کرده است. (۸۳)

این بود نمایی از مصاحف دو تن از بزرگان صحابه. مصاحف سایر صحابه تقریباً در دسته بندی سوره ها، مشابه یکدیگرند.

در میان صحابه افرادی هم بوده اند که تنظیم مصحف خود را براساس ترتیب نزول قرار داده بودند. شهرستانی در مقدمه تفسیرش، ترتیب مصحف ابن عباس، شاگرد علی بن ابی طالب علیه السلام را چنین ذکر می کند: اقرأ، ن، مزمل، مدثر، فاتحه، تبت یدا، کوثر، اعلی، اللیل... الناس.

شهرستانی در مورد امام صادق علیه السلام نیز مصحفی را بدین ترتیب نقل کرده است: اقرأ، ن، مزمل، مدثر، تبت، کوثر، اعلی، لیل، فجر، ضحی، ألم نشرح، عصر، عادیات، کوثر، تکاثر... توبه و مائده. (۸۴)

گزیده مطالب

۱. اختلاف نظر درباره جمع قرآن قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا پس از رحلت تنها در مورد تدوین مصحف است. اصل کتابت آیات و تنظیم آن ها در هر سوره بدون تردید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته و هیچ کس منکر آن نیست.

۲. به دلایل فراوانی، جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» پس از رحلت و در زمان خلیفه اول به دست زید بن ثابت انجام گرفته است. بخش عمده این دلایل، اسناد و مدارک تاریخی جمع قرآن است.

۳. جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» قبل از رحلت صورت نگرفته است؛ زیرا:

- الف) تدریجی بودن نزول و استمرار آن تا آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانع از اقدام به چنین کاری بوده است.
- ب) در روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل گردیده که پیامبر خود به علی علیه السلام وصیت فرموده است که پس از او قرآن را جمع آوری نماید و علی علیه السلام نیز به وصیت آن حضرت عمل کرده است.
- ج) مصحف علی علیه السلام به ترتیب نزول سوره ها بوده است و اگر قرآن قبل از رحلت به همین صورت کنونی به دست پیامبر به صورت مصحف در آمده بود، علی علیه السلام بر خلاف مصحف پیامبر، مصحف خود را تنظیم نمی فرمود.
- د) اختلافاتی که در نظم و چینش سوره ها در میان مصاحف اصحاب وجود داشته است، دلیلی بر عدم تنظیم مصحف قبل از رحلت است.
۴. یکی از عوامل مهم جمع آوری قرآن به صورت مصحف در زمان خلافت ابوبکر، جنگ یمامه و کشته شدن حداقل هفتاد تن از حافظان قرآن بوده است.
۵. ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود، دو تن از حافظان، قاریان و پیشگامان در کتابت وحی، تعلیم قرآن، تفسیر، حدیث و فقه می باشند. در همه صحنه ها درکنار پیامبر صلی الله علیه و آله و وفادار به اهل بیت علیهم السلام بوده اند. مصاحف این دو تن در میان مسلمانان از جایگاهی عالی برخوردار بوده است.

۶. هر یک از مصحف ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود ویژگی‌ها و خصوصیتی داشته‌اند و در یک توصیف کلی می‌توان تقسیم‌بندی آنها را براساس گروه‌های سُورَه‌ها، طُول، مَثُون، مَثَانِی، حَوَامِیْم، مَمْتَحِنَات و مَفْصَلَات دانست.

پی نوشت ها

۱. دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۶۶.
۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰.
۳. مدخل التفسیر، ص ۲۴۰.
۴. همان، ص ۲۴۱.
۵. اعجاز القرآن، ص ۳۲.
۶. ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰.
۷. تاریخ قرآن، ص ۲۷۷.
۸. التمهید، ج ۱، ص ۲۱۲.
۹. همان جا؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۱۰. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰، نوع ۱۸.
۱۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۴.
۱۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰.
۱۳. حاطب بن ابی بلتعہ، اسلام آورد و به مدینہ ہجرت نمود؛ در حالی کہ ہمسرش در مکہ باقی ماندہ بود. قریش از این نگران بودند کہ پیامبر ﷺ بہ جنگ با آنان برخیزد. بنابراین از ہمسر حاطب خواستند تا در ضمن نامہ ای کہ بہ حاطب می نویسد اخباری را در این زمینہ از او جویا شود. نامہ ای نوشتند و حاطب نیز در جواب آنان در نامہ اش اطلاع داد کہ پیامبر قصد جنگ دارد. نامہ را بہ دست زنی بہ نام صفیہ داد. وی نامہ را در موی سر خویش پنهان نمود و حرکت کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و پیامبر را آگاہ نمود. حضرت، علیؑ و زبیر بن عوام را بہ جست و جوی آن زن فرستاد. وقتی او را یافتند امیرالمؤمنین فرمود: نامہ کجاست؟ زن انکار نمود. او را بازرسی نمودند ولی چیزی نیافتند. زبیر گفت: ما با او چیزی ندیدیم. علیؑ فرمود: بہ خدا قسم، پیامبر بہ ما دروغ نگفتہ است... آن گاہ رو بہ زن نمود و فرمود: بہ خدا قسم، یا نامہ را می دہی یا سرت را نزد رسول خدا خواہم برد! زن نامہ را داد و علیؑ آن را خدمت پیامبر آورد. پیامبر بہ حاطب فرمود: این چیست؟ او سوگند خورد کہ نفاق نکرده و تنہا بہ خاطر حسن برخورد قریش با ہمسرش می خواستہ پاداشی بہ آنها بدهد. در این حال خداوند این آیات را بر پیامبر نازل فرمود. (المیزان، ج ۲۹، ص ۲۳۵)

۱۴. سببیه اسلمیه زن مسلمان مهاجری بود که شوهر کافر خویش را رها و به مدینه فرار نمود و نزد پیامبر آمد. شوهرش به دنبال او به حضور پیامبر رسید و آمدن او مصادف با صلح حدیبیه بود و پیامبر با قریش عهد بسته بود که هرکس از قریش به مسلمانان پناهنده شود، آن را برگرداند. در چنین شرایطی بود که این دو آیه نازل گشت.

۱۵. در هنگام فتح مکه وقتی پیامبر، که بر روی صفا بود، از بیعت مردان فارغ گشت، زنان نیز آمدند تا با او بیعت نمایند. پس این آیه نازل گشت. (مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۱۳)

۱۶. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۰-۶۷؛ و التمهید، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۷. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹، نوع ۱۸.

۱۸. دو مورد آن قبلاً در بند ب مربوط به کتابت، بدون رعایت ترتیب نزول، به دستور پیامبر ذکر شد.

۱۹. همان، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲۰. همان، ص ۱۹۳.

۲۱. همان.

۲۲. التمهید، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲۳. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

۲۴. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۴۷؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲۵. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۷.

۲۶. تاریخ القرآن، فصل هشتم، ص ۴۶.

۲۷. حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۸. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲۹. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۳.

۳۰. همان، ص ۴۸؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۴۴.

۳۱. قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.

۳۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۱.

۳۳. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۲.

۳۵. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۴.

۳۶. ر.ک: التمهید، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳۷. همان، ص ۴۲.
۳۸. ر.ک: سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۱۸-۴۱۳.
۳۹. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.
۴۰. همان، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.
۴۱. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۲؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۰.
۴۲. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸.
۴۳. ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۸۷.
۴۴. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸؛ و.ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰ به بعد.
۴۵. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.
۴۶. همان، ص ۱۲۰.
۴۷. قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.
۴۸. ر.ک: رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۹۹ - ۳۰۱.
۴۹. صحیح بخاری، ج ۶، باب جمع القرآن، ص ۵۸۰ و ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۹؛ البیان، ص ۲۵۸.
۵۰. قرآن در اسلام، ص ۱۹۲.
۵۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۸.
۵۲. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۲.
۵۳. ر.ک: البیان، ص ۲۵۷.
۵۴. ر.ک: آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸.
۵۵. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۲.
۵۶. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱.
۵۷. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۷۷.
۵۸. حاشیه البرهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۰۱.
۵۹. آیت الله ابوالقاسم خوئی، البیان، ص ۲۴۰ - ۲۶۹.
۶۰. دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۳۷.
۶۱. ابی بن کعب

ابی بن کعب بن قیس بن عبید بن زید از تیره بنی نجار انصار، از اصحاب پیامبر ﷺ و از کاتبان وحی است که در قرائت و گردآوری و تعلیم قرآن و هم چنین در تفسیر و فقه مقام والایی داشت. در پاره ای از روایات آمده که پیامبر ﷺ او را با کنیه «ابوالمندر» می خوانده است. نیز روایت شده که رسول اکرم ﷺ او را «سید الانصار» لقب داد و هنوز زنده بود که مسلمانان او را «سید المسلمین» خواندند. در جاهلیت به روزگاری که کمتر کسی در میان عرب نوشتن می دانست، ابی، کتابت را فرا گرفته بود. نخستین مطلبی که از او در دوران اسلام می دانیم، شرکت در عقبه دوم در زمرة هفتاد تن از انصار و بیعت با پیامبر ﷺ است. او در غزوات بدر و احد و خندق و دیگر مشاهد همراه پیامبر ﷺ بود. وی علاوه بر کتابت وحی، دبیری پیامبر را نیز عهده دار بود. پس از درگذشت پیامبر ﷺ بر پایه منابع شیعی، ابی بن کعب یکی از دوازده تنی بود که در موضوع جانشینی پیامبر ﷺ زبان به اعتراض گشودند.

ابی و علوم قرآنی:

در روایت آمده است که تمامی قرآن را بر آن حضرت عرضه نمود، و بنا بر حدیثی مشهور یکی از چهارتنی است که پیامبر ﷺ فراگرفتن قرآن را از آنان توصیه کرده است. در حدیثی دیگر ابی بن کعب، آگاه ترین فرد امت به قرائت دانسته شده است. از برخی روایات کهن برمی آید که سابقه رواج قرائت ابی به دوره پیش از تدوین مصحف عثمانی باز می گردد و این قرائت در آن دوره یکی از چند قرائت متداول بوده است. پس از تدوین مصحف عثمانی، که ابی بن کعب، خود یکی از دست اندرکاران آن بود، قرائت ابی هم چنان مورد توجه بود و نسل به نسل به آیندگان منتقل شد و پایه اصلی قرائتی قرار گرفت که در سده های بعد به عنوان قرائتی معتبر شناخته می شد. از میان قراءات سبع، قراءات حجازی نافع و ابن کثیر و قرائت بصری ابوعمرو بن علاء، که صبغه ای حجازی داشت، تا حدّ زیادی براساس قرائت ابی است. در قرائت کوفی نیز تأثیر ابی بن کعب بر قرائت عاصم و کسائی قابل ملاحظه است. در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام تصریح شده که قرائت ابی بن کعب مورد تأیید اهل بیت بوده است.

در زمان عثمان به هنگام گردآوری و تدوین مصحف عثمانی، ابی بن کعب و زید بن ثابت برجسته ترین اعضای هیأت دوازده نفری دست اندرکار این تدوین بودند. در یکی از قدیمی ترین گزارش ها آمده است که گروهی از عراقیان به نزد محمد فرزند ابی آمده، از او مصحف پدرش را طلب کردند و محمد بدون انکار وجود چنین مصحفی، اظهار داشت که عثمان آن را گرفته است. در نیمه دوم سده نخست هجری، محمد بن کعب قرظی نسخه ای از مصحف ابی را دیده بود که تفاوت قابل ملاحظه ای با مصحف عثمانی نداشته است. از مستدرک حاکم نیشابوری بر می آید که

ابی به هنگام آغاز اعتراض مردم بر عثمان زنده بود و پیش از کشته شدن عثمان درگذشته است.
(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۳ - ۴۶۵)

۶۲. عبدالله بن مسعود

عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب از قبیله هذیل است. مادرش «ام عبد» بود و از این رو به او کنیه «ابن ام عبد» داده اند. به روایت ابونعیم اصفهانی، ششمین کسی است که ایمان آورد. جلیل القدر، عظیم الشأن و بزرگ منزلت بود. خادم پیامبر و صاحب سرّ او و در سفر و حضر پیوسته در خدمت پیامبر بود. وی ذوالهجرتین است؛ یعنی یک بار به حبشه و بار دیگر به مدینه هجرت کرد. در همه غزوات رسول خدا حاضر بود. او از حافظان قرآن و فقهای صحابه به شمار می آمد. عمر روزی به او نظر انداخت و گفت: «گنجینه ای پر از دانش است». پس از رحلت پیامبر، متولّی بیت المال کوفه گشت و در دوره خلافت عثمان به مدینه رفت. از کسانی بود که بر جنازه ابوذر حاضر گشت و مباشرت به تجهیز و تدفین او نمود. وی را در ردیف عمار و سلمان و اباذر و مقداد و ابی بن کعب از معروفین به ولایت اهل بیت دانسته اند. گزارش کرده اند که او هفتاد سوره را از دهان پیامبر فراگرفته است. گفته اند کسی در پاکدامنی، فضل، ایمان و مدح پیامبر از او، شکی نداشته است. به سال ۳۲ هجرت درگذشت و در بقیع دفن گردید.

در دوره تدوین مصحف عثمانی، میان عبدالله بن مسعود و عثمان، نزاع و درگیری رخ داد که در فصل چهارم به آن اشاره ای خواهیم کرد. (ر. ک: الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۴۷۰؛ اعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۵۴)

۶۳. الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۶۴. الفهرست، ص ۲۹ و ۳۰.

۶۵. ر. ک: تاریخ القرآن، ص ۱۴۱ - ۱۴۴.

۶۶. الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۶۷. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۵۰.

۶۸. آل عمران (۳) آیه ۱۲۰.

۶۹. دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۴۸.

۷۰. بقره (۲) آیه ۲۰.

۷۱. یس (۳۶) آیه ۵۲.

۷۲. همان جا.

۷۳. ر. ک: الفهرست، ص ۲۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۷۴. در فهرست این ندیم سوره «شوری» از قلم افتاده است.

۷۵. در وجه تسمیه گروه های شش گانه به اختصار می توان چنین توضیح داد: «السَّبْع الطُّوَل»: چون هفت سوره بلند و بزرگ قرآن کریمند. «مئون»: سوره هایی هستند که بیش از صد آیه دارند. «مثنی»: از ریشه «ثنی» به معنای میل است، سوره هایی هستند که از جهت بزرگی و حجم آیات، به دنبال سوره های «مئون» قرار می گیرند. بعضی ریشه آن را از «تثنیه» گرفته اند و علت نامگذاری را آن دانسته اند که تکرار قرائت در سوره های «مثنی»، بیش از سوره های «طول» و «مئون» است. اطلاق «حوامیم» به گروهی از سوره ها نیز از آن جهت است که با «حم» شروع می گردند. علت انتخاب عنوان «ممتحنات» برای گروهی دیگر از باب تغلیب صورت گرفته است و سرانجام، سوره های کوچک تر قرآن را از آن جهت که قطع و فصل میان این سوره با «بسمله» زیاد است، مفضلات نامیده اند.

۷۶. الفهرست، ص ۲۹.

۷۷. التمهید، ج ۱، ص ۳۱۴.

۷۸. الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۷۹. همان، ص ۱۴۹.

۸۰. قارعه (۱۰۱) آیه ۵.

۸۱. الاتقان، ج ۱، ص ۱۴۸.

۸۲. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۶۲.

۸۳. همان، ص ۳۶۱.

۸۴. زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۷۷ - ۷۹.

فصل چهارم : جمع آوری خلیفه سوم

الف) انگیزه یکی کردن مصاحف

دانستیم که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، جمع آوری قرآن به صورت رسمی به دستور خلیفه اول و به همت زید بن ثابت صورت گرفت. پیش از آن، علی رضی الله عنه نیز که از همه به قرآن آشناتر بود، مصحفی را تدوین نمود. بزرگانی از صحابه نیز به جمع «مصحف» همت گماردند و آنان که از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، مصاحفشان به سرعت مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. بدین ترتیب، مردم هر منطقه، مصحفی را که یکی از صحابه سامان داده بود، قرائت می کردند. گسترش فتوحات اسلامی در دهه دوم و سوم هجری و گرایش روز افزون به اسلام و علاقه زایدالوصفی که به کتاب دینشان (قرآن) داشتند، سبب شد تا آنها که سواد کتابت و نگارش داشتند، به اندازه توان و امکانات خویش، به کتابت قرآن همت کرده از مصحف های معروف و موجود در هر منطقه، استنساخ نمایند. گرچه مردم شهرهایی مثل کوفه، شام و بصره به ترتیب از مصاحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و ابو موسی اشعری پیروی می نمودند، اما در همین شهرها نیز در اثر مرور زمان و نیاز به حفظ و قرائت قرآن، مصاحف فراوانی استنساخ گردید.

خط و کتابت در مراحل اولیه خود بسیار ابتدایی و ناقص بود به گونه ای که خواندن قرآن از روی «مصحف» بدون اعتماد به حافظه امری غیرممکن می نمود. چنان که در فصل پنجم همین بخش خواهیم دید، خط از هرگونه نقطه، اعراب و علایم مشخصه، خالی بود. آن چه در زمان ابوبکر انجام شد، گرچه گامی مهم در راه حفظ و صیانت از قرآن به شمار می آمد، اما ظهور و بروز

اختلاف قرائت‌ها در میان مسلمانان اجتناب‌ناپذیر بود و هرچه زمان بیشتر سپری می‌گردید، دامنه اختلافات نیز گسترده‌تر می‌شد.

در منابع تاریخی مواردی متعدد از وقوع اختلاف میان مسلمانان در قرائت قرآن، گزارش شده و گفته‌اند که این اختلافات سبب گردید تا برای حل آن، بعضی به چاره‌جویی بپردازند.

بخاری در صحیح خود از انس بن مالک روایتی نقل کرده است که مورد استناد و توجه تاریخ قرآن نویسان قرار گرفته است.

انس می‌گوید: حذیفه^(۱) که در جنگ ارمینیه (ارمنستان) و آذربایجان به همراه سپاهیان شامی و عراقی شرکت داشت، در گیرودار جنگ، اختلاف سپاه اسلام در قرائت قرآن را مشاهده نمود و سخت به وحشت افتاد. وقتی نزد عثمان برگشت به او چنین گفت: ای امیرمؤمنان! امت اسلام را قبل از آن که در کتاب دینی خود مانند یهود و نصارا اختلاف نمایند، دریاب...^(۲)

براساس نقلی دیگر، حذیفه در بازگشت از جنگ، سعید بن عاص را در آذربایجان دید و به او گفت: در این جنگ چیزی از مردم مشاهده کردم که اگر به حال خود رها شوند، در قرآن اختلاف خواهند نمود و در نتیجه به قرآن هرگز عمل نخواهند کرد. سعید پرسید: چطور؟ وی پاسخ داد: مردم «حمص» را دیدم که ادعا می‌کردند چون قرائت را از مقداد گرفته‌اند، قرائت آنها از بقیه بهتر است. دمشقیان هم قرائت خود را برتر می‌دانستند. کوفیان نیز همین ادعا را داشتند و می‌گفتند: ما قرآن را از «ابن مسعود» آموخته‌ایم. بصریان می‌گفتند: ما از ابوموسی‌فرا گرفته‌ایم و مصحف او را لباب القلوب می‌نامیدند. وقتی حذیفه و سعید بن عاص به کوفه رسیدند،^(۳) حذیفه مردم را آگاه کرد. صحابه پیامبر ﷺ در کوفه و بسیاری از تابعان با او موافقت نمودند. اما پیروان ابن

مسعود که در کوفه به قرائت او قرآن می خواندند به مخالفت برخاستند. حذیفه، غضبناک به مدینه نزد عثمان آمد و آن چه را دیده بود به او خبر داد و با جملاتی تند و پرحرارت چنین گفت: «من آشکارا هشدار می دهم! امت اسلام را دریابید»^(۴).

این چنین بود که زمینه های اقدام عثمان برای یکی کردن (توحید) مصاحف به وجود آمد.

ب) تشکیل گروه توحید مصاحف

پیشنهاد مبتکرانه یکی کردن قراءات مصاحف، از سوی حذیفه بود. بنا به نقلی که گذشت او حتی قبل از آمدن به مدینه، نیت خویش را در کوفه با صحابه پیامبر در میان گذاشته بود و همگی جز «ابن مسعود» آن را تأیید نموده بودند. عثمان نیز بر ضرورت چنین اقدامی واقف گشته بود. اما این کار برای او سهل و آسان نبود؛ زیرا لازمه آن جمع آوری تمام مصحف ها از جمله مصاحف بزرگان صحابه بود. از این رو عثمان، صحابه را به مشورت فراخواند و آنان همگی بر ضرورت چنین کاری - با همه دشواری های آن - نظر مثبت دادند.

پس از آن که عثمان تصمیم نهایی را گرفت، اولین اقدام او این بود که نماینده ای به سوی «حفصه» (دختر عمر و همسر پیامبر) فرستاد و به او پیغام داد تا مصحف رسمی خلیفه اول را که در خانه اش بود برای استنساخ مصاحف به امانت در اختیار او گذارد و اطمینان داد که پس از انجام کار، «مصحف» را به وی بازخواهد گرداند.^(۵)

عثمان کمیته ای مرکب از چهار نفر تشکیل داد که عبارت بودند از: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث^(۶)، و به آنان

دستور داد که چون قرآن به زبان قریش نازل شده است، اگر با زید بن ثابت (غیرقرشی) اختلاف پیدا نمودند قرآن را به زبان قریش بنویسند.^(۷)

از برخی منابع دیگر به دست می آید که این چهار نفر، هسته اولیه کمیته یکی کردن قرائت ها و توحید مصاحف بودند، سپس چند تن دیگر به آنان پیوستند.

محمد بن سیرین تأیید می کند که عثمان دوازده نفر از قریش و انصار را برای این کار گردآورد و آنها مصاحف متعددی نوشتند. اسامی دوازده نفر را دقیقاً به دست نداده اند. اما بررسی روایات این اسامی را به دست می دهد: زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن حارث (اعضای اولیه)، ابی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلح، انس بن مالک، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمرو.^(۸)

ج) چگونگی و مراحل انجام کار

گروه توحید مصاحف در سال ۲۵ هجری تشکیل گردید.^(۹)

نخستین اقدامی که از سوی گروه و به دستور عثمان انجام گرفت، جمع آوری تمام نوشته های قرآنی از اطراف و اکناف کشور پهناور اسلامی آن روز بود. عثمان از حفصه دختر عمر نیز خواست تا مصحف جمع شده در زمان ابوبکر را که پس از وی به خلیفه دوم و پس از او به دخترش رسیده بود و در خانه او نگهداری می شد، در اختیار گروه «توحید مصاحف» بگذارد. حفصه حاضر نبود آن را به آسانی تحویل دهد و به همین جهت عثمان سوگند خورد به صورت امانتی تحویل گرفته و پس از اتمام کار، آن را به وی برگرداند. از منابع برمی آید که این مصحف یکی از مصاحفی بوده که مورد استناد و مراجعه گروه توحید مصاحف قرار گرفته است.

در این مرحله، قرآن‌ها پس از جمع‌آوری و ارسال به مدینه به دستور خلیفه سوم سوزانده و یا در آب جوش انداخته می‌شدند^(۱۰) و به همین جهت عثمان را «حراق المصاحف» نامیده‌اند. بسیاری او را گرچه در اصل اقدام «توحید مصاحف» ستوده‌اند، ولی در زمینه سوزاندن قرآن‌ها شدیداً نکوهش نموده‌اند. یکی دیگر از مصحف‌های مورد استناد، مصحف ابی‌بن کعب بوده است. ابی، خود جزو هشت نفری بود که به گروه اول (چهار نفر) پیوست، و حتی به عقیده بعضی ریاست گروه دوازده نفره با وی بود. ابوالعالیه در حدیثی گفته است: «آنها قرآن را از مصحف «ابی» جمع نمودند. مردانی می‌نوشتند و ابی به آنها املا می‌کرد»^(۱۱) گرچه مصحف ابوبکر و مصحف ابی نقش مهمی را در تدوین ایفا می‌کردند، ولی گروه از بررسی سایر نوشته‌های قرآنی نیز غافل نبود.

ابوقلابه به نقل از انس بن مالک می‌گوید: گروه اگر در مورد آیه‌ای اختلاف می‌کردند، می‌گفتند: این آیه را رسول خدا ﷺ به فلان شخص تعلیم داده است؛ پس کسی به سوی او فرستاده می‌شد؛ در حالی که در سه فرسخی مدینه قرار داشت و به او گفته می‌شد: رسول خدا ﷺ فلان آیه را چگونه به تو تعلیم داده است؟ او پاسخ می‌داد و کاتبان گروه که جای آیه را خالی گذاشته بودند، آن را می‌نوشتند.^(۱۲)

پس از مرحله جمع‌آوری همه قرآن‌ها و سوزاندن آنها و مرحله کتابت و نگارش قرآن با یک قرائت، قدم بعدی، مقابله نسخه‌های قرآن‌های نوشته شده بود؛ تا از یکپارچگی و وحدت قرائت آنها اطمینان به عمل آید.^(۱۳) البته می‌دانیم که خط در مرحله ابتدایی خود بود؛ حروف معجمه از غیر معجمه تشخیص داده نمی‌شدند؛ نوشتن «الف» در وسط کلمه مرسوم نبود؛ کلمات اعراب نداشتند و به همین جهت با این که گروه دقت خود را نمودند، اما در رسیدن به

هدفی که داشتند چندان توفیق نیافتند، و بعدها، دوباره میان قرائت های قرآن اختلاف به وجود آمد.

آخرین مرحله، ارسال مصاحف استنساخ شده به مناطق و مراکز مهم آن بود. با ارسال این مصاحف که با هر کدام، یک قاری نیز از سوی خلیفه اعزام می گشت تا قرآن را بر مردم قرائت کند، همه مردم موظف بودند از این پس تنها مطابق قرائت مصحف ارسالی، قرآن را قرائت نمایند.^(۱۴)

د) تعداد مصاحف عثمانی

در این مورد اقوال متعددی وجود دارد. ابو عمرو دانی در کتاب المقنع می گوید:

بیشتر دانشمندان عقیده دارند که عثمان مصاحف را در چهار نسخه نوشت و هر یک را به منطقه ای فرستاد؛ کوفه، بصره و شام و یک مصحف را نزد خود نگه داشت. بعضی گفته اند مصاحف، هفت نسخه بوده و علاوه بر مراکز پیش گفته، به مکه و یمن و بحرین نیز فرستاده شده است. ولی قول اول صحیح تر است و امامان علوم قرآنی بر آن اعتماد دارند.^(۱۵)

سیوطی می گوید:

مشهور آن است که مصاحف عثمانی، پنج مصحف بوده است. ابن ابی داود از ابوحاتم سجستانی نقل می کند که: هفت مصحف نوشته و به مکه، شام، یمن، بحرین، بصره و کوفه فرستاده شد و یک نسخه را عثمان در مدینه نزد خود نگه داشت.^(۱۶)

یعقوبی در تاریخ خود تعداد مصاحف عثمانی را نه مصحف ذکر کرده که مصر و الجزیره نیز به بلاد قبلی اضافه شده اند.^(۱۷)

دکتر رامیار در بررسی خود پس از نقل اقوال متعدد نتیجه می‌گیرد که سه مرکز مهم اسلامی و نظامی در عصر عثمان، شام، کوفه و بصره بود، این شهرها به اضافه دوشهر مکه و مدینه که از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند، دارای مصاحف عثمانی بودند. همین مراکز بودند که بعدها قرائت‌های اصلی از آن جا سرچشمه گرفت. توزیع قرائت‌های ده گانه^(۱۸) در شهرها نیز همین مطلب را تأیید می‌کند: در مدینه: نافع و ابوجعفر؛ در مکه: ابن کثیر؛ در بصره: ابو عمرو بن علاء و یعقوب؛ در شام: ابن عامر؛ در کوفه: عاصم، حمزه، کسائی و خلف. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که مصاحف فرستاده شده به اطراف، پنج نسخه بوده است.^(۱۹)

از مجموع این اقوال به دست می‌آید که مصاحف به نقاطی که دارای مرکزیت بوده‌اند، فرستاده شده است. عثمان با هر مصحف، یک قاری اعزام نمود تا همه به قرائت او قرآن را بخوانند و در اختلافات به او رجوع نمایند. مردم هر منطقه از قرآن و مصحف رسمی استنساخ می‌کردند و مرجع نهایی در مصاحف استنساخ شده نیز، همان مصحف موجود در منطقه خودشان بود. اگر میان مصاحف ارسالی به نواحی مختلف، اختلافی به وجود می‌آمد، مرجع، مصحف «امام» بود که در مدینه، مرکز خلافت قرار داشت. به مصاحف دیگر نیز «امام» اطلاق شده است؛ از آن رو که هر یک در منطقه خویش مرجع سایر مصاحف استنساخ شده بوده‌اند.

ه) خصوصیات مصاحف عثمانی

۱. مصاحف عثمانی از نظر ترتیب سوره‌ها به همان شکل مصاحف صحابه تنظیم گشتند؛ یعنی دسته بندی کلی سوره‌ها نظیر سوره‌های طویل، مئون، مثانی، ممتحنات و مفضلات در این مصاحف نیز رعایت گردید. تفاوت مهم در تنظیم

این سوره ها در قرار دادن دو سوره انفال و توبه بود: در مصحف عثمانی این دو سوره به عنوان یک سوره در کنار هم قرار داده شد و به عنوان هفتمین سوره و در دسته سبع طول قرار گرفت. این کار در هیچ یک از مصاحف گذشته، سابقه نداشت.

۲. مصاحف عثمانی دارای رسم الخط ابتدایی و از هرگونه نقطه، اعراب و علائم مشخصه، خالی بوده است. همین امر، یکی از علت های اساسی بروز اختلاف قرائت ها پس از توحید مصاحف بود که در بخش پنجم کتاب حاضر، به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

این مصاحف متأسفانه در فراز و نشیب زمان و بستر حوادث، از بین رفته اند و امروزه اثری از آنها در دست نیست.

(و) توقیفی بودن یا نبودن ترتیب سوره ها

طرح این سؤال در این جا، فقط مربوط به جمع آوری سوم قرآن، که توحید مصاحف باشد نیست، بلکه در جمع دوم (جمع خلیفه اول) نیز مطرح است. همان گونه که گفتیم در توحید مصاحف ترتیب سوره ها تقریباً به همان شکل ترتیب مصاحف صحابه و مصحف جمع آوری شده در زمان خلیفه اول صورت گرفت. اما همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا این تنظیم و ترتیب (چه در جمع دوم و چه در جمع سوم) توقیفی بوده است؟ یعنی به همان ترتیبی انجام گرفته که پیامبر دستور داده است؟ یا این که توقیفی نبوده، بلکه اجتهادی صورت گرفته است؟

پاسخ به این سؤال از مباحثی که در زمینه جمع آوری قرآن داشتیم تقریباً روشن است. اما عده ای معتقد به توقیفی بودن ترتیب سوره ها هستند. ابوجعفر نحاس می گوید: «تألیف سوره ها به همین ترتیب کنونی، از رسول خدا ﷺ به

ما رسیده است. « واثلة بن اسقع از پیامبر نقل کرده که: أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ، السَّبْعَ الطُّوْلَ و أُعْطِيَتْ مَكَانَ الزَّبُورِ، المئين و أُعْطِيَتْ مَكَانَ الانجیل، المثانی و فَضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ. این حدیث دلالت دارد که ترتیب سوره ها از همان زمان رسول خدا گرفته شده است. (۲۰)

ولی همه دلایل و شواهد خلاف این نظریه را اثبات می کند. سیوطی می گوید: «مجموع علما عقیده بر اجتهادی بودن دارند.» (۲۱)
علامه طباطبائی در المیزان می فرماید:

ترتیب سوره ها در جمع زمان ابوبکر و جمع زمان عثمان، قطعاً با اجتهاد صحابه صورت گرفته است و یک دلیل آن است که عثمان انفال و براءة را بین اعراف و یونس قرار داد. دلیل دیگر مخالفت ترتیب مصاحف صحابه با مصحف ابوبکر و عثمان است. (۲۲)

بهترین و محکم ترین دلیل بر عدم توقیفی بودن ترتیب سوره ها، ترتیب مصحف علی عليه السلام است که بر خلاف سایر مصاحف، به ترتیب نزول، تنظیم گشته بود.

ز) نظر ائمه عليهم السلام در برابر جمع دوم و سوم

برای ما شیعیان و پیروان اهل بیت، دانستن موضع پیشوایان دینی در مورد آن چه در دهه دوم، سوم و چهارم هجری در زمینه جمع آوری قرآن از سوی دو خلیفه، یعنی ابوبکر و عثمان رخ داده است، مهم و سرنوشت ساز است. بنابراین آخرین سؤال در این فصل این است که بدانیم آیا موضع امامان ما، موضعی مثبت بوده است یا منفی؟

علی عليه السلام با این که خودش پیش از آن، قرآن مجید را به ترتیب نزول، جمع آوری کرده و به جماعت نشان داده و مورد پذیرش واقع نشده بود و در هیچ

یک از جمع اول (جمع دوم در زمان ابوبکر است) و جمع دوم (جمع سوم در زمان عثمان است) (۲۳) او را شرکت نداده بودند، با این حال هیچ گونه مخالفت و مقاومتی از خود نشان نداد و مصحف دایر را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود دم از خلاف نزد هم چنین ائمه و اهل بیت، که جانشینان و فرزندان آن حضرتند، هرگز در اعتبار قرآن مجید، حتی به خواص خود حرفی نزده اند، بلکه پیوسته در بیانات خود، استناد به آن جسته و شیعیان خود را امر کرده اند که از قرائت مردم پیروی کنند و به جرأت می توان گفت که سکوت علی علیه السلام با این که مصحف معمولی با مصحف او در ترتیب اختلاف داشت از این جهت بوده که در مذاق اهل بیت، تفسیر قرآن به قرآن معتبر است و در این روش، ترتیب سوره ها و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالیه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود... (۲۴)

در روایتی، طلحه از علی علیه السلام می خواهد که مصحفی را که قبلاً جمع آوری و به مردم عرضه نموده بود پس از کار عثمان نیز به مردم عرضه نماید. حضرت از پاسخ امتناع می ورزد. طلحه اصرار می کند که *أَلَا تُظْهِرُهُ لِلنَّاسِ؟* آیا آن مصحف را برای مردم آشکار نمی کنی؟ حضرت پاسخ می دهد: ای طلحه، عمداً از پاسخ به تو امتناع نمودم. به من راجع به آن چه عمر و عثمان نوشته اند خبر بده، آیا تمام آن قرآن است یا غیر قرآن نیز در آن وجود دارد؟ طلحه پاسخ داد: خیر، همه اش قرآن است. حضرت فرمود: اگر آن چه را در آن است اخذ نمودید از آتش رهایی یافته و به بهشت وارد گشته اید؛ زیرا در این قرآن حجّت و دلیل ما، بیان حق ما و وجوب اطاعت ماست. (۲۵)

آن چه در این زمینه گفتیم برای کشف حقیقت کافی است و دیگر حتی نیازی به آن چه اهل سنت نقل کرده اند نیست. (۲۶)

گزیده مطالب

۱. پس از گذشت حدود سیزده سال از جمع آوری قرآن به دست خلیفه اول، بار دیگر قرآن جمع آوری گردید. انگیزه این اقدام، بروز اختلاف قرائت های زیاد در میان مسلمانان بود.
۲. پیشنهاد یکی کردن قرائت ها از سوی «حذیفه بن یمان» به خلیفه سوم داده شد و پس از مشورت با صحابه پیامبر همگی جز ابن مسعود آن را تأیید نمودند.
۳. علت مخالفت عبدالله بن مسعود با عثمان، انتخاب افرادی بود که مسؤولیت تدوین مصاحف عثمانی را بر عهده می گرفتند.
۴. اعضای اولیه گروه توحید مصاحف عبارت بودند از: زید بن ثابت (انصاری)، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث. این چهار تن همگی روابط صمیمانه و خویشاوندی با دستگاه خلافت داشتند.
۵. مراحل کار گروه توحید مصاحف عبارت بود از: الف) جمع آوری قرآن ها از تمام مراکز و سوزاندن آنها. ب) اعتماد بر مصحف ابوبکر - که نزد حفصه دختر عمر بود - و مصحف ابی بن کعب و نیز کتابت آیات براساس قرائتی که پیامبر به افراد تعلیم داده بود. ج) مقابله نسخه های نوشته شده با یکدیگر به جهت اطمینان از وحدت و صحت کتابت. د) ارسال مصاحف به چند نقطه مهم و الزام مسلمانان به پیروی از قرائت مصحف منطقه خویش.
۶. تعداد مصاحف عثمانی به احتمال قوی، پنج مصحف بوده اند که به شهرهای شام، کوفه، بصره و مکه ارسال شده و یک مصحف نیز در مدینه، مرکز خلافت نگهداری می شده است.
۷. عثمان به شهرهای پیش گفته با هر مصحف یک قاری اعزام نمود.

۸. مصاحف عثمانی در دسته بندی سوره ها، شبیه مصاحف گذشته بود. این مصاحف از هرگونه نقطه، اعراب و علائم مشخصه خالی بوده است.

۹. نگاهی بر تاریخ قرآن و نحوه گردآوری آن ثابت می کند که ترتیب سوره ها، توقیفی نیست.

۱۰. موضع امامان شیعه در برابر جمع آوری قرآن به دست خلفا، مثبت بوده و هیچ گونه مخالفتی ابراز نشده است.

فصل پنجم : اعراب و اعجام قرآن

الف) خط قرآن

شاید مناسب بود در فصل اول این بخش، که از نگارش، کتابت و کاتبان قرآن بحث می کردیم، راجع به خط «قرآن» نیز سخن می گفتیم؛ اما به جهت پیوستگی این بحث و ارتباطی که با رسم الخط عثمانی دارد و آن چه پس از توحید مصاحف به صورت تحوّل و تطوّر در خط قرآن پدیدار گشت، و به اعراب و اعجام در خط قرآن انجامید، بحث از خط قرآن را در این فصل قرار دادیم. پیدایش خط و سیر تحول آن خود تاریخ مفصّلی دارد.

در نظر خاورشناسان، خط عربی بر دو قسم است: خط کوفی که مأخوذ از نوعی خط سریانی است که به خط «اسطرنجیلی» معروف است، و خط حجازی یا خط نسخ که از خط نبطی گرفته شده است.

خط کوفی، شاخه ای از خط اسطرنجیلی است که پس از بنای شهر کوفه و پختگی این خط در آن جا به خط کوفی معروف گردید. این خط را مسلمانان معمولاً برای نگارش قرآن و بعدها روی محراب ها و بالای در مساجد و پیرامون ابنیه مهم و کتیبه های قرآن و عناوین سوره در مصحف های بزرگ مورد استفاده قرار می دادند. (۲۷)

سپس نگارش قرآن با خط نسخ و انواع خطوط مشتق از آن معمول شد. شاید از آن جهت که خط نسخ در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم، خط کوفی را در نگارش قرآن و جز آن، منسوخ ساخت، به خط نسخ معروف گردید.

(۲۸)

ب) حرکت گذاری و نقطه گذاری قرآن (اعراب و اعجام)

در مباحث مربوط به گردآوری قرآن گفتیم که خط قرآن، هیچ گونه علامتی نداشت. علت آن عدم وجود این علائم در دو خط سریانی و نبطی بود که خط کوفی و نسخ، از آن دو منشعب شده بودند. همین امر باعث بروز اختلاف قرائت ها در میان مسلمانان گردید. به عنوان مثال کلمه ای مثل «تتلوا» ممکن بود به صورت های مختلف نظیر «یتلوا»، «تتلوا» و «نبلوا» خوانده شود. عرب با ذوق فطری خود و با اتکا به حافظه قوی، نخست آیات قرآن را - گرچه علائمی نداشتند - به طور صحیح قرائت می نمود؛ اما بعدها که فتوحات، قلمرو حکومت اسلامی را گسترش داد و قدرت اسلام به دو امپراتوری ایران و روم کشیده شد و بسیاری از غیرعرب زبانان به اسلام رو آوردند، زبان عربی در اثر اختلاط با زبان های دیگر خلوص و فصاحت خویش را از دست داد. عرب دیگر عرب بادیه نبود که در تکلم زبان خویش نیازی به تعلیم و تعلم قواعد ادبی نداشته باشد و به صورت فطری و خودجوش صحیح بخواند، بنویسد و سخن بگوید. اختلاط عرب ها با دیگران آهسته آهسته تأثیر منفی خود را بر روی زبان فصیح گذارد؛ به گونه ای که آنان گاه در سخن گفتن و یا کتابت دچار اشتباه می گردیدند؛ زیرا دیگر، قریحه و ذوق خالص عربی، که آنها را از هرگونه حرکت و اعرابی بی نیاز می ساخت، وجود نداشت. همین امر باعث شد در قرائت قرآن نیز که براساس «رسم عثمانی»^(۲۹) بود، اشتباهاتی رخ دهد.

اصولاً هیچ زبانی به اندازه زبان عربی از تغییر در حرکات کلمات و نیز عدم رعایت علایم و نشانه‌ها، دچار مشکل نمی‌گردد، چرا که «اعراب» در تفهیم مقصود الفاظ و عبارات، در این زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اعراب گذاری

عموماً این اقدام را برای اولین بار به «ابوالاسود دوئلی»^(۳۰) نسبت داده‌اند. ماجرای اعراب گذاری قرآن توسط ابوالاسود، روایتی جالب توجه دارد. «زیاد بن سمیه» والی بصره و حومه آن (۵۳-۵۰ ق.م) بود. عتبی می‌گوید: معاویه خلیفه اموی، نامه‌ای به زیاد نوشت و عبیدالله فرزند زیاد را خواست که نزد او به شام برود. چون عبیدالله نزد او رسید، معاویه دید که بسیار بد حرف می‌زند و در سخن او «لحن» دیده می‌شود. معاویه وی را نزد پدرش برگرداند و در نامه‌ای، زیاد را از کوتاهی در تربیت فرزند سرزنش کرد. زیاد به فکر آموزش فرزند افتاد. ابوالاسود را خواست و تباهی و فساد را که در زبان عرب راه یافته بود، با وی در میان نهاد و از او خواست که کتاب خدا را اعراب گذارد. ابوالاسود از این کار سرپیچید. زیاد نیز دست از مقصود برنداشته مردی را دستور داد که در سر راه او بنشیند و چون ابوالاسود نزدیک می‌شود صدای خود را به قرائت قرآن بلند کند و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ را به کسر لام رسوله بخواند. ابوالاسود این امر را بزرگ شمرده و گفت: خداوند عزیزتر است از این که از رسول خود بیزاری جوید. پس همان هنگام نزد زیاد رفت و به او گفت: من تو را اجابت کرده‌ام چه خواستی پذیرفتم. رأیم بر آن قرار گرفت که به «اعراب» قرآن شروع کنم. پس کاتبی نزد من فرست.

زیاد تنی چند از نویسندگان را نزد او فرستاد و او از میان ایشان یکی از عبدالقیس را برگزیده و گفت: مصحف را بگیر و رنگی که مخالف با رنگ سیاه

باشد انتخاب کن. وقتی من دو لب خود را به حرفی می گشایم، یک نقطه در بالای آن بگذار (فتحه) و چون لب های خود را فرو آوردم، یک نقطه در زیر آن قرار ده (کسره) و آن گاه که هردو لب را به هم چسباندم، نقطه را به میان حرف بگذار (ضمّه) و علامت سکون را گویا دو نقطه قرار داده بود. سپس به آرامی شروع به خواندن کرد و نویسنده نقطه می گذاشت. مردم این روش را پسندیدند و از وی پیروی کردند.^(۳۱)

از این نقل و نقل هایی نظیر آن چنین برمی آید که اعراب گذاری حرکات، ابتدا با نقطه گذاری آغاز گردیده است. حتی کسانی که این اقدام را به «یحیی بن یعمر» نسبت داده اند، آنها نیز کیفیت اعراب را با «تنقیط» و یا تعبیر «نَقَطُ المصاحف» نام برده اند.^(۳۲)

ابو عمرو دانی می گوید: «تنقیط» در قرآن به دو صورت انجام پذیرفته است:

۱. «نَقَطُ الاعجام» که نقطه گذاری برای حروف مشتبه بوده است.
۲. «نَقَطُ الاعراب» یا «نَقَطُ الحركات» که عبارت از نقطه گذاری بر حروف به منظور تشخیص حرکات مختلف بوده است، مثل نقطه فتحه در بالای حرف، و نقطه کسره در زیر حرف، و نقطه ضمّه جلوی حرف.^(۳۳)

اعجام قرآن

واژه «عُجمه» در لغت عرب به معنای ابهام و گنگ است و به همین جهت، عرب از لغت غیرفصیح «اعجم» تعبیر می کند. یکی از معانی باب افعال معنای «سلب» است و به همین جهت، اعجام به معنای رفع ابهام از چیز مبهم است. دلیل این که حروف نقطه دار را حروف «معجمه» می نامند، همین جهت است که حروف مشابه باهم مانند ب، ت، ث و یا د، ذ و یا ص و ض با نقطه گذاری

از حالت ابهام درمی آیند. در مقابل حروف بی نقطه را «حروف مهمله» می نامند.

گفتیم مشکل فقدان علایم اعرابی قرآن به دست ابوالاسود حل گردید و او اولین کسی بود که «نَقَطُ اعراب» را پایه گذاری نمود. ولی هنوز یک مشکل مهم دیگر باقی بود و آن عدم تشخیص حروف معجمه از مهمله به خاطر عدم نشانه گذاری در رسم الخط آن روز بود. در حقیقت وقوع «لحن» در قرائت قرآن از این ناحیه به مراتب بیش از ناحیه فقدان اعراب و حرکات بود. قرائت یک متن بدون حرکت در مقایسه با متنی که هیچ یک از حروف معجمه و مهمله آن دارای علامتی نباشد و نشانه گذاری در آن صورت نگرفته باشد، بسیار راحت تر است.

گرچه بعضی اصل وجود نقطه گذاری در حروف مشابه را در خط سریانی و نبطی و به تبع این دو خط، در خط عربی انکار نموده اند؛ اما نمی توان برای نقطه گذاری و اعجام، پیشینه ای قائل نبود. بعضی براساس برخی شواهد گفته اند: «نقطه گذاری حروف متشابه در خط عربی قبل از اسلام وجود داشته، ولی به تدریج کنار گذاشته شده است.» ^(۳۴)

اساساً چگونه می توان باور کرد ملّتی که دارای تمدّنی و خطی است، برای حروف مشابه و یکسان چاره ای نیندیشیده باشد؟

دانشمندان علوم قرآنی نوشته اند که در زمان خلافت عبدالملک، حجّاج بن یوسف ثقفی، که فرماندار عراق بود، از نویسندگان خواست که برای حروف متشابه، نشانه هایی وضع کنند. یحیی بن یعمر عدوانی (م ۱۲۹ ق.) قاضی خراسان و نصر بن عاصم لثی (م ۸۹ ق.) که هر دو از شاگردان ابوالاسود بودند، در ادامه کار استاد خود به اعجام و نقطه گذاری حروف متشابه قرآن دست

زدند. یحیی بن یعمر نخستین کسی است که این کار را آغاز نمود و نصر بن عاصم کار او را دنبال کرد.^(۳۵)

اعراب گذاری قرآن کریم که به دست ابوالاسود با نقطه گذاری شروع شده بود، پس از چندی توسط خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق.) هر یک از فتحه و کسره و ضمه و نیز تنوین ها به نشانه هایی از حروف کوچک (ـُـ) تبدیل شدند. خلیل بن احمد فراهیدی اولین کسی بوده است که در زمینه «نقط» کتابی را تدوین کرده است.^(۳۶)

برای آن که میان نقطه های «اعرابی» و نقطه های «اعجامی» اشتباهی رخ ندهد، نقطه های اعرابی با رنگ قرمز و نقطه های اعجامی به رنگ دیگری نوشته می شد.

ابوعبدالله زنجانی می گوید:

در اندلس مردم از چهار رنگ در مصاحف استفاده می کردند: سیاه برای نوشتن حروف، رنگ قرمز برای اعراب به روش نقط، رنگ زرد برای تعیین همزه ها و رنگ سبز برای مشخص نمودن الف های وصل.^(۳۷)

پس از ابوالاسود، یحیی بن یعمر، نصر بن عاصم و خلیل بن احمد، روند اصلاح شیوه نگارش قرآن ادامه یافت؛ اما بیشتر مردم از ترس این که مبادا در رسم الخط عثمانی که به دید تقدس و تبرک به آن می نگریستند، بدعتی راه یابد، در برابر اصلاحات محتاطانه برخورد می کردند. اصولاً مراحل نشانه گذاری قرآن کریم سه مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت:

۱. مرحله تحریم و مخالفت با هر گونه تنقیط و تشکیل (اعراب گذاری).

۲. مرحله تجویز.

۳. مرحله تشویق.^(۳۸)

جالب آن است که بدانیم همه افرادی که این مواضع متضاد و مخالف باهم را داشته اند، انگیزه و عامل واحدی آنان را به چنین گرایش هایی واداشته است. منشأ همه این افکار، علاقه شدید و اهتمام کامل آنان به صیانت و حفاظت از نصّ قرآن بوده است. عده ای از فرط احتیاط تا آغاز قرن پنجم نیز اصرار می ورزیدند، قرآن را از روی مصاحفی تلاوت کنند که فاقد نقطه و نشانه های دیگر باشد. (۳۹)

گزیده مطالب

۱. خاورشناسان معتقدند که خط عربی بر دو قسم است: خط کوفی که مأخوذ از نوعی خط سریانی است که به خط اسطرنجیلی معروف است، و خط حجازی یا نسخ که از خط نبطی گرفته شده است.
۲. مسلمانان قرآن را تا اواخر قرن چهارم با خط کوفی می نوشتند و سپس نگارش قرآن با خط نسخ معمول گردید.
۳. مدتی پس از توحید مصاحف، به جهت اختلاط میان عرب ها و اقوام غیرعرب، فصاحت عربی، دستخوش تغییراتی شد و به همین جهت ضرورت نشانه گذاری در مصاحف احساس گردید.
۴. اعراب گذاری قرآن با نقطه، اولین بار به دست ابوالاسود دوئلی شاگرد علی بن ابی طالب علیه السلام صورت گرفت. انگیزه اقدام او را به صورت های مختلفی نقل کرده اند.
۵. تعیین حرکات به دست ابوالاسود برای کلمات چنین بود: یک نقطه در بالای حرف، علامت فتحه در زیر حرف، علامت کسره، میان حرف، علامت ضمه و دو نقطه علامت سکون.

۶. اعجام به معنای رفع ابهام از چیز مبهم است و در اصطلاح رسم الخط قرآن برای نقطه گذاری حروف به کار می رود؛ زیرا حروف مشابه یکدیگر، با نقطه گذاری از حالت ابهام در می آیند.

۷. در زمان خلافت عبدالملک به درخواست حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار عراق، یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم اقدام به «اعجام» و نقطه گذاری حروف متشابه قرآن نمودند.

۸. کاری را که ابوالاسود دؤنلی با نقطه گذاری در اعراب و حرکات شروع کرده بود، خلیل بن احمد فراهیدی در قرن دوم به صورت نشانه هایی از حروف کوچک در آورد.

پرسش

۱. کاتبان وحی را نام برده، ابزار نویسندگی در عهد پیامبر را ذکر کنید.
۲. کاتبان وحی، به چه صورت آیات را در سوره ها، ثبت می نمودند؟
۳. نظر علامه طباطبائی را در مورد توقیفی نبودن ترتیب بعضی از آیات توضیح دهید.
۴. علی علیه السلام چرا اقدام به جمع آوری مصحف نمود و مصحف او چه خصوصیتی داشت؟
۵. درباره جمع قرآن در چه اموری اتفاق نظر و در چه مسأله، اختلاف نظر وجود دارد؟
۶. سه دلیل برای جمع آوری قرآن پس از رحلت، ذکر کنید.
۷. کیفیت جمع قرآن، به دست زید بن ثابت به چه صورت بود؟
۸. ویژگی های مصحف ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود را به اختصار ذکر کنید.

۹. در یک تقسیم بندی کلی، سوره های قرآن به چه دسته هایی تقسیم شده اند؟
۱۰. یکی کردن قراءات (توحید مصاحف) با چه انگیزه و هدفی، به ابتکار چه کسی، در زمان چه خلیفه ای و در چه سالی آغاز شد؟
۱۱. اعضای گروه توحید مصاحف چه کسانی بودند؟
۱۲. چه کسی در مقابل توحید مصاحف، موضع گرفت؟ چرا؟
۱۳. مراحل کار به دست گروه توحید مصاحف را مختصراً بیان کنید.
۱۴. مصاحف عثمانی چند عدد بود و به چه مناطقی ارسال گردید؟
۱۵. آیا ترتیب سوره ها توقیفی است؟ چرا؟
۱۶. موضعگیری امامان شیعه را در برابر جمع آوری قرآن از سوی خلفا توضیح دهید.
۱۷. اعراب و اعجام قرآن را تعریف نموده، بیان کنید چه کسانی مبتکر آن بوده اند؟

پژوهش

۱. البیان چگونه روایت جمع آوری قرآن را نقد کرده است؟ (ر.ک: البیان و التمهید، ج ۱، ص ۲۸۵)
۲. در زمینه سال انجام توحید مصاحف تحقیقی ارائه کنید.
۳. در یک بررسی تاریخی تعداد مصاحف عثمانی و سرنوشت این مصاحف را بازگو نمایید. (ر.ک: تاریخ قرآن: رامیار و حجّتی)
۴. پس از توحید مصاحف، نشانه گذاری در قرآن با اعراب و اعجام، سه دوره تحریم، تجویز و تشویق را پشت سر گذاشته است. این مسأله را تبیین کنید.

۵. به نظر شما تغییر رسم الخط عثمانی و تصحیح اشتباهات و اشکالات آن

جایز است؟ یا خیر؟

پی نوشت ها

۱. حُدَيْقَةُ بنِ يَمَانٍ: از سابقین در اسلام بود. در زمان رسول خدا، رکابدار حضرتش بود. او را صاحب سر رسول خدا گفته اند. در زمان عمر والی مدائن گشت. نُه‌اوند در سال ۲۲ هجری به دست وی فتح گردید. همان سال با آذربایجان صلح کرد که چند سال بعد به اجرا درآمد. در زمان عثمان او مأمور آذربایجان بود. پس از عثمان با علی بیعت کرد. وقتی مرد او را کنار سلمان فارسی در مدائن به خاک سپردند. (رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۱۲)
۲. صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.
۳. در سال سی ام هجرت، عثمان «ولید بن عقبه» را از ولایت کوفه عزل نمود و سعید بن عاص را والی کوفه کرد. (الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۵)
۴. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۵. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲.
۶. برای آشنایی بیشتر با اعضای اولیه ر. ک: رامیار تاریخ قرآن، ص ۴۱۷ - ۴۱۹.
اعضای اولیه، همگی از وابستگان نزدیک خلیفه سوم بودند:
زید بن ثابت: از انصار و خزرگی بود و تنها کسی بود که در جمع چهار نفره، قریشی نبود.
یازده ساله بود که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت نمود و در وابستگی او به دستگاه خلافت و فرمانبری او از خلیفه حرفی نیست. (او مسؤول همین کار در زمان ابوبکر بود)
در زمان پیامبر، کاتب وحی و در سقیفه بنی ساعده، سخنگوی جوان انصاری به نفع مهاجران بود. در زمان عمر به مسند قضا و فتوا تکیه زد و هر وقت عمر از شهر بیرون می رفت، به جای او می نشست. در زمان عثمان مسؤول بیت المال گردید، تا روز آخر به عثمان وفادار ماند و حتی از بیعت با علی عَلِيٌّ سر باز زد.
سعید بن عاص: سال هجرت در مکه به دنیا آمد. پدرش در بدر به دست علی عَلِيٌّ کشته شد. یتیم بود و در کفالت عثمان بزرگ شد. عمر روزی به او گفته بود: من پدرت را نکشتم، او به دست علی کشته شد. نوجوان زیرک پاسخ داده بود: اگر تو هم کشته بودی تو بر حق بودی و او بر باطل! این بود که عمر، دختر سفیان بن عویف را به زنی به او داد و بعد هم دختر عبدالرحمن بن حارث

را گرفت. در سال سی، عثمان ولایت کوفه را به او داد. (الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۷) سعید در قصرش در سه میلی مدینه در زمان معاویه، درگذشت.

عبدالله بن زبیر: وی نخستین مولود مهاجران، در مدینه بود. بدمنظر و تندخوی بود. خاله اش عایشه او را بسیار دوست می داشت. روزی به ابن عباس گفت: «چهل سال است که من کینه شما اهل بیت را کتمان نموده ام». (التمهید، ج ۱، ص ۲۸۱).

عبدالرحمن بن حارث: هم سال سعید بود. پدرش در سال هیجده هجری در شام درگذشت و عمر مادر او را به زنی گرفت. از هیجده سالگی در خانه عمر بزرگ شد و بدین افتخار می کرد. جالب این که هر سه نفر یاد شده، قرشی و داماد عثمان بودند. عثمان، خلیفه بود که مریم دختر خود را به عبدالرحمن داد. عثمان «امّ عمرو» را به همسری سعید درآورد و عبدالله بن زبیر، نیز پس از عثمان بن حارث، شوهر عایشه دختر عثمان شد.

واضح است که چنین انتخابی موضع گیری های متفاوتی را در برخواهد داشت. در منابع تاریخی ظاهراً با اصل اقدام عثمان و ضرورت آن کسی مخالفتی نداشته است، حتی علی رضی الله عنه - چنان که خواهد آمد - نسبت به کار عثمان نظر مثبتی داشته و آن را تأیید نموده است. اما آن چه باعث گردید برخی چون عبدالله بن مسعود به شدت درمقابل عثمان موضع بگیرند، نحوه انتخاب اعضای گروه بود. عبدالله بن مسعود همین امر را به صراحت اعلام نمود و گفت:

«آیا مرا کنار گذارده و در جمع قرآن و گردآوری آن، فراموش می کنند؛ در حالی که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد سوره را فراگرفتم؛ در زمانی که زید بن ثابت با کودکان بازی می کرد؟» (سیدمحمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۴۶)

این مخالفت بدان جا کشیده شد که عبدالله بن مسعود زیر بار تسلیم مصحف خود به مأمور عثمان، عبدالله بن عامر نرفت.

«گفته اند: وقتی عثمان سرگرم خطبه و سخنرانی بود، عبدالله بن مسعود به مسجد درآمد. عثمان گفت: اکنون جانوری سیاه بر شما درآید. ابن مسعود در پاسخ، سخنی درشت گفت. عثمان فرمان داد تا پای عبدالله بن مسعود را کشیدند و دو دنده او شکسته شده عایشه به سخن آمد و بسیار حرف زد». (همان جا)

۷. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲.

۸. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۸؛ دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۲۰؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

۹. در نقلی که از کتاب الکامل فی التاریخ ابن اثیر کردیم، وی حضور حذیفه در آذربایجان و تماس او با سعید بن عاص و حوادثی را که اتفاق افتاده است در حوادث سال سی ام هجری آورده است. اما محققان باتوجه به حوادث تاریخی مربوط به فتح آذربایجان و ارمنستان و بررسی روایات مختلف در این زمینه معتقدند که آغاز این کار را باید اواخر سال ۲۴ و اوایل سال ۲۵ هجری به حساب آورد و پایان کار باید قبل از سال سی ام هجری باشد. (ر.ک: دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۳۳ - ۴۳۵؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۵)
۱۰. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ قرآن در اسلام، ص ۱۹۳.
۱۱. التمهید، ج ۱، ص ۳۴۸.
۱۲. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.
۱۳. التمهید، ج ۱، ص ۳۴۶.
۱۴. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱، ذیل حدیث انس بن مالک.
۱۵. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴؛ قرآن در اسلام، ص ۱۹۳.
۱۶. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.
۱۷. موجز علوم القرآن، ص ۱۶۵؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.
۱۸. برای توضیح بیشتر ر.ک: بخش پنجم همین کتاب.
۱۹. ر.ک: تاریخ قرآن، ص ۴۵۹ - ۴۶۴.
۲۰. البرهان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۷.
۲۱. الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۶.
۲۳. علامه، جمع در زمان رسول خدا ﷺ را به حساب نیاورده و به همین جهت به هر یک از جمع ابوبکر و عثمان، جمع اول و دوم، اطلاق نموده است.
۲۴. قرآن در اسلام، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
۲۵. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۲.
۲۶. ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳، ۱۸۸ و ۱۸۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۳.
۲۷. همان، ص ۱۶۴-۱۶۲؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۶۰-۵۳.
۲۸. ر.ک: سیدمحمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۲۱۲.

۲۹. رسم عثمانی همان طریقه نگارش و کتابت قرآن در زمان عثمان است که مصاحف چندگانه را با آن نوشتند. این رسم الخط، علاوه بر فقدان علایم مشخصه، در بسیاری از موارد صورت مکتوب کلمه در آن حاکی از صورت ملفوظ نبود. بعدها مسلمانان همین رسم عثمانی را از آن جهت که اصحاب پیامبر آن را نوشته اند به عنوان تبرک و تیمن حفظ نمودند.

۳۰. شاعر و تابعی مشهور که بیشتر، از او به عنوان صحابی امام علی علیه السلام و واضع علم نحو نام برده می شود. مشهورترین نام و نسب او ظالم بن عمرو بن سفیان است. به جز ظالم، او را عثمان و عمرو نیز نامیده اند. وی از تیره «بنی کنانه مُضَر» بود. پس از فتوحات اسلام در ناحیه مشرق، مُضَریان، بیشتر در عراق و خاصه در بصره ساکن شدند و این با آن روایت که گوید ابوالاسود در زمان عمر به بصره کوچید، سازگاری دارد. ابوالاسود تنها در دوران کوتاهی از خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام در حوادثی نقش داشته است. پیوند صادقانه او با امیر المؤمنین و نیز شرکت در جنگ جمل و چند قطعه شعری که در مدح یا مرثیه امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام سروده موجب آن شده است که وی را از شیفتگان علی علیه السلام بدانند. نام ابوالاسود با تاریخ پیدایش نحو عربی عجین شده، چنان که می توان گفت او شهرت وسیع خود را بیش از هر فضیلت دیگر، به نحوپردازی خود مدیون است. در مورد تاریخ مرگ ابوالاسود، مانند غالب موارد احوال او، منابع یکسان نیستند. بیشتر مآخذ مرگ او را در ۶۹ ق. می دانند. به زعم برخی دیگر زندگی او تا حکمرانی حجاج و خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشته است. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۷۹ - ۱۸۸)

۳۱. ر. ک: رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۳۴؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۳-۱۷۱؛ المحکم فی نقط المصاحف، ص ۳-۴.

۳۲. ر. ک: سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۱۵۸.

۳۳. المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۶.

۳۴. ر. ک: زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۴؛ سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۷۳.

۳۵. زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۵؛ سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۶۹؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۳۵.

۳۶. المحکم فی نقط المصاحف، ص ۹.

۳۷. تاریخ القرآن، ص ۱۷۷.

۳۸. ر. ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۷-۱۰؛ سجستانی، المصاحف، ص ۱۶۱-۱۵۸.

۳۹. سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۸۰.

بخش پنجم : تاریخ قرآن، قراءات قرآن

هدف های آموزشی این بخش عبارتند از:

۱. نگاهی اجمالی و گذرا بر مراحل پیدایش قرائت ها تا قرن چهارم هجری.
۲. بررسی چگونگی ظهور و پیدایش قرائت های مختلف پس از توحید مصاحف و علل آن.
۳. نگرشی بر نظریه تواتر قرائت ها و نقد آن.
۴. تحقیقی در حدیث «نزل القرآن علی سبعة احرف» و مفهوم آن.
۵. آشنایی با علم تدوین قرائت ها و علت حصر آنها در هفت قرائت.
۶. آشنایی با قرآء سبعة و راویان آنها.
۷. آگاهی از ضابطه صحت یک قرائت و نظریات دانشمندان در این زمینه.
۸. نگاهی به ویژگی قرائت عاصم در میان سایر قراءات.

برخی از منابع مهم این بخش عبارتند از:

البيان فی تفسیر القرآن؛ الاتقان؛ نوع ۲۲ - ۲۷؛ البرهان، نوع ۱۱ و ۲۲ و ۲۳؛
مناهل العرفان، مبحث ششم و یازدهم؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم، باب
سوم؛ التمهید، ج ۲؛ علوم القرآن عند المفسرین؛ مباحث فی علوم القرآن؛ کتاب
المصاحف؛ کتاب السبعة فی القراءات؛ الحجة للقراء السبعة؛ حرز الامانی و وجه
التنهانی (شاطبیه)؛ الكشف عن وجوه القراءات السبع؛ النشر فی القراءات العشر؛
التیسیر فی القراءات السبع؛ الحجة فی القراءات السبع؛ المحتسب؛ تاریخ قراءات
قرآن کریم.

فصل اول : مراحل پیدایش قراءات

قرائت قرآن مراحل گوناگون و متفاوتی را به خود دیده است:

مرحله اول

در این مرحله شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را بر اصحاب خویش «اقرء» می فرمود. گروهی از اصحاب، قرائت قرآن را بی واسطه و به طور مستقیم از آن حضرت فراگرفتند؛ به عنوان مثال می توان از علی بن ابی طالب عَلِيٌّ، عبدالله بن مسعود، عثمان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، و دیگران نام برد. در طبقه بندی قُرّاء، این گروه را طبقه اول از قُرّاء قرار داده اند که قرآن را بر پیامبر عرضه نموده اند. ذهبی در معرفة القراء طبقه اول قُرّاء را به این ترتیب ذکر می کند:

۱. عثمان بن عفّان.

۲. علی بن ابی طالب.

۳. ابی بن کعب.

۴. عبدالله بن مسعود.

۵. زید بن ثابت.

۶. ابو موسی اشعری.

۷. ابوالدرداء. ^(۲)

مرحله دوم

صحابه پیامبر در طبقه اول که قرآن را از آن حضرت فراگرفته بودند، خود، به تعلیم قرآن و قرائت آن بر دیگران مأمور بودند. پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از میان صحابه، بعضی به مقامات بلندی در قرائت رسیدند؛ به گونه ای که قرائت آنان و مصاحفشان در میان مسلمانان مشهور و معروف گردید. در بخش سوم به مصاحف بعضی از آنان، چون ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود اشاره نمودیم. آن چه در دومین مرحله از فراگیری قرائت قرآن - که تعلیم آن

از سوی بعضی از صحابه صورت می گرفت - مشهود بود، رواج قرائت هر یک از آنان در شهرهایی است که در آن جا از نفوذ بیشتر و موقعیت بهتری برخوردار بوده اند. در همین مرحله می بینیم که جهت مشخص نمودن هر قرائت، آن را به صاحب آن نسبت می دهند؛ مثلاً قرائت ابن مسعود، قرائت ابی، قرائت معاذ، قرائت ابوموسی و... بنابراین مشخصه اصلی این مرحله، انتساب قرائت به اشخاص است و همین امر تفاوت آن را با مرحله بعد آشکار می سازد. در طبقه بندی قرائت افرادی در طبقه دوم قرائت قرار گرفته اند که قرآن را بر طبقه اول عرضه نموده اند. نام دوازده تن از معروفین این طبقه را ذهبی ذکر کرده است.^(۳)

مرحله سوم: مرحله توحید مصاحف است

عثمان انجمنی را مرکب از چند تن تشکیل داد؛ قرآن ها از همه نقاط جمع آوری شدند و چند مصحف (به احتمال قوی پنج مصحف) به صورت یک نواخت تنظیم گردید. هدف عثمان از این اقدام، ایجاد وحدت در قرائت قرآن بود و به همین جهت مصحف ها به چهار نقطه مهم، یعنی کوفه، بصره، شام و مکه ارسال شد و یک نسخه نیز در مدینه مرکز خلافت نگه داشته شد. عثمان با هر مصحف، یک قاری را نیز اعزام نمود. فرستادگان عبارت بودند از: عبدالله بن سائب مخزومی (م حدوداً ۷۰ ق.) به مکه، ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۷ ق.) به کوفه، عامر بن عبد قیس (م ۵۵ ق.) به بصره و مغیره بن شهاب مخزومی به شام. زید بن ثابت نیز قرائت مصحف مدینه را بر عهده گرفت.

از این زمان به بعد را می توان آغاز سومین مرحله و دوره قرائت قرآن به حساب آورد. مشخصه اصلی این دوره انتساب قرائت ها به شهرهاست که به آن قرائت «امصار» اطلاق شده است.^(۴)

در این مرحله، قرائت قرآن از انحصار اشخاص خارج گردید و اگر اختلافاتی در قرائت بروز می کرد، از آن تعبیر به قرائت کوفه، یا قرائت بصره یا قرائت شام و... می گردید. ناگفته نماند گرچه عثمان هدفش، اتحاد قرائت های مختلفی بود که به وجود آمده بود، اما دستور داده بود عبارات به صورتی نوشته شوند که قابلیت پذیرش وجوه مختلف قرائت را داشته باشند و در مواردی که چنین امری امکان پذیر نبود، موارد اختلافی، در هر یک از مصحف ها به یک صورت نوشته می شد؛ تا قرائت های معتبر در مجموع مصحف پخش گردند.^(۵) کار متحد ساختن مصاحف در دهه سوم هجرت به سال ۲۵ اتفاق افتاد.

مرحله چهارم: پیدایش نسل جدید از قرآء

نیمه دوم قرن اول هجری در حالی آغاز گردید که طبقه اول از قرآء قرآن (آنان که قرآن را بی واسطه از پیامبر فراگرفته بودند) و بسیاری از قاریان ممتاز که یا خود دارای مصحف معروفی بودند و یا در جریان جمع آوری قرآن در زمان خلیفه اول و توحید مصاحف در زمان خلیفه سوم نقش مهمی ایفا کرده بودند، از دنیا رفته و نسلی نو از حافظان و قاریان قرآن به میدان آمده بودند. نگاهی به تاریخ وفات این گروه، در تبیین شرایط جدید حاکم بر مرحله چهارم قرائت قرآن بسیار سودمند است: ابوبکر (۱۲ ق.)، عمر (۲۳ ق.)، ابی بن کعب (۲۹ یا ۳۳ ق.)، عبدالله بن مسعود (۳۲ ق.)، ابوالدرداء (۳۲ ق.)، معاذ بن جبل (۳۳ ق.)، حذیفه بن یمان (۳۵ ق.)، عثمان (۳۵ ق.)، علی بن ابی طالب علیه السلام (۴۰ ق.)، ابوموسی اشعری (۴۴ ق.)، زیدبن ثابت (۴۵ ق.)، ابوعبدالرحمن سلمی (۴۷ ق.) و ابن عباس (۶۸ ق.).

ابن جرزی و دکتر عبدالهادی الفضلی قاریان شهرهای معروف را در نیمه دوم قرن اول که قرائت قرآن را از صحابه آموخته بودند ذکر نموده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) مدینه

سعید بن مسیب (م ۹۲ق.) ، عروة بن زبیر (م ۹۵ق.) و عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.)

ب) مکه

عبید بن عمیرات (م ۷۴ق.) و مجاهد بن جبر (م ۱۰۳ق.)

ج) کوفه

عمر بن شرحبیل (م پس از ۶۰ق.) ، علقمة بن قیس (م ۶۲ق.) ، ابو عبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی (م ۷۲ق.) ، زر بن حبیش (م ۸۲ق.) و سعید بن جبیر (م ۹۵ق.)

د) بصره

عامر بن عبدقیس (م حدود ۵۵ق.) ، یحیی بن یعمر عدوانی (م ۹۰ق.) و نصر بن عاصم (م قبل از ۱۰۰ق.)

ه) شام

مغیره بن ابی شهاب مخزومی (م پس از ۷۰ق.) و خلید بن سعد^(۴)

بدین ترتیب روشن می شود که در این مرحله نسلی از قاریان، که بسیاری از آنان پیامبر اکرم ﷺ را درک کرده بودند، از دنیا رفته اند و قرائت قرآن به نسلی دیگر منتقل گشته است.

مرحله پنجم: پیدایش قرائت های معروف

پنجمین دوره و مرحله قرائت قرآن را می توان با شروع سده دوم هجری مرتبط دانست. تاریخ وفات تمامی قرّای سبعة در همین سده بوده است.^(۷) در بین هفت نفر دیگری که به عنوان قاریان دهگانه و چهارده گانه به ضمیمه قرّای سبعة معروف گشته اند، تنها سه نفر از آنان در اوایل سده سوم درگذشته اند، که عبارتند از: یعقوب حضرمی (م ۲۰۵ ق.)، یحیی بن مبارک یزیدی (م ۲۲۰ ق.) و خَلَف (م ۲۲۹ ق.). با توجه به نقش مهمّ و تأثیر فراوانی که قاریان این دوره بر قراءات قاریان قرن های بعد داشته اند، با اطمینان می توان قرن دوم هجری را قرن شکوفایی و اوج گیری علم قراءات دانست. مکاتب و مذاهب مختلف در قرائت قرآن در همین قرن پدید آمدند و اساتید بنام و مسلمّ قرائت قرآن به مقاماتی رسیدند که بعدها، آیندگان در جست وجوی یافتن بهترین قراءات و قاریان، چشم به قاریان قرن دوم هجری دوختند.^(۸)

در اواخر سده اول و سرتاسر سده دوم، گروهی منحصرأ به قرائت قرآن پرداختند و همه سرمایه و توان خویش را در تدوین علم قرائت به کار گرفتند.^(۹) بنابراین می توان قرن دوم را، قرن پایه گذاری علم قرائت نامید و دو شهر بصره و کوفه را خاستگاه مهمّی برای آن به شمار آورد.

مرحله ششم: نگارش قرائت ها

بسیاری از محققان علوم قرآنی، بر این باورند که اولین نگارش در زمینه «قراءات قرآن» از آن ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.) است.^(۱۰) سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه می نویسد: «باید ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق.) را نخستین مؤلف کتاب «قراءات» دانست.»^(۱۱)

پس از قاسم بن سلام، ابوحاتم سجستانی (م ۲۵۵ ق.) و ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ ق.) و اسماعیل قاضی به تصنیف و تدوین کتب «قراءات» پرداختند.^(۱۲)

به ابوالعباس محمد بن یزید بصری مشهور به مبرّد (م ۲۸۶ ق.) نیز، که از ادیبان و عالمان بزرگ قرن سوم بوده است، تألیف پنج کتاب در مباحث قرآنی از جمله احتجاج القراءات نسبت داده شده است.^(۱۳)

بدین ترتیب، علم قرائت، که در قرن دوم هجری با ظهور قاریان برجسته، پرآوازه شد، در قرن سوم به صورت مدوّن درآمد. قرآن پژوهان بر این باورند که علّت تدوین و نگارش قراءات را در قرن سوم باید در شیوع و کثرت قراءات و نیز آشکارشدن اختلاف در قراءات جست و جو نمود. گسترش استنساخ از مصاحف و افزایش روز افزون قاریان قرآن، که بعضاً خود، در کرسی قرائت قرآن می نشستند و در امر قرائت قرآن صاحب نظر بودند و نیز عوامل متعددی که موجبات بروز اختلاف قراءات را فراهم می آوردند، باعث شد تا کسانی چون ابوعبید قاسم بن سلام، به فکر تدوین ضوابط و قواعد این علم بیفتند و قراءات قرآن را از تشتت و پراکندگی حفظ نمایند.

مرحله هفتم: حصر قرائت ها

قرن چهارم هجری، بستر این مرحله از قراءات قرآن بوده است.^(۱۴)

تذکر این نکته لازم است که برخی از نگارندگان تاریخ قرآن به جای توضیح مراحل قراءات، به طبقه بندی قاریان پرداخته اند. ذهبی (م ۷۴۸ ق.) در کتاب معرفة القراء الکبار نام و مشخصات ۷۳۴ قاری تا قرن هشتم هجری را در هیجده طبقه ذکر نموده است.^(۱۵)

عوامل پیدایش اختلاف قراءات

در بحث سابق تنها به بیان مراحل پیدایش قرائت های مختلف نظر داشتیم. اینک به منشأ پیدایش این قرائت ها توجه می کنیم. این پرسش در ذهن هرکس وجود دارد که پس از متحد ساختن قراءات مصاحف در زمان عثمان، که به هدف هماهنگی همه قرائت ها صورت پذیرفت، چرا مسلمانان دوباره گرفتار اختلاف در قرائت قرآن شدند؟

در پاسخ به این سؤال، به اختصار به چند عامل که نقش مهمی در این باره داشته اند، اشاره می نماییم:

الف) عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه و اعراب یکی از مهم ترین عوامل بروز اختلاف قراءات، ویژگی رسم الخط عثمانی بود.

عدم وجود نقطه و اعراب در مصاحف عثمانی یا به علت ابتدایی بودن^(۱۶) رسم الخط و کتابت در آن زمان بود که در بحث های پیشین ذکر گردید و یا بدین جهت بود که به دستور عثمان، مصاحف از هرگونه نقطه و اعرابی عاری گشتند تا قرائت آنها، تحمل پذیرش وجوه هفت گانه ای را که قرآن بر آن وجوه نازل گشته است داشته باشند.^(۱۷) در هر مصحف، رسم الخط مصاحف عثمانی به گونه ای بود که قرائت آن جز با تکیه بر حفظ قرآن، امکان پذیر نبود. بسیاری از کلمات در قرآن قابلیت قرائت به صورت های مختلف را داشتند. نمونه هایی از اختلاف قراءات، که از همین عامل ناشی شده است، بدین قرارند:

۱. کسائی قرائت کرده است: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَّبَتُوا**. در حالی که دیگران **فَتَّبِينُوا** خوانده اند.

۲. ابن عامر و کوفیان: نشزها. دیگران: نشرها.^(۱۸)

۳. ابن عامر و حفص: ویکفر عنکم. دیگران: نکفر. (۱۹)

۴. قرای کوفه، به جز عاصم: لثوینهم. دیگران: لنبوئتهم. (۲۰)

۵. ابن سمیع: فالیوم ننجیک بیدنک. دیگران: ننجیک. (۲۱)

در زمینه اختلافات ناشی از عدم اعراب به عنوان نمونه مثال های زیر، گویا می باشند.

۱. حمزه و کسائی اعلم را به صیغه امر حاضر اَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۲) و دیگران به صیغه متکلم وحده اَعْلَمُ قرائت کرده اند.

۲. نافع و لاتسأل عن أصحاب الجحیم (۲۳) را به صیغه نهی لاتسأل. ولی دیگران به صیغه مضارع مجهول لاتسأل قرائت کرده اند.

ب) خالی بودن از «الف» در وسط کلمات

عامل فوق نیز در بسیاری از موارد موجب اختلاف قراءات گشته است.

۱. در مورد قرائت آیه مالک يوم الدين بعضی مالک و بعضی مَلِک قرائت نموده اند. (۲۴)

۲. کلمه غشوة (۲۵) به صورت های غشاوَةٌ، غشاوَةٌ، غشاوَةٌ، غشاوَةٌ و وجوه دیگر قرائت شده است. (۲۶)

۳. کلمه یخدعون (۲۷) به صورت های یخادعون، یخادعون، یخدعون، یخدعون و یا وجوه دیگر قرائت شده است. (۲۸)

۴. کلمه قصاص (۲۹)، قصص نیز قرائت شده است. (۳۰)

۵. کلمه مسکین (۳۱) را به صورت مساکین قرائت کرده اند. (۳۲)

ده ها نمونه دیگر از این قبیل وجود دارد که می توان با مراجعه به معجم القراءات از همه آنها آگاه شد.

ج) تفاوت لهجه ها

قرآن به لغت ولهجه قریش که بهترین و فصیح ترین لهجه در میان لهجه های عرب بود نازل گشت. اما قاریان قرآن که دارای لهجه های گوناگون بودند، چه بسا در تلفظ یک کلمه آن را به لهجه خویش قرائت می کردند و همین امر به تدریج باعث اختلاف قراءات می شد.

در فصل سوم خواهیم دید که اهل سنت محتمل ترین معنا برای روایات نزول قرآن بر هفت حرف را، لهجه های مختلف عرب گرفته اند.

۱. کلمه نَعْبُدُ^(۳۳) در بعضی از لهجه های عرب نِعْبُدُ تلفظ شده است.^(۳۴)

۲. کلمه نَسْتَعِينُ^(۳۵) در بعضی از لهجه های عرب نِسْتَعِينُ تلفظ شده است.^(۳۶)

۳. گاه اختلاف لهجه باعث تقدیم و تأخیر در ادای حروف یک کلمه می شده است؛ مثلاً «بنو تمیم» به جای صاعقه و صواعق، صاعقه و صواعق تلفظ می کرده اند.^(۳۷)

۴. قبیله هذیل «واو» مکسور را بدل به همزه می نمودند؛ مثلاً وعاء را إعاء تلفظ می کردند.^(۳۸)

۵. اختلافات قرائتی که ناشی از اظهار و ادغام و اشمام و مد و قصر و اماله و... بوده است نیز، اغلب به خاطر تأثیر لهجه های گوناگون و گرایش هر لهجه به نوعی از ادای حروف است؛ مثلاً «ابن محیصن» لمیتون را در آیه پانزدهم سوره مؤمنون، لماتون قرائت کرده است.^(۳۹)

د) اعمال رأی و اجتهاد قاریان

یکی از عوامل مهم بروز اختلاف قراءات را باید اعمال نظر قاریان دانست. قرائت قرآن، که صحت آن منوط به سماع و نقل است، در برخی موارد از این قاعده ضروری فاصله گرفته است. پس از توحید مصاحف و اعزام قاریان به شهرهای مختلف چه بسا قاری یک شهر در مورد قرائت آیه ای در مصحف، که

خالی از هرگونه اعراب و اعجامی بود، دچار تردید می شد. در این گونه موارد آن چه را در نظر او مناسب تر می نمود، انتخاب و به حدس و گمان عمل می شد و حتی بر آن استدلال نیز می کرد. کتب بسیاری نظیر الحجة للقراء السبعة یا الكشف عن وجوه القراءات السبع بر همین اساس تدوین شدند، تا قراءات مختلف قرآ را توجیه نمایند و برای صحت آن از قواعد ادبی و نحوی دلیل اقامه کنند. (۴۰)

آن چه ذکر شد چهار عامل مهم اختلاف قراءات بود. البته عوامل اختلاف به این موارد محدود نمی شوند. در کتب قراءات به قاریانی برمی خوریم که فضای حاکم بر قراءات آنان، قراءاتی است که شاذ و مخالف با قرائت مشهور است. شاید ابتدا به نظر عجیب می رسد که چگونه یک قاری در بیشتر قرائتش با دیگران اختلاف دارد؛ ولی باید اذعان نمود وقتی بازار قرائت در قرن دوم و سوم رواج پیدا می کند و در این میان عده ای از قاریان از دیگران سبقت می گیرند و آوازه و شهرت آنان همه جا را فرا می گیرد، گروهی دیگر نیز، که در طلب نام و نان و مقامی هستند، شهرت خویش را در انتخاب قرائت هایی نادر و مخصوص به خود می جستند. اینان همّت خود را بر این قرار می دهند که قرآن را به گونه ای بخوانند که دیگران نمی خوانند و البته برای قرائت خویش نیز با توجه به انعطاف پذیری قواعد ادبی، دلیل تراشی نیز می نمایند.

گزیده مطالب

۱. مراحل پیدایش قراءات را می توان در قالب هفت مرحله بررسی نمود:
مرحله اول: تعلیم قرائت از سوی پیامبر ﷺ به بعضی از صحابه و عرضه نمودن قرائت توسط آنان بر پیامبر. در این مرحله افراد معروف عبارتند از: علی

بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، زیدبن ثابت، ابوموسی اشعری و ابوالدرداء.

مرحله دوم: تعلیم قرائت توسط طبقه اول به بعضی از صحابه و رواج مصاحف و قراءات بعضی از قاریان طبقه اول و انتساب قراءات به اشخاص.

مرحله سوم: دوره متحد ساختن قرائت ها به دست عثمان و ارسال مصاحف یک نواخت به شهرها و انتساب قراءات به امصار.

مرحله چهارم: شروع دوباره اختلاف قرائت ها از نیمه دوم قرن اول هجری و به میدان آمدن نسلی نو از حافظان و قاریان قرآن در شهرهای مختلف از جمله مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام.

مرحله پنجم: دوره پیدایش قراءات و پدیدار گشتن بزرگ ترین قاریان، در سده دوم هجری از جمله قرآی سبعه.

مرحله ششم: دوره تدوین قراءات در قرن سوم به دست افرادی چون ابو عبید قاسم بن سلام، ابوحاتم سجستانی، ابوجعفر طبری و...

مرحله هفتم: دوره حصر قراءات در هفت قرائت به دست «ابن مجاهد». این کار در آغاز قرن چهارم هجری صورت گرفت و پس از آن تألیفات دیگران نیز به همین سمت گرایش پیدا نمود.

۲. بعضی از عوامل پیدایش اختلاف قراءات عبارت بودند از: عاری بودن مصاحف از نقطه و اعراب؛ خالی بودن از «الف» در وسط کلمات؛ تفاوت لهجه ها؛ اجتهاد قاریان و شهرت طلبی بعضی از قرآ در انتخاب قراءات شاذ.

فصل دوم : عدم تواتر قراءات

همه مسلمانان در مورد متواتر بودن قرآن کریم، اتفاق نظر دارند. اساساً حجیت قرآن به عنوان مهم ترین منبع معارف دینی جز از طریق تواتر و قطعیت صدور آن ثابت نمی گردد. آیه الله خوئی (ره) می گوید:

همه مسلمانان از همه فرقه ها و مذاهب در این که ثبوت قرآن، منحصرأً از طریق تواتر امکان پذیر است، اتفاق نظر دارند. بسیاری از علمای شیعه و سنی چنین استدلال کرده اند که چون قرآن پایه و اساس دین و معجزه الهی بوده است، دواعی و انگیزه ها برای نقل آیات قرآن فراوان بوده است و هرچیزی که انگیزه برای نقل آن زیاد وجود داشته باشد، ناگزیر باید متواتر باشد. به همین جهت، آن چه از طریق خبرهای واحد نقل شد، مطمئناً قرآن نخواهد بود. (۴۱)

این مطلب درباره خود قرآن کریم معلوم و روشن است؛ اما در مورد قراءات چطور؟ آیا قراءات قرآن نیز چون قرآن متواترند؟ یا میان قرآن و قراءات تفاوت وجود دارد؟

با نگاهی اجمالی به سیر تحوّل و مراحل پیدایش قراءات و نیز عوامل اختلاف قراءات به خوبی پاسخ این سؤال روشن می شود. به اعتقاد شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام قرآن بر یک قرائت نازل شده است. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: **إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ** یجی ء من قِبَلِ الرُّوَاةِ؛ (۴۲) قرآن یک قرائت دارد که از سوی خدای واحد نازل گشته است. اما اختلاف (در قرائت آن) از ناحیه راویان قرآن ناشی شده است.

امین الاسلام طبرسی نقل این گونه اخبار را، که بر نزول قرآن بر یک قرائت دلالت دارند، از طریق شیعه فراوان می داند. (۴۳)

در میان دانشمندان اهل سنت زرکشی بیانی جالب دارد. وی می گوید:

قرآن و قراءات، دو حقیقت جداگانه و متفاوتند. قرآن عبارت است از وحیی که برای بیان و اعجاز بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ اما قراءات عبارت است از: اختلاف الفاظ همین وحی در کتابت حروف یا کیفیت آنها. (۴۴)

دو عامل مهم در این جا وجود داشته است که علی رغم وضوح و روشنی عدم تواتر قرائت ها، بعضی چنین توهمی را نموده اند: اولین عامل همان چیزی است که زرکشی به آن اشاره نموده است؛ یعنی خلط میان قرآن و قراءات. بعضی از افراد - که نگرش سطحی داشته اند - در مورد قراءات همان نظر را داده اند که در تواتر خود قرآن قایل بوده اند؛ در حالی که نص قرآنی چیزی است و نحوه قرائت این نص، چیز دیگر.

عامل دوم خلط میان قرائت ها و احرف سبعة است. بعضی قرائت های قرآنی سبعة را همان احرف سبعة ای دانسته اند که براساس روایات اهل سنت قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ در حالی که هیچ ارتباطی میان این دو وجود ندارد. چنان که خواهد آمد شهرت قرآنی سبعة و قرائت آنان در پی اقدام ابن مجاهد در قرن چهارم صورت گرفت؛ در حالی که به تصریح بسیاری، در میان قرآنی افرادی بهتر از آنان نیز وجود داشت. در قرائت قاریان هفت گانه نیز، قراءاتی شاذ دیده شده که ائمه فن به آن تصریح نموده اند. دکتر صبحی صالح در انتقاد از ابن مجاهد در مورد انحصار قراءات در هفت قرائت می گوید:

بسیاری با توجه به این عدد، توهم نمودند که این قراءات همان احرف سبعة ای هستند که در حدیث نبوی وارد شده است. (۴۵)

گزیده مطالب

۱. همه مسلمانان بر تواتر نص قرآن اتفاق نظر دارند.
۲. قرآن و قراءات قرآن دو حقیقت کاملاً جدا از یکدیگرند.

۳. دو عامل مهم که موجب توهم تواتر قراءات گشته، عبارتند از: خلط میان تواتر نصّ قرآن و تواتر قراءات، و خلط میان احرف سبعة و قراءات سبعة.

فصل سوم: احرف سبعة

الف) احرف سبعة در روایات اهل سنت

در بسیاری از منابع اهل سنت احادیثی از رسول خدا به این مضمون نقل شده است: «قرآن بر هفت حرف نازل گشته است.» اهل سنت کثرت این روایات را در حدّ تواتر می دانند و تقریباً نزد همه دانشمندان سنی، اصل آن امری مسلم و پذیرفته شده است. البته در مراد و مفهوم احرف سبعة اقوال بسیار متعدد و مختلفی مطرح شده است.

بخش مهمی از کتاب الابانه عن معانی القراءات از مکی بن ابی طالب (۴۳۷-۳۵۵ ق.) ناظر به حدیث احرف سبعة است.

روایات احرف سبعة از طرق عامّه (۴۶)

۱. به گزارش ابن عباس، رسول خدا فرموده است:

أَقْرَأَنِي جِبْرِئِيلُ عَلِيَّ حَرْفٍ فَرَجَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أُسْتَزِيدُهُ فَيَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ؛ جبرئیل قرآن را بر یک حرف (قراءت) بر من اقرار نمود، پس به او مراجعه نمودم و پیوسته حروف بیشتری را طلب کردم و او نیز حروف بیشتری اقرار کرد، تا آن که به هفت حرف منتهی شد.

۲. مردی نزد عمر قرآن را قرائت کرد؛ عمر بر او خشم گرفت. آن مرد گفت: این را بر پیامبر قرائت نمودم، بر من ایراد نگرفت. آن دو نزد پیامبر به نزاع پرداختند. مرد رو به پیامبر کرد، عرض نمود: یا رسول الله ﷺ آیا قرائت فلان آیه را شما به من تعلیم ندادی؟ حضرت فرمود: آری. در دل عمر تردیدی پدید آمد که بر پیامبر ﷺ پنهان نماند. پس حضرت به سینه عمر زد و سه مرتبه

فرمود: شیطان را از خود دور کن. قرآن همه اش یکسان است، مادام که آیه رحمت را به عذاب و آیه عذاب را به رحمت تبدیل نکنی!

۳. زرّ بن حبیش از ابی بن کعب روایت نموده است که رسول خدا در ملاقات با جبرئیل فرمود: «من به سوی امتی درس ناخوانده برانگیخته شدم که در میان آنان کودک و پیرمرد و پیرزن وجود دارند.» جبرئیل گفت: «به آنان دستور ده قرآن را بر هفت حرف قرائت کنند.»

۴. ابن مسعود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «کتاب اول از یک باب و بر یک حرف نازل گردید. ولی قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شد: زجر، امر، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال...»

۵. عمرو بن دینار از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل گردید: همگی شفا دهنده و کفایت کننده هستند.» ^(۴۷)

آن چه ذکر شد نمونه ای از روایاتی است که در همه متون تفسیری و قرآنی اهل سنت به چشم می خورد. ابن جزری نام بیست تن از صحابه که این حدیث را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند، ذکر کرده است. ^(۴۸)

پیش از بررسی احرف سبعة در روایات یادشده نظری به منابع شیعی در این زمینه می اندازیم.

ب) روایات احرف سبعة از طرق امامیه

شیخ طوسی گوید:

معروف در مذهب اصحاب ما و مشهور از اخبار و روایات آنان، این است که قرآن به یک حرف و بر یک پیامبر نازل شده است؛ جز آن که فقهای ما قرائت های متداول قرآن را تجویز نموده انسان مختار است به هر قرائتی که خواست قرائت نماید. ^(۴۹)

فیض کاشانی:

از طرق خاصه، صدوق در خصال روایتی از عیسی بن عبدالله هاشمی از پدرانش از پیامبر نقل کرده است که فرمود: «کسی از جانب خدا نزد من آمد و گفت: خدا دستور می دهد که قرآن را بر یک حرف قرائت کنی. گفتم: خدایا برامت من توسعه ده! شخص مأمور به من گفت: خداوند به تو دستور می دهد که قرآن را بر هفت حرف قرائت کنی.»

حمّاد بن عیسی از امام صادق علیه السلام می پرسد که احادیث از شما مختلف است، حضرت می فرماید: قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که برای امام است این است که بر هفت وجه فتوا دهد.

فیض کاشانی پس از نقل روایات، دو روایت را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در ردّ نزول قرآن بر هفت حرف از کافی ذکر می کند.

زراره از امام باقر علیه السلام: قرآن یکی است و از جانب خدای یگانه نازل شده است. ولی اختلاف (در قراءات) از ناحیه راویان به وجود آمده است.

فضیل بن یسار به امام صادق علیه السلام عرض می کند: مردم می گویند قرآن بر هفت حرف نازل گشته است. حضرت می فرماید: «دشمنان خدا، دروغ گفتند. قرآن بر حرف واحد از سوی خدای واحد نازل شده است.» ^(۵۰)

میزان اعتبار این روایات از دیدگاه امامیه

آیت الله خوئی (ره) پس از نقل یازده روایت - که مهم ترین روایات در باب نزول قرآن بر هفت حرفند - می گوید: «این احادیث با آن چه زراره از امام باقر علیه السلام و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، مخالفند و قابل قبول نیستند.» ^(۵۱)

التمهید با ذکر چهار حدیث از احادیثی که فیض کاشانی در تفسیرش آورده است، می گوید: «سندهای این احادیث، که از اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند، توثیقی ندارد. ^(۵۲)»

علامه محمد جواد بلاغی:

تمسک به روایات نزول قرآن بر هفت حرف، تمسکی واهی و بی اساس است؛ زیرا:

اولاً: سیوطی در الاتقان در مسأله دوم از نوع شانزدهم گفته است: این اختلاف چیزی جز موهون بودن این روایات و اضطراب لفظی و معنوی آنها را نمی رساند.

ثانیاً: (در روایات متعددی از اهل سنت از «سبعة احرف» اقسام و اصناف قرآن اراده شده است؛ مثلاً) ابن مسعود از پیامبر: قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شد: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال...
ثالثاً: در روایات احرف سبعة با سندهایی که در نزد اهل سنت، سندهای خوبی است، احادیثی موهون و خرافی دیده می شود.

در یک حدیث از پیامبر نقل شده که آن حضرت طلب زیادی در حروف قرآن نمود تا به هفت حرف رسید. جبرئیل گفت: تمام این حروف، شفادهنده و کفایت کننده است، مادامی که آیه عذاب به رحمت و آیه رحمت به عذاب ختم نشود. در حدیثی دیگر این عبارت اضافه شده است: مثل آن که بگویی: «تعال و أُقْبِلْ و هَلُمَّ و اِذْهَبْ و اسرِعْ و اعجل» (یعنی تبدیل هر یک از اینها به دیگری اشکال ندارد!)

رابعاً: در بعضی از روایات اهل سنت، اثبات قرائت واحد و ردّ هفت قرائت، وجود دارد...

خامساً: از طرق شیعه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نزول قرآن بر هفت حرف تکذیب شده است. ^(۵۳)

مفاد روایات از دیدگاه عامّه

جلال الدین سیوطی:

در معنای این حدیث نزدیک به چهل قول وجود دارد:

۱. از مشکلاتی است که معانی آن دانسته نشده است.

۲. منظور از هفت، عدد حقیقی نیست، بلکه مراد آسان‌گیری و گشایش است و عدد هفت بر کثرت دلالت می‌کند. عیاض و پیروان او به این قول گرایش پیدا کرده‌اند.

۳. مراد هفت قرائت است. اشکالی که بر این قول وارد می‌شود این است که جز در موارد اندک در قرآن کلماتی پیدا نمی‌شود که به هفت صورت قرائت شده باشند.

۴. منظور کلماتی هستند که هفت قرائت بلکه بیشتر از هفت قرائت دارند.

۵. منظور انواع اختلاف قراءات در قرآن مجید است که از هفت صورت

خارج نیستند... ^(۵۴)

عموم نویسندگان علوم قرآنی در توجیه روایات «سبعة احرف» به بحث از لهجه‌ها و لغات عرب پرداخته‌اند. بیشتر دانشمندان اهل سنت بهترین تفسیر برای این روایات را نزول قرآن بر هفت لهجه و لغت دانسته‌اند. آنان هم‌چنین به تعبیری در بعضی از این روایات استناد نموده‌اند که این کار گشایشی برای امت پیامبر بوده و خداوند اجازه داده است که هر قبیله‌ای به همان لهجه متداول خود قرآن را قرائت نماید.

ابن قتیبه گوید:

از موارد آسان‌گیری خداوند این است که به پیامبرش دستور داد برای هر قومی قرآن را به لغت خود آنها قرائت نماید؛ مثلاً کسی که از قبیله هذیل (هذلی) است، به جای حَتَّى حین^(۵۵)، عَتَّى حین تلفظ می‌کند. کسی که از قبیله «اسد» (اسدی) است تعلمون و تعلم و تسودّ وجوه را به کسر تاء فعل مضارع تلفظ می‌کند. تمیمیان به جای تخفیف همزه که در قریش مرسوم است، همزه را اظهار می‌کنند. اگر به هر یک از قبایل و گروه‌ها دستور داده می‌شد که از لهجه و لغت خود کناره‌گیری نمایند و برخلاف عادت همیشگی خویش - با آن که در میان آنان کودکان، جوانان و پیران وجود دارند - عمل نمایند، دچار سختی و محنت می‌شدند. خداوند با رحمت و لطف خویش اراده فرمود، همان گونه که در اصل دین بر آنان آسان گرفته است، در لغات قرآن نیز بر آنان توسعه دهد.

ابوشامه از بعضی شیوخ خود نقل کرده است که ابتدا قرآن به زبان قریش و مجاوران آنان، که از فصحای عرب بودند، نازل شد. سپس به عرب اجازه داده شد تا بالغاتی که به آن عادت کرده اند قرآن را قرائت نمایند.

اما سیوطی در نقلی از ابن قتیبه گفته است:

قرآن جز به لغت قریش نازل نگشته است. این سخن با آیه قرآن که فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾؛ سازگاری ندارد؛ جز آن که بگوییم لهجه‌های هفت‌گانه در درون لغت قریش وجود دارند.^(۵۶)

سخنی دیگر در این باره، چنین است:

بهترین تفسیر برای «سبعة احرف» بیانی است که اکثر علمای اهل سنت آن را پذیرفته و صاحب قاموس هم آن را تأیید کرده است و هم چنین گروهی از متأخران مانند دکتر عبدالحلیم نجار و مصطفی صادق رافعی نیز آن را بر سایر معانی دیگر ترجیح داده اند، و آن این است که قرآن بر هفت وجه از وجوه لغات

و لهجه های عربی نازل شده است؛ چون قرآن از هفت لهجه لغات عرب، بیرون نیست؛ زیرا لهجه هایی که در جزیره العرب تفوق و انتشار داشت به هفت لهجه عمده باز می گردد که عبارتند از: لهجه قریش، هذیل، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم و یمن. (۵۷)

آن چه نقل کردیم بدین جهت بود تا گستره اختلاف روشن شود. با وجود چنین آشفتگی و تشتت رأی، چگونه می توان نسبت به اعتبار اصل این حدیث، دل، خوش نمود.

ما به زودی در همین زمینه نظریه ای جدید را از دکتر صبحی صالح نقل خواهیم کرد که با اشکالی که بر خود آن نظریه نیز وارد است، همه نظریات گذشتگان بامشکل روبه رو می شود.

مطالعه آزاد

انواع اختلاف قراءات

شاید این سؤال برای آنان که به «قراءات قرآن» توجه نموده اند، پیش آمده باشد که اختلاف قراءات در چه زمینه هایی است؟ آیا می توان تمام اختلافات را تحت انواع و اقسامی خاص ضابطه مند نمود؟ شاید بتوان بدین پرسش، پاسخ مثبتی داده در یک استقصا و بررسی کامل، اختلافات را در دسته بندی های مشخصی قرارداد. گرچه منشأ بخش مهمی از اختلافات را، که در قراءات قرآن به وجود آمده است، می توان در اختلاف لهجه ها جست و جو کرد، اما بی گمان علل و عوامل دیگری نیز در اختلافات نقش داشته اند. اساساً برخی از اختلافات در قرائت، نظیر تقدیم یا تأخیر یک کلمه و یا زیادی یا نقصان یک کلمه یا حرف و یا اختلافات اعرابی، هیچ گونه ربطی به تفاوت لهجه نداشته طبیعتاً از آنها ناشی نشده اند.

این واقعیت، برخی از دانشمندان را واداشته است تا با ذهنیتی که از حدیث «سبعة احرف» داشته اند، بکوشند انواع اختلافات قراءات را در قرآن در هفت نوع خلاصه نمایند. حتی بعضی معنای حدیث را به جای اختلاف لهجه ها، به همین انواع هفت گانه اختلاف تفسیر کرده اند.^(۵۸)

قبل از طرح این انواع، یادآوری دو نکته لازم است:

الف) تلاش دانشمندان اهل سنت برای حصر انواع در هفت نوع، آنان را در نوعی تنگنا قرار داده است؛ به گونه ای که گاه مجبور شده اند، انواع مختلف و متعددی را تحت عنوان یک نوع به حساب آورند. روشن است که این مقدار التزام و تعبد به عدد هفت، از عشق به همان حدیث ناشی شده است.

ب) در نحوه و کیفیت دسته بندی انواع هفت گانه قراءات، تفاوت های مهمی به چشم می خورد که خود گویای تصنعی بودن این تقسیمات است.

الف) انواع اختلاف قراءات در نظر ابن قتیبه

۱. اختلاف در حرکت اعرابی یا بنایی کلمه بدون آن که شکل کلمه یا معنای آن تغییر کند؛ مثل قول خداوند ﴿هِنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾^(۵۹) به رفع «اطهر» یا نصب آن. و یا قول خداوند ﴿وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾ به ضم «با» و سکون «خا». و یا به کسره آن دو.

۲. اختلاف در حرکت اعرابی و بنایی کلمه، به گونه ای که شکل کلمه ثابت اما معنا تغییر کند؛ مانند ﴿رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا﴾^(۶۰) که به دو صورت فعل ماضی و فعل امر قرائت شده است. و ادگر بعد اُمّة، که «أَمّه» قرائت شده است.^(۶۲)

۳. اختلاف در حروف کلمه نه اعراب آن، بدون هیچ گونه تغییری در شکل و معنای کلمه ﴿وَإِنظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نَنشُرُهَا﴾^(۶۳) که نَشْرها قرائت شده است.

۴. اختلاف در کلمه، به گونه ای که شکل کلمه عوض شود، ولی معنا همان است ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً﴾^(۶۴) که زقیةً واحدةً قرائت شده است. و یا کالعهن المنفوش^(۶۵) که کالصوف المنفوش قرائت شده است.
۵. اختلاف در کلمه به گونه ای که شکل و معنا هر دو عوض شوند طلع منضود^(۶۶) که طلع منضود قرائت شده است.
۶. اختلاف به تقدیم و تأخیر و جاءت سكرة الموت بالحق که سكرة الحق بالموت قرائت شده است.
۷. اختلاف به زیادی و نقصان ﴿وَمَا عَمِلْتُمْ أَيَّدِيهِمْ﴾^(۶۷) که ﴿وَمَا عَمِلْتُمْ أَيَّدِيهِمْ وَتَجْرَى تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ﴾^(۶۸) که تجری من تحتها الانهار^(۶۹) قرائت شده است.

(ب) انواع اختلاف قراءات در نظر ابن جزری

ابن جزری در سخن معروفش که غالباً نویسندگان علوم قرآنی آن را نقل کرده اند، می گوید: من قراءات صحیح و شاذ و ضعیف و منکر، همه را، تفحص نمودم، همه اختلافات به هفت وجه باز می گردند:

۱. اختلاف در حرکات بدون تغییر در شکل و معنای کلمه؛ مثل البخل که به چهار صورت خوانده شده است.
۲. اختلاف در حرکات با تغییر در معنا و ثابت بودن شکل کلمه؛ مثل ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾ که به نصب «آدم» و رفع «کلمات» نیز قرائت شده است و نیز ﴿وَادَّكَّرَ بَعْدَ أُمَّةٍ وَبَعْدَ أُمَّةٍ﴾.
۳. اختلاف در حروف با تغییر در معنا و ثابت بودن شکل کلمه تبلوا و تتلوا و یا اختلاف قرائت در مثل ننجیک و ننجیک.^(۷۰)

۴. اختلاف در حروف با تغییر در شکل و ثابت بودن معنا الصراط و السراط و یا بَصْطَة و بَسْطَة ^(۷۱).

۵. اختلاف در حروف با تغییر در شکل و معنای کلمه اشد منکم و اشد منهم و نیز فامضوا إلى ذکر الله در عوض فاسعوا.

۶. اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه و جاءت سكرة الحق بالموت.

۷. اختلاف در زیادی و نقصان کلمه.

این موارد، هفت وجهی هستند که اختلافات قرائت، خارج از این وجوه نخواهد بود. اما مثل اختلاف در اظهار و ادغام، روم، اشمام، تفخیم، ترقیق، مدّ، قصر، اماله، فتح، تحقیق، تسهیل، ابدال و نقل که از آنها به «اصول» ^(۷۲) تعبیر می شود، از مواردی نیستند که لفظ و معنا در آنها متنوع و متعدد شود. این صفات و خصوصیات که تنوع در تلفظ و ادای آنها وجود دارد، آنها را از «لفظ واحد» بودن خارج نمی سازد، و به فرض این که با این تنوع در ادا، دیگر یک لفظ نیستند، داخل در نوع اول می گردند. ^(۷۳)

ج) انواع اختلاف قراءات در نظر ابوالفضل رازی (ابن شاذان م ۲۹۰ ق.)

۱. اختلاف اسما در مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث و مبالغه و نظایر اینها.

۲. اختلاف در افعال مثل ماضی، مضارع، امر و اسناد فعل به مذکر و مؤنث و متکلم و مخاطب و فاعل و مفعول به.

۳. اختلاف در اقسام اعراب.

۴. اختلاف در زیادی و نقصان.

۵. اختلاف در تقدیم و تأخیر.

۶. اختلاف در قلب و تبدیل از یک کلمه به کلمه دیگر و از یک حرف به حرف دیگر مثل الصراط و السراط.

۷. اختلاف لغات مانند فتح و اماله، ترقیق، تفخیم، تحقیق، تسهیل، ادغام، اظهار و امثال اینها.

در حقیقت آن چه ابوالفضل رازی در تقسیم خود انجام داده است، تلاش در این جهت بوده که «اصول قراءات» را، که بیشترین ارتباط با تفاوت لهجه های عرب دارند، در تقسیم خود بگنجانند؛ زیرا غالباً تفاوت های لهجه ها در چنین مواردی آشکار می گردند. اگر براساس حدیث «احرف سبعة» علت و حکمت نزول قرآن بر هفت حرف، تسهیل و توسعه بر امت مطرح است، پیش از هر چیز اختلافاتی نظیر اظهار و ادغام و روم و اشمام و مدّ و قصر و فتح و اماله و تسهیل و تحقیق و... باید مدنظر قرار گیرند؛ در حالی که ابن قتیبه و ابن جزری، مهم ترین بخش و عامل را در تقسیم انواع خود نیآورده اند. از میان دانشمندان معاصر، صبحی صالح با توجه به این واقعیت انواع جدیدی از اختلاف قراءات را تنظیم نموده است.

د) انواع اختلاف قراءات در نظر صبحی صالح

۱. اختلاف در وجوه اعراب، خواه معنا ثابت باشد یا تغییر نماید.
۲. اختلاف در حروف یا با تغییر معنا بدون تغییر در شکل کلمه، و یا با تغییر شکل کلمه، بدون تغییر در معنا؛ مثل الصراط و السراط.
۳. اختلاف اسامی در مفرد و مثنا و جمع و مذکر و مؤنث.
۴. اختلاف با تبدیل یک کلمه به کلمه دیگر، به طوری که غالباً یکی به معنای دیگری باشد؛ مثل کالعهن المنفوش، که به صورت کالصوف المنفوش قرائت شده است.

۵. اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه.

۶. اندکی اختلاف در زیادی و نقصان به جهت عادت عرب در حذف ادوات جرّ و عطف، در بعضی از موارد و اثبات آنها در مواقعی دیگر.

۷. اختلاف لهجه ها در فتح و اماله و ترقیق و تفخیم و...^(۷۴)

زرقانی در مناهل العرفان نظریه «ابن ساذان» را بر دیگران ترجیح داده است.

(۷۵)

صبحی صالح پس از ذکر نوع هفتم چنین می گوید:

حق این است که وجه اخیر، مهم ترین نوع از هفت نوع است؛ زیرا حکمت و فلسفه بزرگی که در نزول قرآن بر هفت حرف نهفته بوده است، در همین نوع آشکار می شود، و تخفیف بر امت و آسان گیری بر مردمی که از قبایل متعددند در همین زمینه مصداق پیدا می کند.

صبحی صالح، همه آن چه را سیوطی و دانشمندان عامّه، از حدیث «احرف سبعة» و گرایش به نزول قرآن به هفت لغت برداشت کرده اند، مردود دانسته، تأکید می کند قرآن تنها به لغت قریش نازل شده است. وی ادامه می دهد:

قرآن بهترین لغت را که تجسم لغات عرب بوده است برگزیده و دلیلی بر مراعات لغات قبایل دیگر که بعضی از دانشمندان با زحمت در پی تأیید آن هستند وجود ندارد. لغت قریش به اعتراف تمام قبایل از جهت ماده و لفظ، از حیث اسلوب، در بعد غنای کلمات و در زمینه توانایی بر تعابیر زیبا و دقیق، سرآمد همه لغات است. عرب خود، همین لغت را برای کتابت و شعر و خط برمی گزیند؛ حتی شاعر غیرقرشی از خصوصیات لهجه خودش در هنگام سخن دوری می کند و... بنابراین منظور از هفت حرف هفت لهجه از لغت قریش است، نه لغات دیگر و نه لهجه های دیگر.

وی با خرده گیری بر کمبودی که در استقرای متقدمان وجود داشته می گوید:

گرچه زرقانی در مناهل العرفان، مذهب ابوالفضل رازی را بر مذهب ابن قتیبه و ابن جزری و قاضی ابوبکر بن طیب ترجیح داده است؛ اما چون رازی متعرض وجه اختلاف در حروف نگشته مذهب او را اختیار نکردیم. اما در مورد سه نفر دیگر، چون همگی در عمل (گرچه بعضی در نظر و فکر متوجه بوده اند) از وجه اختلاف در لهجه ها غافل بوده اند، همین برای عدم قبول مذهب آنها کافی است.

(۷۶)

از کسی مانند ابن شاذان که در قرن سوم می زیسته چنین تقسیمی شگفت انگیز نیست؛ اما به راستی چه چیز باعث شده است که دانشمندان متفکری چون زرقانی و صبحی صالح خود را در تنگنای هفت نوع از اختلاف قراءات قرار دهند؟ در حالی که آنان به خوبی می دانند در یک تقسیم طبیعی حداقل بیش از ده نوع کلی از اختلاف قراءات خواهیم داشت! آری، آنها نیز به عددی متعبد شده اند که متعصبان و مروّجان نزول قرآن بر هفت حرف، تواتر آن را مسلم دانسته و به قول سیوطی بیش از بیست تن از صحابه آن را از پیامبر نقل کرده اند!

گزیده مطالب

۱. روایات متعددی از طرق اهل سنت درباره نزول قرآن بر هفت حرف نقل شده است.

۲. مشهور نزد امامیه نزول قرآن بر یک حرف و قرائت است، و براساس دو روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نزول قرآن بر هفت قرائت به شدت نفی گردیده است.

۳. در برخی روایات شیعی، نزول قرآن بر هفت حرف به معنای اصناف و انواع، نظیر امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص، تفسیر گشته است.

۴. احادیث احرف سبعة اعتباری ندارند؛ زیرا اهل بیت آنها را ردّ نموده اند؛ اختلاف و تناقض میان این روایات فراوان است، به طوری که زرکشی در البرهان ۵۳ وجه و سیوطی در الاتقان ۳۵ وجه در تفسیر «سبعة احرف» ذکر نموده اند، و سرانجام در بعضی از روایات اهل سنت، نزول قرآن بر یک قرائت اثبات شده است.

۵. گرچه بیشتر روایات عامّه، مراد از «سبعة احرف» را لهجه ها و یا لغات دانسته اند، اما در شمارش و تعیین لهجه ها و یا لغات به قدری تشتت وجود دارد که می تواند گویای ساختگی بودن این حدیث باشد.

۶. بعضی بر این عقیده اند که می توان همه اختلافات قراءات را در هفت نوع خلاصه نمود.

۷. از میان چهار نظریه پرداز، یعنی ابن شاذان، ابن قتیبه، ابن جزری و صبحی صالح، دوتن از آنان (ابن شاذان و صبحی صالح) اختلاف لهجه های مختلف در «اصول قراءات» را یک نوع، از هفت نوع اختلاف قراءات دانسته اند.

۸. انواع اختلافات قراءات، حتی در یک تقسیم بندی کلی، خیلی بیشتر از هفت نوعند؛ اما شیفتگان و متعبدان به حدیث «احرف سبعة» ظاهراً راهی جز این که همه را در هفت نوع جای دهند نداشته اند.

۹. در اصطلاح علم قرائت، به قواعدی که بیان کننده احکامی کلی در قرائت تمام کلمات قرآن هستند، «اصول قراءات» و به اختلاف قراءات در موارد خاص، «فرش الحروف» می گویند.

پی نوشت ها

۱. معرفة القراء الكبار، ص ۴۲-۲۴.
۲. همان، ص ۶۱-۴۳.
۳. سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۳۹.
۴. ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۷؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۷.
۵. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ج ۱ ص ۸؛ تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه سیدمحمد باقر حجتی ص ۳۸-۳۶.
۶. ر.ک: فصل چهارم از همین بخش.
۷. بنگرید به فصل سوم همین بخش.
۸. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸ و ۹؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.
۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۶؛ معرفة القراء الكبار، ص ۱۷۲.
۱۰. تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۰.
۱۱. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۶.
۱۲. مقاله «سیر نگارشهای قرآنی»، بینات، ص ۹۷.
۱۳. برای توضیح بیشتر ر.ک: فصل چهارم همین بخش.
۱۴. علاوه بر معرفة القراء الكبار، ر.ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۲ - ۴۱۶؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۲۲۴.
۱۵. تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۱۶. در فصل سوم راجع به این وجوه به تفصیل سخن خواهیم گفت.
۱۷. بقره (۲) آیه ۲۵۹.
۱۸. همان، آیه ۲۷۱.
۱۹. عنکبوت (۳۹) آیه ۵۸.
۲۰. یونس (۱۰) آیه ۹۲.
۲۱. بقره (۲) آیه ۲۵۹.
۲۲. همان، آیه ۱۱۹.
۲۳. ر.ک: معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۷.
۲۴. بقره (۲) آیه ۷.

۲۵. معجم القراءات القرآنيه، ج ۱، ۲۲ - ۲۴.
۲۶. بقره (۲) آیه ۹.
۲۷. معجم القراءات القرآنيه، ج ۱، ص ۲۵.
۲۸. بقره (۲) آیه ۱۷۹.
۲۹. معجم القراءات القرآنيه، ج ۱، ص ۱۴۰.
۳۰. بقره (۲) آیه ۱۸۴.
۳۱. معجم القراءات القرآنيه، ج ۱، ص ۱۴۲.
۳۲. حمد (۱) آیه ۵.
۳۳. همان، آیه ۱۰.
۳۴. همان، آیه ۵.
۳۵. همان، آیه ۵.
۳۶. التمهيد، ج ۲، ص ۲۲.
۳۷. همان، ص ۲۵.
۳۸. برای توضیح بیشتر ر. ک: همان، ص ۲۷ - ۳۰.
۳۹. ر. ک: همان، ص ۳۰ - ۳۴.
۴۰. البيان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۴۱. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر.
۴۲. ر. ک: مجمع البيان، ج ۱، ص ۷۹.
۴۳. البرهان، ج ۱، ص ۴۶۵.
۴۴. مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۹.
۴۵. از میان دانشمندان شیعی بزرگانی چون آیت الله خوئی ۱ در البيان (ص ۱۷۰ - ۱۹۳) و آیت الله معرفت در التمهيد (ج ۲، ص ۹۳ - ۱۱۶) به تفصیل از این روایات سخن گفته و به نقد آن پرداخته اند.
۴۶. ر. ک: البيان فی تفسیر القرآن، ص ۱۷۶-۱۷۱؛ التمهيد، ج ۲، ص ۹۷-۹۳؛ علوم القرآن عند المفسرين، ج ۲، ص ۲۰۷-۱۲۷.
۴۷. ر. ک: حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.
۴۸. علوم القرآن عندالمفسرين، ج ۲، ص ۲۰۹، به نقل از تبيان، ج ۱، ص ۷.
۴۹. همان، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۱، به نقل از تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۱.

۵۰. البیان، ص ۱۷۷.
۵۱. التمهید، ج ۲، ص ۹۴.
۵۲. علوم القرآن عندالمفسرین، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰، به نقل از آلاءالرحمن، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۲.
۵۳. سیوطی پس از نقل ۳۵ قول، که بسیاری از آنها، عجیب و غریبند، به نقل از ابن حبان می گوید: بعضی از این اقوال شبیه یکدیگرند و محتمل است همگی صحیح باشند! در نقلی از «مرسی» صحت این اقوال مورد تردید و اشکال قرار می گیرد. (ر.ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم).
۵۴. مؤنون (۲۳) آیه ۵۴.
۵۵. ر.ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم.
۵۶. سیدمحمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۵۷. ر.ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم.
۵۸. هود (۱۱) آیه ۷۸.
۵۹. سبأ (۳۴) آیه ۱۹.
۶۰. یوسف (۱۲) آیه ۴۵.
۶۱. «أُمَّةٌ» به معنای حین و زمان است و «أَمَةٌ» به معنای نسیان.
۶۲. بقره (۲) آیه ۲۵۹.
۶۳. یس (۳۶) آیه ۲۹.
۶۴. قارعه (۱۰۱) آیه ۵.
۶۵. واقعه (۵۶) آیه ۲۹.
۶۶. یس (۳۶) آیه ۳۵.
۶۷. براءة (۹) آیه ۱۰۰.
۶۸. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۸.
۶۹. یونس (۱۰) آیه ۹۲.
۷۰. بقره (۲) آیه ۲۴۷.
۷۱. در اصطلاح قرائت، به قواعدی که بیان کننده احکامی در قرائت تمام کلمات قرآن می باشند، به گونه ای که در هر جا بتوان آن قواعد را اجرا نمود، «اصول» گفته می شود. اصول در قراءات در مواد زیر مطرح است: ۱. وقف و ابتدا. ۲. ادغام و اظهار. ۳. مدّ و قصر. ۴. تحقیق و

تسهیل. ۵. اماله و فتح. ۶. تفریق و ترفیق (احکام راءات و لامات) ۷. ابدال و نقل. ۸. احکام هاءات. ۹. احکام یاءات. ۱۰. وصل میم جمع و هاء ضمیر.

در مقابل اصطلاح «اصول»، اصطلاح «فرش» وجود دارد که مراد از آن موارد جزئی از اختلاف قراءات در کلمات قرآنی است که ضابطه مند نیستند؛ مثلاً قرائت کلمه «یُخَدَعُونَ» در سوره بقره به قرائت «یُخَدَعُونَ» در سوره نساء قیاس نمی شود. در کتب مربوط به اختلاف قراءات رسم بر این است که ابتدا، «اصول قراءات» مطرح می شوند و سپس به ترتیب از ابتدای قرآن اختلاف در فرش قرائت، کلمه به کلمه بررسی می گردد. شاطبی در کتاب حزرالامانی و وجه التّهانی (معروف به شاطبیه) پس از ذکر اصول قراءات و قواعد ادغام، هاء کنایه، مد و قصر، تسهیل همزه، اظهار، حروف قریب المخرج، اماله و وقف ها از بیت ۴۴۵ در زمینه «فرش الحروف» از سوره بقره اختلاف قراءات را آغاز می کند. ر. ک: حزر الامانی و وجه التّهانی، ص ۶۸ به بعد. بعضی گفته اند علّت نامگذاری اختلافات جزئی و موردی قراءات به «فرش» این است که چون بر خلاف اصول قرائت، مثل ادغام یا اماله که در هر جای قرآن و در هر سوره، اصول اجرا می گردند، قرائت هایی که تحت ضوابط و اصول قرار نمی گیرند فقط در همان موضع خودشان از سوره بحث می گردند و همان جا قرار گرفته و گسترده شده اند به آنها «فرش الحروف» گفته شده است.

۷۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷؛ الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم؛ و. ر. ک:

التمهید، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۷۳. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۷؛ و. ر. ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مباحث

فی علوم القرآن، ص ۱۱۶.

۷۴. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۷۵. ر. ک: مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۰۹ - ۱۱۶.

فصل چهارم : حصر قراءات

مقدمه

در فصل اول، به اختصار مراحل پیدایش و تحولات مربوط به قرائت قرآن تا قرن سوم هجری را مرور کردیم و گفتیم که قرائت قرآن در قرن دوم با ظهور قاریانی ممتاز و برجسته به اوج شکوفایی خود رسید. از اواخر همین قرن به جهت شیوع و گسترده‌گی قرائت، ثبت و ضبط قواعد و اصول مربوط به قراءات و نیز ثبت اختلافات مربوط به قرائت قاریان با تدوین کتبی در این زمینه آغاز گشت. تدوین و تألیف کتب قراءات در طول قرن سوم ادامه یافت، اما با گذشت زمان، کثرت و تنوع اختلافات به حدّ بی سابقه‌ای آشکار شد. افزون بر آن چه در همان فصل در زمینه عوامل بروز اختلاف در قرائت ذکر کردیم، یک مسأله روحی و روانی دیگر همواره وجود داشت که برخی از اختلافات نوظهور، زائیده آن بودند. وقتی در هر دوره، شاگردان در جای اساتید خود، به کرسی قرائت تکیه زده و به مقام شیخ القرائی نایل می شدند، برای آن که خود راصاحب نظر نشان داده و فقط تقلید قرائت دیگران را نکرده باشند، به ناچار رأی و سلیقه خویش را در بعضی موارد به کار می گرفتند.

در قرن سوم، پراکندگی و بی نظمی رایج گردید. در این هنگام برخی از بزرگان به تدوین و ضبط قراءات اقدام نمودند و اولین پیشوای معتبری که قراءات را در یک کتاب جمع نمود ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق.) بود که قاریان را ۲۵ نفر قرار داد. پس از او احمد بن جبیر بن محمد کوفی (م ۲۵۸ق.) مقیم انطاکیه کتابی در قراءات پنج گانه جمع آوری کرد و از هر شهری یک نفر را معرفی نمود. نفر سوم قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی (م ۲۸۱ق.) بود که، کتابی درباره قراءات تألیف کرد و در آن قرائت بیست نفر را جمع نمود که

مشمول بر قراءات هفت قاری مشهور نیز بود. چهارمین نفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.) کتابی به نام جامع تألیف نمود و در آن بیست و چند قرائت را جمع کرد. پنجمین نفر، ابوبکر محمد بن احمد بن عمر داجونی (م ۳۱۴ ق.) کتابی در قراءات جمع آوری نمود.^(۱)

اختلاف قرائت‌ها در میان عموم مردم، نوعی نگرانی به وجود آورده بود و در حقیقت می‌توان گفت جز گروهی که قرائت را به صورت فنی برای خود درآورده بودند، دیگران از این همه اختلاف، خسته شده منتظر فرصتی برای رهایی از این وضعیت بودند. در آغاز قرن چهارم آن چه را مردم انتظار می‌کشیدند، واقع شد و در عالم قراءات، انقلابی رخ داد.

ابن مجاهد در کرسی قرائت قرآن

ابوبکر احمد بن موسی بن عباس (۳۲۴-۲۴۵ ق.) مقرر بزرگ بغداد نخستین کسی است که قراءات سبع را رسمیت بخشید. مهم‌ترین استاد ابن مجاهد در قرائت، ابوالزعرّاء عبدالرحمن بن عبدوس است که بارها قرآن را به قرائت نافع، ابوعمر، حمزه و کسائی نزد او ختم کرده بود. ابن مجاهد حتی در بهره‌گیری از هم‌طبقه‌های خود، چون محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.) ابن ابی داود سجستانی (م ۳۱۶ ق.) ابوبکر داجونی (م ۳۲۴ ق.) و حتی ابوبکر نقّاش (م ۳۵۱ ق.) ابایی نداشته است.

ابن مجاهد در مجامع قرائت بغداد، مدارج ترقی را پیمود و بدان جا رسید که بر مقرّبان عصر خود ریاست یافت. ثعلب، نحوی نامدار کوفی، معتقد بود که در سال ۲۸۶ ق کسی در کتاب خدا از او داناتر نبود. آوازه ابن مجاهد، طالبان قرائت را نزد او گرد می‌آورد؛ تا جایی که گفته شده، در میان شیوخ قرائت، هرگز کسی به اندازه او شاگرد نداشته است. ریاست علمی ابن مجاهد، به همراه

نزدیکی او به سران حکومت، از وی فردی با نفوذ ساخته بود که می توانست در حوادث اجتماعی زمان خود مؤثر باشد. ابن مجاهد «ابن مقسم» و ابن شنبوذ را در ۳۲۲ ق در مورد مسایل تخصصی قرائت به محاکمه کشید و آنان را وادار به توبه کرد.^(۲)

ابن مجاهد و قراءات سبع

در آثار تألیف شده در سده سوم، قراءات هفت گانه، - که بعداً معروف گشتند - صرفاً در عرض دیگر قرائت ها مورد توجه قرار می گرفت و تکیه خاصی بر آنها نمی شد. عده ای از نویسندگان که پیش از ابن مجاهد دست به تألیف آثاری در زمینه قرائت زده بودند، هم چون ابو عبید قاسم بن سلام، ابوحاتم سجستانی، اسماعیل ابن اسحاق قاضی و محمد بن جریر طبری، حدود بیست قرائت رایج را ثبت کرده بودند. در واقع نخستین مؤلف شناخته شده ای که بنا داشت از هریک از شهرهای پنج گانه مدینه، مکه، کوفه، بصره و دمشق، که مهد قراءات بودند، نماینده ای برگزیند، احمد بن جبیر انطاکی (م ۲۵۸ ق.) بود که در تألیفی، قراءات پنج قاری را گرد آورد.

کار انطاکی را می توان پیش درآمدی بر مطرح شدن قراءات هفت گانه به وسیله ابن مجاهد تلقی کرد. ابن مجاهد در گزینش خود به قاریان کوفه توجهی خاص مبذول داشت و به جای یک تن، سه قاری را از کوفه برگزید.^(۳)

ابن مجاهد از هر شهر، کسی را برگزید که مردم آن دیار بر رجحان قرائت او متفق بودند، ولی در مورد کوفه از این ضابطه خارج شده و به رغم این که تصریح کرده، قرائت غالب در کوفه، قرائت حمزه بوده است، عاصم و کسائی را نیز در کنار او آورده است. موضع گیری ابن مجاهد در قبال ابن شنبوذ - که قرائت بر خلاف مصحف را مجاز می شمرد - و ابن مقسم - که هر قرائتی را که

از نظر عربیت صحیح می نمود، هرچند سند روایت آن ضعیف بود، جایز می دانست - نشان از آن دارد که ابن مجاهد مخالفت مصحف و ضعف سند را، از عوامل شذوذ قرائت می دانسته و در کتاب السَّبْعَه نیز بارها به عامل سوم، یعنی مخالفت با عربیت اشاره کرده است.^(۴) از مطالعه کتاب السَّبْعَه آشکارا برمی آید که ابن مجاهد، صرفاً یک انتقال دهنده قرائت نبوده، بلکه در جای جای اثر خویش به نقد و بررسی قراءات از حیث سند و نیز از نظر ادبی پرداخته است. بدون شک ریاست و نفوذ ابن مجاهد از علل اساسی بود که موجب شد تا قراءات سبع در میان اهل قرائت جایگاهی استوار یابد به طوری که در همان نیمه اول سده چهارم هجری چندین کتاب در قراءات سبع تألیف شده است.^(۵) البته اقدام ابن مجاهد در سدّ باب اجتهاد در قرائت، با اعتراض گروهی از معاصرانش مواجه گردید. بدون تردید موفقیت ابن مجاهد را در انسداد باب اجتهاد قراءات باید در خوش سلیقگی و زیرکی وی در انتخاب هفت قرائت دانست. عدد هفت قرائت به تعداد مصاحف عثمانی (بنابر قولی) بود و مهم تر از همه با حدیث معروف و مشهور نزول قرآن بر هفت حرف، مشابهت کامل داشت و به همین جهت با اقبال عمومی مواجه شد. ابن جبیر قبل از ابن مجاهد در قرائت قرآن کتاب ثمانیه را تألیف نمود،^(۶) ولی خیلی زود به فراموشی سپرده شد.

ابن جزری می گوید: بعضی از کسانی که آگاهی ندارند گفته اند، قراءات صحیح، منحصرأ همین قراءات قاریان هفت گانه است و احرف سبعة ای را که پیامبر به آن اشاره فرموده منظور قرائت این افراد است. حتی این توهّم برای بسیاری از جاهلان ایجاد شده که قراءات صحیح همان قراءاتی است که در شاطبیه و تیسیر^(۷) وجود دارد و این قراءات همان هایی است که پیامبر در

حدیث معروف به آنها اشاره نموده است. حتی بعضی هر قرائتی را که در این دو کتاب نباشد، شاذّ اطلاق کرده اند و بسیاری قرائتی را که از غیرقرّای سبعة باشد، شاذّ دانسته اند؛ در حالی که چه بسا قراءاتی در این دو کتاب وجود ندارد و از قرّای سبعة نیز نقل نشده اما از قراءات آنان صحیح تر است. چیزی که مردم را به اشتباه انداخته این است که آنها حدیث احرف سبعة را شنیده اند و بعد «قراءات سبعة» به گوش آنها خورده و گمان کرده اند این قراءات همان احرف سبعة می باشند. به همین جهت بسیاری از متقدّمان از اکتفای ابن مجاهد بر هفت قراءات ناخشنود بودند و او را در این کار تخطئه نموده و گفته اند: چرا ابن مجاهد عدد کمتر یا بیشتری را انتخاب نکرد؟ یا چرا منظور خویش را از کار خود روشن نساخت تا ناآگاهان را از این شبهه رهایی بخشد؟^(۸)

در هر حال مردم خواسته یا ناخواسته به زودی متوجه رابطه میان احرف سبعة و قراءات سبعة شدند و همین امر چنان تقدّسی به این قراءات بخشید که بعدها شخصیت ابن مجاهد در عالم قراءات ضرب المثل گردید. در نیمه دوم سده چهارم هجری شاگردان و معاصران ابن مجاهد به ترویج و تثبیت کار وی پرداختند. ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ ق.) از اکابر نحو، شرحی بر کتاب القراءات السبع ابن مجاهد تحت عنوان الحجّة فی القراءات السبع نوشت.

پس از وی، ابن خالویه (م ۳۷۰ ق.) که از شاگردان ابن مجاهد بود، به رقابت با ابوعلی پرداخته، کتابی به همین نام تألیف نمود. مسابقه ای که در تبیین و توجیه قرائت های هفت گانه آغاز گشته بود در سده پنجم نیز ادامه یافت. ابومحمد مکی ابن ابی طالب (۴۳۷-۳۵۵ ق.) کتاب الکشف عن وجوه القراءات السبع را در سال ۴۲۴ ق. تألیف نمود. کتاب او ناظر به کتاب الحجّة نوشته ابوعلی فارسی بود.

مکی به قول خودش قبل از الکشف کتاب مختصری را پیرامون قراءات سبع در سال ۳۹۱ قمری تألیف کرده بود.^(۹)

ابوعمر و دانی (م ۴۴۴ ق.) التیسیر را - که یکی از بهترین کتاب ها در زمینه قراءات سبع است - تدوین نمود و شاطبی آن را به نظم درآورد (شاطبیه). شاطبیه از چنان آوازه ای برخوردار گردید که فرع (شرح منظوم) از اصل (التیسیر) معروف تر شد. تمامی این کتاب ها به هدف احتجاج و استدلال بر قراءات سبع تدوین شدند.

قرای سبعه

در مکه نخست ابن کثیر است امام نافع زمینه ابن عامر از شام در بصره ابوعمر و علا دارد نام عاصم چو کسا و حمزه از کوفه تمام گذشت که ابن مجاهد از چهار شهر مدینه، مکه، بصره و شام، چهار قاری و از کوفه سه قاری انتخاب نمود. قاریان برگزیده همگی از قرن دوم بودند و آخرین آنها یعنی کسائی به سال ۱۸۹ درگذشته بود. بنابراین آن چه از قراءات آنها رواج داشت توسط شاگردان آنها (باواسطه یا بی واسطه) روایت می شد. ابتکار دیگر ابن مجاهد این بود که از میان تمام شاگردان و راویان قاریان انتخاب شده خود، تنها دو راوی را برگزید و در کتاب خود روایت آن دو را از قرائت استادشان ذکر نمود. این عمل باعث شد روایت شاگردان دیگر به تدریج به فراموشی سپرده شود. کسانی هم که پس از ابن مجاهد، سه قاری دیگر به قاریان هفت گانه اضافه نمودند و شمار قاریان را به ده رسانیدند و یا آنها که چهار قاری دیگر بر این ده قاری اضافه نمودند، همگی به تقلید از ابن مجاهد برای هر قاری، به دو راوی بسنده کردند.

ما در ضمن جدولی، قرآی سبعة و عشره و راویان آنها را معرفی نموده سپس شرح حال «عاصم» را بیان خواهیم نمود.

قاریان هفت گانه و راویان آنها قاریان ده گانه و راویان آنها

مطالعه آزاد

عاصم: ابوبکر، عاصم بن ابی النّجود الاسدی، (۱۲۷-۹۰ ق.) یکی از پرآوازه ترین قاریان سبع. وی آیت و نشانه ای در استحکام و اتقان قرائت و فصاحت کلام بود. ادیب، نحوی و امام قاریان کوفه پس از استادش ابوعبدالرحمن سلمی بوده است.

عبدالجلیل رازی وی را امام قرائت شیعیان در کوفه دانسته و گفته است: بیشتر قاریان حرمین و عراقین، از شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از مشهورین به ولایت آنان بوده اند. (۱۰)

خوانساری در روضات الجنات می نویسد: «وی پارساترین و پرهیزکارترین قاری و رأی او درست ترین رأی در قرائت به شمار می رود.» (۱۱)

کوفه و قاریان آن، بیشترین سهم را در انتقال قراءات به آیندگان داشته اند. گزینش سه قاری از قرای سبع از کوفه توسط ابن مجاهد به خوبی جایگاه کوفه را به عنوان شهری نظامی، سیاسی و علمی نشان می دهد و از این میان قرائت عاصم بر دو قاری کوفی دیگر فایق آمده است. قرائت عاصم از ویژگی هایی برخوردار بوده است که سبب شده امروز به عنوان قرائت رسمی و متداول قرآن در میان مسلمانان به شمار آید. اساسی ترین ویژگی قرائت او را باید در پیوند استوار قرائتش با قرائت بزرگ ترین مشایخ و ممتازترین اساتید قرائت دانست.

عاصم قرائت را به طریق عَرْض (خواندن و عرضه کردن قرائت بر استاد) از ابوعبدالرحمن سلمی فراگرفت. ویژگی علمی ابوعبدالرحمن سلمی در نقش مهم

او به عنوان عامل انتقال قرائت قرآن از علی بن ابی طالب به قاریان کوفی از جمله عاصم بن ابی النّجود است. در مورد قرائت آموزی او در سطوح عالی، جز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از صحابی دیگری به عنوان استاد عبدالرحمن یاد نشده است. در ذکر مشایخ قرائت ابوعبدالرحمن بیشتر بر سه شخصیت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، عثمان و زید بن ثابت و از آن میان به ویژه بر حضرت علی تأکید شده، حتی ادعا شده که وی در قرائت هیچ حرفی از قرآن، از قرائت آن حضرت تخلّف نکرده است و در روایتی چنین آمده است که وی علی را در قرائت، یگانه می دانسته است. ابوعبدالرحمن در قراءات مختلف کوفه از جمله سه قرائت از قراءات سبع تأثیر بسزایی داشته است؛ چرا که قرائت عاصم به طور مستقیم و قرائت حمزه و کسائی با واسطه از ابوعبدالرحمن تأثیر پذیرفته است. ^(۱۲) این سلسله سند قرائت، سلسله ای طلایی است که در قراءات دیگر یافت نمی شود.

اینک یک بار دیگر به مشایخ عاصم نظر می افکنیم.

عاصم = ابوعبدالرحمن سلمی = علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ = پیامبر اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قرائت عاصم به واسطه دوراوی به نام های شعبه (ابوبکر بن عیاش) و حفص بن سلیمان رواج یافته است. بعضی علاوه بر ابو عبدالرحمن، زرّ بن حبیش را نیز از مشایخ قرائت عاصم دانسته اند.

عاصم = زرّ بن حبیش = عبدالله بن مسعود = پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

ابوبکر عیاش یکی از دو راوی عاصم گفته است: عاصم به من گفت: کسی به من حرفی از قرآن را جز ابوعبدالرحمن اقرار نکرده و او نیز قرآن را بر علی عرضه داشته است. من وقتی از نزد ابوعبدالرحمن برمی گشتم، قرآن را بر «زرّ»

عرضه می‌کردم.^(۱۳) از روایت فوق استفاده می‌گردد، اعتماد عاصم نسبت به ابوعبدالرحمن بیش از زرّ بوده است.

گرچه در مورد حفص بن سلیمان (یکی از دو راوی عاصم) سخنان ضد و نقیض بسیار گفته شده است، اما محققان علوم قرآن، روایت حفص را بر روایت «شعبه» ترجیح داده‌اند. گفته‌اند او رییب (فرزند همسر) عاصم بوده و در دامان وی پرورش یافته است و همانند کودکی که از استاد خویش قرآن را فراگیرد در نزد او تلمذ نموده است. بنابراین روایت او دقیق‌تر و متقن‌تر از روایت شعبه است.^(۱۴)

نکاتی درباره قاریان هفت گانه

۱. در میان قاریان، تنها ابوعمرو و ابن عامر عرب زبان بوده‌اند.^(۱۵)
۲. همگی در قرن دوم می‌زیسته‌اند.
۳. در طول قرن سوم، مردم بصره به قرائت ابو عمرو و یعقوب بن اسحاق و مردم کوفه به قرائت حمزه و عاصم پای بند بودند. در آغاز قرن چهارم، ابن مجاهد، کسائی را جزو قاریان کوفه قرار داد و نام یعقوب را حذف نمود.^(۱۶)
۴. کوفه و قاریانش سهمی بزرگ‌تر از دیگر شهرها و قاریان آنها در قراءات قرآنی داشته‌اند. قرائت ابی بن کعب که پس از ابن مسعود، امامت قرائت در کوفه را به عهده داشته، قراءات کوفه را تحت تأثیر خود قرار داد.
۵. هر سه قاری کوفی (عاصم، حمزه و کسائی) از بزرگان شیعه و دوستداران اهل بیت بوده‌اند و قرائت رایج کنونی که قرائت عاصم به روایت حفص است، جایگاه شیعه در قرائت قرآن را به خوبی نمایان می‌سازد.

گزیده مطالب

۱. در قرن سوم، پیشوایانی چون، ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.)، احمد بن جبیر (م ۲۵۸ ق.)، اسماعیل بن اسحاق مالکی (م ۲۸۱ ق.) و محمد بن احمد بن عمر داجونی (م ۳۱۴ ق.) به تألیف و ضبط و ثبت قراءات پرداختند.
۲. در آغاز قرن چهارم ابن مجاهد، قاری بزرگ بغداد، نخستین کسی بود که باب اجتهاد در قراءات را مسدود کرد و هفت قرائت را از میان قراءات پنج شهر مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام برگزید و قرائت‌ها را در کتابی با عنوان السبعة ثبت نمود.
۳. زیرکی و خوش سلیقگی ابن مجاهد، در انتخاب هفت قرائت، که با تعداد مصاحف عثمانی و نیز «احرف سبعة» مطابق بود، به اقدام او چنان قداستی بخشید که عموم مردم، قراءات دیگر را رها ساخته به قرائت قرآنی سبع روی آوردند.
۴. گرچه برخی از معاصران ابن مجاهد بر او خرده گرفتند، اما دانشمندان بسیاری پس از او، کار وی را مبنا قرار داده کتب متعددی را در زمینه قراءات سبع سامان دادند.
۵. قرآنی سبعة عبارتند از: ابن عامر، ابن کثیر، عاصم، ابو عمرو، حمزه، نافع و کسائی.
۶. عاصم، حمزه و کسائی هر سه امامان قرائت در کوفه بوده و گرایش شیعی داشته‌اند.
۷. روایت حفص از عاصم که امروزه متداول‌ترین قرائت قرآن در جهان است، نقش برجسته شیعه را در قراءات نمایان می‌سازد.

فصل پنجم : ضابطه قبول قراءات

وَكُلِّ مَا وَاْفَقَ وَجَهَ النِّحْوِ وَكَانَ لِلرَّسْمِ اِحْتِمَالًا يَحْوِي
وَصَحَّحَ اِسْنَادًا، هُوَ الْقِرْآنَ فَهَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْاَرْكَانَ
وَ حَيْثَمَا يَخْتَلُّ رُكْنٌ اُثْبِت شُدُوذَهَ لَوَ اَنَّهُ فِى السَّبْعَةِ ^(۱۷)

دانستیم که در میان قراءات قاریان (سبعه و جز آنها) قراءاتی وجود دارد که مورد انکار قرار گرفته اند. قاریان با همه عظمتی که برخی از آنان داشته اند، اما قراءاتشان علی الاطلاق پذیرفته نشده است. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا معیار و ضابطه ای برای سنجش یک قرائت وجود دارد؟ آیا می توان موازینی را ملاک قرار داد تا براساس آن هر قرائتی را در بوته آزمایش قرار داد، تا در صورت تطابق با موازین، مهر تأیید بر آن زد و در صورت عدم تطابق رد کرد؟

دانشمندان قرآن شناس همگی به این پرسش، پاسخ مثبت داده و به معرفی ضوابط مربوط پرداخته اند. ما در این جا از کتاب تاریخ قراءات قرآن، نوشته دکتر عبدالهادی فضلّی، ضوابط و مقیاس های ارائه شده را نقل می کنیم. کهن ترین مقیاس، مقیاس ابن مجاهد است که پس از او دانشمندانی چون ابن خالویه، مکی بن ابی طالب، کراشی و ابن جزری ضوابطی را بیان کرده اند.

الف) مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق.)

۱. باید قاری از شخصیت هایی باشد که قرائت وی از سوی مردم سرزمین و منطقه ای که او در آن به سر می برد بالاتفاق مورد تأیید قرار گیرد.
۲. باید اجماع و اتفاق و تأیید مردم منطقه قاری درباره قرائت وی براساس کارایی علمی ریشه دار و عمیق او در قرائت و لغت مبتنی باشد.

ب) مقیاس ابن جزری (م ۸۳۳ ق.)

۱. صحت سند؛

۲. مطابقت با قواعد زبان عربی مطلقاً (هرچند با وجه ضعیفی در قواعد زبان عربی سازگار باشد).

۳. مطابقت با رسم الخط مصحف ولو آن که فرضی و احتمالی باشد.^(۱۸)

ابن جزری پس از ذکر این شروط سه گانه می گوید:

هر قرائتی که این سه شرط را دارا باشد، قرائت صحیحی است که ردّ و انکار آن جایز نیست، بلکه از حروف سبعة ای است که قرآن به آن نازل شده است و بر مردم قبول آن واجب است؛ چه قرائت از قراء سبع باشد، چه از عشر و چه غیر آنان. هرگاه به یکی از این ارکان سه گانه، خللی وارد گردد به قراءات اطلاق شاذ، ضعیف یا باطل می شود، خواه قرائت قاریان سبع باشد و خواه برتر از آنها.

وی ادامه می دهد:

صحیح نزد پیشوایان تحقیق از سلف و خلف همین ارکانی است که شمردیم. امام ابو عمرو عثمان بن سعید دانی به آن تصریح نموده و امام ابو محمد مکی بن ابی طالب بارها بر آن تأکید نموده است. امامان دیگری چون احمد بن عمار مهدوی و ابوشامه نیز بر این مطلب صحّه گذاشته اند و از احدی از علمای گذشته مخالفتی با این ارکان شناخته نشده است.^(۱۹)

ارکانی را که ابن جزری برای صحّت یک قرائت به عنوان ضابطه بیان نموده است و در مقیاس های وی نسبت به پیشینیانش قدری گسترش و شمول وجود دارد، باقبالی وسیع از سوی دانشمندان عامه مواجه شده است. سیوطی در الاتقان می گوید:

بهترین کسی که در این زمینه، داد سخن داده است، پیشوای قاریان و استاد اساتید ما، ابوالخیر بن جزری است...^(۲۰)

افرادی چون زرقانی در مناهل العرفان و صبحی صالح در مباحث فی علوم القرآن^(۲۱) مذهب ابن جزری را تأیید نموده اند.

با دقت در شروطی که ابن جزری برای صحّت یک قرائت شمرده است، درمی یابیم که او موافقت با رسم الخط یکی از مصاحف عثمانی را -اگرچه حدسی و احتمالی باشد- و موافقت با قواعد عربی را -اگرچه بر حسب وجهی از وجوه مختلف این قواعد باشد- برای صحّت قرائت کافی می داند.

زرقانی می گوید:

منظور از موافقت با یکی از مصاحف عثمانی این است که قرائت حداقل در یکی از مصاحف عثمانی ثابت باشد؛ مثل قرائت ابن عامر در آیه ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ

وَلَدًا﴾ در سوره بقره، بدون واو، و مثل قرائت وی و بالزبر و بالکتاب المُنیر با اضافه نمودن «با» در هر دو اسم. این در مصحف شامی، ثابت بوده است. و مثل قرائت ابن کثیر جنّات تجری من تحتها الأنهار در قسمت آخر از سوره بقره، با افزودن کلمه «من»؛ زیرا این در مصحف مکی وجود داشته است.

منظور از تعبیر ولو تقدیراً این است که روایت اگر موافق با رسم مصحف باشد، اما موافقت آن صریح نباشد اشکالی ندارد؛ مثل ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾. این کلمه (مالک) در تمام مصاحف عثمانی بدون الف نوشته شده، بنابراین قرائت حذف الف، موافقت تحقیقی با مصحف دارد؛ در حالی که قرائت با الف موافقت تقدیری.^(۲۲)

ابن جزری در مورد ضابطه دوم خود که گفته است: «به نحوی موافق با قواعد عربی باشد» می گوید: منظور ما این است که قرائت به وجهی از وجوه با

قواعد عربی موافقت داشته باشد؛ خواه افصح باشد یا فصیح، قاعده ای متفق علیه باشد یا مورد اختلاف، در صورتی که قرائت، شیوع داشته و امامان قرائت آن را با سند صحیح پذیرفته باشند، چنین اختلافی در قواعد عربی ضرری به قرائت نمی زند.^(۲۳)

آن چه ابن جزری بیان کرده است، ناخواسته قراءات شاذ و ضعیف را نیز پوشش می دهد؛ زیرا با توجه به خصوصیات رسم مصحف عثمانی و اقوال متعدد در ادب عربی، می توان بسیاری از قراءات ضعیف را به نحوی مطابق با رسم مصحف و یا به نحوی موافق با قاعده ای از قواعد عربی دانست. در این صورت این ارکان ثلاثه، خاصیت خود را از دست داده عملاً نمی توانند معیاری برای سنجش قراءات صحیح از غیر صحیح باشند.

التمهید در یک بررسی تفصیلی، اشکالات متعددی را بر این ارکان وارد ساخته و نقاط ضعف آن را به خوبی نشان داده است. آن گاه در مورد پذیرش یک قرائت به ارائه سه رکن دیگر پرداخته است. به عقیده التمهید ملاک های صحت یک قرائت عبارتند از:

۱. موافقت با ثبت معروف میان مسلمانان در ماده، صورت و محل کلمه؛ همان گونه که میان مسلمانان گذشته و حال معهود بوده است.

۲. موافقت قرائت با قواعد افصح لغوی و ادب عربی.

۳. عدم معارضه قرائت با دلیلی قطعی؛ خواه دلیل عقلی باشد یا سنت متواتر و یا روایت صحیح الاسناد و مورد قبول امامان قرائت.^(۲۴) در حقیقت اصلی ترین معیار برای پذیرش یک قرائت، هماهنگی آن با قرائت عامه مردم است که از نسلی به نسل دیگر به ارث رسیده است. شرایط سه گانه فوق نیز در جهت تحقق همین معیار اصلی اند.

گزیده مطالب

۱. عموم دانشمندان عامه سه ضابطه را برای ارزیابی قرائت‌ها بیان نموده‌اند.
۲. این ضوابط که در بیان ابن جزری به عنوان ارکان سه‌گانه صحّت قرائت معرفی شده، عبارتند از: صحّت سند؛ موافقت با قواعد عربی ولو به نحوی از انحا؛ مطابقت با رسم الخط عثمانی، اگر چه مطابقتی احتمالی باشد.
۳. قیودی را که ابن جزری در ارکان ثلاثه آورده است، دایره ارکان را به گونه‌ای توسعه داده که بسیاری از قراءات شاذ یا ضعیف را نیز شامل گشته و در نتیجه هدف و انگیزه او را که تشخیص قرائت‌های صحیح از غیر صحیح بود برآورده نمی‌سازد.
۴. در التمهید ارکان ثلاثه این گونه معرفی گشته‌اند: الف) موافقت با ثبت معروف نزد مسلمانان. ب) موافقت با قواعد افصح عربی. ج) عدم معارضه قرائت با دلیل قطعی عقلی یا شرعی. چنین قرائتی مطابق با قرائت «ناس» یعنی عموم مردم است و معیار اصلی پذیرش یک قرائت نیز، همین هماهنگی با قرائت «ناس» است.

پرسش

۱. سه مرحله از مراحل پیدایش قراءات را مختصراً توضیح دهید.
۲. چرا دوره پنجم قرائت قرآن، تأثیر بسزایی در قرائت‌های بعدی داشته است؟
۳. عوامل پیدایش اختلاف قراءات را با ذکر مثالی برای هر یک ذکر نمایید.
۴. دلایل عدم تواتر قراءات را بیان کنید.
۵. میزان اعتبار روایات «سبعة احرف» از نظر امامیه، چه مقدار است؟

۶. چهار معنا از معانی احتمالی احرف سبعة را ذکر نموده، بگویید کدام یک بیشتر محتمل است؟

۷. به یک نمونه از نظریاتی که در مورد انواع اختلاف قراءات وجود دارد اشاره نموده، آن را نقد کنید. (سؤال آزاد).

۸. تدوین کنندگان قراءات، در قرن سوم چه کسانی بوده اند؟

۹. حصر قراءات را چه کسی و با چه انگیزه ای صورت داد؟ و چه عاملی در موفقیت او نقش داشت؟

۱۰. قاریان هفت گانه را نام برده، در مورد قرائت عاصم توضیح دهید.

پژوهش

۱. در مورد جایگاه قاریان قرن دوم هجری و تأثیر آنان بر قرائت های دیگر، تحقیقی ارائه نمایید.

۲. تدوین قراءات را در قرن چهارم بررسی کنید.

۳. چرا شیعه در قراءات قرآنی جایگاهی ارزشمندتر از سایرین دارد؟

۴. فهرستی دقیق از سیر کتب قراءات قرآن با مراعات ترتیب زمانی آنها بنویسید.

۵. ملاک ها و ضوابطی برای صحّت یک قرائت معرفی شده اند؛ نظر شما در این زمینه چیست؟

پی نوشت ها

۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۴؛ قرآن و فهرست منابع، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.
۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۲.
۳. همان، ص ۵۸۳.
۴. ابن مجاهد پس از احراز ریاست قرائت در بغداد به مقابله با دو تن از قاریان معروف و هم‌طراز با خود پرداخت. محمد بن حسن بن یعقوب مشهور به ابن مِقْسَم (م ۳۵۴ق.) و محمد بن احمد بن ایوب معروف به ابن شَنبُوذ (م ۳۲۸) که هر دو از قاریان و نحویان بغداد بودند، در دو مجلس محاکمه جداگانه ای که به درخواست ابن مجاهد و در حضور وزیر ابن مُقْلَه، تشکیل یافته بود حضور یافتند و این در حالی بود که ابن مجاهد و ابن مقسم و ابن شنبوذ، هر سه شاگردان مکتب قرائت ابن شاذان (ابوالفضل رازی) بودند. در مورد علت این محاکمه گفته اند که ابن مقسم، هر قرائتی را که مطابق با قواعد عربی بود، اگر چه مخالف با نقل یا رسم مصاحف عثمانی باشد، می پذیرفت. ابن شنبوذ قرائت بر خلاف مصحف را جایز می شمرد و به آن چه از قرائت اُبی و عبدالله بن مسعود می دانست قرائت می کرد. ابن مُقْلَه در سال ۳۲۳ق. پس از احضار قضات، فقها و قاریان که در رأس آنها ابن مجاهد قرار داشت آن دو را محاکمه نمود. پس از اعتراف ابن شنبوذ به آن چه به او نسبت داده اند به دستور وزیر تازیانه خورد و محبوس شد و توبه نمود. ابن مقسم نیز در مجلس محاکمه خود اعتراف به خطا و اشتباه نمود... (ر.ک: المباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ مقدمه کتاب السبعة، ص ۱۸؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۳۲)
۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۳.
۶. ر.ک: الابانة عن معانی القراءات، ص ۹۰.
۷. کتاب التیسیر از ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ق.) یکی از بهترین کتبی است که در زمینه قراءات سبعة تدوین شده است. این کتاب را «قاسم بن فیره» (م ۵۹۰ق.) معروف به شاطبی در ۱۱۷۳ بیت تحت عنوان حرز الامانی و وجه التهانیه «معروف به «شاطبیه» به نظمی جالب درآورده است. «شاطبیه» از چنان شهرتی در میان کتب مربوط به قراءات سبع، برخوردار گردیده که نزدیک به چهل شرح بر آن نوشته شده است.
۸. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۶.
۹. مقدمه الابانة عن معانی القراءات، ص ۱۸؛ الكشف عن وجوه القراءات، ص ۳.
۱۰. سید محمد باقر حجّتی، تاریخ قرآن، ص ۳۲۱؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۹۴.

١١. سيد محمد باقر حجّتي، همان.
١٢. دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ٥، ص ٦٧٨ و ٦٧٩.
١٣. البيان، ص ١٣٠؛ التمهيد، ج ٢، ص ٢٤٥.
١٤. مناهل العرفان، ج ١، ص ٤٥٩.
١٥. الحجّة في القراءات السبع، ص ٦١؛ البرهان، نوع ٢٢.
١٦. الاتقان، ج ١.
١٧. مناهل العرفان، ج ١، ص ٤١٨.
١٨. ر. ك: تاريخ قراءات قرآن كريم، ص ١٤٣ و ١٤٤.
١٩. النّشر في القراءات العشر، ج ١، ص ٩.
٢٠. الاتقان، ج ١، ص ٢٣٦.
٢١. ص ٢٥٥.
٢٢. مناهل العرفان، ج ١، ص ٤١٨ و ٤١٩.
٢٣. النّشر في القراءات العشر، ج ١، ص ١٠.
٢٤. التمهيد، ج ٢، ص ١٢٢ - ١٥٤.

بخش ششم : تحریف ناپذیری

اهداف مورد نظر در این بخش:

۱. آگاهی از جایگاه بحث تحریف در مباحث مربوط به تاریخ قرآن.
۲. آشنایی با گونه های مختلف تحریف.
۳. بررسی آرای دانشمندان شیعی و سنی در زمینه تحریف.
۴. اثبات تحریف ناپذیری قرآن از زوایای مختلف و با دلایل متعدد.
۵. نقل و نقد شبهات ارائه شده درباره تحریف.

برخی از منابع مهم در این بخش:

البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله خوئی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، علامه طباطبائی؛ حقائق هامّة حول القرآن کریم، سیدجعفر مرتضی؛ صیانة القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت؛ قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی؛ مدخل التفسیر، آیت الله فاضل؛ اُكذوبة تحریف القرآن، رسول جعفریان.

فصل اول : کلیات

مقدمه

از مباحث مربوط به تاریخ قرآن، موضوع تحریف ناپذیری آن است. کتب آسمانی قبل از اسلام کمابیش دستخوش تغییر و تحریف گردیده اند و این امر اعتماد و اعتقاد به معارف موجود در آنها را متزلزل نموده است. اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین و برترین دین الهی در برگیرنده قوانینی است که تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان را تضمین کرده است و اصیل ترین منبع جاودانه آن قرآن کریم است.

تغییر و تحریف در کتاب های آسمانی پیشین، گرچه راه را بر خدشه در اصول و ارکان ادیان الهی گشوده، اما به لحاظ سیر تدریجی قوانین الهی و جایگزینی شرایع آسمانی یکی پس از دیگری، خسارت ناشی از تحریف به نوعی تدارک و جبران شده است. آیا قرآن کریم در تاریخ پر فراز و نشیب خود با چنین امری مواجه گشته و دست تغییر و تحریف بدان راه یافته یا آن که بی هیچ نقصان یا افزایشی بستر زمان را به سلامت زیر پا نهاده و در این جهت نیز افتخاری بر افتخارات خویش افزوده است؟

دلیل تقدیم بحث تحریف ناپذیری بر اعجاز، ارتباط آن با مباحث تاریخ قرآن است؛^(۱) هرچند نظم منطقی ایجاب می نمود که ابتدا اعجاز و سپس تحریف ناپذیری مورد بحث قرار گیرد.

تاریخی بودن تحریف از آن جهت است که وقوع یا عدم وقوع تحریف فقط در برهه ای خاص از تاریخ اسلام ممکن بوده است: دوره پس از رحلت پیامبر تا زمان جمع آوری مصاحف در زمان عثمان و تدوین مصاحف پنج گانه یا هفت گانه (در حدود سال سی ام هجری) و از آن زمان تا اوایل قرن چهارم، یعنی مرحله حصر قرائت ها در قرائت های هفت گانه به دست ابن مجاهد. از قرن چهارم به بعد هیچ کس مدعی تحریف نشده است و در عصر حاضر نیز موضوع تحریف به کلی منتفی است.

اهمیت ویژه با توجه به نظرگاه شیعه

علاوه بر اهمیتی که اعتقاد به تحریف ناپذیری قرآن در زمینه قداست و اعتبار خود قرآن دارد، پرداختن به این بحث از سوی شیعیان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. شیعیان که راسخ ترین اعتقاد را به عدم تحریف دارند و اکنون پرچمدار احکام نورانی قرآن و مدافع سرسخت حریم قرآن و اسلام در جهان

هستند،^(۲) به شیوه ای ناجوانمردانه متهّم به اعتقاد به تحریف قرآن شده اند و این افتراءات از گذشته دور تا به امروز چنان وسیع و گسترده بوده است که بسیاری از برادران اهل سنت آن را از مسلمات مورد قبول شیعه امامیه تلقی کرده اند. دامن زدن به این اتهام بی اساس به دست عده ای اندک از مغرضان، به این هدف صورت می گیرد که چهره تابناک شیعه در نگاه سایر مسلمانان منفور جلوه داده شود و وحدت امت اسلام با دشواری رو به رو گردد.

تعریف تحریف

ازهری گوید:

حَرْفَ عَنِ الشَّيْءِ حَرْفًا وَأَنْحَرَفَ وَتَحَرَّفَ وَإِحْرَورَفَ؛

همگی به معنای عدول از چیزی به کار می روند.^(۳)

حرف هر چیز، طرف و جانب آن را گویند.^(۴) به گفته راغب اصفهانی در مفردات، تحریف شیء مایل نمودن آن است؛ مثل تحریف قلم که منظور قَطْرَازدن آن به صورت یکبری و مایل به کنج است. و قلم محَرَّفٌ، یعنی قلمی که این گونه تراشیده شده و مقطع کج داشته باشد.^(۵)

تحریف کلام، یعنی آن را در یک طرف احتمال قرار دادن، به گونه ای که بتوان آن را به دو وجه حمل نمود؛ به تعبیر دیگر، تحریف کلام نقل معنای کلام از جایگاه اصلی آن به قسمتی (معنایی) است که مورد نظر نبوده است. به عنوان مثال وقتی قرآن می فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنِ مَوَاضِعِهِ﴾^(۶)، همین معنا مورد نظر است.

به عبارت روشن تر تحریف در چنین مواردی تغییر و تبدیل معنای کلام و تفسیر و تأویل سخن به غیر معنای واقعی آن است. با این بیان هر کس قرآن را

به صورتی غیرحقیقی تفسیر نماید، آن را تحریف نموده است؛ همان گونه که برخی از یهودیان در مورد تورات چنین می کرده اند.

تحریف در اصطلاح

در تحریف اصطلاحی بر خلاف تحریف لغوی که به معنای تصرف و تغییر در معنای کلمه است، تصرف در الفاظ قرآن منظور است؛ به عبارت دیگر تحریف اصطلاحی اختصاص به تحریف لفظی دارد و تحریف لغوی اختصاص به تحریف معنوی. بنابراین می توان گفت که قرآن در استعمالات خود تحریف را جز در معنای لغوی آن به کار نبرده است؛ اما محور در مباحث تحریف ناپذیری قرآن اختصاص به تحریف لفظی و اصطلاحی دارد.

۱. تحریف معنوی قرآن

گرچه قرآن تعبیر تحریف را در این زمینه به کار نبرده است، اما در آیه هفت سوره آل عمران در مورد آیات متشابه می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ...﴾ این آیه به صراحت اعلام می دارد که برخی فتنه جویانه آیات متشابه را برای تأویل باطل خویش دستاویز قرار می دهند.

در مورد وقوع تحریف معنوی قرآن، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ زیرا تفسیر به رأی همان تحریف معنوی است که بسیار اتفاق افتاده است. در تاریخ تفسیر قرآن مکاتب کلامی و فرقه هایی پدید آمده اند که منشأ اصلی پیدایش آنها برداشت ناصحیح از آیات قرآن کریم بوده است، نظیر مفوضه، مجسمه و جز آنها.

روایات نیز ضمن بیان وقوع چنین تحریفی، عاملان آن را به شدت نکوهش کرده اند. در روایتی به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است که:

و كَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهَمَّ يَرُودُهُ
وَلَا يَرَعُونَهُ وَالْجُهَالُ يَعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ...؛^(۷)
نشانه پشت سر انداختن کتاب توسط آنان، این بود که حروف آن را نگاه
داشتند، ولی حدودش را تحریف نمودند. آنان کتاب را در حالی که روایت می
کنند رعایت نمی کنند! جاهلان از این که آنان حافظان روایت قرآنند شگفت زده
و عالمان از این که آنان تارک رعایت و حریم قرآنند محزون و غم زده اند!

۲. تحریف لفظی

الف) هیچ یک از مسلمانان به تحریف لفظی قرآن به افزایش، یعنی اضافه
کردن به کلمات یا آیات قرآن کریم، قایل نبوده و مورد انکار شیعه و سنی است.
دلیل عقلی بر عدم آن نیز وجود دارد؛ چراکه اهتمام فوق العاده مسلمانان در
حفظ و یادگیری قرآن و قرائت آن در بین خود، وضعیتی را به وجود آورده بود
که آیات نازل شده قرآن بر همگان مانوس و معلوم بوده است. بنابراین، اگر
جمله یا جملاتی به عنوان آیات قرآن قرار می گرفت به خوبی بر همه آشکار
شده موجب طرد آن بود. ب) تحریف لفظی قرآن به این صورت که از آن، کلمه
و یا جمله و یا آیه و یا سوره ای حذف گردیده باشد، اصلی ترین قسمت بحث
از تحریف است که گرچه بعضی از اهل تسنن و نیز اخباریان شیعه قایل به این
گونه از تحریف شده اند؛ اما شیعه، تحریف به کاهش (تحریف بالنقصه) را نیز با
قاطعیت رد می نماید که به زودی در این زمینه سخن خواهیم گفت.
نتیجه آن که در تحریف لفظی تنها تحریف به کاهش و نقصان محل نزاع میان
قایلان به تحریف یا عدم تحریف است و محور بحث قرار می گیرد.

گزیده مطالب

۱. تحریف ناپذیری از مباحث مربوط به تاریخ قرآن است و اختصاص به دوره پس از رحلت تا جمع آوری مصاحف در زمان عثمان و از آن زمان تا اوایل قرن چهارم، یعنی دوره حصر قراءات در قرائت های هفت گانه دارد.
۲. تحریف کلام به معنای تغییر و تبدیل مفهوم آن و تفسیر نمودن آن به گونه ای غیر صحیح است.
۳. تعبیر ﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ﴾ که چهاربار در قرآن به کار رفته است، همگی با همان معنای لغوی آن (تحریف معنوی) ارتباط دارد.
۴. تحریف اصطلاحی، اختصاص به تحریف لفظی، یعنی افزایش یا کاهش کلمات یا آیات قرآن دارد و محل نزاع در بحث تحریف ناپذیری همین تحریف اصطلاحی است.
۵. اقسام تحریف لفظی عبارت است از: تحریف بالنقیصه و تحریف بالزیاده.
۶. وقوع تحریف معنوی، قطعی است؛ همان گونه که عدم وقوع تحریف بالزیاده اجماعی است و تنها قسمی که محل بحث و نزاع است تحریف به کاهش است.

فصل دوم : آرای دانشمندان اسلامی

مشهور و معروف در میان علمای اسلام - اعم از شیعه و سنی -، آن است که تحریف بالنقیصه نیز در قرآن واقع نشده و آن چه در دست ماست تمام قرآنی است که بر پیامبر نازل گشته است. مراجعه به آرای بزرگان شیعه از متقدمان و متأخران به این حقیقت، شهادت می دهد.

ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی و علم الهدی (م ۴۳۶ق.) فقیه، مفسر، متکلم، ادیب و شاعر و رئیس امامیه پس از شیخ مفید می گوید:

علم به صحت نقل قرآن همانند علم به شهرها، حوادث و وقایع بزرگ، کتب مشهور و آشکار مدون عرب است؛ زیرا اهتمام و انگیزه برای نقل و حفظ قرآن کریم به حدی زیاد بود که در مورد سایر چیزهای ذکرشده چنین اهمیتی وجود نداشته است، چرا که قرآن معجزه ای برای نبوت و مأخذی برای علوم شرعی و احکام دینی بوده است و دانشمندان اسلام در حفظ و حمایت از آن سعی بلیغ نموده اند؛ تا جایی که همه آن چه را مربوط به اختلاف در قرآن از جهت اعراب و قرائت و حروف و آیات بوده فراگرفته اند. حال چگونه ممکن است تغییر یا نقصی در آن صورت گرفته باشد؟ ...^(۸)

استاد محمدهادی معرفت نظر بیش از بیست تن از اعلام امامیه را در زمینه عدم تحریف بیان نموده است.

از معاصران نیز به نظر قاطعانه بزرگانی چون علامه طباطبائی، آیت الله خوئی و امام خمینی اشاره شده است.^(۹)

محدثان بزرگ شیعه از اولین آنها، یعنی صدوق گرفته تا آخرینشان، یعنی شیخ حرّعاملی و ملاّمحسن فیض کاشانی، همگی احتمال وقوع تحریف در قرآن را نفی نموده اند. البته اندیشه تحریف به جهت نفی حجّیت ظواهر قرآن، از ناحیه گروهی اندک از اخباریان ساده اندیش و زودباور مطرح شده است. سید نعمت الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق.) پرچمدار این گروه و مبتکر اندیشه تحریف براساس برخی از اخبار عجیب و شاذ بوده است. کتاب وی با عنوان الانوار النعمانیة انباشته از اخبار و داستان های خرافی و عجیبی است که نظیر آن اخبار

در کتاب های امامیه یافت نمی شود. این کتاب منبع اصلی قول به تحریف بوده و حاج شیخ میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق.) نیز در فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب به آن اعتماد نموده است.^(۱۰)

جای این پرسش هست که آیا می توان عقیده شخصی فرد یا افرادی معدود را به یک مکتب و مذهب نسبت داد؛ در حالی که مجموعه ای عظیم از دانشمندان و مفسران و محققان آن مذهب از آغاز تا به امروز با صراحت به مخالفت با آن برخاسته اند؟

کسانی که با دستاویز قراردادن چنین آرای ضعیف و بی پایه ای، چشم و گوش خود را در برابر قداست و جایگاه سترگ قرآن در نزد شیعه بسته اند، از تبلیغات زهراگین خویش چه هدفی را دنبال می کنند؟^(۱۱)

امروز قرآن به عنوان محور وحدت اسلامی و قانون اساسی اسلام، هنگامی می تواند نقش هدایت گرانه خود را ایفا کند که در اعتبار سندی آن تردیدی وجود نداشته باشد و آنان که به هدف تضعیف مذهب اهل بیت علیهم السلام به اشاعه چنین اکاذیبی در مورد ساحت مقدس قرآن، دست می زنند آگاهانه یا ناآگاهانه، در مقام تضعیف قرآن برآمده اند.

گزیده مطالب

۱. محدثان بزرگ شیعه از صدوق تا فیض کاشانی، همگی هرگونه احتمال وقوع تحریف در قرآن را نفی کرده اند.

۲. نظریه گروهی اندک از اخباریان شیعه و جمعی از اهل سنت مبنی بر تحریف قرآن در برابر رأی قاطع دانشمندان و قرآن شناسان شیعی و سنی بر مصونیت قرآن از تحریف، قابل ذکر و اعتنا نیست.

۳. با وجود اظهار نظر صریح بزرگان شیعه از قرن چهارم تا کنون، تألیف دو کتاب الانوار النعمانیة از سید نعمت الله جزایری و فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب از میرزای نوری، نقطه عطفی در تاریخ بحث تحریف به حساب می آید؛ به طوری که با استناد به این دو کتاب نارواترین تهمت ها به شیعیان زده شده است.

فصل سوم: دلایل عدم تحریف

دلایل فراوانی بر عدم تحریف قرآن وجود دارد که برخی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

اول: دلیل قرآنی؛ مانند آیه حفظ و آیه عدم اتیان باطل

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۱۲)

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾^(۱۳)

قرآن در دو آیه فوق از مصونیت خویش سخن گفته با جملاتی اطمینان بخش و سرشار از تأکید و تصریح، آن را اعلام می دارد.

در آیه اول که به صورت جمله اسمیه و با «ان» همراه با ضمیر منفصل «نحن» و لام تأکید بیان شده است، همه عوامل تأکید کننده در کلام، در کنار هم قرار گرفته اند؛ تا این حقیقت مهم و جاودانه را بیان نمایند.

آیه سوره فصلت نیز با قاطعیت و صلابت، مسأله مصونیت و تحریف ناپذیری قرآن را مطرح می نماید.

«عزیز» از ماده عزت است که به معنای سختی است. البته موارد استعمال آن متفاوت است. در زبان عرب چیزی را که تحت تأثیر عامل خارجی قرار نگیرد «عزیز» می گویند. قرآن عزیز است؛ یعنی کتابی است سخت و نفوذ ناپذیر که تحت تأثیر و مغلوب عامل دیگری واقع نمی شود، جملات بعدی آیه در واقع

توضیحی در همین رابطه است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾. این بیان کنایه از آن است که به هیچ صورتی، باطل در قرآن راه ندارد و در واقع قرآن یک حالت دفاعی در برابر باطل دارد؛ چنان آیات و جملاتش مستحکم و استوار است که هر گونه نفوذ باطل را در خود عقیم می نماید.

وقوع تغییر و تبدیل، چه در جهت افزایش و یا کاهش آیات، چیزی غیر قرآن و باطل است. بنابراین، نفی باطل، نفی هر گونه تغییر و تحریف است. پس این آیه، هم امکان تحریف بالزیاده و هم تحریف بالنقصه را رد می نماید.

ممکن است اشکالی به این صورت مطرح شود: استدلال به این دو آیه برای اثبات عدم تحریف قرآن، تنها در صورتی صحیح است که خود آنها از قرآن باشند و از کجا معلوم است که خود این دو آیه از آیات تحریف شده نباشند؟ در پاسخ می گوئیم: اولاً، مخاطبان بحث ما در تحریف (مدعیان تحریف) هیچ یک قائل به تحریف بالزیاده نیستند. بنابراین، عدم افزایش در قرآن اتفاقی است.

ثانیاً، از آیات تحدی در قرآن، به خوبی بر می آید که آن چه فعلاً در اختیار ماست همان قرآن ﴿مُنزَّلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ است؛ زیرا آوردن مثل آن امکان ناپذیر نیست. گرچه با آیات تحدی، عدم نقص در قرآن را نمی توان اثبات نمود ولی می توان ثابت نمود که چیزی به قرآن اضافه نشده است. بنابراین دو آیه مورد بحث نیز از احتمال تحریف در امان می مانند و با اثبات این دو آیه، عدم وجود نقص در قرآن نیز مطابق مفاد صریح آنها اثبات می شود.

مضطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را حافظم	بیش و کم کن را، ز قرآن رافضم
من تو را اندر دو عالم رافعم	طاغیان را از حدیثت، دافعم
کس نتاند بیش و کم کردن در او	تو به از من حافظی دیگر مجو

هست قرآن، مر تو را، هم چون عصا کفرها را درکشد چون ازدها
(مولوی)

دوم: دلیل روایی

الف) حدیث متواتر ثقلین که از طرق عامه و خاصه نقل شده است. ^(۱۴) این حدیث با اختلاف اندکی در الفاظ و تعابیر، سه نکته را به صراحت بیان می کند: اول آن که پیامبر فرموده است: *إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي*؛ دوم آن که: *مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا*؛ سوم آن که: *وَ إِنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ*.

این حدیث شاهی تام و گواهی قطعی بر عدم تحریف قرآن است و با صراحت اعلام می کند که قرآن برای همیشه و تا روز قیامت محفوظ است؛ زیرا اگر قرآن تحریف شده باشد، نه به قرآن می توان تمسک نمود و نه به عترت؛ چون عترت جدای از قرآن به عنوان یک حجّت مستقل شناخته نمی شود. اگر عترت باشد، ولی قرآن نباشد مفهوم آن افتراق عترت از قرآن است؛ در حالی که حدیث ثقلین می گوید این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. با این بیان از حدیث ثقلین روشن می شود که اعتقاد به استقلال در حجّیت هر یک از قرآن و عترت - گر چه از سوی بعضی از بزرگان مطرح گردیده است - ^(۱۵) قابل خدشه می باشد؛ زیرا دقت در حدیث ثقلین نشان می دهد هر یک از کتاب و سنت از جهتی به دیگری وابسته و نیازمند است؛ به طوری که اگر یکی از این دو تحریف شود و از بین برود دیگری نیز از میان می رود. قرآن به عنوان ثقل اکبر در تبیین و تشریح حدود و ثغور و معانی خویش نیاز به حدیث دارد - گرچه اصل حجّیت آن ذاتی است - و احادیث و روایات به عنوان ثقل اصغر در اصل اعتبار و سندیت خویش نیازمند به قرآنند ^(۱۶) و در حقیقت قرآن و عترت به عنوان یک

حجّت به هم آمیخته اند؛ به طوری که مکمل یکدیگرند و تمسک به یکی بدون دیگری معقول نیست. اگر هر یک از قرآن و حدیث به عنوان دوحجت و دلیل مستقل مطرح بودند، بانبود یکی امکان تمسک به دیگری وجود داشت؛ در حالی که پیامبر فرموده است: در صورتی که به این دو تمسک نمایید هرگز گمراه نمی شوید.

ب) روایاتی از ائمه به ما رسیده است که در حوادث و فتنه های روزگار، ما را به قرآن ارجاع داده ^(۱۷) قرآن را به عنوان پناهگاهی مطمئن معرفی می نمایند. حال اگر کتابی، خود از آسیب فتنه های روزگار در امان نمانده باشد چگونه می تواند دیگران را از گزند فتنه ها مصون نگه دارد؟

ج) دلیل دیگری که بر عدم تحریف قرآن وجود دارد، روایات عرض بر قرآن است. احادیثی از ائمه وجود دارد که فرموده اند: آن چه را از ما به شما رسیده بر قرآن عرضه کنید؛ اگر موافق با کتاب الله بود اخذ نمایید، و الا آنها را طرد کنید: ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه. ^(۱۸)

نیز فرموده اند: هر سخنی و حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد باطل است: وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ. ^(۱۹) یا ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف. ^(۲۰)

تعبیر دیگری نیز مشابه با تعبیر فوق در روایات وارد شده است؛ به گونه ای که مجموعه این روایات در حد استفاضه است. در این جا به یک نمونه دیگر از این روایات اشاره می کنیم:

قال رسول الله ﷺ: إن على كل حق حقيقة و على كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه. ^(۲۱)

مطابق این نقل رسول خدا فرموده است: حقیقت هر حقی و نورانیت هر صوابی، قرآن کریم است. پس آن چه را موافق با کتاب خداست بگیرید و آن چه را مخالف با اوست رها کنید.

از مجموع این روایات بر می آید که آن چه اصالت دارد و حق است قرآن کریم است. همانند قرآن را دیگران نمی توانند جعل کنند؛ در حالی که شبیه سخنان معصومان را می توانند جعل نمایند. بنابراین میزان و ترازوی سنجش حق از باطل، قرآن است. به همین جهت همه روایاتی که در آنها به گونه ای از تحریف قرآن، سخن به میان آمده است، اگر قابل تأویل و توجیه نباشد، به استناد این دسته از روایات باطل و زخرف و مجعولند و هیچ گونه ارزش و اعتباری ندارند.

سوم: دلیل عقلی

قرآن، کتابی است که برای هدایت و راهنمایی بشر نازل شده است، و به تصریح آیات آن خداوند انسان را از مراجعه به قرآن ناگزیر می داند. به ضرورت عقل نیز، باید معارف دینی و اصول کلی و قانون اساسی اسلام در قالب یک کتاب مدون همواره در اختیار بشر باشد؛ همان گونه که در ادیان گذشته نیز وجود داشته است؛ حال این معقول نیست که خداوند کتابی را در اختیار بشر قرار دهد، سپس آن را رها کند تا هرکس به میل خود از آن کم نماید و یا بر آن بیفزاید؛ به عبارت دیگر این خود نقض غرض الهی می شود؛ زیرا که در صورت وقوع تحریف در کتابی که هُدًی لِلنَّاسِ و نذیراً للعالمین و برای همه عصرها و نسل هاست، هدف از انزالش تأمین نگشته و اعتبار آن از بین رفته است.

چهارم: تحلیل تاریخی

دلیل دیگر بر عدم تحریف، تحلیلی تاریخی از جایگاه قرآن در میان مسلمانان است. به شهادت تاریخ، حفظ و قرائت قرآن از آغاز تا کنون در میان مسلمانان از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است، به گونه ای که در اندک زمانی پس از نزول آیات که به صورت تدریجی صورت می گرفته است، مسلمانان صدر اسلام با اشتیاقی وصف ناپذیر به حفظ و تعلیم و تعلم آن برخاسته اند. کاتبان مخصوصی برای کتابت قرآن وجود داشته و قرآی قرآن دارای بهترین مقام و منزلت اجتماعی بوده اند. باگسترش فتوحات اسلامی در زمان خلیفه اول و دوم و گرایش ملل دیگر به اسلام و قرآن تا قلب اروپا و از سوی دیگر تا شبه قاره هند، در همه شهرها و خانه ها قرآن تلاوت می گردد. حال آیا امکان پذیر است کتابی این چنین، که در حافظه ها سپرده شده و نسخه هایی بی شمار از آن استنساخ گردیده است، از سوی فرد یا افرادی در معرض ازدیاد یا نقصان قرار گیرد و دیگران شاهد این خیانت باشند و دم بر نیاورند! اگر از عموم مردم چنین انتظار و توقعی نباشد، آیا منطقی است که دستگاه خلافت اسلامی و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام در هنگام قدرت خویش شاهد تحریف کتاب الهی باشد و در مقابل آن برنخیزد؟ در حالی که آن حضرت در رابطه با مسایلی از فروع دین نیز از خود حساسیت نشان می دهد و به عنوان مثال در مورد بیت المال مسلمین و حیف و میل و حاتم بخشی آن می فرماید:

به خدا قسم اگر بیابم از هدایا و بخشش های عثمان اموالی را که با آنها زن ها تزویج گشته و کنیزانی خریده شده، آنها را به صاحبانش برمی گردانم؛ زیرا

در عدل و داد برای مردم وسعت است و هرکه از عدالت دلتنگ شود ظلم و ستم او را دلتنگ تر سازد. ^(۲۲)

این برخورد علی با اموال مسلمانان است، چه رسد به قرآن و تعرض به آن، که امام خود را حامی و پاسدار آن می داند و در کلمات متعددی به توصیف و تبیین و ارزش قرآن پرداخته است. سایر امامان و پیشوایان دینی نیز همین سیره و روش را در برخورد با قرآن داشته و با عمل و تأیید خویش، عدم تحریف در قرآن را ثابت نموده اند.

پنجم: شیوه های اختصاصی و انحصاری قرآن در ایجاد مصونیت برای

خویش

قرآن از ساختار و بافتی خاص و ویژه برخوردار است؛ هم از جهت تفاوت هایی که سوره های مکی با سوره های مدنی دارند و هم از حیث تدریجی بودن نزول آیات و هم به لحاظ محتوای دعوت ها و پیام ها و دستورالعمل هایش. تأمل در این ساختار ویژه از سویی هنرمندی و اعجاز قرآن را در ابعادی دیگر آشکار می سازد، و از طرفی باور انسان را در عدم وقوع هرگونه تحریف و دستبرد در این کتاب مقدس، افزون تر می کند. اینک به موارد فوق به اختصار اشاره می کنیم:

الف) سور مکی که در ترتیب نزول مقدم بر سور مدنی بوده اند، غالباً سوره هایی کوچک با آیاتی کوتاه و موزون می باشند. ^(۲۳) این امر حفظ و فراگیری آنها را به غایت آسان می نموده است؛ به ویژه آن که تعداد مسلمانان در مکه کم و محدود و افراد باسواد انگشت شمار بوده اند. نزول سوره های قرآن با چنین کیفیتی، جبران کننده کمبودها و نواقص شده و این سوره ها هرگز از حافظه ها محو نمی گردیده اند.

ب) تدریجی بودن نزول قرآن مجید، این فرصت را به مسلمان می داد که آیات را به آسانی فرا گرفته در حفظ و قرائت آن بکوشند. بدون شک اگر آیات قرآن یک مرتبه و با نزولی دفعی بر مردم نازل می شد، تحمل و هضم و درک و حفظ و حراست از آیات در آن شرایط برای مسلمین کاری طاقت فرسا و شاید غیر ممکن بود.

ج) محتوای پیام ها و دستورها و دعوت های کتب آسمانی، همواره با منافع زورمندان و سلطه جویان در تعارض و تضاد بوده است. از این رو گروهی از آنان به کتمان حقایق کتب آسمانی و تحریف آن کمر می بستند. قرآن که آخرین حلقه از سلسله کتاب های آسمانی است، شیوه ای در طرح پیام ها و دستورهای خود برگزیده است که راه را بر هر گونه کتمان و تحریف بسته و این کتاب جاودانه را از دستبرد مغرضان و معاندان و منافقان محفوظ نگه داشته است. قرآن در بیان مطالب خویش به بیان کلیات و اصول اکتفا نموده و شرح و تفسیر آنها را به سنت وا گذاشته است. به عنوان مثال در قرآن مجید هر جا نام برگزیدگان الهی و انسان های شایسته زمان نزول وحی به میان آمده و از کسی تعریف و یا تمجید شده، به نام او تصریح نشده است؛ چنان که هر جا فرد یا جریانی مورد مذمت و لعنت قرار گرفته، نام آن فرد یا جریان در متن قرآن ذکر نگردیده است. این شیوه عمومی قرآن بوده و فقط در مورد مذمت ابولهب و همسرش استثناءً این شیوه به کار گرفته نشده که البته خود حکمتی دارد؛ زیرا عداوت خاص ابولهب و همسرش به اسلام بر همگان روشن بوده و وابستگی او به قریش و نسبتش با پیامبر باعث می شده خطری از این جهت متوجه قرآن نگردد. (۲۴)

در یک مورد دیگر نیز قرآن نام زید (زید بن حارثه) پسر خوانده رسول خدا را ذکر می کند^(۲۵) که جریان آن مربوط به مدح و یا ذم فرد نیست.

در این جا نمونه هایی از آیاتی را که ناظر به مدح و یا مذمت افراد در قرآن است و از ذکر نام آنان خودداری شده است ذکر می کنیم:

۱. آیه تطهیر^(۲۶) که مصداق آن در سنت مشخص شده است.
۲. آیه مباحله^(۲۷) که نام امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام و زهرا علیه السلام در آیه ذکر نگردید.
۳. آیه لیلۃ المبیت^(۲۸) که بر طبق روایات متعدد از شیعه و سنی در شأن علی بن ابی طالب در شامگاه هجرت پیامبر نازل شده است.
۴. سوره مبارکه کوثر به گزارش بعضی از روایات، مراد وجود با برکت حضرت زهرا علیه السلام است. در همین سوره نام توهین کنندگان به پیامبر، یعنی عاص بن وائل و یا امیه بن خلف نیز ذکر نگردیده است.
۵. آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ...﴾^(۲۹) درباره ولید برادر رضاعی عثمان نازل شده است.

آن چه ذکر شد تنها اندکی از انبوه مواردی است که در قرآن به چشم می خورد. راستی اگر قرآن در همه موارد با صراحت از گروهی تعریف و تمجید و علناً در مورد عده ای زبان به مذمت و نکوهش می گشود، مخالفان گروه اول و مخاطبان گروه دوم چه بلایی بر سر قرآن می آوردند؟ به ویژه آن که دودمان بنی امیه که قرآن از آنها باعنوان شجره ملعونه^(۳۰) یاد می کند بعدها خود به خلافت دست یافتند.

شگفتا که این همه دقت و ظرافت در بیان پیام های الهی و یک چنین روان شناسی در آن برهه از زمان در مورد این کتاب آسمانی اتفاق می افتد تا زمینه و

بهبانه هر گونه دستبرد و تحریف را از ساحت مقدس قرآن مجید از بیخ و بُن برکند و آن را تا همیشه تاریخ جاودانه سازد و آن بشارت الهی محقق گردد که ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.

از سوی دیگر پیامبر را مُعَلِّم کتاب الهی معرفی می نماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (۳۱)
در جای دیگر پیامبر را مُبِين و مُفَسِّر قرآن معرفی می کند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (۳۲).

در آیه ای به طور کلی و با فرمانی عام همگان را به اطاعت از اوامر و نواهی رسول خویش فرا می خواند: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (۳۳).

بنابراین هیچ گونه دغدغه ای در مورد عدم ذکر شأن نزول آیات در قرآن باقی نمی ماند؛ زیرا مصلحتی ایجاب کرده تا قرآن به صراحت از شایستگان و اهل بیت عصمت و طهارت نام نبرد و در همان حال با معرفی پیامبر به عنوان مُعَلِّم و مُبِين و مُفَسِّر کتاب، راه را برای وصول به حقایق قرآنی برای انسان ها هموار کرده است و قرآن در عین آن که از خطر تعرض و تحریف مصون مانده، حقایق آن نیز کتمان نشده است.

گزیده مطالب

دلایل عدم تحریف عبارتند از:

۱. دو آیه حفظ (حجر، ۹) و عدم اتیان باطل در قرآن (فصلت، ۴۱).
۲. حدیث متواتر ثقلین که تفکیک ناپذیری قرآن و سنت را از یکدیگر بیان می کند. از آن جا که این دو توأم با هم حجیت دارند، تحریف در قرآن مستلزم بی اعتبار شدن سنت و تمسک به آن منهای قرآن ممنوع خواهد بود.

۳. روایات ارجاع به قرآن در حوادث و فتنه های روزگار.

۴. احادیث لزوم عرضه حدیث بر قرآن، جهت سنجش صحت و سقم آن.

۵. دلیل عقلی لزوم محفوظ ماندن اصلی ترین منبع دین و قانون اساسی اسلام که هُدَى لِلنَّاسِ بودن ویژگی آن است. قرآن تحریف شده دیگر نمی تواند هُدَى لِلنَّاسِ باشد و این نقض غرض است.

۶. یک تحلیل ساده تاریخی از جایگاه قرآن در میان مسلمانان و اشتیاق وصف ناپذیر آنان در حفظ و تعلیم و تعلّم آن و وجود قاریان و حافظان ممتاز در طول تاریخ اسلام و نیز امامان معصوم، که خود را حافظ قرآن و کیان اسلام دانسته درباره قداست آن از خود حساسیت نشان می داده اند، عدم تحریف را ثابت می نماید.

۷. ویژگی سوره های مکی که مقدم بر سوره های مدنی بوده اند، تدریجی بودن نزول آیات و شیوه خاص بیان معارف و تعریف و تمجید و یا مذمت و نکوهش افراد و گروه ها در قرآن، ساختار و بافتی از قرآن ارائه داده است که اساساً این کتاب مقدّس را تحریف ناپذیر کرده است.

فصل چهارم : شبهات قائلان به تحریف

در آغاز این بخش گفتیم که قرآن شناسان و دانشمندان اسلامی - اعم از شیعی و سنی - مصونیت قرآن را از تحریف تأکید نموده اند. متأسفانه برخی از محدثان شیعی و نیز تعدادی از اهل سنت در برخورد با ظاهر برخی روایات، بدون آن که به تحلیل و بررسی آنها پرداخته آنها را از جهت سند و دلالت ارزیابی کنند، به قضاوتی عجولانه دست زده اند. مرحوم میرزای نوری گرچه پس از نوشتن کتاب فصل الخطاب و مشاهده پیامدهای آن، اظهار پشیمانی نمود، اما با گذشت بیش از یک قرن از تألیف این کتاب، هنوز برچسب و اتهام

تحریف بر اساس همین کتاب، از سوی بعضی از مغرضان و مشتاقان تفرقه میان امت اسلام، به شیعه زده می شود. جالب این جاست که از دلایل دوازده گانه محدث نوری در فصل الخطاب تنها دو دلیل از منابع شیعه بر تحریف نقل شده است و سایر دلایل برگرفته از منابع اهل سنت است. جالب تر آن که قول به وقوع نسخ در تلاوت قرآن، قائلان زیادی نزد اهل سنت دارد^(۳۴) و نسبت دهندگان تحریف به شیعه گویا غفلت نموده اند که ملتزم شدن به صحت روایات نسخ قرائت - که از طرق عامه نقل گردیده - مستلزم وقوع تحریف در قرآن است.

از سوی دیگر روایات تحریف در کتب اهل سنت نظیر صحاح سته وجود دارد. و آن چه در کتب شیعه آمده عموماً غیر صریح، ضعیف و در مقایسه، اندک است.^(۳۵)

شبهات دوازده گانه

میرزای نوری در باب اول از کتاب خود، اموری را در تأیید تحریف ذکر نموده است، که به اختصار چنین است:

۱. روایاتی وجود دارد که آن چه در امم گذشته واقع شده در امت اسلام نیز واقع می شود؛ این امر شامل تحریف کتاب هم می شود.

۲. نحوه جمع آوری قرآن در صدر اسلام عادتاً مستلزم وقوع تغییر و تحریف است.

۳. آن چه اهل سنت راجع به نسخ تلاوت ذکر نموده اند، مستلزم نقص در قرآن و تحریف آن است.^(۳۶)

۴. علی بن ابی طالب علیه السلام دارای مصحفی مخالف با مصحف موجود در ترتیب و افزون بر قرآن فعلی بوده است.

۵. عبدالله بن مسعود، مصحف معتبری داشته که در آن چیزهایی غیر از مصحف موجود بوده است.
۶. مصحف موجود، مشتمل بر همه آن چه در مصحف ابی بن کعب وجود دارد و معتبر است - نیست.
۷. عثمان به هنگام جمع قرآن برخی از کلمات و آیات را نادیده گرفته است.
۸. اخبار فراوانی صریحاً دلالت بر وقوع نقص در قرآن دارند که اهل سنت آنها را نقل کرده اند.
۹. خداوند نام و شمایل اوصیای خویش را در کتب آسمانی گذشته ذکر نموده است. در قرآن که مَهِیْمَن بر کتب دیگر است به طریق اولی خداوند چنین کرده است.
۱۰. با آن که قرآن بر یک قرائت نازل شده است، وجود اختلاف قرائت ها در حروف و کلمات و جز آنها ثابت و معلوم است.
۱۱. اخبار فراوانی به طور عام صراحتاً دلالت بر وقوع تحریف و نقصان دارند.
۱۲. اخباری در خصوص تحریف بعضی از آیات وجود دارد.

اینک به اختصار به شبهات پاسخ می دهیم:

پاسخ شبهه اول: می گویند روایاتی در حد تواتر از شیعه و سنی وارد شده است که دلالت بر مماثله بین امت اسلام و یهود و نصارا می کند و مفاد آن دلالت دارد که رسول خدا فرموده است هر چه در آن امت ها واقع شده است، در این امت هم واقع می شود و چون تحریف در کتب آسمانی آنها راه یافته پس قرآن هم تحریف شده است؛ وگرنه معنای این احادیث صحیح نخواهد بود. قال رسول الله: كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ، حَذْوًا

النَّعْلِ بِاللَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛^(۳۷) هرچه در امت های گذشته بوده و اتفاق افتاده است، بدون هیچ کم و کاستی، عیناً در این امت نیز خواهد بود.

گرچه ظاهر این گروه از روایات عام است، اما این گونه نیست که شامل همه مسائل و جزئیات شود؛ زیرا در بسیاری از امور همانند تثلیث و گوساله پرستی و جریان سامری و غرق فرعون و عروج عیسی به آسمان و تحریف بالزیاده و نظایر آن، امت اسلام با آنها تماثل و اشتراک ندارد. بنابراین تماثل و تشابه فی الجمله مراد است؛ نه در همه مسائل. این سخن پیامبر به منزله عامی است که قابل تخصیص است که می توان تحریف قرآن را به استناد آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ از آن استثنانمود.

پاسخ شبهه دیگر: گفته اند روایاتی وجود دارد که برای علی بن ابی طالب مصحفی غیر از مصحف موجود بوده است و او شخصاً پس از رحلت پیامبر در خانه نشست و مشغول جمع آوری قرآن گردید و هنگامی که قرآن خویش را به میان قوم آورد آنان از او نپذیرفتند. در بعضی از روایات آمده است که قرآن علی علیه السلام مشتمل بر چیزهایی بوده است که در قرآن فعلی موجود نیست، و این چیزی جز تحریف قرآن نیست.

پاسخ این شبهه از مباحث گذشته تاریخ قرآن و بررسی مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام کاملاً روشن می شود. مصحف علی بن ابی طالب دارای امتیازات و ویژگی های خاصی از قبیل اشتمال آن بر شأن نزول آیات، تفسیر و تبیین آیات، تبیین ناسخ و منسوخ، مرتب بودن آن به حسب ترتیب نزول آیات و سور و نظایر آنها بوده است ولی عدم آن امتیازات در قرآن فعلی به معنای نقصان و تحریف آن نیست؛ به این دلیل که خود علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران خلافت سخنی از تحریف قرآن به میان نیاوردند.

آیت الله خوئی در پاسخ به روایات ادعا شده بر تحریف می گوید: (۳۸)
 چنین روایاتی دلالتی بر وقوع تحریف ندارند. بسیاری از آنها ضعیف السند
 می باشند؛ زیرا گروهی از آنها از کتاب احمد بن محمد سیاری که همه علمای
 رجال بر فساد مذهب و عقیده وی اتفاق نظر دارند نقل شده است، و یا از علی
 بن احمد کوفی، که رجالیون او را نیز کذاب و فاسدالمذهب می دانند.
 البته تعدد روایات به اندازه ای است که اطمینان به صدور بعضی از آنها از
 معصومان حاصل می شود. لذا باید آن روایات را بررسی نمود تا مراد آنها
 روشن شود.

به نظر ایشان روایات چهار دسته اند که ما دو دسته را ذکر می کنیم:
 ۱. یک دسته روایاتی هستند که عنوان «تحریف» در آنها ذکر شده است؛ مثلاً
 از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: *أَصْحَابُ الْعَرَبِيَّةِ يَحْرِفُونَ كَلَامَ
 اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ مَوَاضِعِهِ.*

ظاهر این دسته از روایات، قابل حمل بر اختلاف قراءات است؛ نه آن که
 چیزی از قرآن برداشته شده باشد.

یا آن که ابوذری از رسول خدا نقل می کند که عده ای در قیامت می گویند: *أَمَّا
 الْأَكْبَرُ فَحَرَّفْنَاهُ وَنَبَذْنَاهُ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَأَبْغَضْنَاهُ وَظَلَمْنَاهُ؛* ثقل
 اکبر (قرآن) را تحریف نمودیم و پشت سر انداختیم و ثقل اصغر (عترت) را
 دشمنی نمودیم و کینه آنان را به دل گرفتیم و برایشان ستم روا داشتیم.

تعبیر تحریف در این گونه روایات نیز، به معنای نقص نیست؛ بلکه منظور
 تحریف معنوی و تفسیر به رأی است. شاهد بر این مطالب روایتی از امام باقر
علیه السلام است که فرموده است:

وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابُ أَنَّهُمْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ؛

معنای پشت سر انداختن کتاب خدا این است که آنان حروف قرآن و الفاظ آن را به پا داشتند و حفظ نمودند، اما حدود و معانی آن را تحریف نمودند.

۲. دسته دیگر روایاتی هستند که دلالت دارند بر این که در بعضی از آیات قرآن نام امامان علیهم السلام وجود داشته است و دشمنان آنها را تحریف نموده اند.

حال آن که این گونه روایات ناظر به شأن نزول آیات هستند. اگر به عنوان مثال در آنها وارد شده است که نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ به این معنا نیست که «علی» جزو الفاظ آیات بوده و حذف شده است.

مؤلف کتاب ارزشمند البیان می گوید: از چیزهایی که دلالت دارد نام امیرالمؤمنین در قرآن به صراحت ذکر نگردیده، حدیث غدیر است؛ که به صراحت دلالت دارد پیامبر علی را به فرمان خدا به امامت منصوب نمود، بعد از آن که خدا وعده ایمن بودن از مردم را به او داد. اگر نام علی در قرآن آمده بود، دیگر نیازی به این انتصاب و گردآوری مسلمانان نبود و دیگر برای رسول خدا هراسی از اظهار آن مطلب نبود. به ویژه آن که حدیث غدیر در حجّة الوداع و اواخر عمر آن حضرت اتفاق افتاد. در حالی که آیات قرآن عموماً قبل از آن نازل گشته و در میان مسلمانان شیوع پیدا کرده بود.

شاهد دیگر بر توجیه این گونه روایات، حدیث صحیح ابوبصیر است که قبلاً به آن اشاره شد. در ذیل آن حدیث امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَنَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَنَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

مفهوم این جملات تفسیر قرآن است؛ زیرا در صدر روایت ابوبصیر از حضرت سؤال می کند، مردم می گویند: چرا نام علی و اهل بیت در قرآن نیامده است؟ حضرت در جواب می فرماید: اصل نماز در قرآن آمده، ولی عدد رکعات

آن بیان نشده است؛ اصل زکات در قرآن آمده اما نصاب آن معین نگردیده است؛ اصل حج در قرآن آمده، اما تعداد طواف ذکر نگردیده است و همه اینها را پیامبر به عنوان مفسر قرآن تبیین می نماید. آن گاه امام صادق راجع به آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ...﴾ توضیح می دهد و تردیدی باقی نمی ماند که مراد امام از نزلت فی علی و... شأن نزول آیه است.

این حدیث می تواند پاسخ به همه روایاتی باشد که می گویند نام ائمه در قرآن بوده و حذف شده است.

پاسخ به شبهات دیگر از قبیل وقوع تحریف به دلیل نحوه جمع آوری قرآن در زمان عثمان و یا مصحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و یا اختلاف قرائت ها بسیار روشن است. مروری مجدد بر مباحث مربوط به جمع آوری قرآن و ویژگی مصاحف صحابه و یا علل بروز اختلاف قراءات در بخش های گذشته روشن خواهد ساخت که رابطه ای میان آنها و تحریف وجود ندارد.

گزیده مطالب

۱. از میان دلایل دوازده گانه ای که محدث نوری بر تحریف قرآن اقامه کرده است، تنها دو دلیل آن از منابع شیعه است.
۲. تماثل و اشتراک امت اسلام با امت های پیشین، تماثلی فی الجملة است، نه بالجمله، که شامل بسیاری از امور از جمله تحریف قرآن نمی شود.
۳. اضافاتی که در مصحف علی بن ابی طالب وجود داشته است، مربوط به شأن نزول، تفسیر و تبیین آیات، بیان ناسخ و منسوخ و اموری از این قبیل بوده است.
۴. بسیاری از روایات تحریف از احمد بن محمد سیاری و یا از علی بن احمد کوفی نقل گردیده اند که هر دو فاسدالمذهب و کذاب بوده اند.

۵. با توجه به شواهد موجود در برخی از روایات، منظور از تحریف، تحریف معنوی بوده است. این امر در تعدادی از روایات به صراحت ذکر شده است.
۶. روایاتی که دلالت دارند نام امامان علیهم السلام در قرآن بوده است و یا بیان می کنند که فلان آیه در مورد امام علی علیه السلام نازل شده، همگی دلالت بر شأن نزول دارند؛ نه آن که نام امامان جزو آیه بوده است.
۷. با توجه به دلایل متقن و مستحکم از کتاب و سنت و عقل و شواهد متعدد تاریخی و غیر تاریخی، بطلان استناد به نحوه جمع آوری قرآن در زمان عثمان بر تحریف و یا اختلاف قراءات و یا زیادتی و نقصان در بعضی از مصاحف صحابه، مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب کاملاً آشکار و ایمان به بشارت الهی به حفظ قرآن دوچندان می شود.

پرسش

۱. تعریف تحریف را در لغت و اصطلاح بیان کنید.
۲. ضمن بیان اقسام تحریف، تحریفی را که محل بحث و نزاع است مشخص کنید.
۳. به چه دلیل تحریف معنوی در قرآن واقع شده است؟
۴. آغازگر اندیشه تحریف در قرن یازدهم کیست و پس از وی چه کسی این مسأله را مطرح ساخته است؟
۵. چه آیاتی از قرآن، تحریف را نفی می کنند؟ توضیح دهید.
۶. از حدیث تقلین چگونه بر نفی تحریف می توان استفاده نمود؟
۷. دلیل عقلی بر مصونیت قرآن از تحریف را تبیین کنید.
۸. توضیح دهید چگونه ساختار ویژه قرآن، این کتاب آسمانی را تحریف ناپذیر ساخته است؟

۹. شبهه مماثله میان امت اسلام با سایر امت ها از جمله در تحریف کتاب، چگونه پاسخ داده می شود؟

۱۰. روایاتی که ظاهر آنها بر تحریف دلالت دارند چگونه توجیه می شوند؟

۱۱. آیا تفاوت مصحف علی علیه السلام با مصحف موجود دلیل بر تحریف است؟
چرا؟

۱۲. آیا افزایش و کاهش در مصاحف بعضی از صحابه دلیل بر تحریف است؟ چرا؟

پژوهش

۱. پنج نمونه از روایاتی را که بیانگر وقوع تحریف معنوی (نه لفظی) هستند، ذکر نمایید.

۲. نظریه مستشرقانی که در تاریخ قرآن بحث نموده اند، درباره روایات تحریف چیست؟

۳. در قرن اخیر چه کتاب هایی علیه شیعه با ادعای واهی قول به تحریف نوشته شده است؟

۴. غیر از دلایل بیان شده در کتاب بر عدم تحریف، آیا می توانید دلیل دیگری اقامه نمایید.

۵. با توجه به این که عنوان «ذکر» علاوه بر قرآن بر کتاب های آسمانی تحریف شده دیگر هم اطلاق شده است، تأکید علامه طباطبائی بر این عنوان و دلیل قراردادن آن را بر عدم تحریف، مورد بررسی قرار دهید.

پی نوشت ها

۱. مباحث پنج بخش گذشته همگی مربوط به تاریخ قرآن بوده است.
۲. به عنوان نمونه: فتوای تاریخی امام خمینی درباره سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی.
۳. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب.
۴. ر.ک: همان؛ قاموس قرآن؛ مفردات.
۵. قرآن پژوهی، ص ۸۶.
۶. نساء (۴) آیه ۴۶؛ مائده (۵) آیه ۱۳.
۷. ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۷.
۸. مدخل التفسیر، ص ۱۸۷.
۹. ر.ک: صیانة القرآن من التحریف، ص ۵۹ - ۷۸.
۱۰. همان، ص ۱۱۱ - ۱۱۳.
۱۱. یکی از این نویسندگان «احسان الهی ظهیر» است که کتاب خویش الشیعة والقرآن را بر مبنای فصل الخطاب حاجی نوری نوشته و در آن از هیچ تهمت و ناسزایی فروگذار نکرده است. عنوان باب چهارم این کتاب چنین است: «ألف حدیث شیعی فی إثبات التحریف فی القرآن! من کتاب فصل الخطاب لمحدث شیعی النوری الطبرسی.»
۱۲. حجر (۱۵) آیه ۹.
۱۳. فصلت (۴۱) آیه ۴۱ و ۴۲.
۱۴. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: الغدیر و علوم القرآن عند المفسرین، ج ۱، ص ۲۰۶-۱۸۷.
۱۵. البیان، ص ۲۱۲.
۱۶. توضیح بیشتر در این زمینه در دلیل سوم آمده است.
۱۷. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۴، ص ۳۹۸.
۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، ح ۱۹، ۲۹ و ۳۵.
۱۹. همان، ح ۱۴.
۲۰. همان، ح ۱۲.
۲۱. همان، ح ۱۰.
۲۲. نهج البلاغه، خ ۱۵.
۲۳. دقت شود در جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن مجید.

۲۴. ر. ک: کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله استاد سید مرتضی عسکری.
۲۵. احزاب (۳۳) آیه ۳۷.
۲۶. ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ...﴾
۲۷. آل عمران (۳) آیه ۶۱: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...﴾
۲۸. بقره (۲) آیه ۲۰۷: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي...﴾
۲۹. حجرات (۴۹) آیه ۶.
۳۰. اسراء (۱۷) آیه ۶۰.
۳۱. جمعه (۶۲) آیه ۲؛ بقره (۲) آیه ۱۲۹ و ۱۵۱.
۳۲. نحل (۱۶) آیه ۴۴.
۳۳. حشر (۵۹) آیه ۷.
۳۴. ر. ک: بخش هشتم کتاب حاضر.
۳۵. ر. ک: سید جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۷.
۳۶. البته حاجی نوری خود، این عقیده را باطل دانسته رد می کند.
۳۷. آیت الله خوئی، البیان، ص ۲۴۰.
۳۸. ر. ک: همان، ص ۲۳۳-۲۲۶.

بخش هفتم : اعجاز قرآن (مانند ناپذیری)

هدف های آموزشی مورد نظر در این بخش:

۱. آگاهی از فلسفه و حکمت تنوع معجزات پیامبران.
۲. آشنایی با آیات تحدی و نکاتی که از این آیات می توان دریافت.
۳. بررسی سیر نزولی یا غیر نزولی آیات تحدی.
۴. بررسی اجمالی ابعاد اعجاز قرآن، از قبیل اعجاز بیانی، اعجاز معانی، هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن، خبرهای غیبی، اعجاز علمی، اعجاز هنری و اعجاز عددی.

برخی از منابع مهم در این بخش:

- المیزان، ج ۱؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۴ و ۵؛ علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲؛ البیان فی تفسیر القرآن، معترک الأقران فی اعجاز القرآن؛ مدخل التفسیر.

فصل اول : تعریف

اعجاز در لغت

در لغت برای این واژه سه معنا ذکر گردیده است که عبارتند از: فوت و از دست دادن؛ ناتوان یافتن و ناتوان نمودن.

قاموس می گوید:

أَعْجَزَهُ الشَّيْءُ: فَاتَهُ وَفُلَانًا: وَجَدَهُ عَاجِزًا وَصَيَّرَهُ عَاجِزًا؛

یعنی آن چیز از او فوت گردید.

أَعْجَزَ فُلَانًا؛

یعنی او را ناتوان یافت و یا ناتوان نمود.

أَعْجَزَ فِي الْكَلَامِ: أَدَّى مَعَانِيهِ بِأَبْلَغِ الْأَسَالِيبِ؛

یعنی مطالب را با رساترین شیوه بیان نمود.

راغب در مفردات گوید:

ریشه و اصل واژه «عَجَزَ»، تأخّر از چیزی و وقوع آن به دنبال امری است؛ ولی در عرف به معنای قصور و ناتوانی از انجام کار، متداول گردیده است. مراد وی از این بیان آن است که معنای اصلی «عَجَزَ» همان «تَأخَّرَ» است؛ ولی چون افراد ضعیف و ناتوان معمولاً متأخّر از دیگران و به دنبال آنان می باشند، این لغت مترادف با ضعف استعمال می گردد.

اعجاز و معجزه در اصطلاح

«المُعْجَزُ الأَمْرُ الخَارِقُ للعَادَةِ، المَطَابِقُ للدَّعْوَى المَقْرُونُ بالتَّحْدِي.»^(۱) این بیان طریحی همان تعریف اصطلاحی از اعجاز و معجزه است. معجزه امری است خارق العاده که مطابقت با ادعای نبوت داشته همراه با تحدی است.

آیت الله خوئی در تعریف اعجاز می گوید:

اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدّعی منصب نبوت از جانب خداوندند، ارائه می نمایند به طوری که خرق نوامیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می شود، خود شاهدهی بر صدق ادّعای آنان است.^(۲)

بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)

در اصول کافی روایتی از امام هشتم علیه السلام نقل گردیده است که، حضرت در پاسخ به فلسفه اختلاف معجزات پیامبرانی چون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: «دلیل این اختلاف غلبه پیامبران بر فنون رایج در عصر خویش بوده است.»^(۳)

در عصر ظهور اسلام، آن گاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می رسد و خطیبان و ادیبانی که از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردارند، به عنوان خداوندان سخن مورد تشویق قرار می گیرند و بازارهایی معین برای عرضه اشعار نغز و زیبایی آنان به وجود می آید و تقدیر از آنان تا بدان جا می رسد که هفت قصیده از بهترین اشعار آنان، که با آب طلا نوشته شده است، بر خانه کعبه آویزان می گردد، پیامبر اکرم با سلاحی قدم در این کارزار می گذارد که همه ارباب سخن را به حیرت وا می دارد. آن چه او عرضه می کند در همان هیأت و قالبی است که آنان خود را در آن سرآمد روزگار می دانستند. آری؛ عظیم ترین معجزه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک «کتاب» است.

گزیده مطالب

۱. واژه اعجاز در معانی فوت، ناتوان یافتن و ناتوان نمودن به کار رفته است. گرچه ریشه اصلی «عَجَز» به معنای تأخر است.
۲. اصطلاحاً معجزه کاری است خارق العاده، هماهنگ با دعوی نبوت همراه با تحدی و مصون از معارضه، که شاهدی بر صداقت پیامبر در ادعای خویش است.
۳. بهترین معجزه، آن است که با صنعت و فن رایج زمان خویش، سنخیت و مشابهت داشته باشد. از این رو تنوع معجزات چون عصا و ید بیضا برای موسی عَلَيْهِ السَّلَام، احیای مردگان از سوی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و آوردن قرآن توسط محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تناسب شرایط محیطی و موقعیت فنی و علمی هر عصری صورت گرفته است.

فصل دوم : تحدّی (مبارزه طلبی)

قرآن کتابی است که به عنوان سند نبوت پیامبر و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول قرآن در برهه ای از زمان و در منطقه ای از جهان رخ داد که فنون سخنوری در میان عرب به کمال رسیده و حجاز خاستگاه برجسته ترین ادیبان، شاعران، خطیبان و خداوندان سخن و ادب عرب بود. در آغاز دسته ای از منکران قرآن آن را اسطوره و افسانه می پنداشتند و بر این پندار بودند که اگر بخواهند می توانند مانند آن را بیاورند.^(۴)

در چنین زمان و مکانی پیامبر دعوت به «تحدّی» نمود. تحدّی همان مبارزه طلبی و دعوت به معارضه و مقابله است.

این تحدّی نه از موضع انفعالی، که با قاطعیت و صلابتی بی نظیر صورت گرفت و از آن جا که بزرگ ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار داده بود، بی نهایت تحریک کننده و شورآفرین می نمود؛ زیرا عدم اقدام به مقابله با قرآن یا اقدام نافرجام نتیجه ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت. شگفت انگیزتر آن که مخاطبان تحدّی فقط مردم شبه جزیره و عرب ها نبودند، بلکه پیام اولین مبارزه طلبی این بود: اگر همه جهانیان گرد هم آیند تا مانند قرآن بیاورند از انجام دادن آن ناتوانند.^(۵)

آیات تحدّی در قرآن

آیات تحدّی در قرآن به دو صورت مطرح گردیده اند:

الف) تحدّی به صورت عام و کلی.

ب) تحدّی به صورت خاص و جزئی.

در زمینه تحدی در موارد خاص مطرح شده در قرآن به زودی در فصل سوم سخن خواهیم گفت. آن چه در این قسمت مورد توجه قرار می گیرد، تحدی از نوع اول است. ^(۶) این آیات به ترتیب نزول از این قرارند:

۱. ﴿قُلْ لئن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾. ^(۷)

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ هرچند برخی از آنها پشتیبان برخی دیگر باشند.

۲. ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. ^(۸)

یا می گویند: آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: اگر راست می گویند، سوره ای مانند آن را بیاورید و هرکه را جز خدا می توانید فراخوانید.

۳. ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مَفْرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. ^(۹)

یا می گویند: این قرآن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می گویند ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هرکه را می توانید فراخوانید.

۴. ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾. ^(۱۰)

یا می گویند: آن را بر بافته؟ نه بلکه باور ندارند. پس اگر راست می گویند سخنی مثل آن بیاورند.

۵. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾. ^(۱۱)

و اگر در آن چه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس اگر راست می گویند سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را از غیر خدا فراخوانید. پس اگر نکردید و هرگز نمی توانید کرد، از آتشی که سوختش مردمان و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده پرهیزید.

نکاتی راجع به آیات تحدّی

۱. از میان آیات تحدّی، گسترده ترین نوع آن، در اولین آیه تحدّی انجام گرفته است. مخاطب این مبارزه طلبی، جنّ و انس، یعنی همه جهانیانند. از این آیه به خوبی استفاده می شود که ابعاد اعجاز قرآن اختصاص به فصاحت و بلاغت و زبان خاص آن، که زبان عربی است، نداشته و از جهات مختلف مطرح است؛ و گرنه دعوت به مقابله غیرعرب با یک کتاب عربی بی تناسب است.

۲. سه آیه نخست از آیات تحدّی، در سوره هایی قرار دارند که از نظر ترتیب نزول، پی در پی بوده؛ یعنی پنجاهمین، پنجاه و یکمین و پنجاه و دومین سوره نازل شده بوده اند.

۳. کیفیت تحدّی در آیه دوم و سوم به استثنای میزان آن - کاملاً یکسان و شبیه هم است.

۴. چهار آیه اول در سوره های مکی و آخرین آیه در اولین سوره مدنی واقع شده اند. این امر نشان می دهد که بیشترین تحدّی در مکه صورت گرفته است و با توجه به جمعیت اندک مسلمانان و توان ظاهری کافران، بدون شک اعلام مکرر و قاطعانه تحدّی در ایجاد اعتماد به نفس برای مسلمانان و رخنه و تزلزل در صفوف مشرکان و کافران مؤثر بوده است.

۵. تفاوت لحن آیات تحدّی در سوره های مکی با آیه تحدّی در سوره مدنی کاملاً مشهود است: این تفاوت یکی در نحوه اعلام ناتوانی از معارضة است که

در سوره بقره با قاطعیتی که در دیگر آیات کمتر مشاهده می‌گردد در جمله ای معترضه و با تعبیر ﴿وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾، یعنی هرگز نخواهید توانست، اعلام گردیده است. تفاوت دیگر در تهدیدی است که در پایان آیه تحدی سوره بقره مشاهده می‌گردد؛ در حالی که در سایر آیات تحدی، تهدید وجود ندارد.

و سرانجام تهدید پایانی در مورد منکران مطرح نشده است، بلکه برای تردیدکنندگان است، زیرا در آغاز آیه تعبیر ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا...﴾ به این نکته اشاره می‌کند که حتی در مورد حقانیت قرآن تردیدی نباید داشته باشید؛ به عبارت دیگر این آیه علاوه بر انکار و افتراء، شک و تردید در مورد وحیانی بودن قرآن را هم روا ندانسته و در مورد آن هشدار داده است.

۶. اولین آیه تحدی از نظر وسعت تحدی و آخرین آیه از نظر شدت قابل ملاحظه و تأمل است.

نظریه صرفه

در پاسخ به این که چرا بشر نتوانست مانند قرآن بیاورد، بعضی از دانشمندان شیعی و سنی، نظریه ای را به نام نظریه صرفه^(۱۲) عنوان نموده و آن را یکی از وجوه اعجاز قرآن شمرده اند. مطابق این نظریه، خداوند همّت و انگیزه مردم را از معارضه با قرآن منصرف ساخته است.

نارسایی این نظریه بسیار آشکار است؛ زیرا مطابق با این عقیده، اعجاز قرآن را در خود قرآن و از جمله در فصاحت بی نظیر آن نباید جست و جو نمود، بلکه اعجاز در «صرف همم» صورت گرفته است؛ یعنی خداوند اندیشه کسانی را که قصد برابری و مانندآوری با قرآن کریم را داشته اند، منصرف گردانده است. ضعف این نظریه بدین جهت است که ارزش ذاتی و ادبی - زبانی و

محتوایی و سبکی قرآن را برای معجزه بودن آن کافی نمی‌داند. ^(۱۳) از میان علمای امامیه، سیدمرتضی و شیخ مفید طرفدار این نظریه‌اند.

معارضه با آیات تحدی

قول به صرفه نه تنها از جنبه نظری همان گونه که بیان کردیم خدشه پذیر است، بلکه از حیث عملی نیز بطلانش ثابت گشته است؛ زیرا تاریخ برخی از معارضه‌ها را با قرآن ثبت نموده است که البته مایه عبرت و شگفتی است. بنابراین در مقابل تحدی، معارضه صورت گرفته است، اما سرانجام جز خسارت و فضاحت برای معارضه‌کنندگان حاصل نشده است.

سه نمونه از این معارضه‌ها به قرار زیر است:

مسیلمه کذاب که ادعای نبوت و پیامبری داشت در مقابل سوره فیل این جملات را بر ساخت: الفیلُ ما الفیل. وما ادراک ما الفیل. له ذنب و ییل و خرطوم طویل... ^(۱۴)

یکی از نویسندگان مسیحی که مدعی معارضه با قرآن است، در مقابل سوره حمد با اقتباسی که از خود سوره داشته است، سوره خود ساخته‌ای عرضه نموده است: الحمد للرحمن. ربّ الأکوان. الملک الدیان. لک العبادۃ و بک المستعان. اهدنا صراط الإیمان. ^(۱۵)

و در مقابله با سوره کوثر گفته است: إنا اعطیناک الجواهر. فصل لربک و جاهر ولا تعتمد قول ساحر! این فرد با تقلید کامل از نظم و ترکیب آیات قرآنی و تغییر برخی از الفاظ آن، به مردم چنین تلقین می‌کند که با قرآن معارضه نموده است. همین بافته‌هایش را نیز از مسیلمه کذاب به سرقت برده است. مسیلمه در برابر سوره کوثر گفته بود: إنا اعطیناک الجماهر. فصل لربک و هاجر. وان مبغضک رجل کافر. ^(۱۶)

نمونه‌هایی دیگر نیز از معارضه‌های واهی و بی‌اساس وجود دارد که برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده شده‌اند.^(۱۷)

گزیده مطالب

۱. تحدّی به معنای مبارزه طلبی است. خداوند به منکران وحی الهی پیشنهاد کرده است که اگر در ادعای خود صادقند، نظیر قرآن را بیاورند.
۲. تحدّی در قرآن به دو صورت روی داده است: الف) عام و کلی. ب) خاص و جزئی.
۳. در پنج آیه قرآن، تحدّی به صورت عام انجام گرفته است. این آیات از نظر ترتیب نزول در سوره‌های اسراء، یونس، هود، طور و بقره قرار دارند که سه سوره اول به ترتیب پنجاهمین، پنجاه و یکمین و پنجاه و دومین سوره در ترتیب نزول بوده‌اند.
۴. عام‌ترین و وسیع‌ترین نوع تحدّی در اولین آیه تحدّی در سوره اسراء قرار دارد.
۵. چهار آیه تحدّی در سوره‌های مکی و آخرین آیه تحدّی در اولین سوره مدنی است.
۶. لحن آیات تحدّی در سوره‌های مکی با آیه تحدّی در سوره بقره که مدنی است، متفاوت است.
۷. اولین آیه تحدّی از نظر وسعت تحدّی و آخرین آیه از نظر شدت، قابل تأمل است.
۸. نظریه صرفه می‌گوید، اعجاز قرآن به این است که خداوند صرف هم‌نموده است. مطابق این نظریه، اعجاز قرآن را در خود قرآن نباید جست‌وجو

نمود و ارزش ذاتی، ادبی، محتوایی و سبکی قرآن برای اعجاز کافی نیست؛ بلکه اعجاز در صرف هم صورت گرفته است.

۹. مواردی از معارضه با تحدی قرآن در تاریخ ثبت شده که نتیجه آن برای معارضه کنندگان، رسوایی و فضاحت و برای قرآن عزت و عظمت بیشتر بوده است.

فصل سوم : ابعاد اعجاز قرآن (وجوه اعجاز)

قرآن از ابعاد و زوایای مختلف معجزه است و اعجاز آن اختصاصی به فصاحت و بلاغت ندارد. برخی از این ابعاد را قرآن خود به صراحت بیان نموده و در مورد آنها «تحدی»^(۱۸) کرده است. برخی دیگر از وجوه اعجاز وجود دارند که در مورد آنها تحدی خاصی در قرآن صورت نگرفته است. این موارد مشمول آیات تحدی به صورت عام قرار می گیرند. در این فصل ابعاد تحدی را، صرف نظر از این که تحدی خاصی داشته باشند یا نه، مورد بررسی قرار می دهیم. ناگفته پیداست که هیچ کس نمی تواند مدعی بررسی همه جانبه ابعاد اعجاز قرآن باشد؛ چراکه مسلماً بسیاری از رموز و شگفتی های قرآن بر ما هنوز پوشیده مانده است. شاید بتوان گفت: حصر و برشمردن همه وجوه اعجاز قرآن و بازشناسی دقیق آنها، خود اعجازی دیگر است.

با این مقدمه به بررسی ابعاد اعجاز می پردازیم:

۱. شخصیت پیامبر

یکی از نکات مهمی که قرآن برای اعجازش به آن اشاره نموده است، توجه به شخصیت پیامبر و آورنده قرآن است. پیامبر در مکتب هیچ دانشمند و معلمی حاضر نگشته بود و همگان می دانستند که او امی و درس ناخوانده است. در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت که دو ثلث عمر او را تشکیل می دهد، از او

هیچ شعر و نثری دیده نشده است. ^(۱۹) ناگهان چنین پیامبری، کتابی را عرضه می دارد که بزرگان روزگار در مقابلش درمی مانند.

قرآن همین نکته را بخشی از اعجاز خویش دانسته به آن تحدی می کند:

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمراً مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ ^(۲۰)

بگو: اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و خدا شما را بدان آگاه نمی گردانید. قطعاً پیش از آن روزگاری در میان شما به سر برده ام. آیا فکر نمی کنید؟

قرآن در رد سخنان کسانی که می گفتند فردی از رومیان معلّم پیامبر بوده است ^(۲۱) می فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يَلْحَدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِّسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾؛ ^(۲۲)

و نیک می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که بشری به او می آموزد (نه چنین نیست) زبان کسی که این نسبت را به او می دهند غیرعربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.

حال پیامبری که در جایی درس نخوانده است، کتابی بر بشر و درس آموختگان عرضه می کند که سرشار از معارف و حکمت ها و هدایت هاست و خود معلّم کتاب و حکمت می گردد. ^(۲۳)

نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

۲. فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)

در این مورد نیز تحدی صورت گرفته است. آیات پنج گانه تحدی - که در فصل دوم بررسی نمودیم - حداقل ناظر بر فصاحت و بلاغت بوده اند؛ ^(۲۴) زیرا

ویژگی مهم مخاطبان پیامبر، که به مقابله فرا خوانده شدند، فصاحت و بلاغت آنان بود.

بر هیچ کس پوشیده نیست که عرب در زمان ظهور اسلام به مرحله ای از کمال و بلاغت در کلام رسیده بود که تاریخ برای هیچ ملتی نه پیش و نه پس از آن، هم‌وردی سراغ ندارد. در چنین فضایی، آیات نورانی الهی بر پیامبر نازل گردید. زیبایی و رسایی این آیات به حدی اعجاب آور است که عرصه را بر شاعران و ادیبان و صاحبان ذوق و قریحه های سرشار، تنگ کرده آنان را وادار به اعتراف به عجز می نماید. قرآن با شیوه بدیع و منحصر به فرد خویش در بیان مفاهیم و معانی بلند و پرمحتوای خود که نه نثر است و نه نظم، چنان جلوه گری می کند که همه سخنان و آثار ادبی را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. در تاریخ، حکایات متعدد و مختلفی در این زمینه به چشم می خورد. آیات قرآن در هنگام تلاوت، به گونه ای در جان و دل افراد می نشست که آنان را از خود بی خود می کرد.

ولیدبن مغیره مخزومی، شخصی است که در میان عرب به حسن تدبیر، مشهور است و او را «گل سرسبد قریش» می نامیدند. پس از نزول آیات اولیه سوره مبارکه غافر، پیامبر در مسجد حضور یافت و این آیات را، در حالی که ولید در نزدیکی آن حضرت بود، قرائت فرمود. پیامبر چون توجه ولید به آیات را مشاهده نمود، بار دیگر نیز آیات را قرائت نمود. ولیدبن مغیره از مسجد خارج و در مجلسی از طایفه بنی مخزوم حاضر شد و این گونه شروع به سخن نمود:

به خدا سوگند، از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان ها شباهت دارد و نه به سخن جنیان. گفتار او حلاوت خاصی دارد و بس زیباست. بالای آن (نظیر

درختان) پرثمر و پایین آن (همانند ریشه های درختان کهن) پرمایه است. گفتاری است که بر همه چیز پیروز می شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.

(۲۵)

مناسب است برای آن که تحدی قرآن در بعد فصاحت و بلاغت بیشتر ملموس گردد، مقایسه یک نمونه از آیات قرآن را با موجزترین عبارت در نزد عرب، در همان معنا ملاحظه گردد. قرآن مجید در مورد قصاص و فلسفه آن تعبیر بسیار زیبا و دلنشین ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ﴾^(۲۶) را به کار برده است. مثل مشهوری که عرب در این مورد داشته، الْقَتْلُ أَنْفَى لِلْقَتْلِ بوده است.

جلال الدین سیوطی در مقام مقایسه میان این دو جمله، بیست امتیاز برای آیه قرآن نسبت به جمله مشهور در میان عرب ذکر می نماید^(۲۷) که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. حروف آیه ﴿فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ﴾ از جمله «الْقَتْلُ أَنْفَى لِلْقَتْلِ» کمتر است.
۲. تعبیر قصاص در آیه، حساب شده است؛ زیرا هرگونه قتلی نافی قتل دیگر نیست، بلکه بسا قتلی که خود موجب قتل دیگر می شود؛ مثل این که کشتاری از روی ظلم صورت گرفته باشد. بنابراین قتلی که موجب حیات است، یک قتل خاص است که از آن تعبیر به «قصاص» می گردد.
۳. آیه مراد خویش را به صورت جامع تر و کامل تر بیان نموده است؛ زیرا قصاص هم قتل را شامل می شود و هم جرح و قطع عضو را؛ در حالی که در مَثَلِ تَنْهَا مَسْأَلَهُ قَتْلُ عِنْوَانِ گَرْدِيدِهِ است.
۴. در مَثَلِ، کلمه «القتل» تکرار شده و عدم تکرار -حتی اگر وجود آن مُخِلٌّ به فصاحت نیز نباشد- از تکرار بهتر است.

۵. آیه دربرگیرنده صنعت بدیعی است، چراکه یکی از دو چیز متضاد، یعنی فنا و مرگ را، ظرفِ ضد دیگر قرار داده و با آوردن کلمه «فی» بر سر «قصاص» آن را منبع و سرچشمه حیات دانسته است.
۶. فصاحت کلمات آن گاه آشکار می شود که در کلمه، توالیِ حرکات وجود داشته باشد. در این صورت زبان در حال نطق به خوبی به حرکت درمی آید؛ برخلاف جایی که در کلمه بعد از هر حرکت، سکونی وجود داشته باشد و این اختلاف در مقایسه آیه با مثل به خوبی پیداست.
۷. جمله «الْقَتْلُ أَنْفَى لِلْقَتْلِ» در ظاهر کلامی متناقض است؛ زیرا چیزی، نافی نفسِ خویش نمی تواند باشد.
۸. آیه از تعبیر به قتل که لفظی خشن بوده و بوی مرگ می دهد خالی است و در عوض همان معنا را با جاذبه ای که در لفظ «حیوة» نهفته است، بیان می کند.
۹. بیان آیه مبتنی بر اثبات و بیانِ مثلِ مبتنی بر نفی است، و پرواضح است که اثبات بر نفی برتری دارد.
۱۰. لفظ قصاص به امر دیگری نیز که «مساوات» باشد، اشاره دارد و درواقع، قصاص خبر از عدالت می دهد؛ در حالی که این معنا از مطلقِ قتل، فهمیده نمی شود.
- بخشی از اعجاز ادبی قرآن کریم در اسلوب خاص و ویژه آن نهفته است. قرآن از نظر سبک کلامی، شیوه ای بدیع را، که هرگز سابقه نداشته، به وجود آورده است؛ قرآن نه نظم است و نه نثر.
- این سبک (ساختار) جدیدی که قرآن ارائه داده و در فرهنگ ادبی عرب، تحوّل غریب ایجاد نموده کاملاً بی سابقه است و آیندگان را به عجز و تاب

انداخته، جاذبه دارد، کشش دارد، افسون می‌کند، به وجد می‌آورد، لذت بخش است، آرامش می‌دهد، با فطرت دمساز، با طبیعت همساز، با وجدان سروکار داشته و با هستی سر و سری دارد.^(۲۸)

۳. آموزه‌ها و معارف عالی (اعجاز معانی)

زیبایی قرآن فقط در الفاظ و عبارات و فصاحت و بلاغت آن نیست. این کتاب مقدس برخوردار از یک زیبایی برتر و ارزش والاتر، یعنی مفاهیم و معانی عمیق و دقیق است. قرآن رسالت خویش را هدایت بشر شناسانده است، و کتابی است که پیامبر، با آن، مردم را از ظلمت‌ها به نور رهنمون می‌گردد.^(۲۹)

قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام دربرگیرنده مجموعه‌ای از اصول و ضوابط هماهنگ با فطرت انسانی است که همواره بر تارک اندیشه‌ها چون خورشیدی می‌درخشد و عزت و عظمت را در گرو آشنایی و عمل به قوانین خود می‌داند.

قرآن در این بخش بدون شک اعجاز است. در زمانی که انحطاط در اخلاق و آداب و رسوم اجتماعی به اوج خود رسیده بود و غارت و چپاول، امتیاز به حساب می‌آمد و دختران زنده به گور می‌شدند و خیانت و فساد و فحشا و بی‌عدالتی فراگیر شده بود، قرآن، که پرچمدار مرفقی‌ترین قوانین و مطرح‌کننده ارزش‌ها و فضایل انسانی است ظهور می‌کند و به مردم صداقت، امانت، اخوت، وحدت و انسانیت را یادآور می‌شود؛ آنان را از جهل به سوی علم، از تاریکی به سوی نور و روشنایی و از رذایل به سوی فضایل سوق می‌دهد. در سایه همین تعلیمات و قوانین حیات بخش است که اسلام شرق تا غرب عالم را فرا می‌گیرد و پرچم تمدن شکوهمند اسلامی در همه اقطار به اهتزاز درمی‌آید.

نمونه‌هایی از این اصول و قوانین را در قرآن یادآور می‌شویم:

الف) اصل عدالت و امانت

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾. (۳۰)

ب) اصل کلی امر به نیکی ها و نهی از زشتی ها

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (۳۱)

ج) اصل مقابله به مثل در برابر متجاوزان

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾. (۳۲)

د) اصل مساوات و برابری مردم و تعیین معیار امتیاز، در ارزش هایی چون

تقوا، علم و جهاد در راه خدا

﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. (۳۳)

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ (۳۴)

﴿... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾. (۳۵)

ه) اصل آزادی و نفی هرگونه استبداد

﴿... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾. (۳۶)

و) اصل عدم سلطه کافران بر مؤمنان

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾. (۳۷)

ز) اصل شدت در برابر کافران و رحمت در برابر مؤمنان

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾. (۳۸)

ح) اصل صلح و اخوت

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾. (۳۹)

ط) اصل توصیه به وحدت

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (۴۰)

ی) اصل بهره برداری از نعمت های الهی

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ (۴۱)

ک) اصل وفای به عقود

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (۴۲)

ل) اصل لاجرح

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (۴۳)

م) اصل تکلیف به قدر طاعت

﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (۴۴)

ن) اصل پذیرش اختیاری دین

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (۴۵)

اصولی را که اشاره نمودیم تنها گوشه ای از معارف قرآن است. قرآن سراسر شفا، نور، رحمت، هدایت و حقانیت است. جاودانگی آن به گونه ای است که گذشت زمان تأثیری در طراوت و حلاوت آن ندارد. همه این اصول مترقی را در بدترین دوره انحطاط اخلاقی و در دوران رواج وحشیگری مطرح و در بخش های مختلف زندگی از قبیل امور اقتصادی، مالی، اجتماعی و سیاسی، امور نظامی و دفاعی، امور حقوقی، ثروت های عمومی، معاملات، ازدواج، طلاق، ارث و... در عالی ترین شکل تبیین نموده است.

معارف دینی در قرآن در این مجموعه از اصول و مقررات خلاصه نمی گردند، بلکه در بخش اعتقادی و اثبات وحدانیت، نبوت، امامت و قیامت و خلاصه از مبدأ تا معاد، آن چه را قرآن مطرح نموده، مطابق با عقل سلیم و برهان قویم است. آیات مربوط به خداپرستی و توحید، آیات معرفی کننده پیامبران و رسولان الهی، آیات مربوط به قیامت و معاد، آن گاه که با مطالب دو

کتاب تحریف شده تورات و انجیل مقایسه می گردند، نزاهت و قداست قرآن را بیش از پیش جلوه گر می کنند. (۴۶)

آیا این مجموعه عظیم از اصول و قواعد و مقررات مترقی در کنار معارف بلند و پرمحتوای اعتقادی و اخلاقی - تربیتی، می توانند به چیزی جز معجزه بودن این کتاب شهادت دهند؟ مقررات و معارفی که با فطرت و سنن خلقت هماهنگی داشته و به همین جهت بقا و دوام آنها تضمین گشته است. در یک کلام قرآن کریم در دو بُعد علمی و عملی، یعنی تعلیم معارف و حقایق هستی و تشریح قوانین و مقررات زندگی، آن چه را بشر نیازمند به آن بوده، در اختیار او گذارده است.

۴. هماهنگی و عدم اختلاف

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، که قرآن نیز به آن اشاره و تحدی نموده است، عدم اختلاف در قرآن است. همه می دانیم که این کتاب در طی ۲۳ سال تدریجاً در مکه و مدینه، در شب و روز، در جنگ و صلح به هنگام پیروزی و شکست، در مواقع شدت و راحتی، و خلاصه در حالات مختلف نازل شده است. از سوی دیگر در مورد همه امور، داد سخن داده است. در قرآن از حکم و مواظب گرفته تا مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و هنری مطرح شده است. احتجاج ها و استدلال های عقلی، به اضافه امثله و قصص نیز در آن فراوان به چشم می خورد. مسائل مربوط به دنیا و امور مرتبط با آخرت و قیامت به گونه ای بسیار پندآموز و سازنده ذکر گردیده، و در عین حال میان این همه مباحث متنوع و مختلف هیچ گونه اعوجاج و اختلافی مشاهده نمی شود؛ بلکه همسویی و یک نواختی شگفتی در مجموعه این کتاب آسمانی نمایان است. حال اگر این کتاب، ساخته دست بشری بود، موارد متعددی از اختلاف و

عدم هماهنگی و تضاد آن هم در مدت نزولی نزدیک به ربع قرن - در آن به چشم می خورد؛ چراکه انسان در دنیای مادی همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است. به همین جهت است که قرآن تحدی خود را به این صورت بیان می کند:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛

(۴۷)

آیا در معانی قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیرخدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

۵. خبرهای غیبی

قرآن کریم، هم از زندگی اقوام و پیامبران گذشته پرده برداشته و هم نسبت به آینده خبرهایی را از پیش گفته است. در هر دو زمینه، خبرهای داده شده خبرهایی غیبی بوده اند. تحدی به اخبار غیبی در چندین آیه مطرح گردیده است:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ

هَذَا...﴾؛ (۴۸)

این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم، پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو.

این یادآوری در داستان حضرت مریم و حضرت یوسف عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نیز آمده است (۴۹). بنابراین بخش عظیمی از قرآن کریم که سرگذشت پیشینیان و داستان پیامبران الهی را بیان نموده است - در حالی که خود پیامبر هیچ اطلاعی از آنها نداشته است - در حوزه اعجاز غیبی قرآن کریم قرار می گیرند.

اعجاز در مورد خبرهای غیبی مربوط به آینده بیشتر قابل توجه است؛ به ویژه هنگامی که همه آن چه خبر داده شده، عیناً به وقوع پیوست. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان

﴿غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾؛ (۵۰)

رومیان شکست خوردند. در نزدیک ترین سرزمین. ولی بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید.

همان گونه که قرآن خبر داده بود، ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال بر ایران غلبه یافت و پیروز شد.

ب) خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر

﴿أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبُرَ﴾؛ (۵۱) آیه خبر از

گفتار ابوجهل در جنگ بدر می‌دهد که می‌گفت: «نَحْنُ نَنْتَصِرُ الْيَوْمَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِهِ.» درحالی که خداوند مسلمین را طبق همین وعده پیروز نمود.

در آیه هفتم سوره بدر نیز خدا به مسلمانان وعده پیروزی می‌دهد؛ در حالی که عدد آنان در حدود یک سوم مشرکان، و تجهیزات آنان به مراتب کمتر از کفار است و این وعده محقق می‌گردد.

ج) وعده بازگشت پیروزمندانه به مکه

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾؛ (۵۲) همان کسی که این قرآن

را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده گاه باز می‌گرداند.

اکثر مفسران بر این عقیده اند که مراد از «معاد» مکه است که پیامبر پیروزمندانه وارد آن جا می‌گردد.

د) وعده حفاظت از قرآن

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۵۳) در بخش تحریف ناپذیری روشن گردید که برخلاف کتب آسمانی گذشته، قرآن بی هیچ افزایش و نقصانی از گزند حوادث مصون مانده است.

ه) پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۵۴)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. این آیه سه بار در قرآن تکرار گردیده است و اعجاز غیبی آن امروز، از هر زمان دیگر بیشتر قابل درک است. اسلام به اعتراف دوست و دشمن به عنوان برترین مکتب، زنده ترین دین و الهام بخش ترین آیین به میدان آمده و به سرعت در حال گسترش و نفوذ به دنیاهای جدید است.

۶. طرح مسائل دقیق علمی

قرآن در زمینه طرح مباحث علمی در مواردی به صراحت و در پاره ای از موارد -که برای بشر آن زمان قابل درک و هضم نبوده، بلکه احیاناً مخالف با اصول مسلم پذیرفته شده در بین آنان تلقی می شد- تلویحاً سخن گفته است.

به عنوان نمونه: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾^(۵۵).

امروز علم ثابت نموده است که باردارشدن درختان و گیاهان، نیاز به لقاح دارد و این مهم در مواردی با بادهای صورت می گیرد؛ آن گونه که در درختانی مثل زردآلو، صنوبر، انار و در بوته های حبوبات و غیر آنها دیده می شود.

خداوند در آیه ای دیگر تصریح می نماید که وجود جنس مخالف تنها مختص به حیوانات نیست؛ بلکه در همه انواع گیاهان نیز وجود دارد: ﴿وَمِنْ كُلِّ

الثمرات جعل فيها زوجين اثنتين ﴿٥٦﴾ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ
الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿٥٧﴾

مسأله حرکت و گردش زمین نیز به صورت خاصی مطرح گردیده است:
﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ ﴿٥٨﴾ زمین، به صورت مهد و گهواره برای
موجودات روی آن قرار داده شده است و این خود ناشی از حرکت وضعی و
انتقالی زمین است. همان گونه که حرکت گهواره مایه آرامش و رشد طفل و
کودک است، حرکت زمین نیز در جهت رشد و شکوفایی انسان است. البته بیان
کنایی و سربسته این حقیقت در قرآن، بدان جهت است که در زمان نزول قرآن،
مردم اعتقاد به سکون زمین داشتند و آن را از بدیهیاتی می دانستند که قابل
تشکیک نبوده و نخواهد بود. مسأله بیضوی و کروی بودن زمین نیز از بعضی از
آیات استفاده می گردد:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿رَبِّ الْمَشْرِقِينَ وَرَبِّ الْمَغْرِبِينَ﴾ ﴿٦٠﴾

اگر زمین، مسطح بود، ناچار، یک مشرق و مغرب بیش نداشت. تنها با فرض
کروی بودن آن است که در اثر جابه جایی حالت نسبت به خورشید، می توان
در یک زمان برای زمین، مشارق و مغارب متعدد را تصور کرد.

۷. آفرینش های هنری

یکی دیگر از رازهای جاذبه قرآن که پرده از اعجازی دیگر برمی دارد، جنبه
خیال انگیزی و صحنه پردازی و به تصویر کشیدن معانی گوناگون است. این
هنر قرآنی، چه در بیان صحنه های طبیعت و چه در تبیین ارزش ها و ضد
ارزش ها، پاکی ها و ناپاکی ها و چه در قصه ها و داستان سرایی ها و چه در
طرح مثل ها و چه در به تصویر کشیدن مراحل از معاد و قیامت و حساب و
کتاب، چنان کارآمد و مؤثر بوده است که بعضی از آن به سحر و افسون قرآن

یاد می‌کنند. آن چه را قرآن از قول برخی از کفار نقل می‌کند، به این حقیقت رهنمون است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾^(۶۱)

به این قرآن گوش ندهید و سخن لغو در آن اندازید؛ شاید شما پیروز شوید. این گفتار آنان از آن جا ناشی می‌گردد که تنها یک بار گوش فرا دادن به آیات قرآن، برای تسلیم منکران، کافی بوده است. البته روشن است که درک صحیح از این همه لطافت‌ها و ظرافت‌های هنری قرآن، تنها هنگامی میسر خواهد بود که انسان با ادبیات عرب و فنون معانی و بیان، آشنایی داشته از نمایش و هنر و زیبایی و شعر نیز آگاه باشد. آن گاه می‌تواند با تدبّر در آیات قرآنی و توجه به آن از زاویه هنری، اوج زیبایی و هنرمندی را در قرآن بیابد. ناگفته پیداست که این بخش از وجوه اعجاز قرآن تاکنون مورد غفلت دانشمندان و محققان علوم قرآنی واقع شده جز افرادی معدود در عصر ما، به این مهم اقدام ننموده‌اند. ما در این مختصر نمونه‌هایی از صحنه‌پردازی‌ها و داستان‌های قرآن کریم را از کتاب *التصوير الفنى فى القرآن*^(۶۲) که با عنوان *آفرینش هنری در قرآن*^(۶۳) ترجمه شده است، ذکر می‌کنیم. به این امید که با توجه بیشتر دوستان قرآن کریم در این زمینه و غور در محتوای آیات، اعجاز هنری قرآن بیش از پیش آشکار گردد.

سید قطب در بحث تصویر هنری می‌گوید:

قرآن در هر کجا که بخواهد بیان غرضی یا تعبیر از معنای مجردی کند، یا حالتی نفسانی یا صفتی معنوی یا نمونه‌ای انسانی یا حادثه یا ماجرا یا منظره‌ای از مناظر قیامت یا حالتی از حالات نعیم یا عذاب الیم را وصف کند، یا در مقام احتجاج و جدل مثلی زند، یا به طور مطلق، جدلی را عنوان کند، در همه

جا تکیه بر واقع محسوس یا مُخیل می نماید. منظور ما نیز از گفتن این مطلب که تصویر ابزار مناسب و مخصوصِ اسلوب قرآنی است، همین است؛ یعنی صرف آرایش و تزیین اسلوب نیست و به نحو تصادف نیز نیامده است، بلکه یک قانون کلی و عام و شامل است که ما می توانیم از آن به قاعده تصویر تعبیر کنیم.^(۶۴)

اینک به مناظر رستاخیز و تصاویر نعیم و جحیم نظری بیندازیم که از دیدگاه هنری بهره ای هر چه تمام دارند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾^(۶۵) ای مردم، از پروردگار خود بترسید، چرا که زلزله آن ساعت امری هولناک است. روزی که آن را ببینید هر مادر شیردهی، آن که را شیر دهد فروگذارد و هر آبستنی، وضع حمل نماید و مردم را مست پنداری در حالی که مست نیستند، لیکن این عذاب خداست که شدید است.

هول و هراس فوق، قابل اندازه گیری نیست و عظمت چنین روز هولناکی را فقط قرآن می تواند با افسون کلمات و ترکیب و تلفیق خاص خود القا نماید. هر ترجمه کلمه به کلمه ای نیز، چون خالی از موسیقی ویژه کتاب خداست، اثر اعجازآمیز متن آیات را ندارد. آن چه بیشتر جلب نظر می کند، تصاویر سه گانه مادران شیرده و زنان آبستنی است که از بیم، بچه می اندازند و حالت مست گونه مردم است که از ترس عذاب، مست به نظر می آیند.^(۶۶)

آیات پایانی سوره دُخان جایگاه نهایی دوزخیان و بهشتیان را چنان به تصویر می کشد که انسان گویی خود را لحظه ای در محاصره مأموران الهی و زبانه های آتش احساس می نماید و در لحظه ای دیگر خود را همدوش با پارسایان در کنار بوستان ها و چشمه سارها می یابد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمِينٍ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾؛ (۶۷)

تقوا طلبان در جایگاهی آسوده اند. در میان بوستان ها و چشمه سارها. لباس هایی از حریر نازک و ستبر پوشیده در مقابل یکدیگر می نشینند. آری چنین خواهد بود. آنان را با حوریان درشت چشم تزویج می کنیم. هر نوع میوه ای را طلب نمایند در اختیارشان می گذاریم. در آن جا جز مرگ نخستین، دیگر مرگی نخواهند چشید و خدای بزرگ آنان را از عذاب دوزخ نگاه خواهد داشت.

بیان ویژگی های هنری داستان ها در قرآن مجید و نیز آهنگ خاص و دلنواز قرآن، به ویژه در سوره های کوتاه که فواصل در آن به هم نزدیکند و توجه به فضای خاص هر سوره و هر آیه و وجود موسیقی خاص هماهنگ با متن آیات، خودنیاز به نوشتاری مستقل دارد. امروزه در بعضی از کشورها هم چون مصر، قاریان قرآن قبل از ورود به قرائت قرآن در دوره هایی از یادگیری فنون موسیقی حاضر می شوند، تا سوره ها و آیات قرآن را با آهنگ متناسب با آن قرائت نمایند.

۸. اعجاز عددی

برخی از قرآن پژوهان معاصر، بعد دیگری از اعجاز قرآن را مطرح نموده اند. این بُعد اختصاص به نظم اعجازگونه ریاضی قرآن دارد. سه تن از کسانی که در این زمینه گام نهاده اند؛ عبارتند از دکتر رشاد خلیفه، عبدالرزاق نوفل و ابوزهره النجدی. کتاب عبدالرزاق نوفل، اعجاز عددی در قرآن کریم نام دارد. نام کتاب دکتر ابوزهره النجدی، که شیعه است، من الاعجاز البلاغی والعددی للقرآن الکریم است.

گزیده مطالب

۱. اعجاز قرآن اختصاصی به فصاحت و بلاغت آن نداشته در ابعاد گوناگون مطرح است. در برخی از این موارد قرآن، تحدی خاصی نموده است.
۲. بعضی از ابعاد اعجاز قرآن در این زمینه ها قابل بررسی است: شخصیت پیامبر، فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)، تعالیم و معارف عالی (اعجاز معانی)، هماهنگی و عدم وجود اختلاف، خبرهای غیبی، طرح مسائل دقیق علمی، آفرینش های هنری و اعجاز عددی.
۳. عرضه قرآن، که سرشار از معارف و حکمت هاست، از سوی پیامبری که در عمر چهل ساله خود هیچ درسی نیاموخته است، معجزه ای است که خداوند به آن تحدی نموده است.
۴. مشهورترین بعد اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت آن است. این ویژگی به همراه ساختار و اسلوب ویژه ای که نه نثر است و نه نظم، مخاطبان قرآن را به حیرت انداخته است. برخی از نویسندگان برای آیه ولکم فی القصص حیوة در مقابل «القتلُ أنفی للقتل» که مثل مشهور عرب بوده است، بیست امتیاز برشمرده اند.
۵. معارف اعتقادی و دینی مطرح شده در قرآن در بخش های خداشناسی، پیامبرشناسی، معادشناسی و دیگر تعلیمات تربیتی و اخلاقی و نیز اصول، قوانین و مقررات گوناگون در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و حقوقی در نهایت اتقان و استحکام صورت گرفته و ناب ترین معارف و اندیشه ها را در اختیار بشر قرار داده است.
۶. با آن که قرآن تدریجی نازل شده است؛ یعنی نزول آن در زمان های مختلف، مکان های مختلف، حالات و شرایط متفاوت در طی ۲۳ سال انجام

پذیرفته و موضوعات متنوع و متعددی را نیز در بر گرفته است، هیچ گونه اختلاف و عدم هماهنگی در آیاتش مشاهده نمی گردد. خداوند به این بعد از اعجاز، یعنی عدم وجود اختلاف در قرآن تحدی نموده است.

۷. خبرهای غیبی در قرآن چه نسبت به گذشته و چه نسبت به آینده که به وقوع پیوسته است، بُعد دیگری از اعجاز قرآن است.

۸. طرح مسائل دقیق علمی از قبیل تلقیح گیاهان توسط بادها، گردش زمین، کروی بودن زمین و جز اینها نمونه دیگری از اعجاز قرآن است.

۹. آفرینش های هنری در قرآن در داستان ها و تصویرگری صحنه های قیامت و... یکی دیگر از جنبه های اعجاز قرآن است.

۱۰. برخی از قرآن پژوهان معاصر اخیراً به بعد دیگری از اعجاز دست یافته اند که اعجاز عددی قرآن نام گرفته است و به نظم شگفت ریاضی در قرآن مربوط می گردد.

پرسش

۱. اعجاز را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
۲. حکمت تنوع معجزات پیامبران چه بوده است؟ قرآن نسبت به سایر معجزات پیامبران چه ویژگی دارد؟
۳. با دقت در آیات تحدی، چه نکاتی را می توان دریافت؟
۴. نظریه صرفه چیست؟
۵. شخصیت پیامبر از چه جهت بر اعجاز قرآن دلالت دارد؟
۶. اعجاز بیانی قرآن را با بررسی آیه قصاص تبیین نمایید.
۷. اعجاز قرآن را در بعد تشریح قوانین و تبیین معارف اعتقادی به اختصار توضیح دهید.

۸. آیه شریفه: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ
اختلافاً كثيراً چه نوع اعجازی را بیان می نماید؟
۹. دو مورد از اخبار غیبی قرآن را ذکر نموده، توضیح دهید.
۱۰. اعجاز هنری قرآن یعنی چه؟ و در چه زمینه هایی صورت گرفته است؟

پژوهش

۱. در مورد سیر نزولی یا غیرنزولی آیات تحدی، تحقیقی ارائه نمایید.
۲. نمونه هایی دیگر از معارضه با تحدی قرآن را ذکر کنید (حداقل سه نمونه).
۳. بعضی ادعای وجود اختلاف در آیات نموده اند، این ادعاها را بررسی کنید.
۴. چه مسائل علمی دیگری در قرآن مطرح شده است؟
۵. سه نمونه از اعجاز عددی قرآن را نام ببرید.

پی نوشت ها

۱. مجمع البحرين، ماده «عجز».
۲. البيان، ص ۳۳.
۳. مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۹۴.
۴. ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انفال (۸) آیه ۳۱) یا این که می گفتند: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ (مدثر (۷۴) آیه ۲۵) ﴿وَيَا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام (۶) آیه ۹۱).
۵. اسراء (۱۷) آیه ۸۸.
۶. البته باید توجه نمود که آیاتی را که به عنوان تحدی از نوع اول ذکر می کنیم به عنوان تحدی به بلاغت (تحدی به صورت خاص) نیز مطرح می باشند.
۷. همان.
۸. یونس (۱۰) آیه ۳۸.
۹. هود (۱۱) آیه ۱۳.
۱۰. طور (۵۲) آیه ۳۳ و ۳۴.
۱۱. بقره (۲) آیه ۲۳ و ۲۴.
- ۱۲ - ر.ک: علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۴۱، ۴۴۲ و ۴۴۵. در زمینه اقوال مربوط به صرفه، بحث مبسوطی از سوی استاد محمدهادی معرفت (التمهید، ج ۴، ص ۱۹۰-۱۳۷) مطرح گردیده است.
۱۳. ر.ک: بهاءالدین خرمشاهی، ترجمه قرآن، ص ۶۶۲.
۱۴. المیزان، ج ۱، ص ۶۸.
۱۵. ر.ک: البيان، ص ۹۴.
۱۶. برای توضیح کامل در زمینه بطلان این عبارات، نک: همان، ص ۹۴ - ۹۹.
۱۷. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۱۸. منظور از تحدی در این فصل، تحدی به صورت خاص است.
۱۹. المیزان، ج ۱، ص ۶۳.
۲۰. یونس (۱۰) آیه ۱۶.
۲۱. المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

۲۲. نحل (۱۶) آیه ۱۰۳.
۲۳. ﴿...وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه (۶۲) آیه ۲)
۲۴. همان گونه که قبلاً گفتیم بعضی از این آیات مثل آیه ۸۸ سوره اسراء اختصاصی به فصاحت و بلاغت ندارند.
۲۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۴.
۲۶. بقره (۲) آیه ۱۷۹.
۲۷. معترك الاقران في اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰ - ۳۰۳.
۲۸. استاد محمدهادی معرفت مقاله «نقش آهنگ در تلاوت قرآن»، کیهان اندیشه، ش ۲۸.
۲۹. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ ابراهیم (۱۴) آیه ۱.
۳۰. نساء (۴) آیه ۵۸.
۳۱. نحل (۱۶) آیه ۹۰.
۳۲. بقره (۲) آیه ۱۹۴.
۳۳. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.
۳۴. زمر (۳۹) آیه ۹.
۳۵. نساء (۴) آیه ۹۵.
۳۶. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.
۳۷. نساء (۴) آیه ۱۴۱.
۳۸. فتح (۴۸) آیه ۲۹.
۳۹. حجرات (۴۹) آیه ۱۰.
۴۰. آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
۴۱. اعراف (۷) آیه ۳۲.
۴۲. مائده (۵) آیه ۱.
۴۳. حج (۲۲) آیه ۷۸.
۴۴. بقره (۲) آیه ۲۸۶.
۴۵. همان، آیه ۲۵۶.
۴۶. نسبت های ناروایی هم چون زنا و شرب خمر به پیامبران الهی و اموری دیگر که انسان از بیان آن شرم دارد، معرفّ حالات پیامبران در تورات و انجیل است. (ر.ک: البیان، بخش مربوط به اعجاز در معارف دینی).

۴۷. نساء (۴) آیه ۸۲.
۴۸. هود (۱۱) آیه ۴۹.
۴۹. آل عمران (۳) آیه ۴؛ یوسف (۱۲) آیه ۱۰۲.
۵۰. روم (۳۰) آیه ۲ و ۳.
۵۱. قمر (۵۴) آیه ۴۴ و ۴۵.
۵۲. قصص (۲۸) آیه ۸۵.
۵۳. حجر (۱۵) آیه ۹.
۵۴. توبه (۹) آیه ۳۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۸؛ صفّ (۶۱) آیه ۹.
۵۵. حجر (۱۵) آیه ۲۲.
۵۶. رعد (۱۳) آیه ۳.
۵۷. یس (۳۶) آیه ۳۶.
۵۸. طه (۲۰) آیه ۳.
۵۹. معارج (۷۰) آیه ۴۰.
۶۰. رحمن (۵۵) آیه ۱۷.
۶۱. فصلّت (۴۱) آیه ۲۶.
۶۲. سید قطب.
۶۳. ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند.
۶۴. آفرینش هنری در قرآن، ص ۴۵.
۶۵. حج (۲۲) آیه ۱ و ۲.
۶۶. آفرینش هنری در قرآن، ص ۶۹.
۶۷. دخان (۴۴) آیه ۵۱ - ۵۶.

بخش هشتم : ناسخ و منسوخ

هدف های آموزشی مورد نظر در این بخش عبارتند از:

۱. بررسی شرایط تحقق نسخ در قرآن کریم.
۲. ارائه تعریفی دقیق از نسخ، هماهنگ با شرایط آن.
۳. تبیین فلسفه نسخ در قرآن.
۴. آشنایی با اقسام نسخ و امکان یا عدم امکان وقوع آن ها.
۵. آگاهی از آیات ناسخ و منسوخ.

برخی از منابع مهم در این زمینه عبارتند از:

ناسخ القرآن العزیز و منسوخه، ابن بارزی؛ الناسخ و المنسوخ، ابن حزم اندلسی؛ مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲؛ النسخ فی القرآن الکریم، دکتر مصطفی زید؛ البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله العظمی خوئی؛ المیزان، علامه طباطبائی؛ التمهید فی علوم القرآن، آیت الله معرفت، ج ۲؛ مباحث فی علوم القرآن، دکتر صبحی صالح.

فصل اول : تعریف لغوی و اصطلاحی نسخ

تعریف لغوی

«نسخ» در لغت به معانی مختلفی آمده است که عبارتند از: ازاله، تغییر، ابطال و چیزی را جای چیز دیگر قرار دادن. نَسَخَ الْکِتَابَ: کَتَبَهُ عَنْ مَعَارِضَةٍ؛ کتاب را از طریق مقابله نمودن نوشت.^(۱)

جوهری در صحاح گوید:

نسخ به دو معنای ازاله و تغییر به کار می رود. نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ: ازالته و نَسَخَتِ الرِّيحُ آثارَ الدَّارِ: غیرتها؛ آفتاب سایه را از بین برد و باد، آثار و بقایای خانه را تغییر داد.

جوهری نسخ آیه به آیه را، زایل نمودن و از بین بردن مثل حکم آیه می داند. راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

نسخ، یعنی از بین بردن چیزی به واسطه چیزی که پس از آن می آید؛ مثل از بین بردن آفتاب، سایه را و سایه، آفتاب را و پیری، جوانی را. از واژه نسخ گاه معنای «ازاله» و گاه معنای «اثبات» (ضد آن) فهمیده می شود.

نسخ قرآن به معنای ازاله و از بین بردن حکم آن است، با حکمی که بعد از آن آمده است. خداوند می فرماید: ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾^(۲)

نسخ کتاب به معنای انتقال صورت آن به کتاب دیگر است. این امر، سبب ازاله و رفع صورت اول نمی گردد، بلکه موجب «اثبات» همان صورت در ماده دیگری می شود. گاهی از این معنا به «استنساخ» تعبیر می شود. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۳).

به اعتقاد زرقانی نسخ در لغت عرب در دو معنا به کار رفته است:

۱. ازاله و اعدام چیزی: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ...؛ خداوند، القای شیطان را، نابود کرده و از میان می برد. تناسخ قرون و ازمان که در لغت به کار رفته نیز به همین معناست.

۲. انتقال و تحویل یک چیز به چیز دیگر با بقای آن. نسخ کتاب به همین معناست؛ زیرا در استنساخ نوعی نقل و انتقال وجود دارد و قرآن در آیه ﴿إِنَّا

کِنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۰﴾، به همین مطلب اشاره دارد. منظور قرآن، نقل اعمال به صحیفه ها و از صحیفه ها به غیر آن است. (۴)

در این که کدام یک از معانی ازاله، تغییر، ابطال و انتقال، معنای حقیقی و کدام معنای مجازی واژه نسخ است، میان دانشمندان اختلاف وجود دارد. دکتر مصطفی زید، پس از ذکر آرای گوناگون، نظریه ابوالحسین بصری که نسخ را حقیقت در ازاله و مجاز در نقل و انتقال می داند، ترجیح داده برای اثبات مدعای خویش، مواردی را از عهد قدیم و نیز از استعمالات قرآن کریم شاهد می آورد. (۵)

تعریف اصطلاحی

با توجه به شروطی که در فصل آینده در مورد نسخ اصطلاحی بیان خواهد گردید تعریف دقیق آن عبارت است از:

رَفْعُ حُكْمٍ - كَانِ يَقْتَضِي الدَّوَامَ حَسَبَ ظَاهِرِهِ - بِتَشْرِيعٍ لَاحِقٍ بِحَيْثُ لَا يُمْكِنُ اجْتِمَاعُهُمَا مَعًا إِمَّا ذَاتًا أَوْ نَصًّا؛

برداشتن حکمی - که در ظاهر اقتضای استمرار داشته است - به واسطه تشریح بعدی، به گونه ای که ذاتاً یا به دلیل خاص، امکان اجتماع آن دو وجود نداشته باشد.

گزیده مطالب

۱. نسخ در لغت به چند معنا به کار رفته است: تغییر، ازاله و اعدام، ابطال و انتقال. نسخ به معنای انتقال، همان استنساخ است.
۲. معنای حقیقی نسخ همان ازاله است و مجازاً در نقل و انتقال به کار رفته است.

۳. نسخ در اصطلاح یعنی: برداشتن حکمی - که در ظاهر اقتضای استمرار داشته است - به واسطه تشریح بعدی، به گونه ای که ذاتاً یا به جهت نصّ شرعی، امکان اجتماع آن دو حکم وجود نداشته باشد.

فصل دوم: شروط نسخ

ارکان نسخ عبارتند از: منسوخ (حکم اول)؛ منسوخ به (حکم دوم)، و ناسخ، که هر یک دارای شروطی هستند.

بسیاری از متقدمان بر اثر بی توجهی به حقیقت نسخ، آن را بر تخصیص و تقیید و جز اینها اطلاق کرده اند.^(۶)

ابن تیمیه می گوید:

در اصطلاح بزرگان گذشته، هر معنای ظاهری که ظهورش به جهت معارضی قوی تر ترک می شده، داخل در منسوخ بوده است؛ مثل تخصیص عام و تقیید مطلق.

ابن قیم: منظور عموم بزرگان سلف از ناسخ و منسوخ، گاهی رفع کلی حکم بوده است؛ همان گونه که در اصطلاح متأخران است و گاهی رفع دلالت عام و مطلق و ظاهر و غیر آن به واسطه تخصیص یا تقیید و یا تفسیر و تبیین آن بوده است. حتی آنان استثنا و شرط و صفت را نیز نسخ می نامیدند؛ چراکه متضمن رفع و برداشتن دلالت ظاهری کلامند...

شاطبی: آن چه از سخن متقدمان آشکار می گردد این است که نسخ در عقیده آنان اعم از بیان اصولیان بوده است. آنان گاهی به تقیید مطلق و به تخصیص عام و به بیان مبهم و مجمل، نسخ اطلاق می کرده اند؛ همان گونه که رفع حکم شرعی به دلیل حکم شرعی متأخر را رفع می دانسته اند. دلیل این امر اشتراک همه آنها در یک مفهوم، یعنی عدم اراده امر متقدم بوده است.^(۷)

زرقانی معتقد است که برای تحقق نسخ، چهار شرط لازم است:

۱. منسوخ حکم شرعی باشد؛

۲. دلیل رفع حکم، دلیلی شرعی باشد؛

۳. دلیل رافع، متأخر از دلیل اول بوده همانند اتصال قید به مقید به دلیل اول

متصل نباشد؛

۴. میان دلیل اول و دلیل دوم تعارض حقیقی وجود داشته باشد.^(۸)

این که شرط چهارم به چه میزان در تحقق نسخ دخیل است، خود محل بحث است. با مراجعه به آیاتی که در نظر عموم قرآن شناسان از آیات ناسخ و منسوخند، مواردی یافت می شود که تعارض میان دو دلیل، تعارض حقیقی نیست.^(۹) به عبارت دیگر، هر دو دلیل (دلیل اول و دلیل دوم) ذاتاً قابل جمعند، و آن چه باعث شده، میان آن دو تنافی افتد، ورود نص و دلیل خاص بوده است، و این امر، همان نکته دقیقی است که التمهید به خوبی به آن توجه نموده و در تعریف خود آن را گنجانیده است.

بنابراین یکی از شرایط تحقق نسخ، وجود تعارض میان دو دلیل است؛ خواه تعارض ذاتی و حقیقی، و خواه تعارض به دلیل خاص. از این رو می توان مدعی شد که همه تعاریفی که فاقد این خصوصیت باشند، جامع نیستند.

مطلب دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که تعارض میان دو دلیل، باید تعارضی تام و کلی باشد و در مواردی که تعارض جزئی است، نظیر مطلق و مقید، عام و خاص، مبهم و مفسر و مجمل و مبین، نسخ تحقق نمی یابد. تقابل میان ناسخ و منسوخ از نوع تضاد است، که امکان اجتماع هر دو وجود ندارد، بلکه یکی جایگزین دیگری می گردد.

شباهتی میان نسخ و تخصیص وجود دارد که موجب اشتباه بعضی گردیده است. نسخ نوعی تخصیص است؛ با این تفاوت که یکی (نسخ)، تخصیص زمانی است، و دیگری (تخصیص) را می توان نسخ افرادی نامید. زرقانی می گوید:

به جهت تشابه میان این دو، بعضی از دانشمندان دچار اشتباه گردیده اند. گروهی از آنان، وقوع نسخ در شریعت را به زعم آن که آن چه را نسخ می نامیم، تخصیص است، انکار کرده اند و عده ای مواردی از تخصیص را در باب نسخ داخل نموده و بی دلیل در شماره منسوخات قرآن، افزوده اند. (۱۰)

شرایط حکم منسوخ (حکم اول)

۱. حکم شرعی باشد. بنابراین حکم عقلی و نیز آن چه مربوط به اخبار و وقایع خارجی است، از مدار بحث خارج می شود. به عنوان مثال اگر با آمدن تشریحی، اباحه اصلیه که از حکم عقل استنباط شده است از بین برود، اصطلاحاً به آن نسخ گفته نمی شود. ذکر این نکته نیز لازم است که حکم شرعی، اعم از تکلیفی و وضعی است. بنابراین نیازی به تفصیلی که در تعریف آیت الله خوئی آمده است، نیست.

۲. منسوخ محدود به زمان معینی نشده باشد. تمامی احکامی که از ابتدا و به گونه ای صریح، محدود به زمانی شده اند، با پایان یافتن زمان حکم به طور قهری منتفی می شوند. ارتفاع حکم در این صورت از مصادیق نسخ اصطلاحی نیست.

شرط فوق از آن جا برمی آید که گفته اند: دلیل منسوخ باید ظهور در استمرار و دوام داشته باشد.

آیت الله خوئی بر این باورند که ظهور حکم منسوخ در استمرار، زمانی است که هیچ گونه شائبه ای از محدودیت زمانی در آن وجود نداشته باشد. اگر در آیه ای، اشاره ای به احتمال پایان یافتن حکم در زمانی شده باشد، این مورد نیز خارج از نسخ مصطلح خواهد بود. ایشان بر همین اساس در مورد آیات ۱۰۹ از سوره بقره و ۱۵ از سوره نساء که بسیاری آنها را در شمار آیات منسوخ گرفته اند، منسوخ بودن این آیات را رد کرده اند.^(۱۱)

اما به نظر می رسد، ایجاد چنین محدودیتی در اصطلاح روا نباشد، زیرا آن چه مهم است، استفاده استمرار و دوام، از حکم اول است، و این امر تا زمانی که حکم صراحتاً محدود به زمان مشخص و معینی نشده باشد وجود دارد. به عنوان مثال در آیه پانزده از سوره نساء: ﴿فَامْسُكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾؛ آنان (=زنان) را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی برای آنان قراردهد. گرچه از تعبیر در آیه، احتمال رفع این حکم در آینده داده می شود، ولی صرف احتمال، نمی تواند به اصل استمرار و دوام حکم لطمه ای وارد سازد؛ به عبارت دیگر، مادام که حکم دیگری نیاید، این حکم به قوت خود باقی بوده و همین اندازه برای اصطلاح نسخ کافی است.

دقت در تعریفی که از سوی آیت الله خوئی ارائه شده است، نشان می دهد که این تعریف، متضمن این شرط (ظهور حکم منسوخ در استمرار و دوام) حتی به همان معنای مورد نظر ایشان، نیست. نسخ در نظر ایشان، یعنی ﴿رَفْعُ أَمْرٍ ثَابِتٍ فِي الشَّرِيعَةِ الْمَقْدَسَةِ، بِارْتِفَاعِ أَمَدِهِ وَزَمَانِهِ، سَوَاءَ أَكَانَ ذَلِكَ الْأَمْرُ الْمَرْتَفِعُ مِنَ الْأَحْكَامِ التَّكْلِفِيَّةِ أَمْ الْوَضْعِيَّةِ...﴾ از تعریف فوق، هیچ گاه، دوام زمانی امری که قبلاً در شریعت مقدس ثابت بوده است، استفاده نمی گردد؛ بلکه تعبیر «بارتفاع آمده و زمانه» موهم این امر است که آن شریعت، دارای آمد و زمانی در ظاهر بوده است؛ در حالی که منظور ایشان، دقیقاً برخلاف معنایی است که از ظاهر

تعریف استفاده می‌گردد. در میان کسانی که نسخ اصطلاحی را تعریف نموده‌اند، هیچ‌کس تعبیر «بارتفاع آمده وزمانه» را به کار نبرده است.

شرایط حکم منسوخ^۱ به (حکم دوم)

۱. از نظر زمانی متأخر از زمان منسوخ باشد.
۲. تشریح آن از سوی شارع صورت گرفته باشد. بنابراین بر اساس عقل یا اجماع نمی‌توان حکم سابق را «نسخ» نمود؛ بلکه دلیل شرعی حکم دوم، منحصرأ در کتاب و سنت محدود می‌گردد.
اگر ما عقل و اجماع را از آن جهت که تأیید شرعی دارند، به عنوان ادله شرعی به حساب آوریم، تمام تعاریفی که نسخ را «رفع الحکم الشرعی بدلیل شرعی متأخر» دانسته‌اند، مورد اشکال قرار می‌گیرند و تنها تعریف استاد معرفت که به جای «دلیل شرعی» از عنوان «تشریح» استفاده کرده است، از این اشکال در امان است.

۳. دلیل منسوخ^۲ به، باید همسان با دلیل منسوخ باشد. بنابراین برای نسخ آیه ای می‌توان به آیه ای دیگر و یا حدیث متواتر قطعی الصدور استناد نمود. اما هیچ‌گاه آیه با خبر واحد نسخ نمی‌گردد و نیز حدیث و سنت متواتر با خبر غیر متواتر نسخ نمی‌شود. عدم توجه به این نکته، باعث گردیده است برخی به بهانه نسخ با نوعی بی‌پروایی با آیات قرآن برخورد نموده و نسخ آیه را به خبر واحد جایز دانسته‌اند. (۱۲)

شرط ناسخ

ناسخ تنها و تنها باید شارع حکیم باشد. پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام چون از منبع وحی سخن می‌گویند (وما یَنطِقُ عن الهوی، إن هو إلا وحی یوحی) به آنان نیز اطلاق شارع می‌گردد. جز اینان، دیگران حقی در نسخ ندارند.

نسخ شرایط دیگری را نیز داراست. یکی از مهم ترین شرایطی که در نسخ مراعات آن واجب است، این است که نسخ تنها به حکم منسوخ، تعلق می گیرد و نه به لفظ آن؛ به عبارت دیگر در مورد آیات قرآن کریم، تشریح سابق که بیانگر حکمی بوده است، پس از آمدن ناسخ، از مجموعه آیات الهی حذف نمی گردد. آن چه رفع می شود، حکم آیه است و نه خود آیه. التزام به نسخ آیه، که از آن به «نسخ تلاوت» تعبیر می شود، نوعی التزام به تحریف قرآن کریم است که هیچ مسلمانی آن را نمی پذیرد. کسانی که در تعریف نسخ گفته اند: رفع الحكم الشرعی... گویا به همین مطلب توجه داشته اند که نسخ، رفع حکم است و نه رفع تلاوت. متأسفانه بسیاری از دانشمندان اهل سنت که شیفته افزایش آیات ناسخ و منسوخ بوده اند، قائل به نسخ تلاوت نیز شده اند.

تعریف دقیق آیت الله معرفت نیز از این کاستی سالم نمانده است. به نظر ایشان، نسخ:

هو رفع تشریح سابق -کان یقتضی الدوام حسب ظاهره- بتشریح لاحق بحیث لایمکن اجتماعهما معاً...

این تعریف می تواند شامل نسخ تلاوت گردد؛ زیرا رفع تشریح سابق به دو گونه متصور است:

۱. رفع حکم.

۲. رفع حکم با لفظ و تلاوت.

از همه آن چه گفته آمد، برمی آید که شروط نسخ به قرار زیر است:

۱. منسوخ (دلیل اول) حکم شرعی باشد و نه عقلی.

۲. منسوخ محدود به زمان معینی نشده باشد.

۳. منسوخ^۱ به (دلیل دوم) متأخر از زمان منسوخ باشد.

۴. تشریح منسوخ^۳ به، از سوی شارع صورت گرفته باشد.
 ۵. دلیل منسوخ^۳ به، همسنگ با دلیل منسوخ باشد.
 ۶. میان دلیل اول و دلیل دوم، تعارض ذاتی و یا به دلیل خاص وجود داشته باشد.
 ۷. تعارض میان دو دلیل تعارضی تام و کلی باشد.
 ۸. ناسخ فقط شارع مقدس باشد.
- با توجه به شروط یاد شده، تعریف آیت الله معرفت را با اضافه کردن یک قید و حذف بعضی از قیود غیر لازم، می توان بهترین تعریف از نسخ اصطلاحی دانست؛ بدین ترتیب:
- رَفْعُ حُكْمٍ - كَانَتْ يَقْتَضِي الدَّوَامَ حَسَبَ ظَاهِرِهِ - بِتَشْرِيعٍ لَاحِقٍ بِحَيْثُ لَا يُمْكِنُ اجْتِمَاعُهُمَا مَعًا إِمَّا ذَاتًا أَوْ نَصًّا.

گزیده مطالب

۱. نسخ در اصطلاح قدما در مورد تخصیص عام، تقييد مطلق، بیان مجمل و نیز نسخ به معنای خاص آن به کار می رفته و به همین جهت شمار آیات ناسخ و منسوخ به عقیده آنان بسیار زیاد بوده است.
۲. ارکان نسخ عبارتند از: منسوخ، منسوخ^۳ به و ناسخ.
۳. برای تحقق نسخ اصطلاحی در ارکان سه گانه، هشت شرط لازم است.
۴. تعریف دقیق نسخ چنین است: «رفع حکم - كان يقتضى الدوام حسب ظاهره - بتشريع لاحق بحيث لا يمكن اجتماعهما معاً إما ذاتاً أو نصاً».

فصل سوم: امکان و وقوع نسخ

قرآن مجید خود در چند آیه به وقوع نسخ در قرآن تصریح فرموده است:

﴿مَا نُنسخ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾. (۱۳)

﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُزَلُّ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ...﴾ (۱۴)

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. (۱۵)

نسخ دو معنا دارد: حقیقی و مجازی.

معنای حقیقی نسخ عبارت است از: پدید آمدن رأی جدید. آن چه در وضع قوانین جدید بشری رخ می دهد، از رهگذر کشف مجهولات و یا برخورد با معضلات و تنگناهایی است که در مقام عمل، قانونگذاران با آن روبه رو هستند. در هر دو صورت نسخ قانون قبلی و وضع قانون جدید، حاکی از ضعف و جهل قانونگذاران در مورد قانون و واقعیت های عینی و عملی است.

در تشریح احکام و قوانین دینی مسأله به چه صورت است؟

آیا تغییر و تبدیل در احکام دینی وجود داشته است؟ یا خیر؟

در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه این امر با علم مطلق شارع مقدس

سازگاری دارد؟

همه می دانیم که احکام، تابع مصالح و مفااسدند و به عبارت دیگر، این مصالح و مفااسدموجودند که گاهی اقتضای حکم وجوب و استحباب و زمانی اقتضای حکم حرمت و کراهت، دارند. شارع مقدس با در نظر گرفتن همین مصلحت ها و مفسده هاست که اراده اش به جعل قانون تعلق می گیرد. در پاره ای از موارد، مصلحت یا مفسده در یک امری، همیشگی نبوده محدود به زمانی خاص است. روشن است که اراده شارع نیز از همان آغاز به صورت موقت و محدود به آن تعلق می گیرد. بازگشت نسخ شرعی در تمام حالات آن، به محدودیت مصلحت یا مفسده موجود است، که پایان یافته و اراده حکم سابق نیز که در مدار مصلحت یا مفسده وجود داشته، پایان یافته است. البته بدیهی است که شارع از همان آغاز، زمان پایان یافتن مصلحت یا مفسده و در نتیجه پایان یافتن حکم و آغاز حکم جدید را می دانسته است. (۱۶)

نسخ به این معنا، حقیقتاً نسخ نیست که حکایت از جهل قانونگذار به مصالح و مفاسد کند. بلکه بدین معناست که «حکم مجعول از همان آغاز مقید به زمان خاصی بوده است که خدا بدان آگاه است؛ هرچند مردم به آن جاهل بوده گمان همیشگی بودن آن را داشته اند و ارتفاع حکم پس از انقضای زمان آن صورت گرفته است. (۱۷)

بنابراین نسخ در احکام دینی، به معنای مجازی و ظاهری است؛ نه معنای واقعی که مستلزم جهل و عدم علم خداوند به مصالح و مفاسد باشد.

با این توضیح معلوم می‌گردد که هیچ مانع عقلی برای وجود نسخ به این معنا در احکام دینی وجود ندارد و آنان که امکان وقوع نسخ را انکار کرده اند، معنای حقیقی و مجازی نسخ را از هم تمییز نداده اند. علاوه بر عدم منع عقلی نسبت به امکان نسخ، دلیل نقلی روشن نیز بر وقوع آن وجود دارد. افزون تر این که: وقوع پدیده ای، محکم ترین دلیل بر امکان آن است.

ما در بیان دلیل نقلی فقط به دو آیه استناد کرده از پرداختن به روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد چشم می‌پوشیم.

آیه اول: ﴿مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾؛ (۱۸) هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به (دست) فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم...

آیه فوق یکی از آیاتی است که به روشنی بر امکان بلکه وقوع نسخ، دلالت دارد. (۱۹)

آیه دوم: ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِلُ، قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾؛ (۲۰) و چون حکمی را در جای حکمی دیگر بیاوریم - و خدا به آن چه به تدریج نازل می‌کند داناتر است - می‌گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی.»

علامه طباطبائی در این مورد می گوید:

این آیه اشاره به نسخ و حکمت آن دارد و پاسخی است به اتهامی که یهودیان و مشرکان به پیامبر می زدند. معنای سخن خداوند این است که آیه دوم را با تغییر، به جای آیه اول قرار دادیم... مشرکان پیامبر را مورد خطاب قرار داده او را متهم می نمودند که به خدا دروغ می بندد؛ چراکه تبدیل یک قول به قول دیگر، و اعتقاد به رأیی و عدول از آن در مرحله دیگر از ساحت خداوند دور است.

خداوند در پاسخ به اینان می فرماید: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ اینان حقیقت این تبدیل و حکمتی را که منجر به این تفسیر شده است نمی دانند. احکام الهی، تابع مصالح بندگان است و برخی از مصلحت ها با تغییر اوضاع و احوال و زمان ها، تغییر می یابند. در نتیجه ضروری است که احکام نیز تغییر یابند. ^(۲۱)

گزیده مطالب

۱. نسخ در دو معنای حقیقی و مجازی به کار می رود. معنای حقیقی آن «ظهور رأی و نظر جدید» و معنای مجازی آن «اظهار رأی و نظر جدید» است.
۲. نسخی که در آیات و روایات از آن سخن به میان آمده است، نسخ به معنای مجازی آن است.

۳. برخی به خاطر عدم توجه به کاربرد دوگانه نسخ و به جهت معقول نبودن نسخ به معنای حقیقی آن در مورد خداوند، منکر امکان و وقوع نسخ گردیده اند.

فصل چهارم : اقسام نسخ

بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی، نسخ در قرآن را به سه قسم تقسیم نموده اند:

الف) نسخ تلاوت و حکم

همان طور که از معنای آن پیداست، مدعیان وقوع این قسم از نسخ، معتقدند که آیه یا آیاتی بوده که تلاوت آنها همراه با حکمشان نسخ گردیده است. مثالی که معمولاً در این مورد ذکر کرده اند بر اساس روایتی از عایشه است. وی گفته است: از جمله آیات نازل شده بر پیامبر این آیه بود: ﴿عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يَحْرَمْنَ﴾ (ده مرتبه شیردادن معلوم، باعث حرمت می شود) این آیه با حکم پنج بار، نسخ گردید. رسول خدا وفات نمود؛ در حالی که این آیه در میان مردم قرائت می گردید. (۲۲)

جالب این جاست که در بیان چگونگی از بین رفتن آیه گفته اند: صحیفه ای که آیه بر آن نوشته شده بود، هنگام فوت رسول خدا، زیر تخت بود و وقتی آنان مشغول دفن رسول خدا بودند، حیوانی داخل شده و آن را خورده است! باطل بودن این سخنان و بطلان قول به نسخ در این قسم به قدری روشن است که نیازی به ابطال از سوی شیعه ندارد. آن چه نقل شده است، خبر واحدی است که خواسته اند با آن، وجود آیه ای را که کسی از آن خبر نداشته اثبات کنند، آن گاه با همان خبر، نسخ آن را نیز ثابت نمایند. محققان اهل سنت خود به انکار این قسم پرداخته اند.

صبحی صالح پذیرش این قسم را مولودِ عشق و شیفتگی طرفداران کثرت نسخ در قرآن دانسته که با جرأت شگفتی چنین ادعایی نموده اند. (۲۳)

این قسم از نسخ مستلزم وقوع تحریف در قرآن نیز خواهد بود.

ب) نسخ تلاوت بدون حکم

منظور این است که لفظ آیه ای، نسخ و از متن قرآن حذف شده است؛ ولی حکمی که با آن آیه نازل شده است، هم چنان ادامه دارد و بدان عمل می شود.

کسانی که چنین نسخی را معتقدند، می گویند: در سوره نور آیه رجم (الشیخ والشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة، نکالاً من اللّٰه...) وجود داشته، سپس تلاوت آن نسخ گردید، ولی حکم رجم پیرمرد و پیرزن زناکار، هم چنان باقی است. در نقل دیگری این آیه را از آیات سوره احزاب، که آیاتش برابر آیات سوره بقره بوده است، دانسته اند! (۲۴)

به عقیده شیعه، این قسم از نسخ نیز، همانند قسم اول، ممنوع و در قرآن اتفاق نیفتاده است. آن چه در این باره نقل گردیده است، اولاً، از یکی یا دو نمونه بیشتر نیست، و همین موارد نیز اخبار آحادی هستند که درباره قرآن - که ثبوتش با تواتر و نسخ آن نیز با تواتر باید باشد - کاربردی نداشته از اعتبار ساقطند. آیت الله خوئی در این باره می گوید:

نسخ امر مهمی چون آیه قرآن، اگر واقع شده باشد، نقل آن شیوع پیدا می نمود و دلیل روشن بر کذب راوی همین است که دیگران آن را نقل نکرده اند... (۲۵)

التزام به چنین نسخی به معنای التزام به تحریف قرآن است که هیچ مسلمانی آن را قبول ندارد.

ج) نسخ حکم بدون تلاوت

این قسم، تنها قسمی است که نسخ در آن واقع شده است. مؤلفانی که درباره ناسخ و منسوخ و بررسی آیات آن کتاب نوشته اند، همگی در این قسم کوشیده اند. (۲۶)

آیاتی از قرآن مجید که نسخ گردیده اند، نسخ فقط در ناحیه حکم آنها واقع شده است؛ اما لفظ آیه و تلاوت هم چنان در قرآن محفوظ مانده است.

در این قسم، سه نوع نسخ مورد بحث قرار گرفته است:

الف) نسخ قرآن به قرآن.

ب) نسخ قرآن به خبر متواتر.

ج) نسخ قرآن به خبر واحد.

در مورد نوع اول بحثی وجود ندارد.

در مورد نوع دوم دانشمندان اختلاف نظر دارند. بعضی قائل به جواز و برخی دیگر قائل به منع شده اند. تجویزکنندگان نیز خود به دو گروه تقسیم شده اند: آنان که قائل به وقوع چنین نسخی هستند، و آنان که می گویند جایز است ولی واقع نشده است.

قائلان به جواز چنین استدلال کرده اند که نسخ قرآن به سنت، نه بالذات و نه بالغیر، محال نیست. ذاتاً که روشن است. استحاله بالغیر نیز ندارد چون، همان گونه که قرآن وحی الهی است، سنت نیز وحی از جانب خداست. خداوند خود فرموده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^(۲۷).

زرقانی به دنبال این بحث چنین نتیجه گیری می کند: نسخ قرآن به سنت مانع عقلی و شرعی ندارد؛ منتها چنین نسخی واقع نشده است و دلیل کسانی که قائل به وقوعند تمام نیست.^(۲۸)

آیت الله خوئی در این مورد معتقدند:

حکم ثابت به وسیله قرآن، با سنت متواتر یا با اجماع قطعی، که کاشف از صدور نسخ از معصوم باشد، نسخ می گردد. این نوع نسخ، اشکال عقلی و نقلی ندارد. بنابراین اگر در موردی ثابت شد، قبول می کنیم والا ملتزم به نسخ نخواهیم شد.^(۲۹)

ظاهراً چنین نسخی در قرآن واقع نشده است.

اما نوع سوم، یعنی نسخ قرآن به خبر واحد، چون یکی از شرایط دلیل ناسخ، همسنگ بودن با دلیل منسوخ است، چنین نسخی ممکن نیست.

گزیده مطالب

۱. اقسام نسخ در قرآن عبارت است از: نسخ تلاوت و حکم؛ نسخ تلاوت بدون حکم؛ نسخ حکم بدون تلاوت. شیعه و محققان اهل سنت تنها قسم سوم را صحیح می دانند.

۲. نسخ حکم بدون تلاوت در قرآن کریم به چند صورت متصور است: نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به خبر متواتر و نسخ قرآن به خبر واحد. صورت سوم باطل است و صورت دوم گرچه محال نیست، اما واقع نشده است.

فصل پنجم: بررسی آیات ناسخ و منسوخ

اگر از افراطی که برخی در زمینه اکتشاف «نسخ» در قرآن کرده اند، بگذریم، با یک سیر اجمالی در اقوال بزرگان قرآن شناس روشن می گردد که به تدریج با ضابطه مند شدن اصطلاح نسخ، دایره نواسخ قرآن محدود و محدودتر گردیده و نظر محققان متأخر خط بطلانی بر نظریه طرفداران فراوانی نسخ کشیده است به گونه ای که: «پیشینیان تا حدود پانصد آیه را منسوخ می دانستند.»^(۳۰) مصطفی زید در کتاب خود، موارد ادعایی نسخ را نزد متقدمان این گونه گزارش می کند:

ابوعبدالله، محمد بن حزم ۲۱۴ مورد؛ ابوجعفر نحاس ۱۳۴ مورد؛ ابن سلامه ۲۱۳ مورد، و ابن جوزی ۲۴۷ مورد را از مصادیق نسخ دانسته اند.^(۳۱)

سیوطی در الاتقان ضمن رد طرفداران کثرت نسخ، در یک بررسی در مورد آیات نسخ، از ابتدا تا انتهای قرآن موارد معدودی را ذکر نموده است که عبارتند از: سوره بقره شش آیه، آل عمران یک آیه، نساء دو آیه، مائده سه آیه، انفال سه آیه، نور دو آیه، احزاب یک آیه، مجادله یک آیه، ممتحنه یک آیه، مزمل یک آیه. مجموعه آیات منسوخ نزد سیوطی، ۲۱ آیه است که در منسوخ بودن یک

مورد هم تردید می نماید. زرقانی نیز به پیروی از سیوطی همین آیات را مورد بررسی قرار داده است. ^(۳۲)

دکتر صبحی صالح پس از بیان این مطلب که محققان، آیات منسوخ قرآن را اندک می دانند، به نظر سیوطی اشاره نموده می گوید: «اگر بررسی نماییم، درمی یابیم آیاتی که پذیرای نسخند افزون بر ده آیه نخواهند بود.» ^(۳۳)

آیت الله محمدهادی معرفت در بررسی های خود، تنها هشت آیه را منسوخ می داند، که عبارتند از: آیه نجوا، آیه عدد مقاتلان، آیه امتناع، آیه جزای فاحشه، آیه توارث به ایمان، آیات صفح، آیات معاهده و آیات تدریجی بودن تشریح قتال. ^(۳۴)

علامه شعرانی نیز به پنج مورد از نسخ معتقد است. ^(۳۵) آیت الله خوئی، جز یک مصداق برای نسخ قائل نیست و آن آیه نجواست. ^(۳۶)

سید اسماعیل صدر افزون بر آیه نجوا، آیه ۶۵ سوره انفال را نیز منسوخ می داند. ^(۳۷)

در پایان این بحث آیات ناسخ و منسوخ در تفسیر المیزان را انتخاب نموده به اختصار توضیح خواهیم داد.

۱. آیه عفو و بخشش

﴿... فَاَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ﴾ ^(۳۸) این آیه دستور به گذشت از اهل کتاب در آغاز هجرت می دهد. چراکه هنوز مسلمانان قدرت قابل ملاحظه ای نداشتند. علامه طباطبائی می گوید: «گفته اند این آیه با آیه قتال نسخ گردیده است.» ^(۳۹) آیه قتال عبارت است از: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ ^(۴۰) با کسانی از اهل کتاب که

به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آن چه را خدا و فرستاده اش حرام کرده اند، حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید تا با (کمال) خواری به دست خود جزیه دهند.

از این که علامه پس از نقل نسخ آیه سوره بقره، بر آن ایرادی نگرفته، چنین برمی آید که نظر خود وی نیز در این زمینه، مثبت بوده است.

۲. آیه نسخ حرمت زناشویی در شب های ماه رمضان

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ...﴾^(۴۱) در شب های روزه، همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید...

این آیه با نزولش حرمت را نسخ و حلیت نزدیکی با همسران را تشریح نمود؛ همان گونه که گروهی از مفسران این عقیده را دارند و تعبیری نظیر *أَحِلَّ لَكُمْ وَ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ وَ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ فَالآن باشروهن* در آیه، اشعار یا دلالت بر حرمت سابق می کند.^(۴۲)

۳. آیه جزای فاحشه

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾^(۴۳) و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود (مسلمانان) بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان (زنان) را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرارسد، یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

علامه می نویسند:

ظاهراً همان گونه که گروهی از مفسران گفته اند: مراد از «فاحشه» در این آیه «زنا» ست و روایت نموده اند که: پیامبر، هنگام نزول آیه جلد^(۴۴) فرمود: این

همان «سبیلی» است که خدا برای زنان زناکار قرار داده است. شاهد بر این مطلب این است که آیه با جمله ﴿أَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ ظهور بر این مطلب دارد که حکم آیه در آینده نسخ می گردد.

تردید در آیه اشعار دارد به این که ممکن است این حکم نسخ شود و چنین نیز شد؛ حکم جلد و تازیانه، حکم حبس ابد آنها را نسخ نمود و بدیهی است که حکمی که در اواخر زمان حیات پیامبر و پس از آن حضرت بر زنان زناکار جاری می گردید، زدن تازیانه بود و نه حبس ابد آنها در خانه. بنابراین آیه با فرض این که دلالت بر حکم زنان زناکار داشته باشد، با آیه جلد ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي، فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾؛ به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید... نسخ گردیده است. (۴۵)

۴. آیه توارث از طریق ایمان

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾؛ (۴۶) کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که (مهاجران را) پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند...

از بیان علامه طباطبائی چنین استفاده می شود که، ولایت بر ارث با اخوت دینی و نه نسب و قرابت، در آغاز هجرت، میان مهاجران و انصار، امری مسلم بوده است. پیامبر میان اصحاب خویش عقد اخوت برقرار نمود و آنان با همین اخوت از یکدیگر ارث می بردند. مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل می کند: إِنَّهُمْ كَانُوا يَتَوَارَثُونَ بِالْمُؤَاخَاةِ؛ مسلمانان به سبب برادری دینی از یکدیگر ارث می برند.

درالمنثور به نقل از ابن عباس می گوید: پیامبر میان اصحاب خویش برادری ایجاد نمود و بعضی را وارث بعضی دیگر گرداند؛ تا آن گاه که آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾؛^(۴۷) و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند (و) بر مؤمنان و مهاجران (مقدمند) ... نازل گردید.

با نزول این آیه، ارث به نسب، جای توارث به ایمان را گرفت.^(۴۸)

۵. آیه نجوا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...﴾؛^(۴۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه با پیامبر (خدا) گفت و گوی محرمانه می کنید، پیش از گفت و گوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید... آیه فوق را همه قرآن شناسان شیعی و بسیاری از دانشمندان سنی، جزو آیات منسوخ قرآن می دانند. قبلاً اشاره کردیم آیت الله خوئی، تنها مصداق نسخ در قرآن را همین آیه دانسته است. در شأن نزول این آیه گفته اند: مسلمانان در اثر کثرت سؤالات غیرلازم، وقت پیامبر را بی نتیجه می گرفتند، این آیه نازل شد و برای هر بار صحبت، انفاق یک درهم را به عنوان صدقه واجب نمود. علامه طباطبائی می گوید:

مؤمنان و صحابه، نجوا با پیامبر را برای خوف از بخشش مال، ترک نمودند و هیچ کس جز علی بن ابی طالب با پیامبر سخن نگفت. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ده مرتبه اقدام به این کار نمود و برای هر مرتبه یک صدقه داد؛ تا آن که آیه بعدی از همین سوره نازل شد و شدیداً صحابه و مؤمنان را مورد عتاب قرار داد: ﴿عَاشَفَقْتُمْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...﴾؛ آیا ترسیدید که پیش از گفت و گوی محرمانه خود، صدقه ای تقدیم بدارید...

با نزول این آیه، حکم آیه سابق نسخ گردید. (۵۰)

گزیده مطالب

۱. با ضابطه مند شدن اصطلاح نسخ، دیگر نظریات بعضی از متقدمان که شمار آیات منسوخ را تا پانصد آیه ذکر نموده اند، ارزش علمی خود را از دست داده است.

۲. قرآن شناسان شیعی و سنی معاصر تعداد آیات منسوخ را بسیار اندک می دانند. دکتر صبحی صالح ده آیه، آیت الله معرفت هشت آیه، علامه شعرانی و علامه طباطبائی پنج آیه و آیت الله العظمی خوئی فقط یک آیه را در کل قرآن منسوخ می دانند.

۳. پنج مورد از آیات منسوخ عبارتند از: آیه عفو و صفح؛ آیه نسخ حرمت زناشویی در شب های رمضان؛ آیه جزای فاحشه؛ آیه توارث از طریق ایمان؛ آیه نجوا.

پرسش

۱. نسخ را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
۲. شروط نسخ را بیان کنید.
۳. دو آیه از قرآن را که بر وقوع نسخ دلالت دارند، ذکر نمایید.
۴. معنای حقیقی و مجازی نسخ در قوانین را بیان نموده، توضیح دهید نسخ در احکام دینی مربوط به کدام یک است.
۵. کدام یک از اقسام نسخ در قرآن صحیح است؟ علت بطلان بقیه چیست؟
۶. آیا نسخ قرآن به خبر متواتر و خبر واحد صحیح است؟ بر فرض صحت، چنین نسخی واقع شده است؟

۷. سه مورد از آیات منسوخ را همراه با آیات ناسخ آن، ذکر نموده مختصراً توضیح دهید.

پژوهش

۱. به نظر شما سیر تحول تعاریف نسخ از سوی دانشمندان از نظر زمانی با پدید آمدن مکاتب بیان، خطاب و رفع به طور کامل منطبق بوده است؟ چرا؟
۲. با مراجعه به اقوال متقدمان، محدوده و قلمرو نسخ در اصطلاح آنان را با قلمرو نسخ اصطلاحی مورد نظر متأخران مقایسه نمایید.
۳. در زمینه «بداء» در مکتب کلامی شیعه تحقیقی ارائه دهید.
۴. نسخ تلاوت و حکم و نسخ تلاوت بدون حکم از سوی بعضی از اهل سنت تأیید شده است. موارد ادعاشده را نقل و سپس نقد نمایید.
۵. پنج نمونه از آیات ادعایی نسخ شده (غیر از موارد ذکر شده در کتاب) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، نظر نهایی خویش را در ردّ یا قبول نسخ آنها بیان کنید.

پی نوشت ها

۱. ر.ک: فیروزآبادی، القاموس المحيط.
۲. بقره (۲) آیه ۱۰۶.
۳. جاثیه (۴۵) آیه ۲۹.
۴. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۵.
۵. ر.ک: النسخ فی القرآن کریم، ص ۵۵ - ۶۵.
۶. ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸۷.
۷. نحاس، النسخ والمنسوخ، مقدمه دکتر سلیمان بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۸. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۸۰.
۹. به عنوان مثال: بقره (۲) آیه ۲۳۴ و ۲۴۰؛ جهت توضیح بیشتر ر.ک: فصل دهم.
۱۰. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۱. ر.ک: البیان، ص ۲۸۸ و ۳۵۹.
۱۲. توضیح بیشتر در این زمینه در فصل هشتم خواهد آمد.
۱۳. بقره (۲) آیه ۱۰۶.
۱۴. نحل (۱۶) آیه ۱۰۱.
۱۵. رعد (۱۳) آیه ۳۹.
۱۶. ر.ک: دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۳۰۱؛ و نیز ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۶، ذیل آیه ۱۰۱ سوره نحل.
۱۷. ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۹۷-۲۸۰ و التمهید، ج ۲، ص ۲۷۵.
۱۸. بقره (۲) آیه ۱۰۶.
۱۹. برای توضیح بیشتر، ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۴.
۲۰. نحل (۱۶) آیه ۱۰۱.
۲۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.
۲۲. ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۵؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۱۲.
۲۳. مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۶.
۲۴. البرهان، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲۵. البيان، ص ۲۸۵.
۲۶. الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۶.
۲۷. الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۱؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۳۷.
۲۸. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۴۴.
۲۹. البيان، ص ۲۸۶.
۳۰. الفوز الكبير في اصول التفسير.
۳۱. رساله «ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۳۲. ر. ک: الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۸ - ۷۱۲؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۵۶ - ۲۷۰.
۳۳. مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.
۳۴. ر. ک: التمهيد، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۱۶.
۳۵. رساله «ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷.
۳۶. البيان، ص ۳۷۳ - ۳۸۰.
۳۷. رساله «ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷.
۳۸. بقره (۲) آیه ۱۰۹.
۳۹. الميزان، ج ۱، ص ۲۵۷.
۴۰. توبه (۹) آیه ۲۹.
۴۱. بقره (۲) آیه ۱۸۷.
۴۲. الميزان، ج ۲، ص ۴۵.
۴۳. نساء (۴) آیه ۱۵.
۴۴. نور (۲۴) آیه ۲.
۴۵. الميزان، ج ۴، ص ۲۳۳.
۴۶. انفال (۸) آیه ۷۲.
۴۷. احزاب (۳۳) آیه ۶.
۴۸. ر. ک: الميزان، ج ۹، ص ۱۴۱ - ۱۴۳ و نیز ر. ک: التمهيد، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۴۹. مجادله (۵۸) آیه ۱۲.
۵۰. الميزان، ج ۱۹، ص ۱۸۹؛ البيان، ص ۳۷۳ - ۳۸۰؛ التمهيد، ج ۲، ص ۳۰۰.

بخش نهم : محکم و متشابه

موضوعات اساسی در این بخش عبارتند از:

۱. محکم و متشابه و نقش آن در تفسیر و علوم قرآنی؛
۲. نظریات ارائه شده از سوی قرآن شناسان در تعیین مصادیق محکم و متشابه؛

۳. فلسفه وجود متشابهات در قرآن؛

۴. نمونه هایی از آیات متشابهات؛

۵. تأویل قرآن و امکان یا عدم امکان علم به آن.

برخی از منابع مهم در این بخش:

المیزان ج ۳؛ التمهید ج ۳؛ علوم القرآن عند المفسرین ج ۳

مقدمه

آشنایی با محکم و متشابه در قرآن دارای چنان اهمیت و ارزشی است که هر مفسر قرآن کریم در جای جای این کتاب الهی، توجه به آن را برای خود لازم دانسته و غفلت از آن را موجب پیدایش انحراف در تفسیر قرآن می داند. قرآن به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و یک دست - که به تصریح خود هیچ گونه اختلاف و ناهماهنگی در آیاتش وجود ندارد - به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می گردد. بعضی از آیات، آیات مادر، اساسی و مرجع هستند و بخشی دیگر نیازمند ارجاع به دسته اول. از این روست که نظر استقلالی به آیات دسته دوم در تفسیر قرآن انسان را به کلی از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف می سازد و ناخواسته در جهتی مخالف با کتاب خدا قدم برمی دارد.

پیدایش مذاهب فاسدی چون مجسمه یا مجبره یا مفوضه، بر پایه همین دسته از آیات و بدون ملاحظه آیات محکم بوده است. این امر متأسفانه از صدر اسلام تاکنون ادامه داشته و در هر زمان به اقتضای شرایط زمانی و مکانی، گروهی بوده اند که با تمسک به چنین آیاتی بدعت آفرینی کرده و آیات نورانی قرآن مجید را دستاویزی برای رسیدن به امیال و هواهای نفسانی خود آن هم در قالب و چهره دینی و قرآنی قرار داده اند. شاید به همین جهت است که موضوع محکم و متشابه از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن شناسان بوده و آرای گوناگون و مختلف مفسران از صحابه و تابعین و پس از آنان که در این زمینه ابراز شده، شاهدهی بر این امر است. علاوه بر تفاسیر مفسران شیعه و سنی که این بحث را در ذیل آیه محکم و متشابه مطرح نموده اند، گروه بی شماری از مفسران و آگاهان علوم قرآنی آن را در ضمن مباحث علوم قرآنی بلکه در رساله ها و کتب مستقلی مطرح و عرضه نموده اند.^(۱)

برای بیان محوری بودن شناخت محکم و متشابه در قرآن به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم.

۱. فی العیون عن الرضا علیه السلام : «من ردّ متشابه القرآن إلى مُحكمِهِ هُدَى إلى صراطٍ مستقیم...»^(۲)

۲. فی تفسیر النعمانی باسناده إلى إسماعیل بن جابر قال: «سمعتُ أبا عبد الله جعفرین محمد الصادق علیه السلام یقول: ... واعلموا - رَحِمَکُمُ اللهُ - إنه من لم یعرف کتابَ اللهِ عزَّوجلَّ النَّاسِخَ من المنسوخ والخاصَّ من العامِّ والمُحکمَ من المُتَشابهِ والرُّخصَ من العزائم... فلیس بعالمٍ بالقرآن ولا هو من أهله.»^(۳)

فصل اول : محکم و متشابه

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۴)

اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم (=صریح و روشن) است. آنها اساس کتابند؛ و (پاره ای) دیگر متشابهند. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن، از متشابه پیروی می کنند؛ با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران دانش کسی نمی داند. (آنان که) می گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود. آیه فوق، آیات قرآن را به دو گروه محکمت و متشابهات با ویژگی های خاص آنها تقسیم می کند.

قبل از هر چیز لازم است با دو واژه «محکم» و «متشابه» آشنا شویم:

تعریف محکم و متشابه

۱. محکم: راغب در مفردات گوید:

ریشه حَکَمَ به معنای «مَنَعَ» است. و به همین جهت در زبان عرب به لجام اسب «حَکَمَة» اطلاق می گردد (زیرا لجام، حیوان را از حرکت و تمرد بازمی دارد).

بنابراین در این ماده نوعی معنای مانعیت و نفوذناپذیری نهفته است. وقتی می گوییم: قاضی «حُکَم» کرد؛ یعنی قضیه قبل از حکم او دارای تزلزل بود و پس از حُکَم، حالت ثبات و استحکام به خود گرفت. «مُحَكَّم» بودن چیزی بدین

معناست که عامل خارجی نمی تواند در آن نفوذ نماید و به قول راغب: «مُحکم، چیزی است که نه از جهت لفظ و نه از حیث معنا شبهه ای در آن وارد نگردد.» این ویژگی در یک کلام، هنگامی پدید می آید که کلام در افاده معنا، هیچ گونه ابهامی و ابهامی نداشته باشد و به روشنی تمام بر مقصود خویش دلالت نماید.

۲. متشابه: راغب گوید:

شُبّه، آن است که به جهت وجود شباهت بین دو چیز، یکی از دیگری تمیز داده نشود (چه شباهت عینی باشد و چه معنوی). متشابه در قرآن کلامی است که به دلیل مشابهت لفظی یا معنوی اش به چیز دیگر، تفسیر آن مشکل گردیده است. فقها می گویند متشابه چیزی است که ظاهرش خبر از باطنش نمی دهد و گویای مرادش نمی باشد.

«اشتباه» نیز به جهت مشابهت دو یا چند چیز به یکدیگر رخ می دهد. بنابراین متشابه -در اصطلاح قرآن- لفظی است که احتمال چندین معنا در آن وجود دارد؛ به همین جهت در آن شک و شبهه ایجاد می گردد، و همان گونه که امکان تأویل صحیح آن وجود دارد، احتمال تأویل فاسد نیز در آن می رود و همین احتمال باعث گشته است تا منحرفان در صدد تأویل آن متناسب با اهداف خویش برآیند. (۵)

پس از بررسی دو اصطلاح «محکم و متشابه» به آیه اصلی باز می گردیم. در این آیه، آیات محکّمات، «أُمُّ الْكِتَابِ» معرفی شده اند. أُمُّ از ریشه أُمَّ یَوْمٌ به معنای قَصْدٌ یَقْصُدُ است. از آن جهت که فرزند به مادر متوجه می شود و قصد او رامی کند، «أُمُّ» می گویند. أُمُّ به معنای مرجع و مقصد است و ام الكتاب، یعنی آیاتی که برای آیاتی دیگر مرجع واقع می شود. محکّمات به تصریح قرآن آیات مادر، مرجع و اساسی هستند؛ با این ویژگی که خود هیچ ابهامی نداشته، برطرف

کننده ابهام و تشابه از آیات متشابهند. از همین آیه می توان استفاده نمود که گرچه بخشی از آیات قرآن «متشابه» می باشند؛ اما با ارجاع متشابهات به آیات محکم، از این دسته از آیات نیز رفع تشابه می گردد و مفهوم آنها نیز در سایه آیات محکمت معلوم می شود؛ به عبارت دیگر گرچه بخشی از قرآن را آیات متشابه تشکیل می دهد (بخش اندک) اما تشابه آیات، ذاتی و همیشگی نیست؛ زیرا قرآن خود، راه تبیین متشابهات را تعیین کرده، و در حقیقت راهکار رفع تشابه را نمایانده است.

تعیین محکم و متشابه (آرا و نظریات)

در زمینه محکم و متشابه نظریات ذیل اظهار شده است: ^(۴)

۱. متشابهات عبارت از حروف مقطعه ای هستند که در اوایل بعضی از سور نازل شده اند و مابقی محکمتند.
۲. محکمت حروف مقطعه اند و غیر آنها آیات متشابهند.
۳. آیات مبین در قرآن محکم و آیات مجمل، متشابهات قرآند.
۴. آیات ناسخ، محکم و آیات منسوخ، متشابهند.
۵. محکمت، آیاتی هستند که دلایلی روشن و واضح دارند. اما بازشناسی متشابهات نیاز به تأمل و تدبر دارد.
۶. محکم عبارت است از: هر آیه ای که آگاهی به آن -با برهان خفی یا جلی- ممکن باشد؛ به خلاف متشابه؛ مثل علم به زمان قیامت و...
۷. آیات الاحکام، محکمت قرآن و مابقی متشابهاتند.
۸. آیات محکمت، تأویل واحدی دارند؛ در حالی که آیات متشابه، وجوه متعددی از تأویل در آنها محتمل است.

۹. تقسیم آیات بر محکم و متشابه مختص به آیات قصص است؛ آیاتی که در آن اخبار پیامبران و امت هایشان به صورت روشن، تبیین شده محکمت، و آن دسته از آیات که با تکرار در سور متعدد الفاظ و محتوای آن در مورد سرگذشت پیامبران مشتبه شده، متشابهاتند.

۱۰. آیات متشابه، آیاتی هستند که نیاز به توضیح و بیان دارند؛ برخلاف محکمت.

به نظر می رسد با توجه به تعریفی که از محکم و متشابه ارائه گردید، اشکالات وارد بر بعضی از نظریه های ذکر شده روشن بوده نیازی به طرح آن نباشد.

گزیده مطالب

۱. آیات قرآن به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم می شود. این تقسیم بندی را قرآن به صراحت ذکر نموده است.

۲. آیات محکمت، آیات مادر و مرجع در قرآن کریم هستند.

۳. «محکم» آیه ای است که در افاده معنای خویش هیچ گونه ابهام و ابهامی نداشته باشد و راه ورود به هرگونه شبهه و اشتباه را ببندد.

۴. متشابه در اصطلاح قرآن به آیه ای اطلاق می شود که احتمال چندین معنا در آن وجود دارد و به همین جهت در آن شک و شبهه ایجاد می شود.

۵. برخی از آرا و نظریات در مورد تعیین محکمت و متشابهات در قرآن، با تعریف ارائه شده انطباق ندارند. مثل آن که گفته اند: متشابهات، حروف مقطعه هستند؛ یا آیات مجمل، متشابهاتند، و یا آیات منسوخ و یا آن چه غیر از آیات الاحکام است و...

۶. پیدایش برخی از مذاهب انحرافی در اسلام به جهت پیروی از متشابهات قرآن بوده است.

فصل دوم : حکمت وجود متشابهات در قرآن

وجود متشابهات در قرآن کریم بهانه برخی خرده گیری ها بر این کتاب مقدس شده است. آنان می گویند قرآن مدعی است که قول فصل است، فرقان و تمیزدهنده حق از باطل است، هیچ گونه باطلی در آن وجود ندارد؛ در حالی که آیات متشابه آن آیاتی هستند شبهه انگیز، دیریاب و مشکل آفرین. فرقه ها و مذاهب گوناگون اسلامی هر یک برای اثبات حقانیت خویش به همین قرآن استدلال کرده آیاتی از قرآن را مورد استناد خویش قرار می دهند. دلیل این امر چیزی جز وجود متشابهات در قرآن نیست. آیا اگر این کتاب تمامش محکمت بود با اهداف تبیین شده از سوی خود قرآن سازگارتر نبود؟ و اصولاً فلسفه و حکمت وجود متشابهات در قرآن چیست؟

علامه طباطبائی در تبیین علّت وجود متشابه در قرآن در یک بیان تفصیلی به این نتیجه می رسد که، اساساً اشمال قرآن بر آیات متشابه امری واجب و ضروری بوده است و جز این امکان نداشته است.

وی می گوید:

القای مفاهیم و معانی به انسان جز از طریق معلومات ذهنی که در طول زندگی وی برایش فراهم گردیده، ممکن نخواهد بود. اگر فردی مانوس با امور حسی باشد القا از طریق محسوسات، و اگر به معانی کلی نایل گشته باشد، از همان طریق، به میزان نیل به معانی صورت خواهد گرفت.

از طرفی هدایت دینی اختصاص به گروهی خاص از مردم ندارد؛ بلکه همه گروه ها و تمامی طبقات را در بر می گیرد. اختلاف سطح افکار مردم از یک

سو و عمومیت امر هدایت برای همه از سوی دیگر باعث شده است که بیانات قرآن در قالب امثال صورت گیرد؛ بدین صورت که آن دسته از معانی و مفاهیمی که انسان به آنها آشناست و ذهنش با آنها معهود است انتخاب می شود تا از رهگذر این معانی، آن چه را نمی داند برایش تبیین نماید.^(۷)

به عبارت دیگر:

الفاظ قرآن، مثل هایی برای معارف حق الهی می باشند و از آن جهت که فهم عموم مردم جز محسوسات را درک نمی کند و دسترسی به معانی کلی ندارد، این معارف در قالب مثل ها و امور مادی عرضه می گردند. در این صورت اگر درک مردم در دریافت معارف الهی در همان مرحله حسی جمود پیدا کند، برای چنین افرادی بیانات و امثال قرآن، حقایق جلوه می کند و مثال، ممثّل به نظر می رسد و در این صورت منظور و مقصود آیات از بین رفته است.^(۸)

به هر حال از آن جا که انتقال مفاهیم عالی و معنوی قرآن به انسان ها جز از طریق الفاظ و عبارات امکان پذیر نمی باشد، این الفاظ مادی نمی توانند دربرگیرنده همه آن محتوا و معنا باشد. به همین جهت، تشابه پدید می آید و دلیل آن همان است که معانی در قالب این الفاظ نمی گنجند.

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید
بعضی از قرآن پژوهان در پاسخ به همین اشکال که چرا قرآنی که مَثَلِ اَعْلَی فصاحت و روشنی و صراحت است، دارای متشابهات شبهه انگیز و دیریاب است؟ گفته اند:

قرآن در قالب و بر وفق موازین کلام طبیعی انسانی نازل شده است و در کلام بشری از ساده ترین تعابیر روزمره گرفته تا عالی ترین تعبیرات و عبارات ادبی

و هنری، انواع صورت های مجازی و استعاری و تمثیلی و کنایه را دارد و هر جا که مجاز باشد لامحاله تشابه و متشابه پیش می آید.^(۹)

بنابراین در یک نتیجه گیری نهایی با توجه به القای دقیق ترین معانی در قالب الفاظ مادی از یک سو و استفاده قرآن از تعابیر رایج لفظی نظیر مجاز، استعاره، تمثیل و کنایه از سوی دیگر، وجود آیات متشابهات که چیزی حدود دویست آیه^(۱۰) از کل قرآن را تشکیل می دهند، امری غیر قابل اجتناب و ضروری بوده است و در حقیقت اگر جز این بود جایی برای سؤال و ابهام وجود داشت.

گزیده مطالب

۱. به عقیده علامه طباطبائی چون هدایت دینی برای همه مردم است و آنان از نظر سطح فکری متفاوتند، بعضی فقط قادر به درک محسوسات و برخی دیگر قادر به معانی کلی و مجرد می باشند. در هر صورت القای مفاهیم الهی و معارف بلند قرآنی در قالب الفاظ مادی و بیان ممثل در قالب مثال موجب تشابه می گردد و این امر اجتناب ناپذیر است.

۲. بعضی وجود تشابه در قرآن را از این جهت امری طبیعی دانسته اند که قرآن همانند سایر کلام های طبیعی بشر، برای تبیین معارف خویش از ساده ترین تعابیر تا عالی ترین عبارات ادبی، هنری را در خود جای داده است و از انواع مجازات، استعاره ها، تمثیل ها و کنایه ها استفاده نموده و در کاربرد چنین اموری به ناچار تشابه رخ می دهد.

۳. به نظر می رسد نظریه فوق تکمیل کننده نظریه علامه طباطبائی بوده و بتوان وجود متشابهات را به یکی از این دو امر نسبت داد. در این صورت وجود

متشابهات نه تنها اشکالی نخواهد داشت، که خود از جهت لطافت و ظرافت تعابیر قرآنی، امتیاز به شمار می آید.

فصل سوم : نمونه هایی از متشابهات^(۱۱)

به طور قطع روشن ترین نمونه ها و مصادیق آیات متشابه را در قرآن، باید در میان آیات مربوط به صفات و افعال خداوند جست. این مجموعه از آیات در کنار آیات دیگری که به هدایت و ضلالت انسان ناظرند و یا مسائلی نظیر وحی و موجودات غیبی را بیان می کنند، امر را برای عده ای مشتبه ساخته است. شاید بتوان گفت که از همان قرن نخست تا به امروز در برخورد با این گونه از آیات، برداشت های متفاوتی پدیدار گشته که بعضاً انحرافی بوده و به پیدایش فرقه های گوناگون انجامیده است. در یک بررسی کوتاه و صرفاً برای آشنایی با علل پدیداری این فرقه ها، که مستندات هر یک، شماری از آیات قرآن کریم بوده است، این آیات را مرور می نماییم.

مروری بر آیات متشابه

الف) اوصاف الهی

۱. ﴿ثم استوی إلى السماء وهي دخان﴾؛^(۱۲) سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود.

۲. ﴿ثم استوی علی العرش﴾؛^(۱۳) آن گاه بر عرش استیلا یافت.

۳. ﴿الرحمن علی العرش استوی﴾؛^(۱۴) خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است.

از آیات فوق به غلط برداشت «جا و مکان» برای خداوند شده است.

آیاتی که از «دست خدا» سخن گفته اند:

۴. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدَالِلُ اللَّهُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾؛^(۱۵)

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» «دست های خودشان بسته باد و به سزای آن چه گفتند، از رحمت خدا دور شدند. بلکه هر دو دست او گشاده است.

۵. ﴿يُدَالِلُهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾؛^(۱۶) دست خدا بالای دست های آنان است.

آیه دیگر، آیه رؤیت است:

۶. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾؛^(۱۷) در آن روز صورت هایی شاد و

مسرور است و به پروردگارش می نگرد!

آیه راجع به «آمدن خداوند»!

۷. ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلِكُ صَفًّا صَفًّا﴾؛^(۱۸) و (فرمان) پروردگارت و فرشته ها

صف در صف آیند.

اندکی تأمل در آیات گذشته و توجه به آیات دیگر که آیات محکمت هستند، هرگونه ابهام را از آیات برطرف می سازد و توهم جسمانیت را که خداوند از آن منزّه است، از ذهن دور می نماید.

خداوندی که می فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ

الْخَبِيرُ﴾؛^(۱۹) چشم ها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد و او

لطیف آگاه است. و نیز قرآنی که در مورد خداوند می گوید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾؛^(۲۰)

چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا، زمینه هرگونه تشبیه خداوند به

انسان و موجودات مادی را از بین برده است.

منظور از «عرش و کرسی» نیز، که در قرآن ذکر گردیده اند، تدبیر و اداره امور هستی است. در روایات نیز به دو صورت ذکر گردیده است: علم و همه موجودات غیر از خداوند. و شاید منظور، تدبیر فراگیر الهی، که منبعث از علم و قدرت اوست، باشد. ^(۲۱)

ب) افعال الهی

آیاتی که به ظاهر دلالت بر جبر و اختیار می نمایند و هدایت و ضلالت انسان ها را به خدا نسبت داده و مشیت الهی را منشأ ایمان و کفر و سعادت و شقاوت به حساب می آورند:

۱. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ ^(۲۲)

۲. ﴿يَضِلُّ بِهٖ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيرًا﴾ ^(۲۳)

۳. ﴿فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ ^(۲۴)

۴. ﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ ^(۲۵)

۵. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ ^(۲۶)

برای روشن شدن معنای این آیات که برخی با استناد به آنها قائل به جبر گردیده اند، توجه به آیات ذیل ضروری است:

۱. ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ﴾ ^(۲۷)

۲. ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ ^(۲۸)

۳. ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ ^(۲۹)

۴. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ ^(۳۰)

۵. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ﴾ ^(۳۱)

در کنار آیات فوق، آیاتی وجود دارد که جزا و پاداش الهی را منوط بر اعمال اختیاری خود انسان می کنند:

۶. ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾. (۳۲)
۷. ﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾. (۳۳)
۸. ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾. (۳۴)
۹. ﴿إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾. (۳۵)
۱۰. ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾. (۳۶)

اینها نمونه هایی از آیاتی است که هدایت و ضلالت انسان ها را مربوط به خود آنها دانسته و زندگی و مرگ را صحنه و میدان آزمایش آنها معرفی نموده است؛ تا هرکه بخواهد ایمان آورد و هرکه نخواهد به اختیار خویش کافر شود. در آیات دسته اول که به ظاهر انسان ها نقشی در هدایت و ضلالت خود ندارند و این خداوند است که به مشیت خود آنها را هدایت و یا گمراه می گرداند، منظور توفیق و عنایت الهی است برای کسانی که مستعد دریافت فیض و رحمت خداوندند، و نیز خذلان و حرمان برای آنان که از یاد خدا اعراض نموده اند.

گزیده مطالب

۱. روشن ترین مصادیق آیات متشابه را در آیات مربوط به اوصاف و افعال الهی باید جست و جو نمود.
۲. عدم بررسی همه جانبه آیات از یک سو و عدم ارجاع آیات متشابهات به آیات محکومات، که تبیین کننده متشابهات، مهم ترین دلیل گرفتارشدن به متشابهات و پدید آمدن فرقه های انحراف در دین بوده است.
۳. در اوصاف الهی، ظاهر برخی از آیات که در آنها اثبات عرش و کرسی، ید، وجه، رؤیت و آمدن برای خداوند است ایجاد تشابه نموده است؛ در حالی که با اندک توجهی، بطلان توهم جسمانیت خداوند روشن می شود.

۴. در زمینه افعال الهی و اعمال انسان ها، ظواهر برخی از آیات که همه چیز را به مشیت الهی مربوط می داند، و این که اوست که هدایت می کند و یا گمراه می نماید و... باعث انحراف و اشتباه بعضی گردیده که به جبر قائل گشته اند. آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به روشنی انسان را موجودی مختار دانسته و سعادت و شقاوت را به خود او نسبت می دهد و در یک جمع بندی و با توجه به روایات دینی، مسأله امر بین الامرین مورد توجه قرار می گیرد.

فصل چهارم : تأویل

آخرین بحث در بخش محکم و متشابه بحث «تأویل» است. «تأویل» که مصدر باب تفعیل است از ریشه اول به معنای رجوع و بازگشت است.

این واژه در اصطلاح یکی از محوری ترین اصطلاحات تفسیری و قرآنی است که از دیرباز مورد توجه قرآن شناسان و مفسران بوده و در مورد آن سخنان متعددی مطرح شده است. لفظ تأویل هفده بار در قرآن مجید به کار رفته که یک مورد آن به هنگام تقسیم قرآن به محکم و متشابه، یعنی آیه هفت سوره آل عمران است. در این آیه خداوند بیان می کند که منحرفان برای فتنه جویی و در جستجوی تأویل متشابهات، به دنبال آیات متشابهات می روند. ^(۳۷) دو بحث مهم در این جا وجود دارد: یکی آن که تأویل چیست؟ دیگر آن که:

آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟

الف) تأویل چیست؟

علامه طباطبائی می گوید:

مشهور در بین قدما این بوده است که تأویل را همان تفسیر، و مراد از کلام می دانسته اند؛ در حالی که متأخران گفته اند: منظور از تأویل معنای مخالف با ظاهر لفظ است و این عقیده چنان شایع گشته که تأویل بعد از آن که از جهت

لغوی به معنای مطلق ارجاع یا مرجع بوده، حقیقت ثانوی در معنای مخالف با ظاهر لفظ گردیده است. (۳۸)

علامه پس از نقل اقوال گوناگون و ردّ همه آنها چنین نتیجه می گیرد: حق در تفسیر تأویل این است که بگوییم: تأویل واقعیتی است که مستند بیانات قرآن، اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می گیرد. تأویل برای همه آیات قرآن چه محکّمات و چه متشابهات وجود دارد و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ دلالت بر آن داشته باشند؛ بلکه تأویل از امور عینی است و فراتر از آن است که قالب های الفاظ آن را فراگیرد. آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقید نموده است. این الفاظ همانند مثل هایی هستند که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می شود. قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته است. (۳۹)

موارد استعمال و کاربرد تأویل از جمله در دو داستان حضرت موسی و خضر (۴۰) و نیز در داستان حضرت یوسف و جز آن، شاهد بر این مدعاست. (۴۱) به عنوان مثال در آغاز سوره یوسف، جریان خواب وی بدین صورت نقل می گردد: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾. (۴۲) پس از گذشت سال ها و اتفاقات فراوانی که می افتد، تأویل این رؤیا در پایان سوره این گونه گزارش می شود: ﴿وَرَفَعَ أَبَوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾. (۴۳) در این جا آن چه یوسف در خواب دیده است به سجده پدر، مادر و برادرانش بازمی گردد. این تأویل و رجوع از قبیل رجوع مثال به ممثل و واقعیت خارجی است.

ب) آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟

این سؤال نیز با توجه به ذیل آیه هفت سوره آل عمران مطرح گردیده است. حتی در مورد قرائت و تلاوت آیه نیز اختلاف مهمی در گرفته است که به قول بعضی مهم ترین و معنادارترین اختلاف قرائت در سراسر قرآن است. اختلاف بر سر وقف کردن یا نکردن بعد از کلمه «اللّه» در ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ است.

(۴۴)

بر اساس قول به «وقف» علم به تأویل مختص به خداوند است و مطابق قول به عطف، علم تأویل مختص به خداوند نیست، بلکه راسخان در علم هم علم به تأویل دارند.

گرچه این بحث از گذشته تا به امروز همواره وجود داشته است، اما بیشتر از آن که فایده عملی داشته باشد، جنبه علمی آن مورد نظر بوده است؛ زیرا از نظر نحوی و ادب عربی هر دو قول وقف و عطف جایز است و اشکال ادبی بر هیچ یک نمی توان وارد ساخت. بهترین شاهد بر این امر طرفداران هریک از این دو نظریه هستند که در میان آنها بزرگان ادب عرب نیز دیده می شوند.

قائلان به قرائت وقف تقریباً همه از اهل سنتند؛ از جمله ابی بن کعب، ابن مسعود، حسن بصری، مالک، فراء، اخفش، جبایی معتزلی، طبری، میبیدی، امام فخر رازی و... قائلان به قرائت عطف هم از میان اهل سنت هستند و هم اکثریت قریب به اتفاق شیعه. از اهل سنت: مجاهد، نحّاس نحوی، عکبری نحوی، قاضی عبدالجبار، زمخشری، ابن ابی الحدید، بیضاوی، زرکشی، آلوسی و شیخ محمد عبده. (۴۵)

عدم ترتب فایده عملی بر این بحث، از آن روست که کسانی چون علامه طباطبائی که به نظر آنان قول به عطف را از آیه نمی توان استفاده نمود، در عین

حال بر این عقیده اند که علم به تأویل به دلایل دیگر از جمله با کمک آیات دیگر و روایات به خداوند محصور و محدود نمی شود.

دلیل عقلی روشن بر این که راسخان در علم، تأویل آیات متشابه را می دانند، این است که قرآن به زبان مردم و برای هدایت آنان نازل گردیده است و اگر عالمان و راسخان در علم از تأویل قرآن بازمانند، قرآن در زمینه آیات به صورت معمای لاینحل درمی آید؛ در حالی که قرآن خود به تدبیر و تعقل در آیاتش دستور داده است.

عجیب تر آن که اگر علم به تأویل مختص به خداوند باشد، پس پیامبر و امامان هم از آن محروم خواهند بود؛ یعنی پیامبری که مهبط وحی است، تأویل آیات آن را نمی داند!

گزیده مطالب

۱. به عقیده علامه طباطبائی، تأویل، حقایق و واقعیاتی است که مستند تمام بیانات قرآن کریم قرار می گیرند، و کاربرد این واژه در قرآن نیز نشان می دهد که «تأویل» از قبیل مفاهیم و معانی نمی باشد. بنابراین تمام قرآن، چه محکّمات و چه متشابهات دارای تأویل هستند.

۲. این که آیا علم به تأویل مختص به خداوند است، یا خیر، بیشتر جنبه علمی دارد تا عملی؛ زیرا دلایل روشنی - صرف نظر از دلالت یا عدم دلالت خود آیه - بر عدم اختصاص علم به تأویل به خداوند وجود دارد.

۳. اکثریت علمای اهل سنت قائل به «وقف»، یعنی اختصاص علم به تأویل به خداوند، و اکثریت دانشمندان شیعه قائل به «عطف» یعنی عدم اختصاص علم به تأویل به خداوند، گردیده اند.

پرسش

۱. به چه دلیل یکی از مهم ترین عوامل پیدایش مذاهب انحرافی، آیات متشابه بوده است؟
۲. محکم و متشابه را تعریف کنید.
۳. چند نظریه را در مورد تعیین محکم و متشابه در قرآن ذکر نمایید.
۴. به نظر علامه طباطبائی، علت وجود متشابهات در قرآن چیست؟
۵. آیا می توان دلیل دیگری برای وجود متشابهات ذکر نمود؟
۶. پنج نمونه از آیات متشابهات را که از آنها برداشت انحرافی صورت گرفته است، بیان کنید.
۷. تأویل یعنی چه؟
۸. قرآن تأویل را در چه معانی به کار برده است؟
۹. آیا علم به تأویل مختص خداوند است؟

پژوهش

۱. در مقایسه میان دو بحث از مباحث علوم قرآنی، یعنی ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، کدام یک از اهمیت بیشتری برخوردارند؟ به چه دلیل؟
۲. آیا می توانید دلیل دیگری برای وجود متشابهات در قرآن ذکر نمایید؟
۳. آیاتی در قرآن مجید در زمینه قضا و قدر وجود دارد که از آنها نیز برداشت انحرافی صورت گرفته است. چند نمونه را بیان کنید.
۴. تحقیقی در زمینه «علم به تأویل» ارائه نمایید.

پی نوشت ها

۱. ر.ک: سیدمرتضی علم الهدی (۴۳۶-۳۵۵ق.)، تفسیر المحکم والمتشابه؛ سید رضی (۴۰۶-۳۵۹ق.)، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل؛ سوربن عبدالله اشعری (م ۳۰۰ق.)، کتاب فی محکم القرآن و متشابهه؛ قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی (۴۱۵-۳۵۹ق.)، متشابه القرآن؛ علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۳ق.)، متشابه القرآن؛ محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۰۵۰-۹۷۹ق.) صدرالمآلهین، متشابهات القرآن. ر.ک: دکتر سید عبدالوهاب طالقانی، علوم قرآن و فهرست منابع، ج ۱، ص ۳۹۱ به بعد.

۲. همان، ص ۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. المیزان، ج ۳، ص ۸۰.

۴. آل عمران (۳) آیه ۷.

۵. التمهید، ج ۳، ص ۹.

۶. ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۹۹ و ج ۲، ص ۷۰۰؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۲ - ۴۰.

۷. المیزان، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱.

۸. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۶۲.

۹. قرآن پژوهی، ص ۷۳۶ و ۷۳۷.

۱۰. ر.ک: التمهید، ج ۳، ص ۱۴.

۱۱. ر.ک: التمهید، ج ۳، ص ۸۲ به بعد.

۱۲. فصلت (۴۱) آیه ۱۱.

۱۳. فرقان (۲۵) آیه ۵۹؛ سجده (۳۲) آیه ۴.

۱۴. طه (۲۰) آیه ۵.

۱۵. مائده (۵) آیه ۶۴.

۱۶. فتح (۴۸) آیه ۱۰.

۱۷. قیامت (۷۵) آیه ۲۳.

۱۸. فجر (۸۹) آیه ۲۲.

۱۹. انعام (۶) آیه ۱۰۳.

۲۰. شوری (۴۲) آیه ۱۱.

۲۱. ر.ک: التمهید، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۶.

۲۲. فاطر (۳۵) آیه ۸.
۲۳. بقره (۲) آیه ۲۶.
۲۴. ابراهیم (۱۴) آیه ۴.
۲۵. انعام (۶) آیه ۱۱۱.
۲۶. همان، آیه ۱۰۷.
۲۷. عبس (۸۰) آیه ۱۲؛ مدثر (۷۴) آیه ۵۵.
۲۸. کهف (۱۸) آیه ۲۹.
۲۹. زمر (۳۹) آیه ۴۱.
۳۰. بقره (۲) آیه ۲۵۶.
۳۱. انفال (۸) آیه ۴۲.
۳۲. نجم (۵۳) آیه ۴۰.
۳۳. غافر (۴۰) آیه ۱۷.
۳۴. بقره (۲) آیه ۲۸۶.
۳۵. کهف (۱۸) آیه ۳۰.
۳۶. ملک (۶۷) آیه ۲.
۳۷. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾.
۳۸. المیزان، ج ۳، ص ۴۴.
۳۹. همان، ص ۴۹.
۴۰. کهف (۱۸) آیه ۷۸.
۴۱. ر. ک: المیزان، ص ۲۵ و ۲۶.
۴۲. یوسف (۱۲) آیه ۴.
۴۳. همان، آیه ۱۰۰.
۴۴. گفتار بهاء‌الدین خرمشاهی در قطره ای از دریا، ص ۷۷.
۴۵. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

بخش دهم : هفتاد نکته درباره قرآن کریم

(مطالعه آزاد)

مقدمه

در بخش های گذشته با مهم ترین مباحث تاریخ و علوم قرآنی آشنا شدیم. استاد قرآن پژوه، بهاءالدین خرمشاهی در بخشی از کتاب قرآن شناخت، ۱۰۱ نکته قرآنی را، که نوعاً مرتبط با علوم قرآنی و حاوی اطلاعاتی مفید و ارزنده در زمینه آشنایی با قرآن است و در میان آنها لطایف و ظرایفی نیز مشاهده می شود، مطرح کرده است.

از آن جا که برخی از این نکات را در بخش های مختلف کتاب حاضر بیان کرده ایم و یادآوری دوباره آن به نوعی، مروری مجدد بر مجموعه کتاب به حساب می آید، بخش دهم را به هفتاد نکته گزینش شده از ۱۰۱ نکته کتاب مذکور اختصاص می دهیم.

شایان ذکر است که گرچه در چینش و ترتیب نکته ها تغییراتی صورت گرفته است؛ اما مطالب آنها عیناً و با امانت کامل نقل شده و در صورتی که نیاز به توضیح یا تکمیلی بوده است در حاشیه به آن اشاره شده است.

هفتاد نکته قرآنی

۱. علمی که برای فهمیدن و فهماندن و شناخت و شناساندن هر چه عمیق تر و دقیق تر قرآن کریم به وجود آمده است، و در طی تاریخ اسلام و اسلام شناسی بر تعداد آنها هم افزوده شده است، «علوم قرآنی» نام دارد. هم چنین بعضی فنون نیز مانند تجوید و ترتیل و ترجمه جزو آنهاست. تعداد و عناوین این علوم و فنون قرآنی از این قرار است:

۱) تاریخ قرآن (۲) علم رسم (یعنی رسم الخط) عثمانی (۳) شناخت مکی و مدنی (۴) علم شأن نزول/اسباب نزول (۵) علم شناخت ناسخ و منسوخ (۶) علم محکم و متشابه (۷) تحدی، اعجاز و تحریف ناپذیری قرآن (۸) تفسیر و تأویل (۹) قرائت، تجوید و ترتیل (۱۰) فقه قرآن یا احکام قرآن (۱۱) اعراب قرآن یا نحو و دستور زبان قرآن (۱۲) قصص قرآن (۱۳) علم غریب القرآن یا واژگان شناسی قرآن (۱۴) علم یا فن ترجمه قرآن.^(۱)

۲. قرآن کریم آخرین وحی نامه الهی در ادیان توحیدی و ابراهیمی، و کتاب مقدس اسلام است که به عین الفاظ، و حیانی است و بدون هیچ کم و کاستی، با دقیق ترین جمع و تدوینی که در تاریخ کتب آسمانی سابقه دارد، با استفاده از نسخه ای که در زمان حیات پیامبر ﷺ نوشته شده بوده؛ ولی حالت کتابی و مصحف نداشته، در عصر عثمان به هیئت کتاب (مصحف) درمی آید و این واقعه عظیم دوران ساز در فاصله بین یازده هجری وفات پیامبر ﷺ و سی هجری، که هنوز پنج سال از خلافت عثمان باقی بوده است، انجام می گیرد.

۳. مصاحف امام، همان مصاحف عثمانی است و تعداد آنها پنج یا شش نسخه بوده است که به مراکز بزرگ جهان اسلام همراه با یک حافظ قرآن شناس فرستاده شده است (نسخه ای به مکه، نسخه ای به مدینه،^(۲) نسخه ای به بصره، نسخه ای به کوفه، نسخه ای به بحرین، نسخه ای به شام).

۴. مصاحف امام یا عثمانی قرن ها باقی بوده است. چنان که سه جهانگرد نامدار جهان اسلام، یعنی ابن جبیر (م ۶۱۴ ق.) و یاقوت (م ۶۲۶ ق.) و ابن بطوطه (م ۷۷۹ ق.) هر سه در عصر خویش از مصحف عثمانی محفوظ در جامع کبیر دمشق - که مورد احترام فوق العاده مردم و مرجع زیارت آنان بوده است - دیدن کرده اند. اما بدبختانه این نسخه در آتش سوزی سال ۱۳۱۰ ق. از میان

رفته است. گفته می شود یکی از مصاحف امام (عثمانی) هم اکنون در دارالکتب المصریه در قاهره محفوظ است و در ابعاد بزرگ تر از رحلی (فی المثل به اندازه روزنامه اطلاعات، یا کیهان) و اخیراً هم به دست خبرگان فن مرمت و اصلاح شده است.

۵. قریب دوثلث قرآن در مکه، و کمی بیش از یک ثلث آن در مدینه نازل شده است (تاریخ قرآن رامیار، ص ۲۶۳). تعداد آیات مکی ۴۴۶۸ آیه است و تعداد آیات مدنی ۱۷۶۸ آیه (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۹).

۶. قصص انبیا بیشتر در سوره های مکی بیان شده است و فقه یا احکام قرآن بیشتر در سوره های مدنی.

۷. قصص انبیا به نحوی بخش بخش در سراسر قرآن کریم آمده است، داستان هیچ پیامبری به طور سراسری و یکپارچه در قرآن نیامده است، مگر داستان یوسف و برادرانش که به تمامی و یکپارچه در سوره یوسف، سوره دوازدهم قرآن آمده است.

۸. قرآن کریم دو نزول دارد: یکی دفعی و یکباره، یکی تدریجی و ۲۳ ساله. بار اول قرآن بتمامه در «لیلة القدر» به صورت «جملة واحدة» (یکبارگی) از لوح محفوظ به بیت العزة یا بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده، و سپس نجومیاً یا منجماً یعنی بخش بخش و به تفاریق در طول مدت ۲۳ سال به تفصیل نزول یافته است (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳ و ۲۵۴). نظر ملامحسن فیض کاشانی درباره دو نزول قرآن کریم چنین است: «نزول (اول نزول) معنای قرآن به قلب پیامبر ﷺ است... سپس در طول بیست (و سه) سال هر بار که جبرئیل بر او ظاهر شده و وحی آورده و الفاظ آن را بر حضرت می خوانده است، بخش

بخش از باطن قلب او به ظاهر زبانش نزول می یافته است» (مقدمه نهم از تفسیر صافی).

۹. کاتبان وحی را تا چهل نفر از صحابه با سواد هم شمرده اند که ده تن از آنان عبارتند از: ۴-۱. خلفای چهارگانه ۵. ابی بن کعب ۶. زید بن ثابت ۷. طلحه ۸. زبیر ۹. سعد بن ابی وقاص ۱۰. سالم مولی ابی حذیفه.

۱۰. ده تن از حافظان اولیه قرآن کریم از میان صحابه پیامبر ﷺ عبارتند از: ۱. علی بن ابی طالب عليه السلام ۲. عثمان ۳. ابن مسعود ۴. ابی بن کعب ۵. زید بن ثابت ۶. ابوالدرداء ۷. سالم مولی ابی حذیفه ۸. معاذ بن جبل ۹. ابو زید ۱۰. تمیم الداری.

۱۱. زید بن ثابت که در عهد عثمان سرپرست هیئت تدوین و جمع و کتابت نهایی قرآن و تشکیل مصحف امام (مصاحف عثمانی) شد، هم کاتب وحی بود، هم حافظ قرآن، و هم در عهد ابوبکر و به فرمان او بر مبنای وحی مکتوب ولی پراکنده بازمانده از حضرت رسول ﷺ، مصحفی کامل فراهم کرده بود که نزد عمر و سپس دختر او حفصه امانت بود، و در عهد عثمان آن را مبنای کار قرار دادند.

۱۲. قرآن کریم دارای سی جزء است (= سی پاره)، که هر جزء با جزء دیگر از نظر طول برابر است. احتمال دارد که حضرت رسول ﷺ^(۳) یا جانشینان ایشان این تقسیم را، برای آن که قرائت روزانه قرآن آسان باشد، انجام داده اند. در مصحف رسمی امروز جهان اسلام، یعنی در مصحف مدینه، به کتابت عثمان طه، هر جزء درست در بیست صفحه پانزده سطر کتابت شده است.

۱۳. هر جزء از اجزای سی گانه قرآن، چهار یا دو حزب و کل قرآن ۱۲۰ یا شصت حزب است. شاید این تقسیم بندی نیز برای تسهیل قرائت قرآن در مجالس فاتحه بوده باشد.^(۴)

۱۴. هر پنج آیه را خمس (=خ) و هر ده آیه را عُشر (=ع) تقسیم کرده اند و این عمل را «تخمیس» و «تعشیر» می نامند. و به این تقسیم بندی ها در حاشیه قرآن ها اشاره شده است.

۱۵. تقسیم درونی و تفصیلی دیگر قرآن، به رکوعات است. رکوعات برخلاف سایر تقسیم بندی های قرآن طول و اندازه مساوی و معین ندارد، بلکه قرآن شناسان خبره هر بخش متشکل از چند آیه را که، هم موضوع و هم معنا و قابل قرائت در نماز بعد از سوره حمد بوده است، و نمازگزار پس از خواندن آن به رکوع می رود، رکوع/رکوعات نامیده اند. عدد رکوعات قرآن طبق مشهور ۵۴۰ فقره است.

۱۶. تعداد آیات قرآن بر طبق اصح روایات ۶۲۳۶ فقره است.

۱۷. تعداد کلمات قرآن ۷۷۸۰۷ فقره است.

۱۸. کلمه جلاله (الله) در قرآن کریم ۲۶۹۹ بار به کار رفته است.

۱۹. سبع طُول یا طِوال، عبارت است از: هفت سوره از بقره تا توبه،^(۵) منهای سوره انفال.

۲۰. مَفصَّلات عبارت از ۶۶ سوره کوچک قرآن است، بعد از سوره حجرات؛ یعنی از سوره «ق» آغاز می شود^(۶) تا پایان قرآن، به اضافه سوره حمد که در اول قرآن قرار دارد. (شناخت سوره های قرآن، ص ۴۷)

۲۱. حامدات پنج سوره است که با الحمد لله آغاز می شود که از این قرارند:

۱. سوره فاتحه. ۲. سوره انعام. ۳. کهف. ۴. سبأ. ۵. فاطر.

۲۲. مسَبِّحات عبارتند از: اِسرائ، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.

۲۳. زهراوان یا زهراوین به دو سوره قرآن اطلاق می گردد: بقره و آل

عمران.

۲۴. معوذتین (که به فتح واو تلفظ می شود و به کسر آن درست است) نام دو

سوره آخر قرآن، یعنی فلق (قل اعوذ بربّ الفلق) و ناس (قل اعوذ بربّ الناس)

است که چون حضرت رسول ﷺ با خواندن آنها نوادگانش حسن و حسین علیهما السلام را تعویذ می کرد (به پناه خداوند می سپرد) به این نام ها خوانده شده اند.

۲۵. حروف مقطعه یا فواتح سور، به حروفی مانند الم (الف، لام، میم) ، طسم

(طا، سین، میم) ، کهیصص (کاف، هاء، یاء، عین، صاد) گفته می شود که گسسته

از همدند و متشکل از ۲۹ حرف یا مجموعه حروف هستند که در آغاز ۲۸ سوره

قرآن - که همگی مکی هستند جز بقره و آل عمران - آمده است.

۲۶. بعضی از محققان شیعه گفته اند از حروف مقطعه، اگر حروف مکرر را

رهاکنیم، عبارت «صراط علی حقّ نمسکه» (راه علی حق است آن را درپیش

می گیریم) بیرون می آید. و بعضی از محققان اهل سنت، شاید در پاسخ آن گفته

اند از جمع آنها عبارت «صحّ طریقک مع السنّة» (راه تو با اهل سنت درست

است) برمی آید.

۲۷. کوتاه ترین آیه قرآن از میان حروف مُقطّعه، «طه» (که به صورت طاها

تلفظ می شود) در آغاز سوره طه، سوره بیستم است، هم چنین «یس» (که به

صورت یاسین تلفظ می شود) در آغاز سوره یس، سوره سی و ششم قرآن. باید

توجه داشت که «ق» (=قاف) در آغاز سوره «ق»، و «ن» (=نون) در آغاز

سوره قلم، دارای عدد مستقل نیستند؛ ^(۷) یعنی آیه واحدی شمرده نشده اند. از

حروف مقطعه یا فواتح سُور (آغازگر سوره ها) گذشته کوتاه ترین آیه قرآن

مجید «مدهامتان» است (سوره الرحمن، آیه ۶۴) که معنای آن «دو برگ یا باغ سبز سیه تاب» است. و بلندترین آیه، آیه تداین (= دین = مداینه) (مربوط به لزوم کتابت سند برای وام) است (سوره بقره، آیه ۲۸۲) که در مصحف مدینه، به کتابت عثمان طه درست یک صفحه پانزده سطری را در برگرفته است (ص ۴۸). هم چنین بلندترین سوره قرآن، سوره بقره است (در مصحف به کتابت عثمان طه ۴۸ صفحه است) و کوتاه ترین سوره، سوره کوثر است که طول آن فقط یک سطر و نیم است.

۲۸. مؤن / مئین سوره هایی هستند که بیش از صد آیه دارند و عبارتند از سوره یونس تا سوره شعراء، منهای سوره های ابراهیم، رعد، حجر، مریم، نور، فرقان که کمتر از صد آیه دارند. به اضافه سوره صافات، جمعاً یازده سوره و نام آنها از این قرار است: یونس، هود، یوسف، نحل، اسراء، کهف، طه، انبیاء، مؤمنون، شعراء، صافات. (شناخت سوره های قرآن، ص ۴۶)

۲۹. مثانی در اصطلاح علوم قرآنی، عبارت است از: تمام سوره هایی که بعد از سوره شعراء تا سوره حجرات قرار دارند و تعداد آیات آنها از صد کمتر است. این سوره ها از سوره ۲۷ (نمل) آغاز و تا سوره ۴۹ (حجرات) ادامه پیدا می کند، به استثنای سوره صافات که ۱۸۲ آیه دارد، و به اضافه هشت سوره دیگر که تعداد آیات آنها از صد کمتر است؛ یعنی انفال، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، حج، نور، فرقان. (شناخت سوره های قرآن، ص ۴۶-۴۷)

۳۰. دو آیه در قرآن هست که تمامی حروف الفبا در آنها به کار رفته است، این دو آیه عبارتند از آیه ۱۵۴ سوره آل عمران که آغاز آن چنین است: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نَاعِسًا يُغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ...﴾ و دیگر آیه ۲۹

(=آیه آخر) سوره فتح که آغاز آن چنین است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ .

۳۱. دو آیه در قرآن کریم هست که صنعت قلب مستوی یا عکس کامل دارد. یعنی از هر دو سو یکسان خوانده می شود: ۱) ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ﴾ (یس، ۴۰، ۲) و ﴿رَبِّكَ فَكْبَرٍ﴾ (مدر، ۳) .

۳۲. وسط قرآن مجید، یعنی آن جا که درست به نصف تقسیم می گردد در کلمه ﴿وَلِيَتَلَطَّفْ﴾ (سوره كهف، ۱۹) است.

۳۳. چهار عبارت قرآنی هست که در هر یک از آنها چهار تشدید متوالی وجود دارد:

۱. ﴿نَسِيًّا رَبِّ السَّمَاوَاتِ﴾ (مریم، ۶۴ و ۶۵) ؛

۲. ﴿فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾ (نور، ۴۰) ؛

۳. ﴿قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ (یس، ۵۸) ؛

۴. ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ﴾ (ملک، ۵) .

۳۴. مفصل ترین ترجیع بند قرآن در سوره الرحمن است که ۳۱ بار آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟) تکرار شده است. «ربکما» یعنی پروردگار شما دو تن، انس و جن. رسم است که هنگام خواندن این آیه باید گفت: «لا بشیءٍ من آلائک ربنا نُکذِّب» یا «ولا بشیءٍ من نعمک ربنا نکذِّب، فلک الحمد» (پروردگارا، به هیچ چیز از نعمت های تو انکار نداریم، پس سپاس تو را) .

۳۵. دو ترجیع بند دیگر در قرآن مجید در سوره قمر است که آیه ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ (بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود؟) سه بار تکرار می شود. هم چنین آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ﴾ (و به راستی قرآن

را قابل پندگیری گردانیدیم، پس آیا پندپذیری هست؟) چهار بار در همین سوره عیناً تکرار می شود.

۳۶. یک ترجیع بند دیگر در سوره مرسلات است که آیه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (در چنین روزی وای بر منکران) ده مرتبه در این سوره تکرار شده است.

۳۷. آیات سجده اعم از واجب و مستحب پانزده آیه است، که از آن میان چهار آیه سجده واجب دارد که باید به هنگام خواندن یا شنیدن آنها سجده کرد و سوره هایی را که این چهار آیه در آن هست «عزایم» نامند و این چهار سوره عبارتند از: سجده، فصلت، نجم، علق.

۳۸. وان یکاد: آغاز آیه ماقبل آخر از سوره قلم است و تمام آن (با آیه بعدی) چنین است: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (و بسیار نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند، تو را با دیدگانشان آسیب برسانند (چشم زخم بزنند) و گفتند او دیوانه است. و حال آن که آن جز پندی برای جهانیان نیست) (سوره قلم، آیات ۵۱ و ۵۲). مفسران در شرح این آیه گفته اند که عده ای از کافران، چشم زنان حرفه ای و قهار و شورچشم و گزندرسان طایفه بنی اسد را، که به چشم زنی و آسیب رساندن با چشم به انسان و حیوان معروف بودند، آوردند که حضرت رسول ﷺ را چشم بزنند و از پای درآورند، ولی حفظ الهی او را در امان داشت و این آیه در اشاره به آن نازل شد و حسن بصری و دیگران گفته اند که خواندن و به همراه داشتن این آیه در دفع چشم زخم مؤثر است. همین است که از آیه وَانْ يَكَادُ، حرز و تعویذی به صورت گردن بند هم ساخته می شود و به گردن اطفال می اندازند. حافظ گوید:

حضور محفل انس است و دوستان جمعند وان یکاد بخوانید و در فراز کنید
(یعنی در را ببندید که نامحرمان وارد محفل انس ما نشوند) .

۳۹. در قرآن کریم از ۲۵ تن از انبیای عظام الهی نام برده شده است و شرح مفصل یا کوتاه دعوت آنان قوم خود را به توحید و نیکوکاری آمده است. این پیامبران عبارتند از: ۱. آدم علیه السلام ۲. ابراهیم علیه السلام ۳. ادريس علیه السلام ۴. اسحاق علیه السلام ۵. اسرائیل (= یعقوب) علیه السلام ۶. اسماعیل علیه السلام ۷. الیاس علیه السلام ۸. الیسع علیه السلام ۹. ایوب علیه السلام ۱۰. داود علیه السلام ۱۱. ذوالکفل علیه السلام ۱۲. زکریا علیه السلام ۱۳. سلیمان علیه السلام ۱۴. شعیب علیه السلام ۱۵. صالح علیه السلام ۱۶. عیسی علیه السلام ۱۷. لوط علیه السلام ۱۸. محمد صلی الله علیه و آله ۱۹. موسی علیه السلام ۲۰. نوح علیه السلام ۲۱. هارون علیه السلام ۲۲. هود علیه السلام ۲۳. یحیی علیه السلام ۲۴. یوسف علیه السلام ۲۵. یونس علیه السلام .

۴۰. اعلام قرآن، یعنی شناخت و معرفی صاحبان نام های خاص در قرآن کریم که این نام های خاص (۱) گاه شامل رجال است؛ مانند ذوالقرنین یا شعیب یا ابراهیم. (۲) گاه شامل نساء است؛ مانند مریم و زنان بعضی انبیا یا زلیخا که تحت عنوان امرأة العزیز همسر عزیز مصر از او نام برده شده است. (۳) گاه شامل اماکن جغرافیایی است؛ نظیر مصر، مدین، مکه و مدینه. (۴) گاه شامل غزوات است؛ مانند بدر، احد (از احد بالصراحه نام برده نشده است) یا حنین. (۵) گاه شامل اقوام است؛ مانند عرب، عاد، یأجوج و مأجوج. (۶) گاه شامل نام فرشتگان است؛ مانند جبرئیل، میکائیل، ملک الموت، مالک دوزخ، هاروت و ماروت. (۷) گاه شامل آلهه کفر و بتان است؛ مانند عزی، لات، منات، ود، سواع، یعوق. (۸) گاه شامل ائمة الکفر است؛ مانند فرعون، سامری، قارون. (۹) گاه شامل موجودات غیبی اخروی است؛ مانند بهشت، جهنم، سلسبیل، کوثر. (۱۰) گاه شامل کتب آسمانی است: زبور، تورات، انجیل و قرآن.

۴۱. آیا قرآن غث و سمین دارد؟ این مسأله از قدیم معرکه آرای قرآن پژوهان و قرآن شناسان مسلمان بوده است. از قدما کسی که با صراحت تمام به این سؤال جواب مثبت داده امام محمد غزالی است، که طبق اعتقاد خود به غث و سمین داشتن قرآن کریم، کتابی به سلیقه خود از آیات برتر قرآنی برگزیده است که جواهرالقرآن نام دارد و جمعاً نزدیک ۱۴۰۰ آیه (کمتر از یک چهارم کل آیات قرآن) برگزیده است. در این زمینه قابل توجه است که یک قطعه دویبیتی فارسی که گوینده اش مجهول است از قدما به دست ما رسیده است. در قدمت این قطعه دویبیتی همین بس که ابن عربشاه (احمد بن محمد، ۷۹۱ - ۸۵۴ ق.) نویسنده کتاب عجائب المقدور فی اخبار تیمور (به عربی) این دو بیت فارسی را به دو بیت عربی، که هموزن و همقافیه آن است، ترجمه کرده است که هر دو، هم دو بیت فارسی و هم دو بیت عربی را نقل می کنیم:

در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن	گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی
در کلام ایزد بیچون که وحی مُنزلست	کی بود تبت یداً مانند یا ارض ابلعی
ما استوی فی موقف الإفصاح منطیق ولو	قد سحبا سحب سبحان واصمی أصمعی
فافتکر فیما تری فی منزل أعیی الوری	هل تری تبت تحاذی قیل یا ارض ابلعی

(زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، ص ۳۳۷)

۴۲. قاریان هفت گانه یا قراء سبعة، که در واقع ائمه قرائت و قرائت شناس و مُقری (دانای علم قرائت و قرائت پژوه) هستند، عبارتند از: ۱. عبدالله بن عامر دمشقی (م ۲۱ - ۱۱۸ ق.). ۲. عبدالله بن کثیر مکی (۴۵ - ۱۲۰ ق.). ۳. عاصم بن ابی النجود (۱۲۸ - ۷۶ ق.). ۴. زبّان بن علاء = ابو عمرو بصری (۶۸ - ۱۵۴ ق.). ۵. حمزة بن حبیب کوفی (۸۰ - ۱۵۶ ق.). ۶. نافع بن عبدالله مدنی (۷۰ - ۱۶۹ ق.). ۷. علی بن حمزه کسائی (۱۸۹ - ۱۱۹ ق.).

۴۳. متشابهات طبق تصریح قرآن کریم (آل عمران، ۷) در قرآن کریم وجود دارد، یعنی آیه ها و عباراتی از قرآن که آنها را نمی توان و نمی باید به معنای ظاهری گرفت. مانند این که «عرش الهی بر آب بود». در برابر متشابهات، محکّمات است که بخش اعظم قرآن را تشکیل می دهد و معنای آنها از ظاهرشان برمی آید؛ مانند «الوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین» (بقره، ۲۳۳) (مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند). متشابهات در قرآن کریم در حدود دویست آیه در میان ۶۲۳۶ آیه است. تأویل متشابهات جایز و بلکه لازم است و آن وظیفه و در حد توان راسخان در علم و ایمان است. و برعکس، تأویل محکّمات غیر لازم و ممنوع است.

۴۴. آیا تأویل قرآن را فقط خداوند می داند؟ این بحث معرکه آرای مفسران و قرآن پژوهان اهل سنت و شیعه است و مرجع قرآنی آن آیه هفتم از سوره آل عمران است که پس از بیان این که قرآن هم محکّمات دارد که اساس کتاب را تشکیل می دهد و هم متشابهات، و بیان این که کژدلان در پی تأویل بر وفق هوی و هوس های خود هستند می فرماید که: «و ما یعلم تأویله الاّ اللّٰه والراسخون فی العلم» که این عبارت قرآنی هم از نظر نحوی و هم بلاغی قابلیت دو قرائت دارد: الف) قرائت وقف پس از اللّٰه، که قرائت اکثر اهل سنت است مگر معدودی از بزرگان آنان، مانند زمخشری، قاضی عبدالجبار همدانی، ابوالسعود عمادی، آلوسی، قاضی بیضاوی و حتی نحویان بزرگی چون نحّاس، عکبری و محمود صافی، ب) قرائت عطف، یعنی عطف الراسخون فی العلم به اللّٰه که قرائت اکثریت قریب به اتفاق شیعه امامیه است و عده ای از بزرگان اهل سنت که نام بعضی از آنان را هم اکنون یاد کردیم. آری چون در این آیه الراسخون فی العلم در مقام مدحند، و ندانستن تأویل قرآن مدح نیست، و چون

اگر کسی جز خداوند دانای تأویل متشابهات قرآن نباشد، العیاذ باللّٰه قرآن شبیه به معما و در نهایت ناقض غرض صاحب قرآن خواهد شد، و نمی توان گفت که حتی حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام تأویل قرآن را نمی دانند، لذا در پاسخ به این سؤال که در صدر این فقره آوردیم می گوئیم که آری راسخان در علم که در درجه اول عبارت از حضرات معصومین علیهم السلام هستند (که فرموده اند: نحن الراسخون فی العلم، فنحن نعلم تأویله / ما راسخان در علمیم، لذا تأویل قرآن را می دانیم) و سپس ائمه علم و ادب و قرآن شناسان و قرآن پژوهان دانشور، دانای تأویل متشابهات و توانای تأویل متشابهاتند.

۴۵. قرآن کریم به انواع شکل ها و شیوه ها کتابت و چاپ شده است. از مهم ترین خوشنویسان قرآن در عصر قدیم، ابن مقله (واضع خط ثلث) و ابن بَوَّاب و یاقوت مستعصمی، و در اعصار جدیدتر از همه مشهورتر احمد نیریزی است که یکی از مصاحف کتابت او در عصر جدید تحت عنوان «قرآن مستضعفین» (پس از زدودن نام قبلی آن که به پهلوی دوم مربوط بوده است) به طبع رسیده است. در جهان اسلام یکی از بهترین خوشنویسان معاصر، حامدالآمدی خطاط هنرمند ترک است، و دیگر عثمان طه خطاط هنرمند سوری و هم چنین قرآن به ابعاد مختلف کتابت و چاپ شده از جمله کل قرآن در یک صفحه (حتی کوچک تر از یک صفحه روزنامه اطلاعات) به طبع رسیده است که طبعاً بسیار ریز است و فقط با ذره بین قابل خواندن است. هم چنین با کاغذ بسیار نازک در ابعاد یک در دوسانتی متری هم چاپ شده است. و یکی از کتابت های آن در قطع بزرگ کتابت بایسنقر میرزا (۸۰۲ - ۸۳۸ق.) شاهزاده هنرمند تیموری، به خطی است که غیر خبرگان آن را ثلث می خوانند اما در واقع خط محقق است، و در ابعادی تقریباً یک متر در نیم متر کتابت شده بوده و شاید هنری ترین خوشنویسی قرآن

بوده است و گویا مدت ها در دروازه قرآن شیراز محفوظ بوده است، سپس به جای روزگار، مردم نامسئول و بی فرهنگ روزگار، آن را صفحه-صفحه کرده اند و طوفان حادثه، یعنی همین تاراج گری و طمّاعی، هر برگ آن را به دیاری افکنده است و امروز اغلب برگ های آن در موزه های معروف جهان محفوظ است.

۴۶. نخستین چاپ قرآن به وسیله پاگانینی در ونیز در فاصله سال های ۱۵۰۳ تا ۱۵۲۳م. انجام گرفته است. طبع های مهم دیگر قرآن کریم عبارتند از: طبع ابراهام هینکلیمان در ۱۶۹۴م. (هامبورگ)؛ طبع فلوگل (۱۸۳۴م.، لایپزیک)؛ طبع سن پترزبورگ که اولین طبع برای مسلمانان است در ۱۷۸۷م.؛ طبع تبریز در ۱۲۴۲ق. یا ۱۲۴۴ق. نخستین تصحیح و طبع علمی قرآن کریم در جهان اسلام مصحف قاهره است، در سال ۱۳۴۳ق. / ۱۹۲۳م.، تحت اشراف استادان الازهر، و با حمایت ملک فؤاد اول. این مصحف بر معتبرترین کتب رسم الخط خاص قرآن و قراءات خاص قرآن استوار است و با روایت معیارین حفص از عاصم تدوین شده است. مصحف مدینه که امروزه مصحف عالمگیر و رسمی جهان اسلام شمرده می شود، بر همان تصحیح و طبع مصحف قاهره استوار است و به خط عثمان طه خطاط هنرمند سوری است.

۴۷. ترجمه فارسی، یعنی قدیم ترین ترجمه قرآن در عهد رسول الله ﷺ انجام گرفته است؛ زیرا در نامه های ایشان به پادشاهان آن روزگاران، مانند نجاشی و مقوقس و خسرو پرویز، آیات قرآنی هم بود، و طبعاً ترجمه نامه ها و آیات به اطلاع آنان می رسید، و حضرت ﷺ این معنا را می دانستند و انکاری نمی فرمودند. دیگر این که عده ای از ایرانیان از سلمان خواسته بودند که سوره حمد (و بعضی آیات قرآنی) را برای آنان به فارسی ترجمه کند و او

چنین کاری انجام داده بود از جمله بسم الله الرحمن الرحيم را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده بود، و حضرت رسول ﷺ از این مسأله باخبر بودند و انکاری نفرموده بودند. در قرون بعد نیز ایرانیان نخستین قومی از مسلمانان بودند که قرآن را به زبان مادری و رسمی خود ترجمه کردند. تا قبل از کشف و تصحیح قرآن قدس به همت آقای دکتر علی رواقی، ترجمه تفسیر طبری که ترجمه آیات قرآنی را نیز همراه دارد و در سال ۳۴۵ق. صورت گرفته بود، کهن ترین ترجمه فارسی قرآن شمرده می شد. ولی ترجمه قرآن قدس از آن هم کهن تر و متعلق به سال های بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هجری قمری است.

۴۸. ترجمه ترکی قرآن، نسخه ای از ترجمه ترکی قرآن باتاریخ ۷۳۴ق. درموزه های هنری ترکی اسلامی استانبول نگهداری می شود، که قدیم ترین ترجمه موجود ترکی قرآن است.

۴۹. ترجمه اردو، نخستین ترجمه قرآن کریم به زبان اردو، ترجمه مولانا شاه رفیع الدین دهلوی است (۱۱۹۰ ق.)؛ اما از آن پس اردوزبانان در ترجمه و تفسیر قرآن کریم در فاصله چهار قرن، سنگ تمام گذاشته اند و کتابشناسی ترجمه ها و تفسیرهای قرآن کریم به زبان اردو که منتشر شده است، بیش از یک هزار اثر را دربر دارد.

۵۰. ترجمه لاتین، نخستین ترجمه لاتینی قرآن را رابرت کتون (روبرتوس کتنسس) در سال ۱۱۴۳م. انجام داد که قرن ها بعد با اجازه مارتین لوتر اجازه چاپ پیدا کرد.

۵۱. ترجمه انگلیسی قرآن، قرآن کریم به انگلیسی بیش از هر زبان اروپایی دیگر ترجمه شده است و امروزه بیش از چهل ترجمه کامل و یک صدویست ترجمه برگزیده از قرآن کریم به انگلیسی وجود دارد. نخستین ترجمه کامل

انگلیسی به قلم الکساندر راس است که از روی ترجمه فرانسوی در سال ۱۶۴۸م. به عمل آمده است. از غیر مسلمانان ترجمه آرتور آربری ترجمه ای ممتاز است. و از مسلمانان ترجمه های بیکتال و عبدالله یوسف علی.

۵۲. ترجمه فرانسوی قرآن. بهترین ترجمه های فرانسوی قرآن ترجمه کازیمیرسکی، و ترجمه بلاشر است.

۵۳. ترجمه آلمانی قرآن. بهترین ترجمه های آلمانی قرآن ترجمه اولمان، ترجمه هنینگ، و اخیراً ترجمه همراه با توضیحات و واژه نما (کونکوردانس) اثر رودی پارت است.

۵۴. ترجمه روسی قرآن. بهترین ترجمه های روسی قرآن یکی ترجمه کراچفسکی است، و دیگری که در سال جاری (۱۳۷۴ش.) انتشار یافته است ترجمه پرفسور عثمانوف.

۵۵. اولین مفسر قرآن حضرت رسول ﷺ هستند و نمونه ای از تفسیرهای ایشان، با ترتیب سوره به سوره در کتاب اتقان سیوطی نقل شده است. نیز بسیاری از احادیث از ایشان نقل شده است که روشنگر آیات قرآنی است و احادیث تفسیری نام دارد.

۵۶. پس از رسول الله ﷺ بزرگ ترین قرآن شناس و مفسر جامعه اسلامی در صدر اسلام، حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه است که سوگند یاد فرموده است که اگر بخواهم تفسیر سوره حمد را در حدی که هفتاد بار شتر باشد، بیان می دارم. هم چنین ایشان از حافظان قرآن و کاتبان وحی بوده است و مصحف خود را در فاصله ای کمتر از یک هفته پس از وفات رسول الله ﷺ جمع کرد. ولی چون دارای توضیحات و اضافات تفسیری بود و فی المثل نام منافقان را که در قرآن با اشاره و بدون نام آمده است، بالصرحه معلوم می کرد و نظایر این، آن

جمع و تدوین را که برحسب نزول بود از ایشان نپذیرفتند. حضرت ابتدا آزرده شدند؛ ولی سپس با دیدن روشمندی و اتقان شیوه کار گروه زیدبن ثابت در عهد عثمان و کمال دقت و مراقبتی که در تدوین مصحف امام (مصاحف عثمانی) به کار رفته بود آن را پذیرفتند و مصحف خود را ظاهر نساختند و فرمودند: اگر همان مسؤولیتی که به عثمان داده شد به من داده می شد من نیز در جمع و تدوین قرآن همان کار را می کردم.

۵۷. پس از حضرت رسول و حضرت علی علیه السلام بزرگ ترین قرآن شناس جامعه صدر اسلامی ابن عباس (عبدالله بن عباس) صحابی گرانقدر و شاگرد حضرت علی علیه السلام بوده است که اقوال تفسیری او که در دل تفسیر طبری آمده بوده است، به صورت مستقل جمع شده و به کوشش فیروزآبادی صاحب قاموس تحت عنوان تنویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس مدون گردیده و در عصر جدید انتشار یافته است.

۵۸. پس از ابن عباس شاگرد بزرگش مجاهد، مفسری بزرگ است و گویند سی بار قرآن کریم را به درس و تفسیر نزد ابن عباس دوره کرده بود و به روایتی شاگرد حضرت علی علیه السلام هم بوده است. در سال های اخیر تفسیر او در دو مجلد به طبع رسیده است.

۵۹. مهم ترین تفسیر قدیم جهان اسلام تفسیر طبری مورخ و محدث بزرگ ایرانی است (متوفی ۳۱۰ ق.) که به جامع البیان معروف است و در سی مجلد به طبع رسیده است. این تفسیر قدیم ترین و مهم ترین تفسیر نقلی یا مأثور جهان اسلام هم شمرده می شود.

۶۰. قدیم ترین تفسیرهای شیعه یکی تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که در دو مجلد به طبع رسیده است؛ و دیگر تفسیر فرات کوفی که آن نیز طبع منقحی دارد. قمی و کوفی از رجال اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری اند.
۶۱. قدیم ترین تفسیر فارسی شیعه امامیه، تفسیر ابوالفتح رازی (متوفای نیمه اول قرن ششم هجری) است که رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ نام دارد. این تفسیر در بیست جلد است و پیش ترها به کوشش علامه قزوینی، مرحوم قمشه ای، مرحوم شعرانی و اخیراً به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر مهدی ناصح به طبع رسیده است.
۶۲. قدیم ترین تفسیر عرفانی فارسی تفسیر کشف الاسرار و عُدَّةُ الْاَبْرَارِ اثر رشیدالدین ابوالفضل میبیدی (م ۵۲۰ ق.) است که مبتنی بر امالی تفسیری خواجه عبدالله انصاری است.
۶۳. مهم ترین تفسیر بروفق مشرب یا مذهب اعتزال تفسیر کشاف زمخشری (م ۵۳۸ ق.) است.
۶۴. مهم ترین تفسیر کلامی جهان اسلام، بروفق مذهب اشعری، تفسیر کبیر امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق.) است در بیش از سی مجلد.
۶۵. جامع ترین تفسیر قدیمی شیعه امامیه مجمع البیان در ده مجلد اثر ابوعلی امین الاسلام فضل بن حسن طَبْرِسی (م ۵۴۸ ق.) به عربی است که به فارسی هم ترجمه شده است.
۶۶. مهم ترین تفسیر شیعه در قرن چهاردهم هجری تفسیر المیزان، اثر شادروان علامه طباطبائی (م ۱۳۶۱ ش.) است در بیست جلد به عربی که به فارسی هم ترجمه شده است.

۶۷. جدیدترین و مهم ترین تفسیر جهان اسلام (اهل سنت)، التفسیر المنیر نوشته استاد وهبة زُحیلی است، به عربی (۳۲ جلد در شانزده مجلد، طبع ۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱م.). دکتر زُحیلی فقه شناس و استاد فقه در اغلب دانشگاه های سوریه و جهان اسلام است. گفتنی است که این کتاب در چند سال پیش برنده جایزه کتاب سال جهانی جمهوری اسلامی ایران شد.

۶۸. «اعجاز عددی قرآن کریم» یکی از رشته های قرآن پژوهی جدید است که مقصود آن نشان دادن نظم اعجازگونه ریاضی قرآن کریم است. نخستین کسی که این مسأله را پیش کشید و حیرت و اعجاب جهانیان را برانگیخت، دکتر رشاد خلیفه مصری الاصل و استاد کامپیوتر در دانشگاه های امریکا بود که فرضیه عدد نوزده را پیش کشید که بسم الله الرحمن الرحیم، نوزده حرف است و کلمه «اسم» نوزده بار در قرآن آمده است، و کلمه جلاله (الله) ۲۶۹۸ بار که مضربی از نوزده است؛ یعنی ۱۹ ۱۴۲؛ و «الرحمن» ۵۷ بار (۳ ۱۹)، و «الرحیم» ۱۱۴ بار (۶ ۱۹) در قرآن به کار رفته است. اما نظریه او از دو جهت غوغا به بار آورد: یکی آن که عدد نوزده در قرآن شماره نگهبانان جهنم هم هست (علیها تسعة عشر). این اشکالی به بار نمی آورد، ولی عدد نوزده عدد مقدس بایان و بهایان است؛ یعنی «حروف حی» یا اصحاب نزدیک باب است، لذا مسلمانان از این نظریه برآشتند و آشوب های بعد در نهایت به ترور یا قتل رشاد خلیفه انجامید. اشکال دیگر نظریه او این بود که تا حدودی «حساب سازی» در آن مشاهده شد. از جمله یکی از بزرگ ترین قرآن پژوهان ایران، آقای دکتر محمود روحانی، که صاحب یکی از دقیق ترین فرهنگ ها و فهرست های آماری قرآن است (به نام فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم / المعجم الاحصائی لألفاظ القرآن الکریم، ۳ مجلد، طبع مشهد، مؤسسه چاپ و نشر

آستان قدس رضوی)، بررسی جدید و دقیقی درباره آمار کلمه جلاله (الله) در قرآن انجام داده و از نظریه دکتر رشاد خلیفه هم باخبر بوده است و با قاطعیت تمام آمار این کلمه را ۲۶۹۹ نشان می دهد که با آمار رشاد خلیفه یک عدد اختلاف، و با المعجم المفهرس معروف محمد فؤاد عبدالباقی دو عدد اختلاف دارد.

۶۹. اما راهی را که رشاد خلیفه باز کرده بود دیگران از جمله عبدالرزاق نوفل از قرآن پژوهان اهل سنت، و ابوزهره النجدی از قرآن پژوهان شیعه ادامه دادند و به تناسب های ریاضی قابل توجهی رسیدند. کتاب عبدالرزاق نوفل اعجاز عددی در قرآن کریم نام دارد و به قلم قرآن پژوه و قرآن شناس دانشور معاصر، آقای مصطفی حسینی طباطبائی به فارسی ترجمه شده است. ذیلاً تعدادی از آمار و ارقام شگفت آور عبدالرزاق نوفل نقل می شود:

واژه دنیا در قرآن کریم ۱۱۵ بار به کار رفته است، و واژه آخرت هم همین تعداد.

شیاطین ۶۸ مرتبه، ملائکه هم همین تعداد.

حیات ۷۱ بار، موت هم همین تعداد.

علم و معرفت و مشتقات آنها ۸۱۱ بار، ایمان و مشتقات آن هم همین تعداد.

ابلیس یازده بار، و استعاذه از او هم به همین تعداد.

کلمه یوم به معنای روز (به صورت مفرد) ۳۶۵ بار به تعداد روزهای سال (شمسی) در قرآن به کار رفته است. و به صورت تشبیه و جمع سی بار، به تعداد روزهای ماه.

کلمه شهر به معنای ماه، ۱۲ مرتبه در قرآن دیده می شود به تعداد ماه های سال.

۷۰. اما کتاب دکتر ابوزهره النجدی قرآن پژوه شیعه من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم نام دارد و چنان که از نامش برمی آید به عربی است و هنوز به فارسی ترجمه نشده است و از نظر شگفتی های ریاضی به پای کار رشاد خلیفه و عبدالرزاق نوفل نمی رسد. ذیلاً چند تناسب و ظرافت عددی قرآنی را که او پیدا کرده و در کتاب پیش گفته آورده است، نقل می کنیم:

ساعت / الساعة در قرآن کریم ۲۴ بار به کار رفته است به تعداد ساعات شبانه روز.

سماوات السبع یا سبع سماوات، هفت بار به کار رفته است.

«سجد» و مشتقات آن ۳۴ مرتبه به کار رفته است که برابر مجموع سجده های هفده رکعت نماز شبانه روزی است، از قرار هر رکعتی دو سجده، جمعاً ۳۴ سجده.

لفظ صلاة و قیام و اقیما و مشتقات آن ۵۱ بار به کار رفته است که برابر با هفده رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نماز مستحب شبانه روزی است.

مشتقات وصی / توصیه به تعداد اوصیای الهی دوازده بار به کار رفته است.

لفظ شیعه و مشتقاتش دوازده بار در قرآن به کار رفته است.

مشتقات فرقه، ۷۲ بار به کار رفته است و این به تعداد ۷۲ فرقه اسلامی است.

در پایان این نکته گفته شود که این گونه پژوهش ها جنبه تفننی دارد، و ارزش طراز اول علمی ندارد.

پرسش

۱. تقسیم سوره ها به «رکوعات» یعنی چه و بر چه اساسی صورت گرفته است؟

۲. به پنج دسته بندی در مورد اعلام قرآن اشاره نمایید.
۳. زهراوین، قریتین، حامدات و مسبّحات به چه سوره هایی اطلاق می شود؟
۴. بهترین ترجمه انگلیسی، فرانسوی و آلمانی قرآن را نام ببرید.
۵. سوره های دارای ترجیع بند قرآن را با ذکر آیات تکراری آنها بنویسید.
۶. قدیم ترین تفسیر عربی و فارسی شیعه را نام ببرید.
۷. از میان تفاسیر شیعی و سنی دوره اخیر، مهم ترین آنها را در حال حاضر بیان کنید.
۸. یک نمونه از تفاسیر نقلی، عرفانی و کلامی را ذکر کنید.
۹. پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بزرگ ترین قرآن شناسان چه کسانی بوده اند؟
۱۰. در مورد اعجاز عددی قرآن چه می دانید؟ توضیح دهید.

پژوهش

سه نکته دیگر قرآنی را ارائه نمایید.

پی نوشت ها

۱. با توجه به نوعی مرزبندی اصطلاحی به وجود آمده از سوی قرآن شناسان معاصر، این اصطلاح امروزه برای علم تفسیر، تجوید، آیات الاحکام، قصص قرآن و ترجمه قرآن به کار نمی رود. ر.ک: فصل اول از بخش اول کتاب.
۲. از آن جا که تدوین مصاحف عثمانی در مدینه، مرکز خلافت اسلامی صورت گرفت، ارسال یک نسخه به مدینه مفهومی ندارد، بلکه نسخه اصلی در مدینه نگهداری می شده است.
۳. در این که این تقسیم از سوی پیامبر صورت گرفته باشد شاهی در دست نیست.
۴. احتمال دیگر سهولت در حفظ قرآن است.
۵. سوره توبه را جزو سبع طویل نشمرده اند، بلکه در مورد هفتمین سوره، بعضی یونس و برخی کهف را مطرح کرده اند. (ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۹).
۶. نظر غالب در مورد آغاز سوره های مفضلات، سوره الرحمن است. (التمهید، ج ۱، ص ۲۵۱) بعضی دیگر آغاز مفضلات را سوره حجرات می دانند. (مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵۲)
۷. و نیز «ص» (= صاد) در آغاز سوره «ص».

کتابنامه

- قرآن مجید: ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق = ۱۳۷۳ ش.
- آشنایی با علوم قرآن: علی اصغر حلبی تهران، اساطیر، ۱۳۶۹.
- آفرینش هنری در قرآن: سید قطب ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلاء الرحمن: محمد جواد بلاغی بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الابانة عن معانی القراءات: مکی بن ابی طالب تحقیق عبدالفتاح شلبی ۱۴۰۵ ق = ۱۹۸۵ م.
- الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن ابوبکر سیوطی دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
- اسباب النزول: -بیروت، دارالهجره، ۱۴۱۰ ق = ۱۹۹۰ م.
- اسباب النزول: علی بن احمد واحدی نیشابوری تحقیق ایمن صالح شعبان قاهره، دارالحديث.
- اصطلاح نامه علوم قرآنی: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی تصحیح علی اکبر غفاری.
- اعجاز القرآن: مصطفی رافعی بیروت.
- بحار الانوار: محمد باقر مجلسی بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق = ۱۹۸۳ م.
- البرهان فی علوم القرآن: محمد بن بهادر عبدالله زركشى تحقیق عبدالرحمن مرعشلی، حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق = ۱۹۹۰ م.

- البيان في تفسير القرآن: ابوالقاسم خوئی تهران، انوارالهدی، ۱۴۰۱ق = ۱۹۸۱م.
- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم: محمد باقر حجّتی تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- تاریخ القرآن: ابو عبدالله زنجانی تحقیق محمد عبدالرحیم دمشق، دارالحکمه، ۱۴۱۰ق = ۱۹۹۰م.
- تاریخ قرآن: محمود رامیار تهران، سپهر، ۱۳۶۲.
- تفسیر نمونه: ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان.
- التمهید فی علوم القرآن: آیت الله محمد هادی معرفت قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- التیسیر فی القراءات السبع: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی بیروت، دارالکتاب العربی.
- الحُجّة فی القراءات السبع: حسین بن احمد بن خالویه تحقیق عبدالعال سالم مکرم، کویت، الرساله، ۱۹۹۰م.
- الحُجّة للقراء السبعة: ابوعلی حسن بن عبدالغفار الفارسی تحقیق بدرالدین قهوجی و بشیر جویجاتی دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
- حرز الامانی و وجه التّهانی فی القراءات السبع: قاسم بن فیره شاطبی بیروت، دارالکتاب نفیس، ۱۴۰۷ق = ۱۹۸۷م.
- حقائق هامة حول القرآن الکریم: جعفر مرتضی العاملی قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی: کاظم موسوی بجنوردی تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.

دراسات قرآنية: محمد حسين على الصّغير قم، مكتب الاعلام الاسلامى،
١٤١٣ق.

الذريعة فى تصانيف الشيعة: آقابزرگ تهرانى.

٤٢ روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن: ابو الفتوح رازى تحقيق
محمد جعفر يا حقى و محمد مهدى ناصح، بنياد پژوهشهاى اسلامى، ١٣٧١.

صحيح البخارى: محمد بن اسمعيل بن ابراهيم بخارى تحقيق قاسم الشماعى
الرفاعى بيروت، دارالقلم، ١٤٠٧ق = ١٩٨٧م.

صيانة القرآن من التحريف: محمد هادى معرفت قم، دفتر انتشارات
اسلامى ١٤١٣ق.

علوم القرآن عند المفسرين: دفتر فرهنگ و معارف قرآن كريم قم، مركز
انتشارات دفتر تبليغات اسلامى ١٣٧٥.

علوم قرآن و فهرست منابع: عبدالوهاب طالقانى قم، دارالقرآن الكريم، ١٣٦١.
فرهنگ آمارى كلمات قرآن كريم: محمود روحانى. مشهد، انتشارات آستان
قدس رضوى، ١٣٦٨.

فصل الخطاب فى تحريف كتاب رب الارباب: ميرزا حسين نورى.

قرآن پژوهى: بهاء الدين خرمشاهى تهران، مركز نشر فرهنگ مشرق، ١٣٧٢.

قرآن در اسلام: علامه محمد حسين طباطبائى.

قرآن شناخت: بهاء الدين خرمشاهى تهران.

قطره اى از دريا: ستاد نمايشگاه قرآن كريم تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامى، ١٣٧٣.

الكامل فى التاريخ: ابن اثير بيروت، دارالفكر، ١٣٩٩ق = ١٩٧٩م.

كتاب السبعة في القراءات: ابوبكر احمد بن موسى بن مجاهد تحقيق دكتور شوقي ضيف، قاهره، دارالمعارف.

كتاب المصاحف: سليمان بن اشعث السجستاني مصر، مطبعة الرحمانية ١٣٥٥ق = ١٩٣٦م.

الكشاف: محمود بن عمر زمخشري بيروت، دارالفكر.

الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها: مكى بن ابى طالب تحقيق محبى الدين رمضان، بيروت، الرسالة، ١٤١٧ق.

الكنى و الالقباب: شيخ عباس قمى تهران، مكتبة الصدر، ١٣٩٧ق.

مباحث فى علوم القرآن: صبحى صالح بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٠م.

مجمع البيان: امين الاسلام طبرسى بيروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ١٤٠٨ق = ١٩٨٨م.

المحتسب فى تبين وجوه القراءات و عللها و حججها: عثمان بن حنى تحقيق محى الدين رمضان، بيروت، الرسالة، ١٤٠٧ق.

المحكم فى نقط المصاحف: ابو عمرو عثمان بن سعيد داني بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥.

مدخل التفسير: محمد فاضل لنكرانى تهران، مطبعة الحيدرى، ١٣٩٦ق.

معجم القراءات القرآنية: مختار عمر و عبدالعال احمد سالم مكرم تهران، اسوه، ١٤١٢ق، ١٩٩١م.

المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم: محمد فؤاد عبدالباقي قاهره، دارالحديث، ١٤١١ق = ١٩٩١م.

معجم مقاييس اللّغة: احمد بن فارس تحقيق عبدالسلام محمد هارون قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٠٤ق.

- معرفة القراء الكبار: محمد بن احمد بن عثمان ذهبى تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، الرسالة، ١٤٠٤ق = ١٩٨٤م.
- مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم: عبدالهادی الفضلی. ترجمه سید محمد باقر حجتی تهران، اسوه.
- المنار: محمد رشیدرضا تهران، دارالفکر.
- مناهل العرفان فی علوم القرآن: محمد عبدالعظیم زرقانی قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- موجز علوم القرآن: داود العطار تهران، مؤسسة قرآن الکریم، ١٤٠٣ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن: محمد حسین طباطبائی بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٣٩٤ق = ١٩٧٤م.
- ناسخ القرآن العزیز و منسوخه: ابن بارزی به کوشش دکتر حاتم صالح ضامن. الناسخ و المنسوخ: نحاس تحقیق دکتر سلیمان ابراهیم بیروت، الرسالة، ١٩٩١م.
- ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه: سید محسن موسوی پایان نامه.
- النسخ فی القرآن الکریم: مصطفی زید بیروت، دارالفکر، ١٩٨٧م.
- النشر فی القراءات العشر: ابوالخیر محمد بن محمد ابن جزری، بیروت، دارالفکر.
- نهج البلاغه: تحقیق صبحی صالح.
- هشت رساله عربی: حسن حسن زاده آملی.
- الفهرست: ابن ندیم تهران، افست.